



9786226695732

کتاب شماره ۲۱۶ نشر شفاف

سرشناسه	: جبل عاملی، احمدرضا، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام	: کتاب جامع معامله گری چارتیکال جبل عاملی/نویسنده احمدرضا
پدیدآور	: جبل عاملی ؛ ویراستاران مجتبی سیوف جهرمی، محمد ابراهیم پور.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات شفاف، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۱ ص.: مصور، جدول، نمودار؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
فروست	: انتشارات شفاف؛ ۲۱۶.
شابک	: ۱۴۰۰۰۰ ریال ۲-۷۳-۶۶۹۵-۶۲۲-۹۷۸:
وضعیت فهرست	: فیپا
نویسی	
یادداشت	: واژه نامه.
موضوع	: سرمایه گذاری -- تجزیه و تحلیل
	Investment analysis
	سهام -- قیمت ها -- جدول ها و نمودارها
	Stocks -- Prices -- Charts, diagrams, etc.
رده بندی کنگره	: HG۴۵۲۹
رده بندی دیویی	: ۶/۳۳۲
شماره کتابشناسی	: ۸۹۷۲۳۷۵
ملی	

کتاب جامع معاملہ گری چارٹیکال جبل عاملی

نویسنده:

احمد رضا جبل عاملی

ویراستاران:

مجتبی سیوف جهرمی - محمد ابراهیم پور



کتاب جامع معامله گری چارتیکال جبل عاملی

نویسنده: احمد رضا جبل عاملی
ویراستاران: مجتبی سیوف جهرمی - محمد ابراهیم پور
طراح جلد: ابتسام براتی

ناشر: شفاف

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۹۵-۷۳-۲

©. / تمام حقوق محفوظ است. /

نشر شفاف

(ناشر عمومی و ناشر تخصصی اقتصاد)

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۵۰۱۸۷۷

کتابفروشی نجف آباد: ۰۳۱ - ۴۲۶۱۰۹۰۱

مدیر فروش: ۰۹۳۶۰۰۰۱۹۹۰

مدیر نشر: ۰۹۳۶۰۹۳۶۸۸۸

همه کتابهای نشر شفاف را می توانید از تارنمای نشر شفاف تهیه کنید:

www.shafaaf.ir



فهرست

۱۱

پیشگفتار

۱۳

مقدمه

۱۵

فصل اول : ماهیت بازار و معامله‌گری

پتانسیل‌های شغل معامله‌گری

مزایای معامله‌گری

معایب معامله‌گری

مالی رفتاری

وجود علاقه، نه نیاز

سرمایه‌ی مورد نیاز

پول یا سرمایه؟

معامله‌گری قمار نیست

بورس

انواع بازارهای مالی

انواع روش‌های بررسی بازار

روش تکنیکال

روش فاندامنتال

عیب روش‌هایی که در مجموعه‌ی مالی کلاسیک قرار می‌گیرند در چیست؟

فوت پرینت

پرایس اکشن

آیا سازمانی‌های به الگو توجه می‌کنند؟

لزوم رفتار شناسی در چارتیکال جبل عاملی

رفتار شناسی در چارتیکال جبل عاملی

تنش

تنش مثبت چیست و در کل تنش چگونه رخ می‌دهد؟

تنش منفی و سطوح تنش

تغییرات قیمت

حرکت قیمت در بازارهای معاملاتی

ساز و کار بازارهای مالی

تئوری حراج

آغاز حراجی و رشد قیمت

پایان حراجی و ضعف در رشد قیمت

کاربرد تئوری حراج در چارتیکال جبل عاملی

هسته‌ی معاملات

آخرین قیمت مطلوب

صف انتظار

تبدیل قیمت به حرکت در بازار

عمق بازار

ماهیت بازار

بازارهای کارا

توالی تصادفی

قیمت چه اطلاعاتی را به ما می‌دهد؟

توالی تصادفی چگونه رخ می‌دهد؟

تاثیر خبرها بر انس جهانی

تفاوت میان معامله‌گر و تحلیلگر

بحران اقتصادی آمریکا
سیستم چارتیکال جبل عاملی
سوئینگ یا سطح تنش
سوئینگ موثر
رسم سوینگ
محدوده‌های استاتیک و داینامیک
سطوح کلیدی استاتیک و داینامیک
سطوح طلایی
انواع دستورات معاملاتی
دستورات معاملاتی بای استاپ و بای لیمیت
بای استاپ
بای لیمیت
معاملات شورت یا استقراضی
معاملات فروش
دستورات استقراضی
دستورات معاملاتی
سل استاپ
سل لیمیت
بسته شدن معاملات فروش
تعداد کندل و بازار خوانی
قاعده‌ی بی اعتباری
چارچوب متن بازار
متن بازار و کاربرد آن در چارتیکال جبل عاملی
تشکیل روند
آغاز روندها

روند صعودی
روند نزولی
پایان روند
تغییر روند
مناطق رنج و اصول شناخت آنها
رنج سایدوی
نحوه‌ی تشخیص رنج سایدوی
رنج چوپی
تغییر و پایان رنج‌های سایدوی و چوپی

۱۰۷

فصل سوم : چارتیکال جبل عاملی

سرنخ‌های چارتیکالی در تغییرات روند
مهمانی معامله‌گران
کندل
انواع اصلاح (کارکشن)
کارکشن استال
کارکشن پولبک
کمپلکس پولبک
پولبک ریورسال
پروجکشن
عمق قیمت
تأثیر عمق‌ها
زاویه‌ی گام‌ها
تشخیص خروج از رنج با زاویه‌ها
حالت افزایشی

قواعد روند

اهمیت قانون روندها

قانون تداوم روند

قانون عدم ادامه‌ی روند

ضریب سوددهی بازار

رسم خطوط ضریب چولگی

جنبش حرکتی قیمت

موومنت

کاربرد موومنت‌ها

چرخه‌ی اسپایک

چرخه‌ی ترند

چرخه‌ی رنج

تئوری خلاف

نظریه‌ی شپارد

بهترین تایم فریم

وقت شناسی در معاملات

لبه‌ی ورود

تشخیص لبه‌ی ورود

ورود به معامله

استفاده از لبه‌ی ورود

حد ضرر

ریسک به ریوارد

اصول حد سود

استراتژی خروج

استراتژی خروج در روش چارتیکال جبل عاملی

انواع روش‌های خروج

تشخیص نقطه‌ی مطلوب جهت خروج

سود حداکثری

خروج با مدیریت حد ضرر

۱۹۹

فصل چهارم : ثبت ژورنال

چگونگی ثبت ژورنال معاملاتی

پلن معاملاتی

پیش نیاز

نحوه‌ی ورود به معاملات

چک لیست معاملاتی

نحوه‌ی خروج از معاملات

۲۱۷

واژه نامه‌ی چارتیکال

پیشگفتار

امروزه با پیشرفت تکنولوژی در دورانی قرار داریم که آن را عصر ارتباطات می‌نامند. در زمان قدیم، کمتر از یک قرن پیش، اگر به کسی گفته می‌شد که می‌تواند با مردم دیگر قاره‌ها از خانه‌ی خود و تنها با یک دستگاه ارتباط برقرار کند و در لحظه با آنها صحبت کند، غیر قابل پذیرش بود و آن را جادو و خرافه می‌پنداشتند. در حالی که امروزه شاهدیم که با تلسکوپ فضایی جیمز وب انسان به دور دست‌ترین نقاط کیهان رسیده و مطالعات خود را گسترش داده است. علم تنها مسیر استوار و غیرقابل انکاری است که ثبات خود را حفظ کرده و همواره به کشف واقعیات می‌پردازد. از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که تنها راه ماندگاری در یک حرفه و تخصص، پرداختن علمی به آن است و هر مسیر میانبر دیگری رفته رفته از دفتر تاریخ محو خواهد شد و محکوم به نابودی است. علم چیزی جز کشف واقعیت نیست و تمامی علوم حاضر با بررسی ارتباط میان متغیرهای مختلف با یکدیگر و نیز مطالعات میان رشته‌ای در راستای همین مهم در تلاش‌اند. علم اقتصاد به عنوان یکی از علوم گسترده‌ی حال حاضر دارای مباحث مختلفی می‌باشد که مالی رفتاری را می‌توان یکی از آنها دانست. بازارهای مالی واقعی حاصل از تصمیمات و رفتارهای اقتصاددانان و سرمایه‌گذاران خرد و کلان از نژاد و زبان‌های مختلف می‌باشد. هر تصمیم و رفتاری معلول علتی

بوده و در هر زمینه قواعد مختص به خود را دارد. من احمدرضا جبل عاملی پس از هجده سال فعالیت حرفه‌ایی در تمامی بازارهای مالی بدون هیچ استثنائی و نیز مطالعه‌ی غالب مبانی تئوری و آموزشی این حرفه دریافتیم که خلائی در فرایند سودآوری و کسب درآمد مستمر در این حیطه وجود داشته و همگان از آن رنج می‌بریم. این واقعیت تلخی بود که باید می‌پذیرفتم و برای ادامه‌ی مسیر زندگی خود راه چاره‌ایی بر می‌گزیدم. تمامی روش‌های سرمایه‌گذاری در این بازارها متمرکز بر رفتار گذشته‌ی آن بودند و مالی کلاسیک در عمل برای معامله در حال حاضر بازار، سود حداکثری قابل انتظار را غیر ممکن می‌ساخت. پس از آشنایی با پرایس اکشن و تمرکز آن بر رفتار جاری قیمت همچنان شاهد از دست رفتن سودهای بسیاری بودم که می‌شد از بازار گرفت اما در آن زمان راهی برای آن وجود نداشت. یا باید از میزان تلاش خود می‌کاستم و منبع درآمدی می‌یافتم و یا خود آن فردی باشم که برای این خلا چاره‌ایی می‌اندیشد. انتخاب من دست نکشیدن و ساختن راهی جدید بود، همانطور که از یک معامله‌گر حرفه‌ایی و سمج چارتیکالی انتظار می‌رود. در این مسیر شکست‌ها از یکسو، تعصبات اساتید و بزرگانم از یکسو، کاهش درآمد از سوئی و نبود امکانات حاضر از دیگر سو غیرممکن بودن آن را برایم زمزمه می‌کردند و من همچنان با خوی معامله‌گری خود شتابان به هر چهارسو رفته و در نهایت به روش چارتیکال جبل عاملی که از آن تحت عنوان جام مقدس معامله‌گری یاد می‌کنم، دست یافتم. این روش تنها مبتنی بر واقعیات بازار بوده و تمامی قواعد و دستورات آن اساسی جز مسائلی که یک معامله‌گر چه مبتدی و چه حرفه‌ایی در هر لحظه با آن دست و پنجه نرم می‌کند، ندارد. چارتیکال جبل عاملی را می‌توان دگردیسی پرایس اکشن نامید و از این پس در تمام فصول این کتاب، چاریکال جبل عاملی را جایگزین پرایس اکشن خواهیم خواند.

مقدمه

زمانی که از بیرون به شغل معامله‌گری نگاه شود، شغلی است با پرستیژ بالا، پر درآمد و بدون نیاز به پشت سر گذاشتن مدارج دانشگاهی و روابط رئیس و مرئوسی. تنها به کمک یک رایانه و اینترنت می‌توان به جایگاهی که در فانتزی خود برای آن قائلیم دست یافت. در بطن آن که قرار می‌گیریم، همه چیز متفاوت است. امنیت مالی، احساس و هیجانات، انتظارات اطرافیان و خود ما از خودمان، درجه‌ی راحتی و آسایشی که حین کار برای خود در نظر می‌گیریم، شاگردی نکردن یا به عبارتی خاک صحنه را نخوردن، قطع و وصلی و سرعت اینترنت و هر مشکل سطحی و گاه پیچیده‌ایی که می‌تواند معامله‌گری ما را دستخوش تغییر قرار دهد و به راحتی آن را نادیده می‌گیریم. صرفاً آنچه که می‌خواهیم و متناسب با نیاز آن زمان ماست را جدی گرفته و دنبال می‌کنیم. فارغ از اینکه می‌بایست اصل واقعیت را همانگونه که هست ببینیم و بپذیریم. خواه برای ما خوشایند باشد و خواه ناخوشایند. به اصل واقعیت و اساس آن در معامله‌گری در مجلد بعدی که من باب روانشناسی بازار و مالی رفتاری است به تفصیل خواهیم پرداخت. من نیز مانند هر معامله‌گر دیگری روند خود را از صفر آغاز کرده و تمامی گرمی و سردی‌های این مسیر پر فراز و نشیب را چشیده‌ام. همانگونه که در پیشگفتار بیان کردم، خلایق چشمگیر در این حیطة وجود داشت که تمام طول عمر

معامله‌گری خود تا به اکنون را در راستای رفع و بهبود آن در تلاش بودم. پس از آن که به نتایج قطعی خود دست یافتم، روشی را تحت عنوان « سنتیمنتال » پایه‌گذاری کردم. بنابر مسائل بسیاری اعم از معانی دیگر این واژه در فرهنگ زبان لاتین، در ثبت جهانی آن تداخل و مشکلاتی پیش آمد که ناچار به برگزیدن نام دیگری برای آن شدم. در این حین همچنان، به پیشه‌ی معلمی خود ادامه داده و بنابر ارث شایسته‌ی پدری‌مان، از شیخ بهایی تا این بنده‌ی کمترین، معلمی، که بر پایه‌ی؛ زکات علم، نشر و آموزش آن است، به تدریس و انتشار نتایج به دست آمده پرداختم. اکنون مباحث و مدرسین بسیاری را با عنوان سنتیمنتال می‌شناسید که گاهی خود من نیز نه آن مباحث و نه مدرسین آن را شناخته و نه موافقشان خواهم بود، چرا که بسیار از اصل آن فاصله گرفته و صرفاً به منبع درآمدی برای مدرسین آن بدل شده است نه پرورش معامله‌گر و کسب سود از معامله‌گری. امروز پس از سال‌ها تلاش و ممارست، با نام چارتیکال که مبتنی بر معاملات صرفاً با تمرکز بر چارت می‌باشد، مباحث به دست آمده و سامان یافته‌ی خود، به عنوان اولین کتاب جامع معامله‌گری با اصول تحلیلی چارتیکال در جهان را به شما دانش‌پذیران عزیز عرضه می‌دارم. به امید درخشش جاودان گوهر جبین تلاشتان.

هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد

(حضرت حافظ علیه الرحمه)

احمد رضا جبل عاملی / جولای ۲۰۲۲

فصل اول : ماهیت بازار و معامله‌گری

پس از خواندن این فصل از دانش پذیر انتظار می‌رود که :

- تفاوت میان مالی کلاسیک و مالی رفتاری را بداند
- انواع روش های مالی کلاسیک را شناخته و معایب و مزایای هر یک را عنوان کند
- قیمت، چگونگی شروع حرکت و علت جهت آن را درک کند
- میان معامله‌گری و تحلیلگری تفکیک قائل شود

فصل اول

ماهیت بازار و معامله‌گری

تجربه بارها به ما ثابت کرده است که انجام کاری به صورت نیمه خودآگاه به مراتب نسبت به زمانی که به آن را به طور منطقی، هشیارانه و با آگاهی کامل انجام داده‌ایم کیفیت بالاتری داشته است. این مسئله در رانندگی، انواع رشته‌های هنری و تخصصی مانند آشپزی نیز وجود دارد. به عنوان مثال هنگامی که یک نفر می‌خواهد برای اولین بار غذایی بپزد میزان چاشنی مورد نیاز یا زمان پخت آن غذا را با پیمانه و ساعت دیجیتال، دقیق اندازه‌گیری می‌کند ولی وقتی به اندازه کافی در این کار ماهر شد بدون اینکه از وسایل اندازه‌گیری چاشنی‌ها و یا ساعت استفاده کند، به طور تقریبی و به صورت نیمه خودآگاه یا به اصطلاح، حسی، چاشنی را به آن اضافه می‌کند و خوشمزه هم می‌شود، حتی خوشمزه‌تر از روزهای اول که آن غذا را با ابزارهای اندازه‌گیری چاشنی دقیق کنترل می‌کرد و می‌پخت؛ یا مثلاً در روزهای اول و یا حتی ساعت‌های اول رانندگی نیز به همین شکل است، همه‌ی ما وقتی که برای اولین بار می‌خواستیم رانندگی کنیم احتمالاً اتوموبیل‌مان خاموش هم شده باشد. هیچ‌گاه کیفیت اولین تجربه - ی رانندگی با یک سال تجربه‌ی هر روزی آن برابر نیست، با اینکه ما همان فرد با همان ویژگی‌های جسمانی قبل هستیم. آیا در این مدت با هوش‌تر و یا با استعدادتر شده‌ایم؟

خیر، بلکه فقط به دلیل تکرار و تمرین صحیح، تمامی دستورات، وارد ضمیر ناخودآگاه ما شده‌اند و حالا برای اندکی از تصمیمات خود در راندگی نیاز به فکر و یا محاسبه داریم.

اصول معامله‌گری نیز به همان شیوه است و تغییری در آن ایجاد نمی‌شود ولی اگر بتوانیم آن را به طور عمیق یاد بگیریم، یعنی قواعد آن را درک کنیم، نه اینکه بخواهیم آن‌ها را حفظ کنیم و پیوسته از فرمول استفاده کنیم بلکه بخواهیم به صورت یک درک به آن نگاه کنیم قطعاً موفق‌تر خواهیم بود. دقیقاً مثل هر کار دیگر زندگی روزمره‌مان یا شغلی که داریم و آن را به طور نیمه خودآگاه سریع‌تر و بهتر انجام می‌دهیم. در معامله‌گری نیز این اتفاق می‌افتد و معامله‌گر با درک مسائلی که منجر به تغییرات قیمت شده‌اند می‌تواند بدون هیچ محاسبه‌ای حتی بدون استفاده از اندیکاتور یا رسم خط بر روی چارت، از بازار کسب درآمد کند. به این منظور ابتدا می‌بایست نکاتی را در مورد مزایا و معایب این حرفه دانست؛ چرا که تعقل در ابتدای هر چیز به صرفه‌تر از افسوس‌های پس از اتمام آن است.

از آنجا که برای ورود به بسیاری از مشاغل، نیاز به سابقه‌ی کار است و یا اینکه باید مدرکی از مقطع تحصیلی خاصی داشت و یا برای شروع آن مجوزات لازم از ادارات مربوطه را اخذ کرد، می‌بایست از شغل معامله‌گری نیز همین انتظار را داشت اما در معامله‌گری هیچ کدام از این اقدامات نیاز نیست و فقط کافی است که فرد از یک منبع به روز و معتبر روش صحیح کسب درآمد از بازارهای معاملاتی را بیاموزد و پایبند به اصول علمی و تخصصی، اقدام کند. در بازار سرمایه افراد می‌توانند زمینه‌های شغلی متنوعی را برای خود برگزینند. در یک دوره‌ی زمانی خاص بنا به هر دلیلی بازار سهام پر رونق‌تر است و فرد نیز بازار سهام را انتخاب می‌کند، در مواقعی که بازار کالاها یا بازارهای آتی پر رونق‌تر هستند، فرد بدون هیچ تعصبی معاملات بازار سهام را به طور موقت کنار گذاشته و در بازارهای کالایی و آتی معامله می‌کند، یا بنا به دلایلی بازار رمز

ارزها بهتر، پر رونق‌تر و پر سودتر می‌شود و در مقطع دیگری بازار جفت ارزها بدین صورت است، بنابراین معامله‌گر می‌تواند بنا به شرایط، بهترین بازار را برای معاملات خود انتخاب و در آن معامله کند.

پتانسیل‌های شغل معامله‌گری

پتانسیل کسب درآمد از طریق معامله‌گری در بازارهای مدرن فوق العاده بیشتر از بازارهای سنتی است؛ چراکه در بازارهای مدرن محدودیت‌های بازارهای سنتی وجود ندارد. فرد برای معاملات، محدود به خریداران، فروشنده‌ها، کالاها و خدمات شهری یا منطقه‌ای خود نبوده و می‌تواند از همه‌ی پتانسیلی که در کشور یا در محدوده‌ی بین‌المللی در مورد آن نمادهای معاملاتی وجود دارد استفاده کند و به این ترتیب محدود به اصناف، منابع شهری یا حتی منطقه‌ای خود نیست. به همین نسبت با توجه به اینکه سرمایه‌داران و معامله‌گران خیلی بزرگ اعم از شخصی، شرکتی و یا حتی در برخی از بازارها، بانکها و موسسات دولتی با اهداف کلان و سرمایه‌های خیلی بزرگ وجود دارند، قاعدتاً برای فرد هیچ محدودیتی برای کسب درآمد وجود ندارد، چون در بزرگترین بازار مالی دنیا کار می‌کند و این بدان معناست که پتانسیل درآمدی فوق العاده بالای معامله‌گری در مقایسه با بسیاری از مشاغل اصلاً قابل قیاس نیست. اما این اصلاً به این معنی نیست که فرد فقط با انتظار کسب سود، بدون آگاهی سرمایه خود را وارد این بازارها کند. پتانسیل ایجاد درآمد فراتر از آنچه در بسیاری از مشاغل روز دنیا وجود دارد، اما برای متخصصان آن و برای کسانی که تجربه و شناخت کافی از این بازارها دارند.

مزایای معامله‌گری

اولین مزیت معامله‌گری این است که می‌توان ادعا کرد خود فرد، کارفرمای خویشتن بوده و هیچ گونه سلسله مراتبی در آن وجود ندارد. به عبارتی فرد می‌تواند از تمام توانایی‌ها، هوش و استعدادش بدون آنکه به پست و سمت، درآمدی مشخص و یا حقوقی

که دریافت می‌کند محدود باشد، از تمام قوای خود بهره‌گیرد، زیرا تمام عواید و سود این شغل برای خودش است.

مزیت بعدی معامله‌گری این است که در آن محدودیت مکانی و زمانی وجود ندارد. در معامله‌گری برخلاف مشاغل سنتی الزامی وجود ندارد که فرد در زمانی مقرر و در مکانی خاص حضور داشته باشد که وظیفه‌ی محولی را انجام دهد تا در پایان ماه پولی را به عنوان حقوق تعیین شده دریافت کند. فرد می‌تواند روزی که حوصله‌ی کار کردن نداشت، معامله نکرده و در آن روز کار نکند. اگر زودتر یا دیرتر شروع به معامله‌گری کرد یا از معامله‌گری دست کشید، کسی برای ترید نکردن و کار نکردن به فرد ایرادی نگرفته یا حتی اگر بخواهد که از شهر یا کشوری که زندگی می‌کند به شهر یا کشور دیگری مهاجرت کند باز هم محدودیتی از نظر شغلی نخواهد داشت. پس فرد می‌تواند در بهترین جایی را که برایش مقدور است، بهترین زمانی را که آمادگی ذهنی دارد و شرایط محیطی برای معامله کردن برایش مهیا است را انتخاب کند.

معایب معامله‌گری

رئیس خود بودن می‌تواند برای برخی از افراد خطرناک باشد چرا که اگر به اندازه‌ی کافی در این کار جدی نباشد و نتواند به اصول و قوانین پایبند بماند، متضرر خواهد شد. باید پیوسته عملکرد خود را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد و همواره در پی کشف نقاط ضعف و قدرت خود باشد.

مالی رفتاری

ما انسان‌ها فارغ از هر زبان، نژاد و قومیتی که داشته باشیم همگی تحت تاثیر احساساتمان تصمیماتی می‌گیریم که از آن‌ها تحت عنوان تصمیمات هیجانی یاد می‌کنیم. این تصمیمات احساسی و هیجانی در معاملات فرد تاثیرگذار بوده که در علم

اقتصاد به آن مالی رفتاری می‌گویند. بازار نامحدود است و دست معامله‌گر را در تصمیم‌گیری و اقدام تا حد زیادی باز نگه می‌دارد. معامله‌گر می‌تواند رفتاری را از خود بروز دهد که متاثر از احساسات و هیجانات غالبش باشد، نه برگرفته از دانش و مهارت‌های آموخته شده‌اش که این خود باعث انجام اقدامات ناخواسته و غیر منطقی فرد می‌شود.

مورد بعدی که می‌تواند برای برخی افراد از عیوب معامله‌گری محسوب شود، سوگیری‌های ذهنی است. معمولاً افراد تازه کار همیشه نگران این هستند که مبدا نکته‌ای را ندانسته و یا در معاملات خود لحاظ نکرده باشند. مدام زمان خود را صرف بررسی گروه‌های مختلف و شبکه‌های اجتماعی می‌کنند، زیرا تصور می‌کنند که دیگران بیش از آن‌ها می‌دانند و یا حتی تحلیل دیگران را بررسی می‌کنند، که این بزرگترین اشتباه یک معامله‌گر است! چرا که حتی اگر دو معامله‌گر با روشی یکسان کار کنند نمی‌توانند از تحلیل یکدیگر استفاده کنند. این بدان علت است که هر معامله‌گر نسبت به میزان ریسک‌پذیری، ریسک‌گریزی و میزان سرمایه، ممکن است حد ضرر و یا نحوه‌ی خروج متفاوتی را انتخاب کند که اگر فرد به آن مسائل آگاه نبوده و یا منطبق با پلن معامله‌گری او نباشد، نمی‌تواند از آن تحلیل کسب سود کند، در ضمن اگر روش کارشان نیز با یکدیگر متفاوت باشد این کار از اساس مشکل دارد. از طرفی وقتی فرد تحلیل دیگران را می‌بیند، در تحلیل‌های خود دچار سوگیری ذهنی شده و یا ممکن است که اگر با تحلیل او متفاوت باشد به طور کلی به دانش خود شک کند که این می‌تواند وضعیت بسیار خطرناکی برای یک معامله‌گر باشد.

وجود علاقه، نه نیاز

اولین پیش نیاز ورود به هر شغل علاقه‌مندی به آن است، یعنی برای موفقیت در یک شغل ابتدا باید به آن علاقه‌مند باشیم. برخی از مشاغل وجود دارند که بنابر نیازهای اولیه‌ی فردی انتخاب می‌شوند و چون در این مشاغل حقوق ثابتی پرداخت می‌شود، در نهایت موفقیت چندانی در آن‌ها برای شخص وجود ندارد. اما مشاغلی هستند که

درآمدشان توسط خود شخص مشخص شده و به اندازه‌ی توانایی‌های فردی و پتانسیل-هایی که در آن بازار وجود دارد می‌تواند سودآوری و بازدهی داشته باشد. پس بسیار مهم است که فرد شرط علاقه‌مند بودن را رعایت کند زیرا تنها در این صورت پابندی به آن باید و نبایدها، اصول، برنامه‌ها و مطالبی که آموخته و تجربه کرده است، به طور کامل اتفاق می‌افتد. اگر فرد صرفاً به این خاطر که تصور می‌کند می‌تواند سودهای کلانی از این بازار بگیرد و پاسخگوی تمامی نیازهای زندگی خود باشد، وارد این شغل شود، اشتباه بسیار بزرگی مرتکب شده است. چراکه پابندی به اصول، خصوصاً در مواردی که مربوط به اصول روانشناختی می‌باشد، برای کسی که عاشق این شغل نیست کاری بسیار دشوار بوده و مطمئناً نمی‌تواند برای مدتی طولانی قوانین را اجرا کند. در نهایت خسته شده و خستگی در این کار به معنای از دست دادن سرمایه است. ورود به دنیای معامله‌گری صرفاً جهت رفع نیازهای مالی، اشتباه بسیار بزرگی خواهد بود. اما اگر شخصی واقعاً علاقه‌مند به این شغل باشد، به طور خودکار و بدون نیاز به فشار و کنترلی از بیرون، خودکار در مسیر پیشرفت قرار می‌گیرد؛ درست مانند تفاوت میان کسی که واقعاً علاقه‌مند به داشتن تناسب اندام باشد و کسی که صرفاً دوست دارد اندامی مناسب داشته باشد. شخص علاقه‌مند و عاشق، بدون اینکه احساس سختی کند وعده‌های غذایی خود را کنترل کرده و بدون آنکه کسی از او بخواهد تمرینات ورزشی لازم را انجام می‌دهد و در این مسیر لذت هم می‌برد، اما کسی که صرفاً دوست دارد اندامی مناسب داشته باشد، در اولین فرصت غذای چرب یا پر کالری مصرف می‌کند و اگر کسی هم به او متذکر شود، آزوده خاطر می‌شود و همواره به دنبال بهانه‌ای می‌گردد که تمرینات ورزشی خود را انجام ندهد. به نظر شما شخص دوم تا کی می‌تواند به زور اطرافیان این فشارها را تحمل کند؟ موفقیت در این شغل اصلاً چیز عجیب و غریبی نیست که فقط افراد خاصی از نظر ضریب هوشی یا سطح مالی به خصوصی در آن موفق شوند، بلکه تنها کسانی موفق می‌شوند که خود را موظف به اجرای صحیح قوانین بدانند.

سرمایه‌ی مورد نیاز

در اغلب مشاغل برای اینکه سودآوری چشمگیری وجود داشته باشد، باید سرمایه‌گذاری بالایی هم انجام شود اما در شغل معامله‌گری بنابر پتانسیل‌هایی که در آن وجود دارد و همچنین امکان استفاده از اثر مرکب می‌توان سرمایه را به طور تصاعدی رشد داد. اثر مرکب را در همه امور زندگی چه مثبت و چه منفی می‌توان در نظر گرفت؛ به این صورت که تغییرات کوچک اگر به صورت پیوسته و مدام انجام شوند، در طی زمانی مثلاً ۶ ماه، نتایج شگفت‌انگیزی را رقم می‌زنند. در نتیجه مانند مشاغل سنتی، نیاز نیست که پول زیادی را وارد این بازار کرد و انتظار سود سرشار داشت.

من همیشه به معامله‌گران توصیه کرده‌ام که اتفاقاً اگر با پول‌های کمتر وارد بازار شویم، که این مسئله را در بخش خودش توضیح داده‌ام به چه مقداری است، موفقیتتان پایدارتر خواهد بود، مگر اینکه قصد سرمایه‌گذاری داشته باشید که آن هم شرایط خودش را دارد.

پول یا سرمایه؟

به طور کلی دو دسته از افراد وارد بازارها می‌شوند، یک دسته از آنها افرادی هستند که به خاطر کسب و کارشان و به حداقل رساندن ریسک سرمایه‌گذاری و یا حفظ پول و سرمایه‌شان در برابر تورم و تغییرات نرخ ارز وارد معامله‌گری می‌شوند.

دسته‌ی دیگر افرادی هستند که برای کسب سود از نوساناتی که در بازارها وجود دارد ورود می‌کنند.

با این تفاسیر اگر فرد سرمایه‌گذار نیست، نمی‌خواهد پولش را در برابر تغییرات نرخ تورم یا ارز به طور عمده سرمایه‌گذاری کند، یعنی سرمایه‌گذاری که بخواهد در کشور دیگری پروژه‌ای را انجام دهد نیست، باید با پول وارد بازار شود.

تفاوت با پول یا با سرمایه وارد بازار شدن در چیست؟ پول اندازه‌ای است که معامله‌گر برای آن نگرانی ندارد، مثلاً به اندازه تفریح یک شب، تفریح یک هفته، تفریح آخر ماه یا تفریح ۶ ماه هزینه می‌کند و وارد بازار می‌شود. این مبلغ، پول نامیده می‌شود، یعنی از دست دادن آن در بازارهای مالی برای معامله‌گر آنچنان مهم نیست، حال این مبلغ ممکن است قرض باشد، ممکن است وام باشد و یا ممکن است که از پس انداز شخص باشد، منبع آن اصلاً مهم نبوده و فقط باید آن مبلغ به اندازه‌ای باشد که ارزش آن برای شخص معامله‌گر نسبت به سطح زندگی، سطح درآمد و میزان تاثیرات احتمالی ضرری که بر روانش می‌گذارد، شکنندگی ایجاد نکند و فکر او را درگیر نکند. یعنی حین معامله تمام تمرکز معامله‌گر فقط بر روی رفتار صحیح معامله‌گری باشد نه اینکه با مبلغ ورودی به بازار فشار زیادی را تجربه کرده و نگران باشد که باید به زودی مبلغی را به بانک برگرداند. پس مجدداً تکرار می‌کنم که فرد فقط با پولی باید وارد بازار شود که به هیچ عنوان نیازی نباشد که بابت آن پول به زحمت افتاده و یا به کسی پاسخگو باشد، یعنی انقدر آن مبلغ در زندگی فرد ناچیز باشد که در صورت از دست رفتن آن هیچ تغییری در زندگی او ایجاد نشود. البته این نکته را هم یادآوری می‌کنم که پس از به تسلط رسیدن و کسب سودهای متوالی می‌توان مبالغ بسیار جذابی را به عنوان سود از بازار دریافت کرد، ولی برای رسیدن به این هدف نیاز است که در زمان آموزش تمرکز کافی بر رفتار صحیح داشته باشید. پس در صورتی که فرد نخواهد سرمایه‌گذاری کند با پول وارد بازار می‌شود.

معامله‌گری قمار نیست

بسیاری از افراد جامعه تصور می‌کنند که معامله‌گری قمار است، در صورتی که اینطور نیست. چراکه وقتی که شما قمار می‌کنید یعنی بخت آزمایی می‌کنید و هیچ تاثیر یا دخالتی بر روی نتایج نمی‌توانید داشته باشید، یعنی هرگز نمی‌توانید گوشه‌های تاس‌تان را به نحوی تراش دهید یا توزیع وزن را در آن تاس به نحوی انجام دهید که با احتمال

بالاتر عدد ۶ یا عدد دیگری که نیاز دارید را بیاورد. اما در معامله‌گری دقیقاً برعکس این است، به این صورت که از طریق ترندهایی که یاد می‌گیرید و از طریق سرنخ‌هایی که می‌آموزید، می‌توانید موقعیت‌هایی را انتخاب کنید که با احتمال بالاتر اتفاق خواهد افتاد. یعنی به نحوی می‌توانید وزن را در مرکز آن تاس یا هر جای دیگر آن توزیع کنید که با احتمال بالاتر آن عددی را که می‌خواهید رخ دهد.

نکته‌ی بسیار مهم دیگری که باعث می‌شود کار کردن در بازارهای مالی قمار گونه نباشد این است که شما دو ابزار بسیار قوی در دست دارید، اول مدیریت سرمایه که باید حتماً آن را در دوره‌ی مدیریت مالی بیاموزید. ابزار بسیار مفید و کاربردی دیگر شما، روش بسیار قدرتمند استراتژی خروج چارتیکال می‌باشد. استراتژی خروج این امکان را به شما می‌دهد تا در زمان‌هایی که بازار بر خلاف شما حرکت می‌کند شما ضررها را محدود کنید و در زمانی که به نفع شما حرکت می‌کند از حداکثر پتانسیل بازار استفاده کنید و با سود حداکثری خارج شوید. بنابر شواهد تجربی، درصد موفقیت معامله‌گران بین هفتاد و پنج الی نود و پنج درصد بوده است.

دریافتیم که می‌توان با احتمال سوددهی بالا طی چند ثانیه بدون استفاده از هرگونه اندیکاتور یا اسیلاتور، یا رسم الگوهای مختلف معامله کرد و در نهایت بیش از دو ساعت در روز، وقت برای این کار صرف نکرد. این توانایی تنها با درک بازار و مفاهیم آن از پایه و اساس، امکان‌پذیر است که در این فصل به توضیح و تبیین آنها می‌پردازیم.

بورس

بازار بورس می‌تواند بازار سهام، کالاها، جفت ارزها، رمز ارزها، معاملات آتی و یا هر بازار دیگری باشد. به طور کلی هر چیزی که دارای نمودار باشد و بتوان این نمودار را دید و از آن برای معاملات خود استفاده کرد بازار بورس نام دارد. اگر دقت کرده باشید برخی از فروشگاه‌ها یک اطلاعیه‌ای را بر روی تابلو اعلانات خود زده‌اند که روی آن نوشته

شده است: جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود، بورس دقیقاً نقطه مقابل این است و می‌توان سهم خریده شده را پس داد، فقط باید رعایت کرد که در آن زمان، بازار مربوطه باز بوده و در ساعات معاملاتی باشد؛ یعنی کارگزاری‌ها به معامله‌گران خدمات ارائه دهند، چراکه بازارهای معاملاتی مانند فروشگاه‌های هستند که جنس فروخته شده را پس می‌گیرند اما به شرط آن که فروشگاه باز باشد. پس باید این را در نظر داشت که آیا در آن زمان بازار بورسی مربوطه باز است یا خیر؟ آیا کارگزاری (موسسه یا نهادی که مسئول انتقال و تسویه معاملات در بازارها می‌باشد) به معامله‌گر خدمات می‌دهد یا خیر؟ به عبارتی در ساعات معاملاتی قرار دارد یا خیر؟

نکته‌ی قابل تامل دیگر آن است که در برخی بازارها بنابر وجود یک سری محدودیت‌ها شما نمی‌توانید، بلافاصله چیزی که خریده‌اید را پس دهید. به عنوان مثال در بازار سهام داخلی کشورمان، ایران به دلیل وجود پاره‌ایی از محدودیت‌ها، صف‌هایی وجود دارد که برای فروش یا به عبارتی پس دادن سهام خود باید در آنها ماند، اما در بازارهایی مثل جفت ارزها و رمز ارزها معاملات به صورت آنی انجام می‌شوند. فرض کنید سهامی را با قیمتی به عنوان مثال هزار دلار از طریق کارگزاری خریداری کرده‌ایم و می‌دانستیم در آینده ای نه چندان دور قیمت آن افزایش پیدا می‌کند، حال قیمت افزایش پیدا کرده است و به هزار و صد دلار رسیده است و می‌خواهیم آن سهام را بفروشیم و این معامله را نقد کنیم. طی یک دستور معاملاتی از کارگزار خود می‌خواهیم آن سهام را در قیمتی که خودمان مشخص می‌کنیم به فروش برساند و این اختلاف قیمت را تحت عنوان سود معامله‌گر می‌شناسیم. این خلاصه‌ترین تعریف از بازار بورس می‌باشد. ناگفته نماند که امروزه بازارهای مختلفی وجود دارد که در آن افراد مشغول انجام معاملات هستند و هر یک دارای مزایا و معایبی می‌باشد. افراد باید با توجه به میزان سرمایه خود، تجربه و از همه مهمتر زمانی که برای این شغل در نظر گرفته‌اند، بازار مورد مناسب خود را انتخاب کنند. به عنوان مثال، بازار سهامی شرکت‌ها معمولاً تحت کنترل قوانین منطقه‌ای می‌باشند و سامانه‌های به خصوصی از خرید و فروش در آنها وجود دارد و محدودیت زمانی

مطرح است یا با توجه به جوان بودن بازار رمز ارزها و کمبود نقدینگی در برخی از نمادها شرایط به گونه‌ایست که با ورود و خروج میزان ناچیزی از نقدینگی شاهد حرکات شدید قیمت در آنها هستیم و در صورتی که معامله‌گر به این مسائل آشنایی کافی نداشته باشد ممکن است به طور ناخواسته متحمل ریسک‌های بسیاری شود.

انواع بازارهای مالی

انواع بازارهایی که می‌شود در آنها معامله کرد عبارتند از:

بازارهای سهام

بازارهای کالایی

شاخص‌ها

جفت ارزها

رمز ارزها

در بازار سهام، معامله‌ی سهام شرکت‌های مختلف که پذیره‌نویسی در بورس شده‌اند اتفاق می‌افتد. در بازارهای کالایی، کالاها داد و ستد می‌شوند. هر نوع کالایی از جمله غلات، مواد صنعتی، شیمیایی، نفتی و فلزات گران‌بها قابل داد و ستد می‌باشند. این معاملات به دو صورت انجام می‌شود، معامله‌گر یا در همان زمان معامله را انجام می‌دهد و از نتایجش بهره می‌برد یا معاملات را به صورت معاملات آتی انجام می‌دهد، یعنی برای تاریخی مشخص با قیمتی مشخص معامله‌ای را در آن زمان انجام می‌دهد.

بازار دیگر، شاخص‌ها هستند. شاخص‌ها سبدهایی متشکل از چندین سهام می‌باشند که در این بازارهای سهام، فیلترها و دلایل متفاوتی وجود دارد که بر اساس آن‌ها تعدادی خاص می‌توانند در یک دسته‌بندی قرار بگیرند. معمولاً در شاخص‌ها نسبت به میزان اهمیت نمادهای تشکیل دهنده آنها یک فرمول به خصوص در نظر گرفته می‌شود که براساس آن فرمول، اهمیت وزنی هر یک از نمادها در ایجاد قیمت مشخص است.

بازار جفت ارز ها به تبادلات بین بانکی گفته می شود که در آن نمادهایی مانند "GPBUSD" قرار دارند (در این مثال GBP نام اختصاری پوند بریتانیا و سه حرف دوم USD نماد اختصاری دلار آمریکا می باشد). در واقع زمانی که شما در این نماد معامله خرید انجام می دهید، یعنی در حال خرید پوند انگلستان در مقابل دلار آمریکا هستید و در مثال دیگر EURUSD که EUR نماد اختصاری یورو می باشد و یا انواع مختلفی دیگر از ارزهای کشورهای مختلف که به صورت دو به دو در برابر هم قرار می گیرند را می توانید معامله کنید.

بازار بعدی بازار رمز ارزها است، بازاری که اخیرا به دنیای بازارها اضافه شده و بین معامله گر ها به خاطر خصوصیتی که دارد بسیار محبوب است. دنیای رمز ارزها به خاطر قابلیت های ویژه خود از جمله حفظ محرمانگی سرمایه گذاران و در عین حال شفافیت در نقل و انتقالات نیز روز به روز محبوب تر می شود.

معامله گر می تواند در انواع این بازارها به انتخاب خود، در یکی از آنها یا به طور همزمان در دو یا سه بازار معامله کند.

انواع روش های بررسی بازار

در بازارهای معاملاتی برای اینکه بتوانیم متوجه شویم که بهترین موقعیت معاملاتی روی کدام بازار یا کدام نماد است و و اینکه آیا خریدار هستیم یا فروشنده، باید روشی را برای بررسی بازارها انتخاب کنیم.

پس روش هایی وجود دارد که معامله گر می تواند از طریق آنها موقعیت ها را تشخیص دهد، اما برای این کار از همه ی روش ها استفاده نمی کنیم، بلکه روشی را انتخاب می - کنیم که بازدهی بالاتری را دارد. میزان سوددهی و میزان موفقیت موقعیت هایی که از طریق آن می شود تشخیص داد بالا است و مهم تر از آن، اینکه معامله گر با آن روش

چقدر راحت است و بتواند استانداردها را با آن رعایت کند. پس باید بین تمامی روش‌های معاملاتی یک روش را انتخاب کنیم.

در انتخاب روش‌ها دو دسته‌ی اصلی داریم که بر اساس دانش اقتصاد نوین این دو دسته، روش‌های متنوعی را در زیر مجموعه‌ی خود قرار می‌دهند:

دسته اول روش مالی کلاسیک است. بر اساس تعاریف و معتبرترین منبعی که برای آن وجود دارد، اقتصاددان‌هایی مانند یوجین فاما هستند که تعریف این موضوع را برای اولین بار ارائه داده و جایزه نوبل اقتصاد را نیز گرفته است. طبق این تعریف، در مالی کلاسیک تمرکز بر روی توجیه حرکات قیمت، بر اساس حرکاتی که در گذشته داشته است می‌باشد. یعنی به این خاطر که قانونمندی را دوست داریم، گذشته بازار را بررسی می‌کنیم و هرگاه الگوی پرتکراری را که در گذشته مشاهده کردیم که بعد از آن رفتاری مشخص یعنی حرکتی به سمت بالا یا پایین در قیمت رخ داده است، انتخاب و آن را به عنوان یک قانون در نظر می‌گیریم.

دقیقا مثل اینکه می‌خواهیم بدانیم که رشته تحصیلی‌مان چند واحد دارد، چند ترم را تا به حال پشت سر گذاشته‌ایم، چه کتاب‌هایی را باید بخوانیم و چه نمراتی را باید به دست بیاوریم و یا اینکه چه ساعتی و چه روزهایی را باید سرکار باشیم و در برابرش در پایان ماه چه پولی را دریافت خواهیم کرد. همانطور که در زندگی معمولی، ما قانونمندی را دوست داریم تا راحت‌تر زندگی کنیم، همین را در بازارهای معاملاتی نیز باید به وجود آوریم. این مالی کلاسیک است.

روش تکنیکال

در تحلیل تکنیکال روش‌های مختلفی وجود دارد، مثل الگوهای هارمونیک، الگوهای کلاسیک، الیوت و انواع دیگری که از طریق رسم خطوط یا الگوهایی روی نمودار انجام می‌شود و فرد انتظار دارد که بر اساس آن حرکتی خاص در بازار به وجود بیاید. به این

صورت که معامله گر قبلا بازار را بررسی کرده است و متوجه شده است که هر زمان یک الگوی پرچم یا الگوی پروانه یا خفاش داشته باشد در آینده نیز قیمت این حرکت مشخص را به احتمال بالاتر خواهد داشت.

اندیکاتورها و اسیلاتورها نیز تقریبا به همین صورت عمل می کنند؛ یعنی گذشته‌ی داده‌های قیمت را به دست می آورند، مانند High و Low و open و close و یا بعضی از مواقع حجم آن کندل‌ها را در فرمول‌هایی قرار می دهند و آن فرمول‌ها نتایجی را به صورت گرافیکی، حال یا بر روی خود نمودار یا پایین نمودار در کادری جداگانه نمایش می دهند و به هر حال تمرکزشان بر گذشته‌ی قیمت است و حتی متاسفانه خودشان را نیز گاهی اصلاح می کنند.

شاید اندیکاتورها یا اسیلاتورهایی در دسترس معامله گر قرار بگیرد و یا داشته باشد که تا الان نشان می دهد قیمت روی حالت خرید است، منتهی با کندل بعدی این را تغییر دهد و بگوید قیمت الان در حالت فروش است. در این حالت مشاهده می کنید که چقدر معامله گر متضرر خواهد شد بابت اینکه خودش و پولش را به دست فرمول یا فرمول‌هایی که خیلی خشک هستند و منطق ندارند سپرده است و هر لحظه احتمال دارد که نظرشان عوض شود و جهت معامله را تغییر دهند.

روش فاندامننتال

در فاندامننتال تمرکز بر روی آمارهای مالی و اطلاعاتی است که از شرکت‌ها به دست می آید و شرکت‌ها اطلاعات مالی خودشان را به طور دوره‌ای که متفاوت نیز می باشد، ارائه می دهند و یا اتفاقاتی که حتی می تواند سیاسی یا اجتماعی باشد در بازارها رخ می دهد و فقط اتفاقات اقتصادی نیستند و باید مورد بررسی قرار گیرند. به عنوان مثال، رئیس جمهور یک کشور صحبتی را در زمینه ای خاص که مربوط به آن معادن، کارخانه یا صنایع و... انجام می دهد که بر تصمیمات و تمایلات معامله گرهای موثر در آن بازار

تاثیر می‌گذارد. عیب بزرگی که فاندامنرال دارد این است که شما هرگز نمی‌توانید نقطه‌ی ورود دقیقی را داشته باشید و هرگز نمی‌توانید حد سود یا حد ضرر دقیق و مشخصی را برای خودتان در نظر بگیرید. یعنی همیشه بر اساس حدس و گمان می‌توانید وارد بازار شوید و دوباره بر اساس حدس و گمان از بازار خارج شوید. این برای کسی که بخواهد معامله‌ای انجام دهد و کارگزار یا صرافی آن دقیقاً بر آن قیمت‌ها تا آخرین سنت‌ها یا ریال‌ها را از آن‌ها بگیرد و یا به آن‌ها بدهد، اما خودشان ندانند که دقیقاً در چه قیمتی باید ورود کنند و در چه قیمتی هم خروج انجام دهند، یعنی ورود و خروج را بخواهند به صورت حدودی انجام دهند، پسندیده نیست.

اجازه دهید برای روشن‌تر شدن موضوع مثالی بزنم، تصور کنید که سهامی به ما معرفی می‌شود و قصد داریم با تحلیل فاندامنرال آن را بررسی کنیم، در اینجا ما به یک سری اطلاعات دقیق از مسائل مالی شرکت نیاز داریم و از طرفی باید مسائلی که در خارج از شرکت می‌تواند بر سود و زیان آن اثر بگذارد را نیز در نظر بگیریم، نیاز داریم تا محاسباتی را با فرمول پیچیده ولی دقیق انجام دهیم. نتیجه این محاسبات، عددی را نشان می‌دهد که به طور تقریبی به ما می‌گوید که آیا ارزش بازار از ارزش ذاتی آن سهم کمتر است یا بیشتر. اگر کمتر باشد تصمیم به خرید می‌گیریم اما نکته اینجاست که از این نقطه قیمت برگشت خواهد داشت و یا می‌تواند در قیمت‌های پایین‌تر و جذاب‌تری نیز قرار گیرد. ما به عنوان معامله‌گر باید در نقاطی ورود و خروج کنیم که با احتمال بسیار بالاتر از این نقطه یک حرکت پر قدرت انجام شود.

عیب دیگری که در روش فاندامنرال وجود دارد این است که شما باید حتماً از صحت آن داده‌ها و اطلاعات مالی آن شرکت‌ها اطمینان داشته باشید زیرا این احتمال وجود دارد که آن شرکت بنا به هر دلیلی، یا به عمد یا غیر عمد اطلاعاتی را منتشر کند که خیلی واقعی نباشد، از طرفی معامله‌گر نیز محاسبات و بررسی‌هایش را برای ورود به معامله به طور کامل و صحیح انجام داده است، اما چون داده‌ها و اطلاعات اشتباهی در

دسترس او قرار گرفته است منجر به تصمیماتی می‌شود که نتایج سودآوری را به همراه نخواهد داشت. در نهایت برای معامله‌گرانی که در تایم‌های پایین‌تر معامله می‌کنند مناسب نیست، مثلاً در تایم کمتر از روزانه آن داده‌هایی که نتایجشان قرار است برای فصل بعدی و یا حتی در زمانی بلندتر مشخص شود هیچ کمکی به ما نمی‌کند. برای کار کردن تایم‌های پایین شما نیاز دارید رفتار معامله‌گران حال حاضر بازار را در آن لحظه متوجه شوید.

عیب روش‌هایی که در مجموعه‌ی مالی کلاسیک قرار می‌گیرند چیست؟

عیب این روش‌ها آن است که بر گذشته بازار تمرکز دارند. تمایلات و تصمیمات جاری معامله‌گرهای موثر حاضر در بازار را مورد توجه قرار نمی‌دهند و اگر صرفاً به این دلیل که قیمت شکلی را پیشتر با نوع حرکات خود ساخته است، دوباره همان شکل را بسازد بعد از تکمیل آن شکل، گمان کنیم صعود خواهد کرد چون قبلاً هم صعود کرده است، اشتباه است؛ زیرا شرایط اقتصادی و تمایلات و برداشت‌های مردم در هر دو زمان با یکدیگر برابر و یکسان نیستند، بلکه می‌توانند رفتارهای متفاوتی داشته باشند و این توالی تصادفی و رخ داده‌های تصادفی را در بازار بالا می‌برد و متأسفانه بین کسانی که از این روش‌ها استفاده می‌کنند فقط پنج درصد افراد موفق هستند. روش‌هایی مانند الیوت، گن، فیبوناچی، انواع اندیکاتورها، اسیلاتورها و هر روش دیگری که بخواهد بر اساس رفتارهای گذشته به ما الگویی را بدهد که حتی می‌تواند به صورت نمایشی و اندیکاتوری باشد و یا حتی فاندمنتال، در دسته مالی کلاسیک قرار می‌گیرد.

اما در مالی رفتاری بر اساس تعریفی که یوجین فاما از این موضوع دارد: مالی رفتاری مثل مالی کلاسیک توجیه حرکات قیمت نیست، بلکه رویکردی است برای شناسایی رفتار حال حاضر معامله‌گرها که منجر به تشخیص نحوه‌ی گردش نقدینگی‌ها در بازارهای معاملاتی می‌شود که این همان تعریف روند است، به این دلیل که معامله‌گران

ترجیح می‌دهند در روندها معامله کنند؛ زیرا می‌خواهند که با معامله‌گرهای بزرگتر و با پول‌های بزرگتر همراه باشند.

پس مالی رفتاری بدون توجه به گذشته و بدون توجه به اینکه آیا الگویی در بازار شکل گرفته است یا خیر، رفتار حال حاضر معامله‌گرهای موثر در بازار را پیدا کرده و بر اساس سرنخ‌هایی که در آن است به ما نشان می‌دهد که در حال حاضر پول‌ها در بازار به چه نحو حرکت می‌کنند. مالی رفتاری دو زیر مجموعه‌ی اصلی دارد، یکی پرایس اکشن و دیگری فوت پرینت‌ها.

فوت پرینت

فوت پرینت به روشی گفته می‌شود که در آن از حجم‌هایی که در بازار معامله می‌شود استفاده می‌کنیم تا بتوانیم سرنخ تغییرات جهت قیمت را پیدا کنیم. برای اینکه بفهمیم در آینده‌ایی نه چندان دور حرکت قیمت به صورت صعودی است یا نزولی، به حجم‌هایی نگاه می‌کنیم که توسط دیگر معامله‌گران موثر حاضر در بازار معامله می‌شوند. این نیز خود تکنیک‌ها، ترفندها و روش‌هایی دارد که از طریق آن می‌توانیم موقعیت‌های بازار را تشخیص دهیم.

اما به دلیل یک سری خصوصیات این فوت پرینت‌ها، پیشنهاد می‌شود که در تایم فریم‌های پایین‌تر استفاده شوند. یعنی برای تایم فریم‌های پایین مطلوب‌تر هستند، البته به شرطی که دسترسی به آن داده‌ها را داشته باشید یعنی ابتدا باید بررسی کنید که آیا آن کارگزار یا آن صراف‌ی که با آن کار می‌کنید به طور رایگان تا چند قیمت بالاتر و پایین‌تر از قیمت جاری را به شما ارائه می‌دهد، آیا می‌توانید این اطلاعات را بخرید یا نه یا در بازاری که شما هستید این فوت پرینت‌ها وجود دارد یا نه چرا که در برخی از بازارها چنین سرویسی برای ارائه وجود ندارد.

پرایس اکشن

پرایس اکشن به قیمت توجه می‌کند. همانطور که فوت پرنیت روی حجم توجه می‌کند، پرایس اکشن نیز بر روی قیمت متمرکز است. به این صورت که بر اساس تغییرات قیمت، که توسط دستورات معاملاتی و اقدامات معامله‌گرها متوجه می‌شویم که در آینده‌ایی نه چندان دور، قیمت صعودی خواهد بود یا نزولی، که تکنیک‌های مربوط به خود را دارد. اما نتیجه‌ی این تکنیک‌ها خیلی به یکدیگر نزدیک می‌باشند.

دریافتیم که تمرکز و روش‌های فوت پرنیت بر روی حجم و تغییرات حجم است، اما در پرایس اکشن تمرکز بر روی قیمت است. از طرفی قیمت، داده‌های بیشتر و گسترده‌تری را در اختیار معامله‌گر می‌گذارد و می‌توانیم از ترفندها و تکنیک‌های بیشتری استفاده کنیم و در نهایت منجر به این می‌شود که معامله‌گر دیگر محدود به تایم فریم‌های پایین‌تر نباشد، یعنی حتی بتواند در تایم فریم‌های خیلی بالاتر مثلاً تایم فریم ماهانه و هفتگی، در تایم فریم روزانه و یا ۴ ساعته، به راحتی معامله کند و اتفاقاً پایداری در حرکات قیمت در آن نسبت به فوت پرنیت‌ها بسیار بهتر است.

این روشی است که معامله‌گرهای سازمانی و معامله‌گرهای حرفه‌ایی از آن استفاده می‌کنند و ما نیز می‌توانیم گردش پول‌هایی را که این معامله‌گرهای سازمانی و حرفه‌ای در بازار ایجاد می‌کنند تشخیص داده و به دنبال آن‌ها به معنای واقعی در جهت روندها معامله کنیم.

در مورد انواع روش‌های تکنیکال، فاندامنتال، همه‌ی اندیکاتورها و همه اسیلاتورها بر اساس تعریف‌های اقتصاد نوین، منابعی که همگی دریافت‌کننده جوایز نوبل به ویژه از سال ۲۰۱۱، ۲۰۱۰ به بعد بوده‌اند دریافتیم که تمامی این روش‌ها نه اینکه ناقص باشند، بلکه مسیرشان از اینکه بتوانند سرنخ‌ها و شواهدی را به افرادی که می‌خواهند از طریق معامله‌کردن در بازارهای معاملاتی پول به دست بیاورند جدا است. یعنی انواع روش‌های

تحلیل تکنیکال یا فاندامنرال، اندیکاتورها و اسیلاتورها همانطور که از اسم آن‌ها مشخص است برای تحلیل کردن مناسب هستند، نه برای معامله کردن، و برای معامله کردن بر اساس همان منابعی که گفته شد روش پرایس اکشن یا فوت پرینت مناسب‌ترین روش می‌باشد.

آیا سازمانی‌ها به الگوها توجه می‌کنند؟

با توجه به صحبت‌هایی که در خصوص روش‌های مختلف بررسی بازار تا به حال گفته شد، یک پرسش مطرح می‌شود آیا معامله‌گرهای سازمانی که از به روزترین منابع اطلاعاتی و آموزشی دنیا استفاده می‌کنند و با افراد با سواد چو اقتصاددانان کشور یا حوزه خودشان در ارتباط هستند و هزینه‌های سنگینی برای آموزش، توسط بهترین مربیان برایشان در نظر گرفته می‌شود تا بتوانند در بازار برای کشور یا حتی شرکت‌ها و موسسات مالی خود سودآوری داشته باشند، تمرکز خود را بر روی ابزارهایی که تاخیری هستند و یا ابزارهایی که اصلاحی هستند می‌گذارند؟ حتی احتمال دارد که اگر با اسیلاتورها و اندیکاتورها کار کرده باشید متوجه شوید که خروج از یک اشباع را به معامله گر نشان می‌دهند ولی در یک یا دو کندل بعد یعنی زمانی که دیگر شخص وارد معامله شده است بلافاصله فاز یا اشباع خودشان را تغییر می‌دهند، یعنی تغییر رنگ یا حتی تغییر جهت در آن اندیکاتور یا اسیلاتور دیده می‌شود.

در مورد الگوها نیز به همین صورت است. اکثر اوقات الگوهایی توسط تحلیلگران رسم می‌شود که می‌گوید این نقطه، آخر ریزش قیمت است و از آن به بعد صعود قیمت آغاز می‌شود. منتهی شاهدیم که این اتفاق نمی‌افتد و دائما آن تحلیلگر تحلیل خودش را تغییر می‌دهد و به روزرسانی می‌کند و معتقد است که اینجا دیگر آخرین کاهش قیمت است، یا نه این نقطه‌ی جدید دیگر آخرین کاهش قیمت بازار است، از اینجا دیگر صعود قیمت شروع می‌شود، ولی این اتفاق نمی‌افتد. بر اساس منابع رسمی و به روز دنیا می‌دانیم که معامله‌گران سازمانی به اینها نگاه نمی‌کنند، بلکه معامله‌گر سازمانی دقیقا

به حال جاری بازار می‌نگرد و این موضوع برایش مهم است که معامله‌گران دیگری که در این بازار حضور موثر دارند، با چه مقدار پول در کدام جهت بازار هستند؟ و تا چه زمانی قرار است در بازار بمانند که آن‌ها نیز بتوانند معاملات خوبی داشته باشند. در پرایس اکشن هدف این است که دیدی مثل دید معامله‌گران سازمانی داشته باشیم. بتوانیم مانند آن‌ها تشخیص دهیم که در حال حاضر چه کسانی در بازار هستند؟ در کدام جهت بازار هستند؟ و تا چه زمانی در بازار باقی خواهند ماند؟ که ما هم با ورود به معامله و باقی ماندن در آن موقعیت‌ها، بتوانیم بهترین سود را از بازار بگیریم.

از ابتدا تا کنون دریافتیم که باید واقع بینانه به بازار نگاه کرد، اما سوال اصلی این است که چگونه می‌توان رفتار و حرکت بعدی معامله‌گران را با احتمال بالاتر تشخیص داد؟

لZoom رفتار شناسی در چارتیکال جبل عاملی

در روش چارتیکال جبل عاملی از هیچ اندیکاتور، اسیلاتور، الگو و یا حتی انواع روش-های تحلیل تکنیکال مثل هارمونیک، کلاسیک یا هر روش دیگری مثل الیوت و حتی فاندامننتال ... استفاده نمی‌شود. در این روش به طور کلی معامله‌گر به دنبال این است که بداند افراد داخل بازار از کدام نوع معامله‌گران می‌باشند؟ از معامله‌گرهای سازمانی هستند؟ یعنی معامله‌گرانی که با پول‌های بزرگ و تاثیرگذار در بازار حضور دارند، یا معامله‌گران حرفه‌ای؟ یعنی معامله‌گرانی که پول آنها تاثیری زیادی در بازار ندارد، اما رفتارهای تحلیل پذیری دارند، یا اینکه معامله‌گران خرد هستند؟ یعنی نه پولشان در بازار تاثیر خاصی می‌گذارد و نه اینکه می‌توانند رفتارهای خوبی را در حرکت قیمت ایجاد کنند. یک معامله‌گر حرفه‌ای هرگز با این دسته از معامله‌گران وارد معامله نخواهد شد.

در روش چارتیکال جیل عاملی، معامله‌گر بازارهای معاملاتی به دنبال روند است. که آن هم در اثر ورود پول های بزرگ معامله‌گرهای سازمانی و معامله‌گرهای حرفه ای به وجود می‌آید.

رفتار شناسی در پرایس اکشن

به منظور شناسایی رفتار در پرایس اکشن می‌بایست به یکی از مهم‌ترین اصول علوم اجتماعی پرداخت. همان گونه که قبلاً گفته شد، در مالی رفتاری، تمرکز ما بر جامعه‌ی معامله‌گران است. لازم است بدانیم که معامله‌گران، در حال حاضر چه رفتاری را از خود نشان می‌دهند، چه تمایلاتی دارند و چه تصمیماتی خواهند گرفت.

این موضوع را ابتدا با یک تعریف ساده آغاز می‌کنیم. اصلی در علوم اجتماعی می‌گوید: مادامی که شما افراد یک جامعه را به طور انفرادی مورد بررسی قرار دهید و بخواهید پیش بینی کنید که در آینده ای نه چندان دور چه رفتاری از خود نشان داده و یا چه تصمیمی خواهند گرفت، هرگز نمی‌توانید با بالاترین احتمال، گزینه صحیح را شناسایی کنید. اما اگر همان افراد و جامعه را، زمانی که تحت تنش قرار می‌گیرند، مورد بررسی قرار دهید؛ رفتار و تصمیم آینده‌ی نزدیکشان، با درصد احتمال بسیار بالایی، درست شناسایی می‌شود. زمانی که آدمیان به صورت گروهی تحت تنش قرار می‌گیرند، گزینه‌های انتخابی‌شان نیز محدود می‌شود و در نهایت با احتمال بالاتری می‌توان رفتارشان را تشخیص داد.

تنش

جهت بررسی مفهوم تنش در جامعه‌ی معامله‌گران، ابتدا با مثالی این مفوم را در کلیه‌ی جوامع انسانی در نظر گرفته و سپس آن را به جامعه‌ی معامله‌گران تعمیم می‌دهیم. فرض کنید که ما در یک مرکز خرید بزرگ از طبقات بالاتر، افرادی که در طبقات پایینی قرار دارند را می‌نگریم. می‌بینیم افراد به طور تصادفی از فروشگاه‌ی به یک

فروشگاه دیگر می‌روند و یا کنار فروشگاه خاصی می‌ایستند، چون انتخاب آنها ممکن است خرید کیف و کفش باشد یا مثلاً خرید نوعی لباس خاص یا به هر حال هر وسیله‌ی دیگری. پس ما در این حالت به هیچ وجه نمی‌توانیم تشخیص دهیم که با احتمال بالاتر، فروشگاه بعدی که انتخاب می‌کنند کدام است.

تنش مثبت چیست و در کل تنش چگونه اتفاق می‌افتد؟

تصور کنید که برای همین جامعه در همان لحظه بنا به هر دلیلی یک اتفاق خوب یا یک اتفاق بد بیفتد. مثلاً در بلندگوهای مرکز خرید اعلام کنند که مدیریت مرکز تصمیم گرفته است یک قرعه کشی بزرگ را با در نظر گرفتن یک جایزه خیلی خوب برای تمام حضار برگزار کند و به این منظور درهای ورودی و خروجی مرکز را می‌بندند و اعلام می‌کنند هر شخصی که داخل مرکز حضور دارد شامل این قرعه کشی خواهد شد. فقط برای انجام قرعه کشی باید تمامی افراد حاضر به فلان سالن در فلان طبقه مراجعه کنند. در این صورت همان افرادی که تا چند لحظه پیش، نمی‌دانستیم به چه فروشگاه‌ای خواهند رفت یا از کدام طبقه به کدام طبقه می‌خواهند بروند، الان مسیری را انتخاب می‌کنند که منتهی به محل قرعه کشی می‌شود. هستند افرادی که به این قرعه کشی نروند ولی اکثراً این کار را انجام داده و درصد کمی از آن‌ها به این اتفاق تمایل نشان نمی‌دهند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که اکثریت جامعه مورد نظر به صورت گروهی به آن واکنش نشان می‌دهند.

تنش منفی و سطوح تنش

در تنش‌های منفی نیز به همین صورت است. فرض کنید در یک مرکز خرید که همه در حال خرید کردن و بازدید از مغازه‌ها می‌باشند. به علت وقوع آتش‌سوزی در مرکز یا هر اتفاق ناگوار دیگری، ناگهان آژیر خطر مجتمع به صدا دربیاید. می‌بینیم که همان

اجتماع، اعم از زن، مرد، پیر، جوان و بچه‌ها به طور دسته‌جمعی به سمت درها و راه پله‌های خروج اضطراری حرکت می‌کنند.

افراد، مکان و زمان همان است ولی یک تغییر کوچک و یک اتفاق منجر به این شد که تحت تنش قرار گرفته و به طور همزمان و گروهی یک تصمیم را بگیرند، چون گزینه‌های انتخابی شان کم است و کسی که آثر خطر را می‌شنود فقط یک گزینه برای انتخاب دارد و آن هم فرار و نجات جان خود است و گزینه‌ی دیگری ندارد. آیا در چنین شرایطی می‌توان به خرید کردن و بازدید از مغازه‌ها ادامه داد؟ آیا می‌توان به قسمت شهربازی مرکز خرید رفت؟ آیا می‌توان به اتاق سیگار رفت؟ خیر. حتی این امکان که فرد بخواهد به سمت پارکینگ و یا آسانسور برود نیز وجود ندارد و فقط باید فرار کند.

دریافتیم در چارتیکال جبل عاملی، برای اینکه بتوانیم حرکات با احتمال بالاتر را تشخیص دهیم باید موقعیت‌هایی را روی چارت پیدا کنیم که در آنجا افراد یعنی همان معامله‌گران موثر حاضر در بازار به طور گروهی تحت تنش قرار می‌گیرند. حال این تنش میتواند در موقعیت‌های سودده و خوشایند و یا در موقعیت‌های ضررده و منفی برایشان باشد. آنچه باید به یاد داشته باشید این است که در این روش به دنبال موقعیت‌هایی در بازار می‌گردیم که بتوانیم بهتر و واضح‌تر حرکت معامله‌گران را در آن محدوده قیمتی خاص زیر نظر بگیریم که اصطلاحاً به این موقعیت‌ها، سطوح تنش می‌گویند.

تغییرات قیمت

از نگاه روش چارتیکال جبل عاملی، در بازارهای مالی، تمامی موقعیت‌های معاملاتی که شکل می‌گیرند، مانند اثر انگشت هر یک از ما، منحصر به فرد هستند.

حرکت قیمت در بازارهای معاملاتی

در بازارهای معاملاتی، اگر معامله‌گر منطق و دلایل پشت پرده قیمت را بداند می‌تواند به این درک برسد که چه اتفاقاتی منجر به حرکت قیمت به این شکل شد و مهم‌تر از آن، اگر بداند ساز و کار تغییرات قیمت‌ها به چه صورت است و ساز و کار معاملات معامله‌گران حاضر در بازار چیست؟ می‌تواند درک خیلی بهتری از بازار داشته باشد. اما اگر بخواهد در قالب یک سری قانون‌های بسته و محدود این اصول را بیاموزد که مثلاً اگر موقعیت‌ها به چه شکلی بودند ما چه واکنشی را از خود نشان دهیم و چه تصمیمی بگیریم، قطعاً در بلند مدت به نتیجه مطلوب نرسیده و شکست خواهد خورد.

این مسئله درست مانند دوست یابی یا خرید یک کالایی که نیاز دارید می‌باشد که شما با یک نگاه متوجه می‌شوید، آیا شخصی که می‌خواهید به عنوان دوست انتخاب کنید، از هر لحاظ مناسب است؟ و یا اینکه که چقدر به استانداردها، معیارها و علایق شما نزدیک است؟ آیا می‌تواند دوست یا همکار خوب یا همسر خوبی برای شما باشد یا نه؟

ساز و کار بازارهای مالی

حال این سوال پیش می‌آید که در تمامی بازارهای مالی، ساز و کار تغییرات قیمت بر چه اساس است؟ در تمامی بازارها بدون استثنا، چه بازارهای یک طرفه و چه در بازارهای دو طرفه، چه در بازارهایی که دارای لوریج هستند و چه آنهایی که لوریج ندارند، چه در بازارهایی که در آنها به طور آنی معامله می‌شود چه بازارهایی که به صورت آپشن یا آتی هستند، قیمت فقط بر اساس قوانین و سازوکار حراج حرکت می‌کند.

تئوری حراج

فرض کنید که در مکانی یک حراج بزرگ برپا می‌شود و یک نفر برگزار کننده و مجری این حراج است بنابراین، این شخص در مثال ما به عنوان هسته معاملات در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند بانک‌ها و اتاق‌های پایاپای باشند. افراد ممکن است در آن سالن حضور داشته باشند و یا به طور مجازی و آنلاین در آن حراجی شرکت کرده باشند. وقتی که شخص مجری، کالا یا شیئی را مشخص می‌کند و قیمت پایه آن را اعلام می‌کند، به طور مثال هزار دلار، چون افراد حاضر در حراجی می‌دانند که قیمت آن کالا خیلی بالاتر از قیمت اعلام شده است، پس حاضر هستند مالک آن شوند تا بتوانند با قیمت بالاتری آن را بفروشند و از این اختلاف قیمت سود ببرند. حالا اینکه چرا اینها چنین تفکری دارند و چه چیزی باعث شده که آنها این فکر را بکنند، اصلاً مسئله‌ی مهمی نیست. در روش چارتیکال جبل عاملی مهمترین موضوع برای یک معامله‌گر این است که بتواند به موقع تشخیص دهد که معامله‌گران حاضر در بازار در حال حاضر چه تصمیم و تمایلی دارند و دلیل و چرایی آن تصمیم برای ما مهم نیست. چون در غیر این صورت معامله‌گر مجدداً درگیر فاندامنرال، اخبار و رویدادهایی می‌شود که در روش چارتیکال جبل عاملی وجود ندارد چرا که این کار تحلیل‌گران است.

آغاز حراجی و رشد قیمت

اولین شرکت کننده در حراج با توجه به اینکه می‌داند آن کالا قیمت بالاتری دارد، با اختلاف ۱۰۰ دلار یعنی در عدد هزار و صد دلار پیشنهاد خود را ارائه می‌دهد. این بدان معنا می‌باشد که حاضر است در قیمت یا در اعداد بعد از آن که توسط مجری حراج ارائه می‌شود معامله کند و مالک آن دارایی شود.

نفر دوم نیز می‌داند که این کالا هنوز ارزش بالاتر و بهتری دارد، در نتیجه دوباره با اختلافی بالاتر نسبت به نفر قبل پیشنهاد خود را اعلام می‌کند و این بار پیشنهاد قیمت

هزار و دویست دلار یا هزار و دویست و پنجاه دلار را می‌دهد. راغب است که خودش مالک این دارایی شود چرا که می‌داند این کالا خیلی بیشتر از این قیمت ارزش دارد. این روند به همین صورت پشت سرهم اتفاق می‌افتد و نفر بعدی به هزار و چهارصد دلار، نفر بعدی هزار و هفتصد دلار، نفر بعدی با دو هزار دلار ... و این روند صعودی قیمت ادامه پیدا می‌کند. مادامی که معامله‌گران حاضر در آن حراج می‌دانند که قیمت این دارایی خیلی بیشتر از این است، پیشنهادشان به همین منوال ادامه پیدا می‌کند و برای اینکه مالک آن دارایی شوند، حاضر هستند که در قیمت های بدتر نیز معامله کنند.

پایان حراجی و ضعف در رشد قیمت

سرانجام این پیشنهادات به نقطه‌ای می‌رسد که معامله‌گران به این نتیجه می‌رسند که گرچه ارزش این کالا خیلی بالاتر بوده و حاضر بودند در قیمت های بدتر نسبت به آخرین نفری که قیمت پیشنهادی خود را اعلام کرده بود قیمت داده و مالک آن دارایی شوند و از این اختلاف قیمت سود کنند اما حالا دیگر آنقدر قیمت های پیشنهادی بالا رفته که تفاوت چندانی بین آن و ارزش اصلی این دارایی وجود ندارد.

در این مرحله معامله گر با خود می‌گوید درست است که این قیمت ارزش خرید دارد ولی نه آنقدر که من بخواهم با اختلاف قیمت خاصی نسبت به آخرین نفر، پیشنهاد بدهم. در نتیجه از یک نقطه به بعد قیمت به محدوده ای خواهد رسید که خرید با قیمت های بالاتر برای معامله‌گران با ریسک زیادی همراه خواهد بود و شاهدیم که تعداد زیادی از خریداران دیگر قیمت بالاتری پیشنهاد نداده و یا حتی پیشنهادات خود را لغو نیز می‌کنند. سپس در ادامه می‌بینیم که مجدداً تغییراتی ایجاد می‌شود که این بار رو به کاهش قیمت است. برای مثال تصور کنید که ارزش این دارایی تا آن لحظه به ۵ هزار دلار رسیده است، نفر بعد، اگر نفر پیشینش، ۵۰۰ دلار اختلاف قیمت را نسبت به نفر قبل از خود، پیشنهاد داده بود، این بار با ۴۰۰ دلار اضافه‌تر پیشنهاد می‌دهد. در

واقع از این پس به جای اینکه قیمت پنج هزار و پانصد دلار شود، ۵ هزار و چهارصد دلار شده و نفر بعدی نیز به همین صورت با ۳۰۰ دلار اضافه تر پیشنهاد می دهد. یعنی حتی صد دلار کمتر از نفر قبلی و با عدد پنج هزار و هفتصد دلار پیشنهاد می دهد و نفر بعد نیز با پنج هزار و هشتصد دلار، یعنی فقط صد دلار گران تر از نفر قبل اعلام قیمت می کند. حال چرا این اتفاق می افتد؟ چون این افراد به نقطه ای رسیده اند که می دانند این قیمت به قیمت اصلی خود کالا خیلی نزدیک شده است و دیگر حاضر نیستند بیشتر از این هزینه کنند.

کاربرد تئوری حراج در چارتیکال جبل عاملی

در روش چارتیکال جبل عاملی معامله گر سرخ های چگونگی تغییرات قیمت را درک خواهد کرد. فرد باید در قیمتی معامله کند که می داند هنوز معامله گرانی هستند که حاضرند در قیمت های بدتر نسبت به قیمتی که معامله گر خریده است، معامله انجام دهند، چرا که همین مسئله منجر به حرکت قیمت به سمت صعود شده و برای آن ایجاد سود می کند.

با بیان این مثال روشن شد، هنگامی که می گوییم؛ در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله گر اطلاعات زودتری نسبت به سایر معامله گران در روش های دیگر دارد، به چه معناست. پس مادامی که معامله گر زودتر بداند که ارزش این نماد، سهام، کالا، ارز یا هر چیزی که دارد روی آن معامله می کند خیلی بالاتر است، در قیمت های بهتر یعنی ارزان تر خرید خود را انجام می دهد و سودهای بهتری را دریافت می کند.

در این قسمت چگونگی تغییرات قیمت در روش چارتیکال جبل عاملی را متوجه شدید. بهتر است یادآوری کنم هنگامی که درک خوبی از بازار و افراد حاضر در بازار داشته باشیم، بهتر می توانیم مسائل پشت پرده ی بازار و تمایلات معامله گران حاضر در آن را سریع تر متوجه شویم و در نتیجه در کمترین زمان، موقعیت های سودده را شناسایی

کنیم. یعنی در نقاطی وارد معامله شویم که تازه حرکات و روندها دارند شروع می‌شوند، نه در نقاطی که دیگر همه‌ی معامله‌گران متوجه آن شدند. همانطور که در گذشته گفته شد معامله‌گر می‌بایست به سطحی برسد که تمامی تحلیل و بررسی‌های لازم در ضمیر ناخود آگاهش انجام شود و به این منظور باید در ابتدا بداند که فلسفه پشت این موارد چیست، آن را بپذیرد و باور کند، در نهایت خواهد دید که به راحتی می‌توان بازار را فهمید.

هسته‌ی معاملات

قیمت عددی است که خریدار و فروشنده برای ارزش یک دارایی، در آن با یکدیگر به توافق رسیده‌اند. به عبارتی خریدار و فروشنده با یکدیگر به این توافق رسیده‌اند که آن دارایی را بر روی عددی که ارزش آن محسوب می‌شود معامله کنند. این عدد ارزش، تحت عنوان قیمت معرفی می‌شود. پس یک معامله حاصل دو اتفاق شامل یک خرید و یک فروش می‌باشد. یعنی تا من به عنوان فروشنده نباشم و شما به عنوان خریدار نباشید، یا من خریدار نباشم و یا شما فروشنده نباشید معامله‌ای اتفاق نخواهد افتاد.

به طور مثال اگر من به عنوان خریدار مایل باشم اتوموبیل شما را بخرم و حاضر باشم پول خوبی هم بابت خرید آن پرداخت کنم، حتی بیشتر از ارزش آن، اما شما نخواهید آن را به من بفروشید، نمی‌توانیم بگوییم که معامله‌ای اتفاق افتاده است. پس اگر خریدار صد هزار دلار هم روی آن اتوموبیل قیمت گذاری کند باز هم قیمت این خودرو صد هزار دلار نیست. چون معامله‌ای انجام نشده است. زمانی می‌توان قیمت آن را صد هزار دلار در نظر گرفت که معامله انجام شود و فروشنده حاضر شود در ازای دریافت آن مبلغ دارایی خود را واگذار کند. خلاف این قضیه نیز به همین صورت است. یعنی اگر خریدار حاضر باشد اتوموبیلی را زیر قیمت معمول و عرف بازار بخرد. به عنوان مثال اگر ارزش آن هفتاد هزار دلار است قیمت پیشنهادی خریدار ۶۰ هزار دلار باشد. قیمت آن خودرو ۶۰ هزار دلار نخواهد بود. و قطعاً مالک حاضر نمی‌شود که آن را به قیمت

۶۰ هزار دلار بفروشد. پس قیمت آن اتوموبیل ۶۰ هزار دلار نیست. تا اینجا متوجه شدیم که گرچه خریدار و فروشنده عدد پیشنهادی خود را برای کالایی ارائه می‌دهند اما هرگز این عدد به معنای قیمت آن کالا نیست، زیرا معامله ای اتفاق نیفتاده است و معامله زمانی انجام می‌شود که هر دو طرف یک معامله شرایط (نوع دارایی و قیمت آن) را بپذیرند.

آخرین قیمت مطلوب

به جدول زیر توجه کنید، همانطور که در تصویر می‌بینید در تمامی بازارهای مالی معامله ای انجام نمی‌شود، مگر اینکه یک خریدار و یک فروشنده در برابر هم قرار گیرند و با هم توافق کنند و آن معامله انجام شود. به این جدول last best price گفته می‌شود. همانطور که می‌بینید در قسمت بالایی جدول بهترین قیمت های در صف انتظار نشان داده شده است. (جدول صفحه بعد)

صف انتظار

در بازار های مالی یک هسته معاملاتی وجود دارد که دستورات معاملاتی معامله‌گران حاضر در بازار پشت آن هسته به صورت صف قرار می‌گیرند و به ترتیب، دستورات معاملاتی آنها فعال شوند. حال ترتیب آن به چه شکل می‌باشد؟ این دستورات معاملاتی به ترتیب بهترین قیمت ها در سر صف قرار می‌گیرند. مثلاً در قسمت بالایی جدول که در واقع برای به ترتیب قرار گرفتن قیمت فروشندگان است، از ارزان ترین قیمت سر خط شروع شده و به قیمت های بالاتر و قیمت های گران تر می‌رسد. یعنی اعداد بهتر در قیمت، سر صف قرار دارند. هر چقدر که ردیف های بالاتر را می‌بینیم قیمت های گران تر و اعداد بدتر را خواهیم دید. چرا؟ چون طبیعتاً فروشندگان می‌خواهند هرچه گران تر بفروشند و خریداران همیشه به دنبال این هستند که ارزان تر بخرند پس اعداد بهتر برای انجام معامله می‌شود اعداد ارزان تر و سر صف قرار می‌گیرند.

Price(USDT)	Amount(BTC)	Total(BTC)
31898	0.01207655	1.47930542
31876	0.20742110	1.46722887
31868	0.07900000	1.25980777
31850	0.00095325	1.18080777
31829	0.01817069	1.17985452
31811	0.00500000	1.16168383
31800	0.07375675	1.15668383
31797	0.00182000	1.08292708
31796	0.03000000	1.08110708
31783	0.40000000	1.05110708
31780	0.60198196	0.65110708
31766	0.03287933	0.04912512
31751	0.01000000	0.01624579
31750	0.00500000	0.00624579
31741	0.00124579	0.00124579
31740.26 ≈31,731.97 USD		
31740	0.08510000	0.08510000
31738	0.00510000	0.09020000
31735	0.12750000	0.21770000
31734	0.03850000	0.25620000
31723	0.00189948	0.25809948
31707	0.24400000	0.50209948
31703	0.20000000	0.70209948
31700	0.20000000	0.90209948
31685	0.27900000	1.18109948
31679	0.03289556	1.21399504
31666	0.20000000	1.41399504
31647	0.00200000	1.41599504
31640	0.00343565	1.41943069
31635	0.08226062	1.50169131
31631	0.00000000	1.50169131

برای خریداران نیز به همین شکل است. به قسمت سبز رنگ جدول فوق نگاه کنید. هر خریداری می‌خواهد در قیمت‌های پایین‌تری خرید خود را انجام دهد پس در اینجا عدد بهتر از دیدگاه فروشندگان، بالاترین پیشنهاد قیمت است چون یک فروشنده می‌خواهد دارایی خود را در عددی گران‌تر و در قیمتی بالاتر بفروشد که در قسمت پایین جدول فروشندگان نشان داده شده است یعنی جایی که قیمت‌های پیشنهادی فروشنده‌ها را نشان می‌دهد و در لیست خریداران نیز بالاترین قیمت را می‌بینیم که سر صف قرار گرفته و گران‌ترین قیمت است. و هر چه ما ردیف‌ها را به سمت پایین بررسی کنیم، شاهدیم که قیمت‌های ارزان‌تر یعنی قیمت‌های بدتر قرار گرفته‌اند.

تبدیل قیمت به حرکت در بازار

دریافتیم که ساز و کار بازار به این صورت است که پشت هسته معاملات یعنی در لیست آخرین قیمت مطلوب، قیمت‌ها از بهتر به بدتر چیده می‌شوند. هرگاه بهترین قیمت فروش با بهترین قیمت خرید برابر شوند معامله‌ای انجام می‌شود و آن عددی که معامله جدید در آن انجام شده است آخرین قیمتی است که کندل روی آن ساخته می‌شود و هرگاه در آن قیمت‌ها حجم تمام شود، یعنی آن حجمی که برای مثال صد واحد خریداری شده است تمام صد واحدش به فروش رفته و دیگر وجود نداشته باشد، قیمت یک عدد بالاتر می‌رود، یعنی نقطه‌ای که در آن یک کندل صعودی در بازار ایجاد شود و یا کندل فعلی، یک شادوی بالایی بزند و یک حرکت صعودی شکل گیرد.

عمق بازار

هرچه تعداد معامله‌گران و کسانی دستورات خرید و فروش را به بازار ارسال می‌کنند بیشتر باشد، قیمت به شکل نرم‌تری حرکت کرده و ساده‌تر می‌توان رفتار معامله‌گران را مورد بررسی قرار داد. بازاری که تعداد زیادی معامله‌گر در آن وجود دارد و در قیمت‌های مختلف، دستوراتی با حجم‌های متفاوتی ارسال می‌کنند را در اصطلاح بازار با

عمق کافی می‌نامند و یکی از مزیت‌های آن این است که بین قیمت‌ها پرش نخواهیم داشت. به عبارت دیگر یکی از دلایل گپ‌های قیمتی یا پرش در قیمت‌ها این است که در بعضی از قیمت‌ها هیچ دستوری وجود ندارد و قیمت به سرعت از آن عبور می‌کند. در اینجا چند نکته وجود دارد:

یک اینکه در **last best prices** یعنی صف‌های در انتظار اجرای دستورات معاملاتی فقط معامله‌گرها و سفارشات آنها هستند و اصلاً چیزی به نام تایم فریم در این لیست هسته معاملات وجود ندارد. در واقع برای هسته معاملات اصلاً مهم نیست که هزاران یا میلیون‌ها نفر معامله‌گر، هرکدام چه تایم فریمی را برای معامله خود می‌بینند و فارغ از این مسئله، هسته معاملاتی فقط دستور معاملاتی معامله‌گر را دریافت می‌کند، قیمت آن را می‌بیند و در جای مناسب صف قرار می‌دهد.

هسته معاملاتی نه به روش چارتیکال جبل عاملی، نه به اندیکاتور یا تحلیل معامله‌گر و نه به طور کلی، به هیچ وجه به اینکه معامله‌گر از کدام روش و ابزاری در معاملات خود استفاده می‌کند توجه ندارد، بلکه فقط حجم معاملات را که به عنوان دستورات خرید یا فروش در چه عددی و با چه حجمی به هسته‌ی معاملاتی ارسال کرده‌اند توجه دارد و آنها را پشت در هسته معاملات قرار می‌دهد.

در واقع وقتی قیمت حرکت کند، به هر مقدار که حجم‌های قرار داده شده، در قیمت بالاتری تمام شوند، قیمت حرکت صعودی انجام می‌دهد و برعکس، به هر مقدار که حجم‌های قرار داده شده در قیمت پایین‌تر تمام شوند قیمت حرکت نزولی انجام می‌دهد.

پس همانطور که گفته شد در دنیای واقعی ساز و کار انجام معاملات، آنچه که برای هسته معاملات مهم است، اساس فرآیند اجرای دستورات معاملاتی هزاران و میلیون‌ها نفر معامله‌گر است و نه تایم فریم، ابزار، روش تحلیل بازار و یا دیدگاه معامله‌گران در آن مهم نمی‌باشد. تنها این نکته مهم است که چه مقدار حجم، در چه قیمت‌هایی

تنظیم شده است و بر اساس آن دستورات معاملاتی که در مقابل هم قرار می‌گیرد، خرید و فروش‌ها انجام شود. در نهایت در روش چارتیکال جبل عاملی آن چیزی که در بازار، معامله‌گر باید به آن توجه کند خود قیمت است.

ماهیت بازار

تصور کنید که در جاده‌ای در حال رانندگی هستید. یک آهو به طور ناگهانی به وسط جاده می‌آید. آیا ما باید از اینکه چرا آن آهو در وسط جاده که محل رانندگی ما است، قرار گرفته و باعث شده که بخواهیم از سرعت خودمان کم کنیم، یا حتی متوقف شویم تا او بتواند به طور کامل از جاده رد شود ناراحت باشیم؟ خیر. چرا که این انسانها هستند که محل عبور خودروها را در محل سکونت حیوانات احداث کرده‌اند و در واقع آن جنگل محل زندگی گوزن‌ها و آهوها بوده و ما به خاطر اینکه برای خودمان جاده‌ای را برای عبور از شهری به شهری دیگر داشته باشیم وسط محل سکونت آنها جاده‌هایمان را ساخته‌ایم.

نگاه کردن به کندل‌ها به دیدگاه الگوهای کندل استیک، اندیکاتورها و اسیلاتورها ... نیز دقیقا به همین شکل است. به عبارتی قیمت در بازار دقیقا مانند همان آهویی می‌باشد که در همان جایی قرار دارد که توسط معامله‌گران معامله شده، نه اینکه در فلان درصد یا فلان عدد از اندیکاتورها باشد. پس وقتی که خود قیمت به طور مستقیم و بدون هیچ واسطه و سایه‌ای می‌تواند به ما سرنخ‌هایی را ارائه دهد که از طریق آن بتوانیم متوجه شویم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، حداقل یک گام نسبت به دیگر معامله‌گران جلوتر خواهیم بود. باید حواسمان باشد که مانند ماجرای آهویی که وسط جاده قرار گرفته است طرز تفکر اشتباهی نداشته باشیم و به اشتباه مسیری را نرویم که فکر می‌کنیم درست است. متأسفانه ما آدمیان بسیار دچار این اشتباه می‌شویم و همیشه کاری که به زعم خودمان درست است را انجام می‌دهیم. حال می‌دانیم که در دنیای واقعی ساز و کار انجام معاملات برای هسته معاملات بر اساس فرایند اجرای

دستورات معاملاتی معامله‌گران است، نه تایم فریم و ابزارها و... با مطالعه‌ی این قسمت یک دید کاملی نسبت به اینکه واقعا قیمت به چه صورت و به چه دلیل حرکت می‌کند پیدا کرده‌اید و از این پس این شما هستید که می‌توانید حداقل یک گام از سایر معامله‌گران جلوتر باشید و می‌توانید در قیمت‌هایی معامله کنید که دیگران هنوز حاضر باشند در اعدادی بدتر از قیمت شما معامله کنند.

بازارهای کارا

یکی از دلایلی که منجر می‌شود ما در بازارهای مالی بتوانیم از فرصت‌ها به خوبی به نفع خودمان استفاده کنیم، این است که در بازارهای کارا فعالیت می‌کنیم. بر اساس نظریه‌ی یوجین فاما دریافت‌کننده‌ی نوبل اقتصاد ۲۰۱۳، بازار کارا به بازاری گفته می‌شود که تعداد معامله‌گران در آن بازار زیاد است و به قدری معاملات با حجم‌های بالا و به تعداد بالا در آن انجام می‌شود که تاثیرگذاری یک یا چند معامله‌گر خورد یا یک گروه محدود بر تغییرات قیمت را به حداقل ممکن می‌رساند. حتی ممکن است این تاثیرگذاری به صفر برسد و عده‌ای خاص نمی‌توانند تاثیری مشخص بر قیمت بگذارند. ضمن اینکه در بازار کارا اطلاعات و اخبار باید به طور مساوی و هم‌زمان منتشر شود. به نحوی که این افراد نتوانند از قبل به نفع خودشان، از انتشار اخبار و از آن اطلاعات و آماری که وجود دارد سواستفاده کنند و یا تا جای ممکن این سو استفاده به حداقل برسد و این به آن خاطر است که وقتی تعداد معاملات و حجم آنها بالا باشد و همه بطور همزمان اطلاعاتی را دریافت کنند واکنش معامله‌گرهای موثر حاضر در آن بازار به قدری سریع اتفاق می‌افتد که کسی نمی‌تواند از آن خبر به نفع خودش بهره‌برد. در روش چارتیکال جبل عاملی با سرنخ‌هایی که بازار کارا در اختیار معامله‌گر قرار می‌دهد، می‌تواند در بسیاری از موارد سریع‌تر از دیگر معامله‌گران دریابد که قیمت از کدام سمت حرکت کرده است و به کدام جهت قرار است حرکت کند یا تغییر مسیر دهد، به عبارتی در این روش، انتشار یک خبر فقط مانند یک کاتالیزور و یک محرک عمل کرده و منجر

می‌شود که قیمت سریع‌تر و بیشتر در محدوده‌ی سود به نفع معامله‌گر حرکت کند. در بازار کارا به این خاطر که اطلاعات یک دست و همزمان منتشر می‌شوند و واکنش معامله‌گران حاضر در بازار نسبت به آن اخبار سریع اتفاق می‌افتد، کسی نمی‌تواند از انتشار آن اخبار سواستفاده کند.

در بازارهای کارا قیمت مانند آینه‌ای است از تمام اتفاقات پشت پرده خودش، یعنی وقتی که ما خود قیمت را می‌بینیم، بتوانیم دقیقاً تمام عوامل مسبب اینکه چرا معامله‌گران موثر حاضر در آن بازار تمایلات و تصمیمات خود را تغییر داده‌اند یا باعث شد تصمیمات جدیدی بگیرند را ببینیم. با این وجود چه چیزی سریع‌تر و بدون خطا تر از این می‌تواند به ما کمک کند که بتوانیم حال جاری بازار، حال جاری قیمت را، بفهمیم؟ در بسیاری از موقعیت‌های بازار این اتفاق افتاده که از نظر سطوح فیبوناچی یا برخی از اندیکاتورهای صحبت از این می‌شود که گرچه قیمت تا این محدوده حرکت کرده است، ولی واکنش به این سطح یا به این اندیکاتور بوده است و بعد از آن حرکت جدید خودش را شروع کرده است، اما زمانی که در بازار زنده مشغول به معامله‌گری هستیم می‌بینیم که ورودها با تاخیر اتفاق می‌افتد و پس از ورود ما بازار برمی‌گردد و متضرر می‌شویم. مسئله اصلی این است که ما در بازارهای کارا به حسن سرنخ‌هایی که از تغییرات قیمتی دریافت می‌کنیم، این مسائل را بسیار سریع‌تر از سایر معامله‌گرانی که از روش‌هایی غیر از چارتیکال جبل عاملی استفاده می‌کنند، می‌فهمیم و درک می‌کنیم؛ چرا که هیچ واسطه‌ای و هیچ سایه‌ای بین ما و آن اتفاقاتی که روی قیمت در حال رخ دادن است وجود ندارد. تمرکز روی خود قیمت در بازارهای کارا ما را همیشه حداقل یک قدم نسبت به دیگران جلوتر نگه می‌دارد.

یادمان باشد که در دنیای امروز ثروت آفرینی نه فقط در علم و نه فقط در داشتن پول است، بلکه در داشتن اطلاعاتی است که ما را زودتر از دیگران به هدف و نتیجه‌ی مطلوب برساند. به این صورت که ما بتوانیم اطلاعاتی را کسب کنیم، که بتوانیم حتی

یک قدم زودتر از دیگران اقداماتی را انجام دهیم و به موفقیت برسیم و دیگران بعد از ما متوجه آن سرنخ‌ها و اطلاعات شوند.

توالی تصادفی

در قسمت‌های قبلی به شما آموختیم که در روش چارتیکال منظور از اطلاعاتی که می‌گوییم باید زودتر از دیگران داشته باشیم تا بتوانیم موقعیت‌های خوب و سودده بازار را زودتر از دیگر معامله‌گران شناسایی کنیم، آمار یا خبرها نیستند بلکه سرنخ‌ها و تکنیک‌ها هستند. آنچه که به شما کمک کند متوجه شوید که چطور در مورد تغییرات یا شکل‌گیری جریان سفارشات و جریان نقدینگی‌های موجود در بازار، اطلاعات کسب کنید و بفهمید که در حال حاضر بازار در چه شرایطی است.

قیمت چه اطلاعاتی را به ما می‌دهد؟

همان‌طور که گفته شد منظور از اطلاعات، یعنی معامله‌گر تشخیص دهد که در حال حاضر چه کسانی در بازار هستند؟ معامله‌گرهای سازمانی، معامله‌گرهای حرفه‌ای یا معامله‌گران خرد؟ از طرفی دریابد که این معامله‌گران در کدام جهت حرکت می‌کنند و تا چه زمانی در بازار باقی خواهند ماند؟

پس در روش چارتیکال جیل عاملی این نکته منظور از اطلاعات است، وگرنه، نه خبرها، نه اندیکاتورها و نه الگوها، هیچ کدام منجر به این نمی‌شوند که معامله‌گران به طور عظیم و گروهی تصمیماتی به این اندازه مشابه بگیرند که موجب واکنش و حرکت قیمت نسبت به آن اندیکاتورها، خبرها یا الگوها شود.

در بازارهای معامله‌گری گاهی مشاهده می‌شود که معامله‌گران موقعیت‌هایی را می‌بینند که این موقعیت‌ها به نحوی مشابه با موقعیت‌هایی است که در گذشته شکل گرفته است، در این مواقع معامله‌گران انتظار دارند که قیمت مانند گذشته واکنشی خاص در

جهت جدید خودش نشان دهد اما آن اتفاق نمی افتد و این بیانگر مفهومی به نام توالی تصادفی است.

بنابر توالی تصادفی این احتمال وجود دارد که به طور اتفاقی و تصادفی موارد مشابهی مثل هم تکرار شوند اما ذاتا هیچ دلیل و منطقی پشت آنها وجود ندارد.

توالی تصادفی چگونه رخ می دهد؟

فرض کنید که هزار نفر در یک سالن حضور دارند. به هر نفر از آنها یک سکه می دهیم و به آنها می گوئیم شما هزار نفر با این یک سکه ای که در اختیار دارید، به مدت پنج ساعت شیر و خط کنید. اگر در این ۵ ساعت این هزار نفر شیر و خط کنند و نتایج آن ثبت شود، مشخص است که تعداد شیر و خط بسیار زیادی انجام می شود. آیا به نظر شما در بین این شیر و خط ها مواردی پیش می آید که مثلاً سه بار خط بیاید چهار بار شیر و بعد از آن دوباره سه بار خط بیاید؟ فکر می کنید چرا این اتفاق می افتد؟ چون اینقدر این اتفاق زیاد رخ داده است که احتمال دارد به طور تصادفی چند بار مواردی یکسان رخ دهد اما دلیل خاصی نداشته باشد. یعنی آن هزار نفر عمداً از سکه های خاصی استفاده نکرده اند یا روش پرت کردن سکه ها به نحوی نبوده که منجر به این نتیجه شود بلکه به خاطر پرتکرار بودن این موضوع باعث شده است که به شکل مشابهی اتفاق بیفتد. یا برای مثال گاهی اوقات ما ابرهایی را در آسمان می بینیم که وقتی به آنها دقت می کنیم یک شکل مشابه با یک موضوع خاص، مانند یک شیء یا یک جاندار را می بینیم. اما می دانیم که این اتفاق به صورت معنادار رخ نداده است. در بازار هم به همین شکل است و در واقع باید دقت کنیم که آیا سرنخ ها و تکنیک هایی که از آنها استفاده می کنیم، پشتوانه علمی و عملی مشخصی دارند یا تصادفی است و ما دچار احتمالات و تصادفی بودن بازار شده ایم؟

تاثیر خبرها بر انس جهانی

برای روشن‌تر شدن موضوع، یک نماد معاملاتی مثلاً نماد انس جهانی طلا را در نظر بگیرید. معمولاً زمانی که ناامنی یا تهدیدی از نظر اقتصادی وجود داشته باشد، سرمایه‌داران کلان از طلا به عنوان پول امن استفاده می‌کنند. به عبارتی با خرید طلا از افت ارزش پولشان جلوگیری می‌کنند.

حال تصور کنید اگر اتفاقی مانند جنگ اقتصادی چین و آمریکا رخ دهد، روی چه تعداد معامله‌گر تاثیر دارد و اگر خبر مثلاً وقوع سیل تنها در یک کشور باشد، بر چه تعداد سرمایه‌دار اثر دارد، یا حتی ویروس کرونا، به نظر شما تاثیر انتشار خبر آن بر معامله‌گران بیشتر است یا دو خبر قبلی؟ پس همانطور که می‌بینید نتایج کاملاً متفاوتی وجود خواهد داشت. با این تفاسیر خیلی از منطق به دور است که انتظار داشته باشیم همیشه معامله‌گران مثل گذشته رفتار کنند. با دانستن این موضوع احتمالاً تا حد زیادی دلایل وجود بسیاری از روش‌ها برای شما مشخص می‌شود و یا حتی با منطق گفته شده می‌توانید به سادگی دریابید که چرا بسیاری از روش‌ها در برخی مواقع کارا هستند و در مواردی کارایی ندارند؟ زیرا خالقان آنها تنها از یک چرخه توالی تصادفی استفاده کرده‌اند؛ اما اکنون می‌دانیم برای اینکه سرمایه خود را درگیر بازار کنیم نیاز به دلایل محکم‌تری داریم.

تفاوت میان معامله‌گر با تحلیلگر

در دنیای معامله‌گری ممکن است با رویدادهایی روبرو شوید که برای شما تعجب‌آور باشد. مثلاً شاید تا به حال برایتان اتفاق افتاده باشد که در گروه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی صحبت از این شده باشد که یک شخص یا اشخاصی تحلیل‌های خیلی خوب، دقیق و صحیحی انجام می‌دهند اما به طرز چشمگیری سودآوری خاصی از طریق معاملات در بازار ندارند. و برعکس، اشخاصی که بلد نیستند یا حتی نمی‌توانند تحلیل‌های خوب و دقیقی از بازار داشته باشند، اما معاملات سوددهی در آن دارند. این تفاوت میان تحلیلگری و معامله‌گری است. به بیان ساده‌تر، تحلیلگر در نهایت و در بهترین

حالت با بازی کردن با کلمات و رسم‌های متفاوت بر روی چارت سعی در توجیه رفتار قیمت دارد و همچنین به دنبال طرح سناریوهای جذاب و جنجالی در راستای ادامه‌ی حرکت بازار است، و این کار صرفاً جهت ایجاد محتوا می‌باشد ولی معامله‌گر همیشه دنبال فرصت‌های مناسب و با احتمال برد بالا، برای ورود به معاملات و سپس مدیریت آن به بهترین نحو می‌باشد.

فصل دوم : مفاهیم پایه

پس از خواندن این فصل از دانش پذیر انتظار می‌رود که :

- عملکرد پرایس اکشن در روش چارتیکال جبل عاملی را بداند.
- انواع سطوح و نیز انواع دستورات معاملاتی را بشناسد.
- روند و رنج را شناخته و آنها را در چارت تشخیص دهد.

فصل دوم

مفاهیم پایه

با توجه به آنچه که گفته شد، تحلیل‌گری در دسته مالی کلاسیک قرار دارد. فرد در این روش به دنبال توجیه حرکات قیمت است. حرکتی که در گذشته‌ی بازار اتفاق افتاده است را به راحتی می‌توان توجیه کرد، اما اینکه چگونه باید از این اطلاعات استفاده کرد، به نحوی که در حال حاضر بتوان تشخیص داد؛ حرکت پول‌های موجود در بازار، کدام سمت است و این پول‌ها تا چه زمانی در بازار خواهند ماند که فرد از این حرکت قیمت سود ببرد، در آن مشخص نیست.

مالی رفتاری

اما در مالی رفتاری که در تعریف دانش اقتصاد نوین است، تمرکز معامله‌گر بر حال جاری بازار و اینکه تغییرات قیمت به چه صورت است، می‌باشد. دقیقاً زمانی که جریان نقدینگی‌ها ایجاد شده‌اند. به این ترتیب معامله‌گرانی که می‌توانند ایجاد یا تغییرات جریان پول‌های جاری بازار را تشخیص دهند، دیگر نیازی به تحلیل بازار ندارند، بلکه تنها نیاز آنها به تکنیک هاست.

در واقع با توجه تعاریف فوق کسانی که از مالی کلاسیک استفاده می‌کنند، در بهترین حالت می‌توانند محتوای جذاب برای فضای مجازی بسازند ولی هدف معامله‌گران این

است که از این بازارها پول بسازند نه محتوا، پس باید با روشی کار کرد که قابل تکیه باشد و بتوان با هر میزان سرمایه و هر تایم فریمی کار کرد و از بازار سودهای سرشار به دست آورد. در غیر این صورت فرد به زودی مجبور به تغییر شغل خواهد شد.

تفاوت میان تحلیلگری و معامله‌گری، یک مسئله علمی و فوق العاده عمومی است که هیچ ربطی به استعداد، سطح سواد یا مهارت معامله‌گر ندارد و خود افراد مسیرشان را به نحوی انتخاب می‌کنند که یک تحلیل‌گر یا یک معامله‌گر باشند. البته به این نکته توجه داشته باشید که در روش چارتیکال جبل عاملی هیچ یک از انواع روش‌های تحلیل‌گری که در بازارهای مالی وجود دارد را رد نمی‌کنیم. بلکه معتقدیم آن روش‌های فوق العاده تنها برای تحلیل‌گری و محتوا سازی مناسب‌اند، نه برای تصمیم‌معاملاتی، یعنی تصمیماتی که منجر به خرید یا فروش یا خروج از یک معامله شوند.

چگونگی عملکرد پرایس اکشن در چارتیکال جبل عاملی

در گذشته‌ی نه چندان دور تنها دانشی که در رابطه با معامله‌گری در بازارهای مالی وجود داشت مالی کلاسیک بود و معامله‌گران به ناچار می‌توانستند تنها از انواع روش‌های تحلیل‌گری استفاده کنند. به تدریج دریافتند که حتی بدون استفاده از آن الگوها یا اندیکاتورها و یا هر روشی که در آن زمان وجود داشت، می‌توانند درکی از حرکات قیمت داشته باشند. رفته رفته برخی افراد استفاده از این الگوها یا اندیکاتورها را رها کرده و استفاده از آنها کمرنگ تر می‌شد تا اینکه برای نخستین بار در دنیا، ریچارد وایکاف براساس اصول اقتصاد و اصول علوم اجتماعی پرایس اکشن را مطرح کردند و بعد از آن بود که این دانش گسترش پیدا کرد و تئوری‌های بیشتری در آن تعریف شد.

بحران اقتصادی آمریکا

در سال ۲۰۰۸، ۲۰۰۷ که بحران مالی در آمریکا به وجود آمد. اقتصاددانان و تحلیل‌گرهای ارشد بین‌المللی کنار یکدیگر هم جمع شده و به دنبال این بودند که از چه

طریق می توانستند پیشاپیش، این بحران را تشخیص دهند که از ضررشان پیشگیری کنند و یا اینکه حتی چطور می توانستند به نفع خودشان از آن استفاده کنند؟ بعد از تحقیق و بررسی بسیار متوجه شدند که تنها روش کارآمد پرایس اکشن بود. از آن تاریخ به بعد روش پرایس اکشن بین معامله گرها خیلی داغ تر و محبوب تر شد. و به شکل علمی و عملی توسعه پیدا کرد. جالب است بدانید که پرایس اکشن اصلی و پرایس اکشن واقعی برگرفته از اصول و مبانی علوم اقتصاد و علوم اجتماعی است، پس در پرایس اکشن واقعی از هیچ گونه ابزار، اندیکاتور، اسیلاتور، الگو و یا حتی الگوهای کندل استیک استفاده نمی شود. در پرایس اکشن واقعی حتی الگوهای پرایس اکشن هم در آن تعریف و جایگاهی ندارند! چراکه پرایس اکشن واقعی بر اساس علوم اقتصادی و علوم اجتماعی است. در پرایس اکشن واقعی رفتار معامله گران حال حاضر بازار، در بهترین و مفید ترین شکل ممکن و به دور از هرگونه سوگیری ذهنی مورد بررسی قرار می گیرد. با توضیحاتی که در مورد پرایس اکشن در این بخش گفته شد می توان چنین استنباط کرد که اگر در روشی ابزاری در کنار پرایس اکشن قرار گرفته باشد قطعاً آن پرایس اکشن واقعی نیست چراکه پرایس اکشن واقعی بر اساس علوم اقتصادی و علوم اجتماعی است و تنها با قیمت و حرکات آن در بازار سروکار دارد و تنها چیزی که شما باید مورد بررسی قرار گیرد خود قیمت است.

سیستم چارتیکال جبل عاملی

در مبحث قبل در مورد سطوح تنش و علت به وجود آمدن آنها و اینکه چرا مهم است صحبت کردیم. در این قسمت قصد داریم به نحوه تشخیص سوئینگ های مهم و تاثیر گذار بپردازیم.

از این مرحله به بعد تمام نکته هایی که مطرح می شوند، مانند قطعات یک چیدمان بوده باید از آنها نگهداری شود و هنگام ورود به بازار کنار هم قرار داده شوند تا ورود و معامله ای موفق اتفاق بیفتد.

تمام مطالبی که عنوان می شود، تکنیک هایی هستند که در پایان همین کتاب، هنگامی که به چک لیست معاملاتی رسیدیم، باید در کنار هم قرار بگیرند و در نهایت آن تصویر زیبا که همان کسب درآمد از معاملات است را شکل دهند.

سوئینگ یا سطح تنش

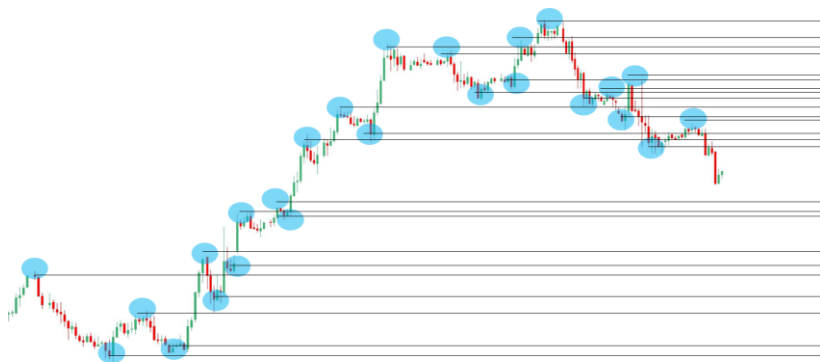
معنا و مفهوم این دو عبارت با هم برابر است، بنابراین دیگر هر دو عبارت را در کنار هم و با یکدیگر به کار نخواهیم برد. سوئینگ در بازارها به نقطه ای گفته می شود که در آن قیمت تغییر مسیر می دهد. به عبارتی قیمت یک چرخش دارد. برای مثال همان گونه که در تصویر زیر مشاهده می کنید یک سوئینگ موثر داریم، در اینجا می بینید که جهت قیمت تغییر کرده است، پیش از این، حرکت قیمت صعودی بوده است و بعد از آن حرکت قیمت نزولی شده است.



به تصویر بعد دقت کنید، همانطور که با خط قرمز مشخص شده است در این نمودار چند سوئینگ داریم. این سوئینگ ها به خاطر این است که قبل از آن حرکت قیمت به سمت بالا بوده و سپس حرکت آن به سمت پایین تغییر جهت یافته و مجدداً به سمت بالا حرکت کرده و سپس به سمت پایین تغییر جهت داده است.



دریافتیم به هر قسمتی از بازار که قیمت به اصلاح دور بزند و برگردد، سوئینگ می‌گوییم و برای تشخیص آن هم از هیچ ابزار به خصوصی مانند روش های تکنیکال، فراکتال و یا هیچ اندیکاتوری استفاده نمی‌کنیم. بلکه خیلی ساده با چشم نگاه کرده و هر قسمتی که در آن قیمت برگشته بود را به عنوان سطوح تنش در نظر می‌گیریم.



همانطور که در تصویر فوق مشاهده می‌کنید، اگر بخواهیم تمامی سطوح تنش را روی نمودار داشته باشیم، نمودار ما دیگر یک ابزار معاملاتی و یک پلتفرم نیست، بلکه به یک ساز شبیه گیتار که به درد نواختن می‌خورد تبدیل می‌شود و از شلوغی بسیار چارت، معامله‌گر چیزی که باید ببیند را دیگر نمی‌تواند ببیند.

در این راستا اصلی وجود دارد به نام تروکسلر که از مسائل روانشناختی معامله‌گری بوده و می‌گوید؛ هنگامی که بیش از حد بخواهیم به موضوعی توجه کنیم و بیش از حد در مورد آن جست و جو کنیم، حواس ما از اطلاعات سرشار شده و در نهایت آن موضوعی که باید را دیگر نمی‌بینیم. به این منظور فقط سوئینگ‌هایی را روی نمودار در نظر می‌گیریم که سوئینگ‌های موثر هستند.

سوئینگ موثر

سوئینگ موثر به سوئینگی گفته می‌شود که بعد از آن به اندازه کافی پول وارد بازار شده است و بعد از آن سوئینگ، به اندازه کافی تغییراتی را در حرکات قیمت می‌بینیم. مثلا در این تصویر درست بعد از سوئینگ، حرکت قیمت چرخید و به طور موثری به سمت بالا حرکت کرد، پس این یک سوئینگ موثر است. در قسمت بعد نیز این یک سوئینگ موثر است چون بعد از این سوئینگ قیمت به شکلی موثر حرکت کرده است.



در بازار سوئینگ هایی نیز وجود دارند که غیر موثرند. برای مثال همان گونه که در تصویر مشاهده می کنید، این یک سوئینگ در نظر گرفته نمی شود زیرا بعد از آن پول به اندازه کافی وارد بازار نشده است.



با توجه به مطالب عنوان شده در قسمت های قبل و مارکت بوک، دریافتیم که تمامی معاملات در هسته بازار انجام می شوند و فارغ از اندیکاتورها، روش های تحلیلی یا تایم فریم ها، دستورات در صف قرار می گیرند و به ترتیب، هر قیمتی که حجم آن تمام شود به سراغ قیمت بعدی می رود. زمانی که حرکتی نتواند ادامه پیدا کند، به این معناست که به اندازه کافی حجم های خرید و تعداد معاملات خرید ادامه پیدا نکرده اند و پول موثری پشت آن سوئینگ وجود نداشته است. لذا هنگامی که قیمت به سمت بالا حرکت کرده است بلافاصله حرکت آن متوقف شده و آن را به صورت خنثی انجام داده است. پس فقط سوئینگی را که بعد از آن به اندازه کافی پول وارد بازار شده باشد را در نظر می گیریم. چرا سوئینگ را رسم نمی کنیم و فقط آن را در نظر می گیریم؟ به این خاطر

که در معامله‌گری نیاز به رسم هیچ چیزی ندارید. بلکه فقط کافی است که بر اساس آخرین کندل‌هایی که در چارت می‌بینید یعنی حدود همان بیست عدد کندل آخر، بتوانید آن را تشخیص دهید. اگر به نمودار زیر دقت کنید مشاهده می‌کنید که چند سوئینگ داریم اما کدام یک از این سوئینگ‌ها موثر است؟



دقت داشته باشید که فقط بعد از سوئینگ آخر است که قیمت به طور موثر ریزش خود را شروع کرده است. پس سوئینگ موثر سوئینگی در نظر گرفته می‌شود که در آن پول به اندازه‌ی کافی وجود داشته باشد و بازار و معامله‌گران حاضر در آن حرکت موثری را از خود نشان دهند.

گاهی در بازار شادو‌هایی وجود دارد که برای معامله‌گران، این سوال را به وجود می‌آورد که آیا این سوئینگ را باید با احتساب آن شادو در نظر بگیریم یا بدون آن؟ به عنوان مثال در تصویر می‌بینید که چند سوئینگ موثر داریم اما نقش شادو در اینها چیست؟



خیلی از اوقات در بازارها بنا به دلایل مختلف، مثلاً انتشار خبرهایی مربوط به آن نمادها یا اتفاقات سیاسی، نظامی، اجتماعی و... شادوهای بزرگی را می‌بینیم و این شادو آنقدر بزرگ است که نسبت به اندازه‌ی دیگر شادوهای این متن بازار ناهمخوان است. همانطور که گفته شد هر چه را که روی متن بازار می‌بیند برای معامله‌گر مهم است نه گذشته‌ی بازار. فلذا از کندلی که به طور نامتعارف از میانگین اندازه دیگر کندل های موجود در متن بازار بزرگ‌تر است می‌توان چنین استنباط کرد که آن را قورباغه‌ها ساخته‌اند.

ضرب المثلی در زبان فارسی می‌گوید وقتی شهر بدون کلانتر باشد، قورباغه هفت تیرکش می‌شود. در بازارهای معاملاتی نیز این ضرب المثل صدق می‌کند، زمانی که معامله‌گران بزرگ در بازار نباشند معامله‌گران کوچک تاثیرگذار خواهند بود.

اگر یک قطره جوهر را در یک استخر پر از آب بریزید چقدر تاثیر دارد نسبت به زمانی که همان قطره جوهر را در یک لیوان آب بریزید؟ در بازارهای معاملاتی نیز به همین منوال است، آن قطره جوهر تاثیر معامله‌گران خرد است و لیوان آب و استخر، حضور یا عدم حضور کافی معامله‌گران بزرگ می‌باشد. پس هنگامی که معامله‌گران بزرگ در بازار

نیستند، معاملات معامله‌گران خرد روی بازار تاثیر می‌گذارد و هنگامی که پولشان تمام شود یا هیجانات کاذب از بین برود، معامله‌گران بزرگ مجدداً وارد بازار می‌شوند، آن حرکت تبدیل به یک شادو شده و تمام آن حرکات و معاملات بر می‌گردند و چیزی غیر از یک شادو از خود باقی نمی‌گذارند. اینجاست که شادو نباید در نظر گرفته شود. شادو باید متعارف و هم اندازه با میانگین کندل‌هایی که در متن بازار است باشد. یعنی اگر در بازار شادوی نامتعارفی را دیدیم که با اندازه‌ی سایر کندل‌ها تفاوت بسیاری دارد، نباید در نظر گرفته شود.

رسم سوئینگ

شاید لازم باشد برای ابتدای کار تا زمانی که بتوانید محدوده‌های تنش را به صورت چشمی و بدون نیاز به ترسیم، در متن بازار مشاهده کنید، چند بار آنها را رسم کنید تا بتوانید واکنش‌های قیمت را به این نواحی زیر نظر بگیرید که چشم و ذهنتان هم آماده شود. برای رسم این نواحی کافیه منطقه‌ای که بیشترین درگیری و همپوشانی کندلی را دارد و بازار در آن ناحیه چرخشی داشته است را رسم کنید، اما با کمترین ضخامت ممکن؛ مانند تصویر زیر:



همانطور که در تصویر می‌بینید، نه ضخامت کادر و نه بلندی آن مهم نیست. صرفاً می‌خواهیم مشخص کنیم، در این ناحیه یک تنش و درگیری بین معامله‌گران وجود داشته و در نهایت منجر به برگشت قیمت شده است. باید این ناحیه را زیر نظر داشته باشیم تا در صورت رسیدن مجدد قیمت، منتظر واکنش معامله‌گران باشیم. عبور از این سطوح شرایطی دارد که در فصل‌های بعد بررسی خواهد شد.

نکته: نباید و نیازی نیست که همه‌ی سطوح را رسم کنید. فقط به سوئینگ‌های موثر و از بین آنها نیز به نزدیک‌ترینشان نیاز دارید. سطوح رسم شده در این تصویر، صرفاً جهت آموزش شما عزیزان به این صورت رسم گردیده است.

محدوده‌های استاتیک و داینامیک

در روش چارتیکال جبل عاملی، سطوح استاتیک و داینامیک همان سطوح تنش می‌باشند که آن‌ها را محدوده‌های کلیدی می‌نامیم.

سطوح کلیدی استاتیک و داینامیک

همانطور که پیشتر گفته شد؛ هر دسته از معامله‌گران قسمتی از جوامع معامله‌گری می‌باشند. زمانی که جامعه‌ی آنها به طور گروهی تحت تنش قرار می‌گیرد، چون گزینه‌های انتخابی‌شان به حداقل می‌رسد، با احتمال خیلی بالا رفتار آینده‌شان به صورت صحیح شناسایی می‌شود. طبق تصویری که مشاهده می‌کنید محدوده‌هایی که روی نمودار، در یک سطح صاف قرار دارند، سطوح کلیدی استاتیک نامیده می‌شوند.



اما اگر این محدوده‌ها به صورت مورب باشند، تحت عنوان سطوح کلیدی داینامیک شناخته می‌شوند.



در روش چارتیکال جبل عاملی نوع استفاده‌ی معامله‌گر از این دو نوع محدوده هیچ فرقی باهم ندارد. قوانین معامله در حالت استاتیک و داینامیک، با یکدیگر متفاوت نبوده و هر دو دلیل یکسانی را برای شکل‌گیری دارند.

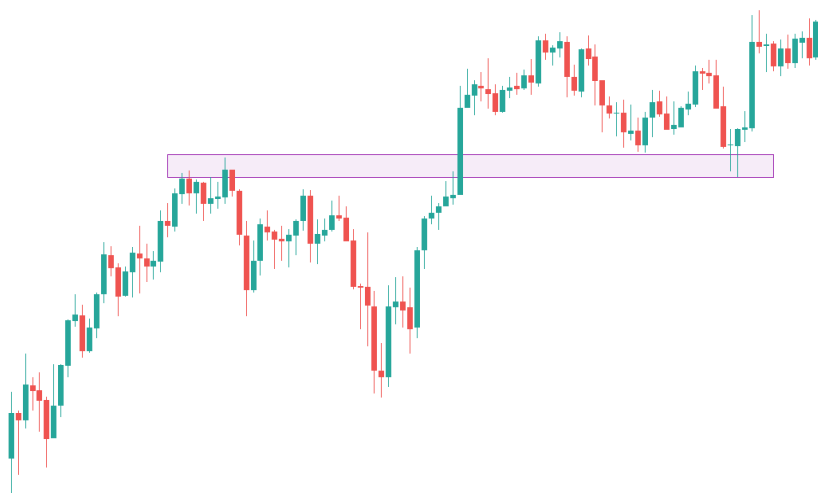
نکته‌ی حائز اهمیت این است که طبق تصویر با رسم این سطوح به دنبال حمایت، مقاومت‌ها، کانال‌ها و خط‌روندها نیستیم، بلکه فقط می‌خواهیم محدوده‌هایی را که معامله‌گران، به آنها واکنش نشان می‌دهند را با احتمال بالا شناسایی کنیم، چراکه اگر قرار بود در بازار، حمایت و مقاومت وجود داشته باشد قیمت نمی‌توانست پیوسته از عددی پایین‌تر یا بالاتر برود.

بر اساس تعاریف یوجین فاما، واژه‌های حمایت، مقاومت، خط‌روند و کانال، توجیهی برای حرکات قیمت می‌باشند. به عنوان مثال قیمت در حال بالا رفتن است و در یک سطح واکنشی نشان داده است و در جای دیگری می‌بینیم در متن همان بازار، در موقعیتی دیگر قیمت به یک سطح برخورد می‌کند و رد می‌شود. برخی از معامله‌گران گمان می‌کنند، بدان علت است که این حمایت، مقاومت، یا کانال است، در صورتی که در روش چارتیکال جبل عاملی، فقط این نکته مهم است که آیا واقعا این محدوده‌ها مهم هستند؟ به عبارتی مهم این است که بر اساس توالی تصادفی و به طور اتفاقی شکل نگرفته باشند و در صورت مهم بودن این محدودیت‌ها، هنگام برخورد با آنها باید منتظر چه واکنشی باشیم.

سطوح طلایی

سطوح طلایی دقیقا مثل حالت استاتیک یا داینامیک است، منتهی با این تفاوت که در سطوح طلایی تغییر فاز داریم. مثلا اگر سطحی را در بازار ببینیم که قبل از این تاثیر ریزشی بر روی قیمت ایجاد می‌کرد و باعث نزول قیمت می‌شد، چنانچه قیمت، آن سطح را به سمت بالا بشکند، محدوده‌ای وجود می‌آید که خیلی جاذب قیمت است و

اگر قیمت خودش را به آن محدوده برساند، این بار انتظار واکنش معکوس خواهیم داشت. به این صورت که این بار محدوده‌ی قیمت باعث بالا رفتن آن می‌شود که به آن سطح طلایی می‌گوییم و قیمت بعد از آن دوباره با یک موومنت خوب یا همان کندل های منظم و پایدار، اما این بار در جهت صعود قیمت حرکت می‌کند.



برای نزول نیز به همین منوال است. پیش از آنکه قیمت به سطح برخورد کند، حالت افزایشی به خود گرفته است ولی بعد از break out (شکست سطح) زمانی که مجدداً قیمت به این ناحیه برگشت می‌کند مسیر قیمت تغییر کرده و بر خلاف حالت قبل، این بار فاز نزول به خود گرفته و حرکت ریزشی انجام می‌دهد. مسئله‌ای که در این تغییر فاز یا همان سطوح طلایی خیلی مهم است، هارمونی است. اگر مثل تصویر، بازار یک تغییر فاز یا همان سطح طلایی را ایجاد کرده باشد، باید از نظر زمان، چه قبل و چه بعد از تغییر فاز و همچنین از نظر مقدار پیمایش قیمت یا همان پیپ یا پوینت، بسیار به یکدیگر نزدیک باشند و یک هارمونی در آن تغییر فاز روی نمودار دیده شود و باید در نظر داشت که فاصله‌ی آنها خیلی زیاد نباشد.

برای سطوح داینامیک طلایی نیز دقیقا مانند داینامیک و استاتیک، واکنشی را در بازار داشته‌ایم که طبق تصویر، قیمت نزول کرده است ولی بعد از اینکه آن سطح را می‌شکند مجدداً به آن محدوده رسیده و رفتاری افزایشی از خود نشان می‌دهد، در اینجا هم رفتار قیمت مثل حالت استاتیک، هارمونی برای معامله‌گر خیلی مهم است.



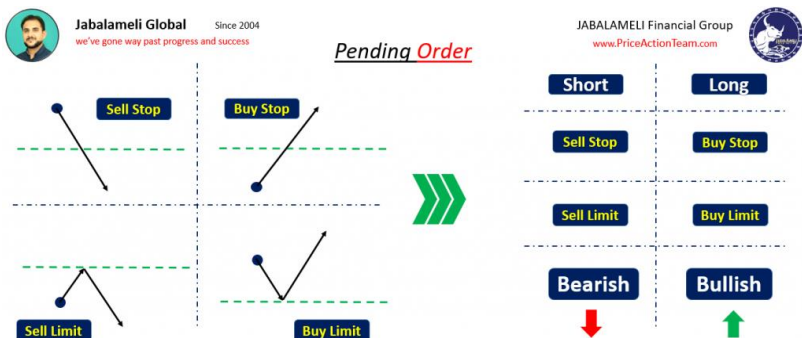
آموختیم به محدوده‌هایی که روی نمودار در سطح صاف قرار دارند، سطوح کلیدی استاتیک گفته می‌شود. اما اگر این محدوده‌ها به صورت مورب باشند به آنها سطوح کلیدی داینامیک می‌گوییم. همچنین دریافتیم که اگر قیمت در یک محدوده، چه استاتیک و چه داینامیک، شکسته شود و دوباره به آن محدوده برگشت بزند، انتظار حرکت معکوس داریم و به آن سطوح طلایی گفته می‌شود. شرط اصلی معتبر بودن سطوح طلایی رعایت هارمونی موجود در آن است.



اگر این تغییر فاز به صورت فیل و فنجان باشد، این سطح مناسب نیست به این خاطر که هنگامی که فیل و فنجان می شود، در واقع از حالت مطلوبیت خارج شده است و همانطور که در تصویر می بینید تا قبل از تغییر فاز آن حالت کارکشن قبلی و آن تغییر فاز قبلی کوچکتر بوده است و بعد از آن بزرگتر شده است. پس از مطلوبیت خارج می شود.

در قسمت های بعد راجب دیس یا همان عمق صحبت خواهیم کرد. هرگاه دیس در حال افزایش باشد یعنی معامله گرهای در جهت روند در حال ضعیف شدن هستند. پس یکی از دلایلی که باید در واقع آن هارمونی حفظ شود این مسئله می باشد، البته دلایل دیگری هم دارد و به هر حال به نوعی کفه وزن جریان سفارشات در جهت خرید یا فروش به نحوی در حال تغییر است که دیگر برای معامله گر در آن جهت سود ساز نیست و ما نباید در آن موقعیت معامله کنیم.

انواع دستورات معاملاتی

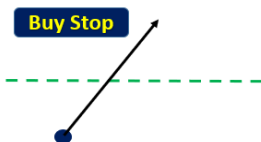


زمانی که می‌خواهیم در بازارهای معاملاتی، معامله کنیم، چه معامله‌ی خرید و چه معامله‌ی فروش، دو حالت وجود دارد؛ در حال حاضر قیمت یا پایین تر و یا بالاتر از سطح انتظار ما است و باید برای هر کدام، دستور معاملاتی مخصوص به خود را به بازار ارسال کنیم که به نحو صحیح معاملات انجام شود. ابتدا قصد داریم دستورات معاملاتی - ای را مورد بررسی قرار دهیم که منجر به معاملات خرید می‌شوند.

دستورات معاملاتی بای استاپ و بای لیمیت

در بازارهای مالی برای معاملات خرید می‌توانیم به دو صورت عمل کنیم. استفاده از دستور معاملاتی بای استاپ و یا دستور معاملاتی بای لیمیت که هر یک باید در جایگاه مخصوص به خود استفاده شود.

بای استاپ



زمانی که قیمت در اعدادی پایین تر از آن باشد که قصد ورود به یک معامله‌ی خرید را داریم و تصمیم بگیریم که در آینده، زمانی که قیمت صعود کرد و به سمت بالا رفت یک معامله خرید جدید داشته باشیم، به آن بای استاپ گفته می‌شود. معامله با استفاده از دستور معاملاتی بای استاپ بدین صورت است که معامله‌گر به کارگزار خود، از طریق پلتفرم معاملاتی دستور می‌دهد وقتی قیمت به این محدوده و عدد مورد نظر من رسید، معامله‌ی خرید را انجام دهد و کارگزار نیز بدون توجه به اینکه معامله‌گر چه تایم فریمی را می‌بیند و یا با چه دلیلی این تصمیم را گرفته است دستور او را انجام می‌دهد. به عنوان مثال الان قیمت یک سهم در عدد ۱۰۰۰ دلار است و شما بنا به هر دلیلی فکر میکنید که اگر قیمت از محدوده ۱۱۰۰ دلار بگذرد میتواند با شتاب بیشتری خیلی بالاتر هم برود. شما در اینجا یک دستور معاملاتی با حجمی مشخص برای عدد ۱۱۰۰ دلار تنظیم میکنید که در این عدد به حجم مشخصی خرید انجام شود. نکته بسیار مهم این است که در چنین دستورات شرطی، تا زمانی که قیمت به آن محدوده نرسد، معامله‌ی شما فعال نخواهد شد و یا به عبارتی وارد بازار نخواهید شد و قرار دادن دستور معاملاتی به منزله‌ی ورود شما در بازار نیست و در ضمن زمانی که قیمت به آن عدد مورد نظر رسید، نیازی به حضور شما مقابل رایانه نیست. ممکن است شما دستوری را قرار دهید و چند روز بعد زمانی که شما هیچ دسترسی به اینترنت ندارید بطور خودکار آن دستور فعال شود و از آن زمان به بعد است که نوسانات بازار برای شما سود و ضرر به همراه دارد، ولی تا قبل از آن هیچ اثری بر حساب شما نداشته است.

نکته جالب دیگر اینکه شما هر زمان که بخواهید می‌توانید پیش از فعال شدن، دستور معاملاتی خود را لغو کنید.

این حالت برای زمانی است که می‌خواهیم بای استاپ انجام دهیم؛ اما معامله با دستور معاملاتی بای لیمیت اندکی متفاوت است.

بای لیمیت

بای لیمیت زمانی است که موقعیت بر خلاف حالت گفته شده باشد. قیمت جاری بازار در عددی بالاتر از آن مقداری باشد که معامله‌گر قصد خرید آن را دارد. در حالت اول دیدگاه معامله‌گر این است که اگر قیمت صعود کند و در آینده به آن عدد که بالاتر است برسد همچنان به حرکت خود ادامه خواهد داد و این یک تایید و نشانه‌ای است از اینکه قیمت می‌خواهد باز هم گران‌تر شود بنابراین معامله‌گر ترجیح می‌دهد که یک معامله بای استاپ را انجام دهد.



اما در مورد بای لیمیت خلاف این مسئله است و معامله‌گر بنا بر داده‌ها و اطلاعات خود، در هر تایم فریمی که باشد، می‌خواهد که اگر قیمت از این قیمت جاری بازار ارزان‌تر شود و به فلان قیمت برسد، معامله‌ی خرید انجام دهد؛ زیرا این احتمال را می‌دهد که قیمت دیگر ارزان‌تر از این نخواهد شد و این پائین‌ترین حالت قیمت و بازار است و می‌تواند در بهترین قیمت معامله‌ی خرید خود را انجام دهد.

مثال قبل را اینطور در نظر بگیرید که قیمت در حال حاضر ۱۰۰۰ دلار است و شخص گمان می‌کند که در صورت ریزش، حداکثر تا محدوده ۸۰۰ دلار است و دیگر پایین‌تر از آن نخواهد رفت. دستوری را تنظیم می‌کند که طبق آن مثلاً در عدد ۸۰۰ دلار و به حجم مشخصی معامله خرید انجام شود. این یک دستورات معاملاتی بای لیمیت است.

به طور کلی دستورات معاملاتی بای استاپ و بای لیمیت دستوراتی هستند که معامله گران از طریق پلتفرم معاملاتی خود به کارگزار می دهند تا معامله ی آن ها را در سطح و قیمت مورد نظرشان فعال کند.

در بای لیمیت، قیمت جاری بازار بالاتر از سطح مورد نظر معامله ی خرید ماست و انتظار ما این است که اگر قیمت تا این مقدار نزول کند و به این سطح برسد دیگر نزول چشمگیری نخواهد داشت و یک حرکت صعودی را شروع می کند. بنابراین به کارگزار دستور می دهیم که هرگاه قیمت ارزان تر شد و به آن عدد مورد نظر رسید معامله ی خرید را انجام دهد.

در بای استاپ، زمانی که قیمت جاری بازار در اعدادی پایین تر از عددی می باشد که قصد ورود به بازار را داریم. منتظریم که قیمت صعود کرده و به سمت بالا برود تا یک معامله خرید جدید داشته باشیم.

معاملات شورت یا استقراضی

همانطور که می دانیم سود گرفتن در بازار های مالی سنتی بدین صورت است که معامله گر یک سهام یا قرارداد یا هر چیزی که برای آن نمودار وجود داشته باشد را خریداری کرده و پس از آن که قیمت به اندازه کافی گران شد آن را می فروشد و از آن اختلاف قیمت کسب سود می کند. در بازار های مالی نوین علاوه بر اینکه شما از جهت صعود قیمت ها می توانید کسب سود کنید، در جهت ریزش آن هم می توانید سود کنید.

معاملات فروش

در بازارهای مالی نوین معاملات فروش یکی از طرق متداول کسب سود می باشد. به اینصورت که هر گاه شما تشخیص دادید در نموداری قیمت از این گران تر خواهد شد و از این نقطه می تواند ریزش داشته باشد، به کارگزاری خود دستور فروش از عددی

مشخص را ارسال می کنید و هر چه قیمت ریزش بیشتری داشته باشد سود شما از این معامله بیشتر خواهد شد. به این نوع از دستورات معاملاتی در زبان فارسی، معاملات فروش یا استقراضی و در زبان انگلیسی سل و در جامعه معامله گری دستور short گفته می شود.

دستورات استقراضی

این نوع از دستورات معاملاتی به صورت استقراضی انجام می شود. اجازه دهید با ذکر یک مثال بیشتر توضیح دهم: تصور کنید که شنیده اید قیمت طلا قرار است به زودی نزولی شود و شما مقداری طلا از دوست خود قرض می کنید و متعهد می شوید که دقیقا به همان مقدار طلا به دوست خود بازگردانید. مثلا اگر شما یک کیلو گرم قرض گرفته اید باید پس از مدتی همان یک کیلو طلا را بازگردانید، حال اگر طلا را به قیمت روز مثلا ۱۰۰۰ دلار بفروشید و بعد از مدتی همان مقدار یک کیلو را به قیمت ۹۰۰ دلار خریداری کنید و به دوست خود بازگردانید، در واقع شما ۱۰۰ دلار سود کرده اید.

بازارهای مالی دقیقا به همین صورت عمل می کنند. بروکر همان سهام یا نمادی را که قصد دارید بفروشید، نسبت به میزان اعتبار و موجودی شما نزد بروکر در اختیاران قرار می دهد و یا به عبارت دیگر شما از بروکر خود مثلا ۱۰۰ سهم قرض کرده اید. در اینجا شما آن سهم را می فروشید و اگر قیمت ریزش کند، شما در قیمت پایین تر می توانید مجددا خرید کنید و ۱۰۰ سهم را بروکر بازگردانید و این اختلاف قیمت خرید و فروش همان سود شما می باشد که پس از بسته شدن معامله نسبت به قیمت آن لحظه، سود و زیان شما محاسبه می شود.

دستورات معاملاتی

به طور کلی در بازار های معاملاتی، برای اینکه معامله ای صورت بگیرد، باید از طرف معامله گران دستورات معاملاتی به بروکر ارسال شود. این دستورات به چند مدل مختلف صادر و انجام می شود که هر کدام از این دستورات در جای بخصوصی مورد استفاده قرار می گیرد.

سل استاپ

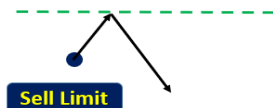
در حالت سل استاپ، قیمت جاری بازار بالاتر از قیمتی است که معامله گر قصد فروش آن را دارد. بنابراین معامله گر از طریق پلتفرم معاملاتی خود به کارگزار دستور می دهد که اگر قیمت ارزان تر از قیمت حال بازار شد و به قیمت مورد نظر او رسید، معامله ی فروش جدیدی انجام دهد. بنا به هر دلیلی معامله گر این مسئله را می داند، یعنی با احتمال بالاتر این برداشت را دارد که اگر قیمت پایین تر برود و ارزان تر از این شود، یک نشان دهنده ی این است که همچنان قیمت می خواهد به روند خود ادامه دهد. پس از آنکه این اتفاق افتاد وارد یک معامله فروش می شود، یعنی هنگامی که قیمت به سمت پایین حرکت کند و به آن عدد سل استاپ مورد نظر معامله گر برسد، کارگزار برای او معامله را فعال می کند و انتظار معامله گر نیز این است که ریزش آن نماد ادامه داشته باشد تا از اختلاف قیمت ایجاد شده در جهت ریزش سود ببرد.



سل لیمیت

یکی دیگر از دستورات معاملاتی سل لیمیت نام دارد. سل لیمیت به این نحو است که

قیمت جاری بازار پایین‌تر از آن مقداری است که معامله‌گر انتظار دارد به آن برسد و سپس معامله‌ی فروش جدیدی انجام دهد. بنا به یک سری دلایل برداشت معامله‌گر از حال بازار این است که وقتی قیمت به عدد مورد نظر رسید، یک معامله فروش انجام دهد. یعنی وقتی قیمت صعود کرد و گران‌تر شد و به آن عدد و سطح رسید دیگر گران‌تر از آن نخواهد شد و این نقطه سقف قیمت و سقف بازار است و بعد از آن قیمت ریزش خواهد کرد.



برای روشن‌تر شدن موضوع به این مثال توجه کنید: تصور کنید که در یک نماد معاملاتی در گذشته قیمت به عددی مثلاً ۱۰۰۰ دلار رسیده است و بعد از آن ریزش قوی‌ای مثلاً تا ۷۰۰ دلار داشته است و حالا پس از مدتی، قیمت در محدوده‌ی ۹۷۰ دلار است. یعنی دوباره خود را به آن عدد نزدیک کرده است. در اینجا برخی از معامله‌گران با انتظار واکنش قیمت مانند گذشته می‌خواهند در این نقطه فروشنده باشند، اما هنوز قیمت به ۱۰۰۰ دلار نرسیده است و یا باید نظاره‌گر نمودار تا رسیدن قیمت باشند و یا میتوانند یک دستور برای فروش در این عدد تنظیم کنند و به کارهای دیگر خود برسند. این دستور معاملاتی سل لیمیت است.

بطور کلی به این دست از دستورات معاملاتی معاملات مشروط گفته می‌شود. یعنی معاملاتی که بصورت پندینگ (دستورات در انتظار) بوده و بلافاصله در بازار اجرا نشده و پس از اینکه قیمت به آنها رسید اجرا خواهند شد. در صورتی که قیمت به آن عدد نرسد (دستور معاملاتی) معامله‌گر فعال نخواهد شد.

بسته شدن معاملات فروش (سل، شورت)

هر دستور معاملاتی‌ای که در جهت فروش باشد، برای بسته شدن نیاز به یک دستور معاملاتی در جهت معکوس خود دارد که در اصطلاح به آن بای تو کاور گفته می‌شود. به این صورت می‌باشد که یک معامله خرید به میزان حجم معامله فروش معامله‌گر در بازار انجام می‌شود، تا معامله فرد در بازار تسویه گردد. تفاوتی ندارد که معامله فرد در سود باشد یا در ضرر، در هر صورت از بای تو کاور برای بسته شدن معاملات استفاده می‌شود. لازم به ذکر است که در برخی از بازارها مثل بازار فارکس فرد تنها با فشردن دکمه close از معامله خارج می‌شود و در بروکر این عمل به صورت خودکار انجام می‌شود؛ ولی در برخی از بازارها مانند ارزهای دیجیتال، باید خود فرد به میزان حجم در معامله دستور خرید در جهت مخالف صادر کند.

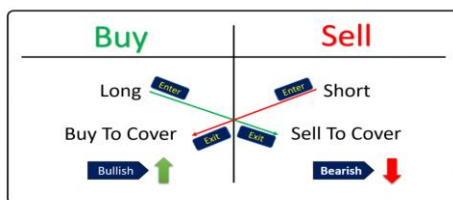
نکته: چند نکته مهم در معاملات مشروط وجود دارد. اول آنکه اگر معامله‌گر با روش چارتیکال جبل عاملی ترید می‌کند، باید از نوع دستورات سل استاپ و بای استاپ استفاده کند اما در دیگر روش‌های مالی رفتاری مثل معامله بر اساس حجم‌ها یا فوت پرینت‌ها، می‌تواند از سل لیمیت‌ها و بای لیمیت‌ها استفاده کند.

در روش چارتیکال جبل عاملی (سنتیمنتال) پیشنهاد می‌شود که از معاملات لیمیت استفاده نکنیم؛ چراکه نمی‌توانیم حجم‌های پشت بازار را ببینیم و با اطمینان بالا وارد معاملات برگشتی شویم. به بیان دیگر به دنبال موقعیت‌هایی هستیم که با احتمال بالاتر باشد و به این ترتیب پس از دریافت تاییدیه‌های کافی وارد معاملات می‌شویم، ولی در معاملات با دستور لیمیت، بدون دریافت تاییدیه و سرنخ‌های لازم باید وارد معاملات شد که این عمل ریسک را افزایش خواهد داد.

نکته دیگری که در معاملات مشروط وجود دارد این است که به علت قرار گرفتن معاملات پندینگ در سرور کارگزاری‌ها، سرعت انجام شدنشان بسیار بیشتر از این است

که بخواهیم به صورت آنی وارد بازار شویم و لحظه‌ای سل تو مارکت داشته باشیم. در دستوراتی که به صورت پندینگ می‌باشند، معامله‌گر دستور معاملاتی خود را به کارگزارش به عنوان امین خود سپرده و به نحوی به او دستور داده است که هر زمان قیمت به عدد مورد نظر رسید این دستور فعال شود. برخلاف دستور سل تو مارکت نیازی نیست که دستورات معاملاتی با رایانه‌ی معامله‌گر از طریق اینترنت به سرور بروکر انتقال پیدا کند و بعد از سرور بروکر به بازار برسد بلکه راه انتقال آن نصف است. به این ترتیب اگر بنا به هر دلیلی سرعت معاملات برای معامله‌گر مهم است می‌بایست از معاملات پندینگ استفاده کند.

دریافتیم که برای ورود در معاملات فروش (short,sell) از دستورات معاملاتی سل استاپ و سل لیمیت باید استفاده کرد و برای بسته شدن معاملات پس از باز شدن، باید بصورت بای تو کاور عمل کرد.



تعداد کندل مناسب جهت بازار خوانی

نکته‌ی بسیار مهمی که باید به آن پرداخت این است که معامله‌گر باید چه تعداد کندل را روی نمودار خود داشته باشد که بتواند بهترین تصمیم را برای گرفتن یک موقعیت معاملاتی مناسب طبق روش چارتیکال جیل عاملی بگیرد.

بزرگ نمایی نمودار بازار و تعداد کندل مورد نیاز

در روانشناسی مولفه‌ای به نام حافظه تاریخی وجود دارد که بر دنیای معامله‌گری نیز

صدق می‌کند. معامله‌گران باید چگونگی استفاده از آن را بدانند تا بهترین نتیجه را کسب کنند. حال برای درک بهتر این مسئله با ذکر چند مثال به توضیح آن می‌پردازیم.

فرض بگیرید دو نفر با یکدیگر ازدواج می‌کنند و همانطور که می‌دانید ازدواج یکی از زیباترین اتفاقاتی است که در زندگی هر انسانی رخ می‌دهد، این زوج در ماه‌ها و سال‌های اول ازدواج سعی می‌کنند تا به مناسبت‌های مختلف یکدیگر را غافلگیر و خوشحال کنند، حال این مناسبت می‌تواند سالگرد روز آشنایی‌شان، سالگرد روز عروسی، تولد، ولنتاین و یا سایر مناسبت‌های مختلف باشد؛ اما بعد از چند سال رفته رفته به طور نامحسوس و غیر عمد آن زوج این تاریخ‌ها را یکی یکی فراموش می‌کنند، کم‌کم سالگرد اولین دیدار آشنایی‌شان، بعد تاریخ عروسی و بعد اینکه روز ولنتاین چه روزی بوده است و حتی بعد از مدتی، رفته رفته جشن تولد و تاریخ تولد یکدیگر را نیز ممکن است فراموش کنند. این به معنای خاتمه‌ی عشق میان آن دو نیست، بلکه فقط طی این سالها اتفاقات خوشایند تازه‌تری برایشان رخ داده است که این اتفاقات، پررنگ‌تر و زنده‌ترند. مثلاً صاحب فرزند یا فرزندانی شدند یا در رشته تحصیلی یا شغل خود پیشرفت چشمگیری داشته‌اند، توانسته‌اند خانه، اتوموبیل یا ویلایی بخرند و به طور کلی پیشرفتی داشته باشند که برایشان جالب بوده و در حال حاضر سرگرم این اتفاقات هستند، آنها را یادآوری کرده و یکدیگر را خوشحال می‌کنند.

در مورد مسائل تلخ زندگی نیز به همین منوال است. به عنوان مثال زمانی که شخصی، فردی از اعضای خانواده خود را از دست بدهد، در هفته‌ی اول حتی خواب و تغذیه‌ی درستی ندارد، به تدریج بعد از مثلاً ۴۰ روز می‌توان با آن شخص عزادار شوخی‌هایی جزئی کرد، که او را از آن حال و هوای غم انگیز خارج کند. بعد از گذشت یک سال، خود شخص عزادار شوخی‌هایی با دیگران می‌کند که شاید حتی قبل از این اتفاق چنین شوخی‌هایی را با اشخاص انجام نمی‌داده است و این روال ادامه پیدا می‌کند. این مسئله به این خاطر نیست که شخص که فوت شده برای او دیگر عزیز نیست، بلکه

رفته رفته حتی نبود و جای خالی او را عمیق‌تر و محسوس‌تر درک می‌کند؛ اما چون این اتفاق در حافظه تاریخی فرد کمرنگ‌تر شده و موضوعات جدید دیگری به وجود آمده است، این موضوع اهمیت کمتری پیدا می‌کند. معامله‌ی معامله‌گران حاضر در بازار نیز متأثر از این حافظه‌ی تاریخی بوده چرا که در پس هر معامله انسانی وجود دارد و همه‌ی انسان‌ها نیز حافظه‌ی تاریخی دارند. ما نیز در راستای تصمیم‌گیری بهتر و پرسودتر در معاملات می‌بایست از این موضوع استفاده کنیم. هر اتفاقی که از گذشته تا کنون برای ما رخ داده است به این خاطر که در حافظه‌ی ما وجود دارد و بر اساس آن تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنیم، مهم است. اکنون بنابر حافظه‌ی تاریخی می‌بایست دریابیم که چه تعداد کندل از گذشته‌ی بازار برای گرفتن یک معامله‌ی خوب برای بررسی مورد نیاز است.

در روش چارتیکال جبل عاملی، تعداد کندل‌های مورد نیازی که باید در نظر گرفت، حداکثر حدود ۶۰-۷۰ کندل است. در نمایشگرهای مختلف با وضوح تصویر متفاوت، این عدد فرق می‌کند ولی در بیشتر مواقع حتی فقط با بیست کندل می‌توان کل آن چه که مورد نیاز است را فهمید. به عنوان مثال می‌توان دریافت که آیا معامله‌ای در این بازار خواهیم داشت یا خیر؟ اگر قرار است معامله‌ای داشته باشیم، به عنوان یک خریدار خواهیم بود یا فروشنده؟ و اگر معامله‌ای صورت گرفت، باید استراتژی خروج را چگونه انجام داد؟

بنابراین در روش چارتیکال جبل عاملی، تا ۲۰ کندل هم برای خواندن بازار و تشخیص معامله کافی است، اما حداکثر تعداد کندل مورد نیاز ما حدود ۶۰-۷۰ کندل است، نه بیشتر، و اگر به تعداد کندل‌های بیشتری نسبت به این عدد توجه کنیم، در واقع سرنوشت پول و سرمایه‌ی خود را به دست اطلاعاتی می‌دهیم که دیگر برای همان معامله‌گرانی که حرکات قیمت را ساخته‌اند و می‌توانستند در بازار تاثیرگذار باشند، هیچ اهمیتی ندارد و انجام معامله بدین صورت، به هیچ عنوان منطقی نیست.

در روش چارتیکال جبل عاملی برای بزرگنمایی نموداری که معامله‌گر در بازار استفاده می‌کند، پیشنهاد می‌شود که درجه بزرگنمایی نمودار را تا بالاترین حد درجه بالا ببرد، سپس دو درجه از آن بزرگنمایی را به سمت عقب برگرداند و کوچک تر کند. در این حالت چیدمانی که در کندل‌ها باید وجود داشته باشد که بتوان بازار را به طور کامل و کافی مشاهده کرد، به وجود خواهد آمد. البته این نحوه تنظیم، در پلتفرمی مانند متاتریدر می‌باشد و ممکن است در پلتفرم‌های دیگر، نحوه تنظیم متفاوت باشد. اما به طور کلی بزرگنمایی باید به اندازه‌ای باشد که، کندل‌ها نه آنقدر بزرگ باشند که فرد را درگیر هیجان کنند و هر حرکت کوچکی در بازار قوی و ترسناک بنظر برسد و نه آنقدر کوچک باشند که شادو‌ها را به سختی بتوان مشاهده کرد.

در روش چارتیکال جبل عاملی آن نکاتی را باید مورد توجه قرار داد که ضمن کافی و کامل بودن، همان نکاتی است که در حال حاضر معامله‌گران موثر حاضر در بازار به آن توجه دارند و اهمیت می‌دهند. در غیر این صورت معامله‌گر سرنوشت معاملات خود را به دست اطلاعات مرده‌ای می‌سپارد، که دیگر کسی از آنها استفاده نمی‌کند.

قاعده بی اعتباری

تمامی سطوح در بازار معتبر نیستند و نیازی نیست که در همه سطوح منتظر واکنش معامله‌گران بود. سطوح بی اعتبار

سطوح بی اعتبار

زمانی که قیمت در بازار حرکت می‌کند ممکن است بیش از یک بار نسبت به یک سطح واکنش نشان دهد و چون معامله‌گر بر اساس این واکنش‌ها تصمیمات معاملاتی خود را می‌گیرد این مسئله برای او حائز اهمیت است.

در روش چارتیکال جبل عاملی معامله‌گر باید بداند که این سطح و یا محدوده ای که قیمت نسبت به آن چندبار واکنش نشان داده ، دارای اعتبار است یا خیر. اگر آن سطح بی اعتبار باشد ولی چون بازار در حال واکنش به آن است معامله‌گر به اشتباه فکر می‌کند که دارای اعتبار بوده و ممکن است بخواهد روی آن سطح تصمیم معاملاتی بگیرد و در واقع چون براساس اصول محکم و قدرتمندی تصمیم‌گیری نکرده است معامله موفق نخواهد داشت.

زمانی که سطوح بی اعتبار می‌شوند:

سطحی را در نمودار قیمت در نظر بگیرید که قیمت یک بار آن را به سمت پایین شکسته است. به این عبور قیمت از سطح که شفاف و واضح نیز می‌باشد، به اصطلاح بریک اوت کردن می‌گویند. به عبارتی می‌توان گفت هنگامی که قیمت آن سطح را به سمت پایین رد کرده است، در واقع تمامی معاملات سل استاپ و بای لیمیت در آن محدوده بازار را فعال کرده است. هرگاه قیمت از بالا به سمت پایین حرکت کند معاملات سل استاپ و بای لیمیت را فعال می‌کند. این دستورات فعال شده و وارد بازار می‌شوند و در این قیمت دیگر این دو دستور وجود ندارند. حال اگر قیمت در همان زمان یا مدتی بعد، این بار به سمت بالا بریک اوت کند تمامی بای استاپ‌ها و سل لیمیت‌ها نیز فعال می‌شوند؛ در نتیجه دیگر هیچ دستور معاملاتی در این محدوده باقی نمی‌ماند که اگر دوباره قیمت به آن برسد فعال شود. در این صورت تمامی سل استاپ‌ها و بای لیمیت‌ها که در آن محدوده وجود دارد، همان ابتدا که از آن محدوده به سمت پایین رفت فعال شده و هر آن چه بای استاپ و سل لیمیت باشد نیز زمانی که به سمت بالا رفت فعال می‌کند، پس هیچ دستور معاملاتی دیگری در این محدوده باقی نمی‌ماند و چنانچه قیمت در آینده مجدداً در این محدوده واکنشی را هم نشان دهد فقط بر اساس توالی تصادفی است .

به تصویر زیر توجه کنید:



Jabalamehli Global Since 2004
we've gone way past progress and success

zone validity

JABALAMELI Financial Group
www.PriceActionTeam.com



در تصویر فوق پس از یک گام پر قدرت یک اصلاح شکل گرفته است. آخرین قله ایجاد شده در سمت چپ نمودار برای بسیاری از معامله گران حائز اهمیت می باشد، عده ای از معامله گران منتظر هستند که قیمت به آخرین قله برسد و خرید کنند. برخی از معامله گران هم با تصور اینکه قیمت یکبار از این نقطه ریزش داشته و گران تر نخواهد شد منتظر رسیدن قیمت به آن نقطه و انجام معامله فروش هستند. در بازار، معامله گرانی با طرز تفکر مختص به خود وجود دارند که با تجارب و روش های دیگر معامله گران متفاوت است. آنچه در چارتیکال جبل عاملی مهم است این است که به هر شکل هر دو این دستورات زمانی که قیمت به محدوده آخرین سوئینگ های می رسد فعال می شود.

همانطور که در تصویر در ادامه حرکت بازار مشاهده می شود، پس از مدتی، قیمت که بنا به هر دلیلی ریزش داشته و مجدداً به این نقطه رسید، دو نوع دستور معاملاتی بای لیمیت که تصور می کند قیمت از این ارزان تر نخواهد شد و دستور سل استاپ که تصور می کند ریزش قیمت ادامه خواهد داشت فعال خواهد شد. می توان چنین استنباط کرد که تمامی مدل های دستورات معاملاتی در این قیمت با توجه به آن قله قیمتی فعال شده است و دیگر نمی توان انتظار واکنش قیمتی را در این نقطه یا محدوده قیمتی

از این به بعد داشت. به عبارت ساده تر هرگاه قیمت دو مرتبه از یک محدوده قیمتی گذر کند، از آن به بعد دیگر آن سوئینگ بی اعتبار شده و دیگر آن محدوده برای ما اهمیتی ندارد. از آن به بعد باید تمرکز خود را بر روی سوئینگ های جدیدتری که هنوز دستورات فعال نشده ای بر روی آنها وجود دارد قرار دهیم.

این نکته را به خاطر داشته باشید که بازارهای مالی به قدری پویا و دائما در حال حرکت هستند که حرکت قیمت پیوسته سوئینگ ها و یا اشکال مختلفی را در بازار می سازد و اگر معامله گر بر اساس منطق های مالی و دانش عملی به بازار نگاه نکند، دچار این سوء برداشت خواهد شد که این حرکات معنی دار بوده و دلیل خاصی داشته اند و به این ترتیب به دنبال قاعده هایی برای آن می گردد و متناسب با آن قاعده معامله می کند.

چارچوب متن بازار

دریافتیم که در روش چارتیکال چطور می توان سوئینگ های بازار را تشخیص داد، از طرفی اینکه چرا این سوئینگ ها برای ما مهم هستند و چه کاربردی دارند و به طور کلی کدام سوئینگ ها برای معامله کردن اهمیت دارند و به کدام سوئینگ ها اهمیت نمی دهیم.

متن بازار

به کل آن چیزی که در نمودار یک نماد معاملاتی در نمایشگر خود مشاهده می کنیم، متن بازار گفته می شود. به عبارتی همان تعداد کندل هایی که بابت تشخیص سرخ ها و تکنیک های فرا گرفته شده جهت تشخیص آینده ی بازار با بالاترین احتمال، وجود دارد متن بازار است.



Jabalameli Global
Since 2004
we've gone way past progress and success

Tension zone in financial markets

JABALAMELI Financial Group
www.PriceActionTeam.com



به طور مثال یک سویینگ را در بالاترین محدوده و یک سویینگ را در پایین ترین محدوده نمودار خود داریم، این بدان معنی می باشد که در این متن بازار دو سویینگ موثر داریم که بالاترین و پایین ترین هستند. حال درست است که در دل این حرکت از بالا به پایین یا از پایین به بالا سویینگ های دیگری هم وجود دارند ولی در حال حاضر منظور بالاترین و پایین ترین آنها است. به این محدوده، چهارچوب متن بازار می گویند .

کاربرد آن در چارتیکال جبل عاملی

هنگامی که یک معامله گر قصد دارد تصمیمی در بازار بگیرد، مثلاً اگر به دنبال معاملات فروش است و قیمت در نزدیکی محدوده پایین متن بازار قرار گرفته باشد، تمام سرنخ هایی که بازار به او نشان می دهد دلیل بر این است که اگر وارد این معامله شود یک معامله فروش خوب را خواهد داشت، نباید فریب خورد، چراکه آنها نشانه هایی کاذب در بازار هستند و نباید با استناد به آنها وارد معامله شد و به احتمال بالا معامله موفقیت صورت نخواهد گرفت.

در روش چارتیکال جبل عاملی، وقتی که قیمت در لبه چهارچوب پایین متن بازار است نباید به دنبال معاملات فروش بود بلکه برعکس، معامله‌گر باید به دنبال بهانه‌هایی باشد که به او لبه‌ی ورودهایی برای خرید می‌دهد. همان‌طور زمانیکه قیمت به بالا رسید یعنی اگر معامله‌گر پس از بررسی بازار دریافت که قیمت در نزدیکی چهارچوب بالایی متن بازار مورد نظر قرار دارد، هرچند بازار برای ورود به یک معامله‌ی خرید نشانه‌ها و سرنخ‌هایی می‌دهد، اما نباید این معامله‌ی خرید را انجام داد، چراکه این یک سطح تنش موثر است و بالاترین و موثرترین سطحی است که متن بازار در آن قرار دارد. لذا به اندازه کافی این پتانسیل را دارد که به‌طور جدی تغییر در رفتار قیمت ایجاد کند. بنابراین هر نشانه و سرنخی هم به ما نشان دهد، نشانه‌های کاذب هستند و نباید با استناد به آنها وارد معامله‌ی خرید شد بلکه بر خلاف دیگر معامله‌گران حاضر در بازار باید یک معامله‌ی فروش انجام داد.

معامله‌گر همواره به دنبال این است که در ورودهای خود نقاطی را پیدا کند که معامله‌گران بزرگ و آن دسته از معامله‌گران سازمانی که سازندگان روند هستند، در حال ورود بوده یا به تازگی ورود کرده باشند. به نظر شما در جایی که قیمت از یک سرنمایشگر به طرف دیگر طی مسیر کرده باشد و به مقدار زیادی از نقطه مطلوب خود برای ورود فاصله گرفته باشد، آیا معامله‌گران بزرگ که قرار است در بهترین نقاط ورود کنند، همچنان تمایلی برای ورود در این نقاط خواهند داشت؟ زمانی که قیمت می‌خواهد از کف نمودار به سقف برسد چندین کندل شکل می‌گیرد و حتی ممکن است چند سوییچ بسازد، در نتیجه می‌توان به احتمال بالاتر حدس زد که در اینجا چه اتفاقی می‌افتد. دو حالت دارد: یا معامله‌گران بزرگ که در نقاط بهتری ورود کرده‌اند و مقدار قابل توجهی در سود هستند، در این نقطه نقد می‌کنند و یا در بهترین حالت تماشاگر خرید توسط معامله‌گران خورد هستند تا در قیمتهای بهتر و به تدریج معاملات خود را نقد کنند.

نظر بزرگان بازار در این مورد

بنابر نظر وارن بافت روند در نقاطی شکل می‌گیرد که عموم مردم متوجه نمی‌شوند و حتی بسیاری از افراد با هوش بالا نیز انتظار شکل‌گیری روند در آن نقاط را ندارند. در توضیح این مسئله باید گفت نشانه‌هایی که در حال شکل گرفتن می‌باشند، روند‌های جدید و پر قدرت در نقاطی خاص هستند که غالب افراد یعنی حدود نود تا نود و پنج درصد معامله‌گران انتظار آن را نداشته و باورشان نمی‌شود که یک روند جدید در حال شکل‌گیری است و دقیقاً برعکس عمل می‌کند.

پس دریافتیم که چهارچوب متن بازار به محدوده‌ی بین بالاترین و پایین‌ترین سوئینگ موثر موجود در متن بازار گفته می‌شود. بنابر روش چارتیکال جبل عاملی، هنگامی که قیمت در بالاترین سطح چهارچوب متن بازار قرار دارد، معامله‌گر نباید معامله خرید انجام دهد و نیز هنگامی که قیمت در پایین‌ترین سطح متن بازار است نباید وارد معامله‌ی فروش شود. اهمیت شناسایی این روندها در روش چارتیکال جبل عاملی این است که آنها توسط معامله‌گران بزرگ حاضر در بازار در حال شکل‌گیری هستند معامله‌گری باید با این دسته از معامله‌گران در بازار همراه شود تا به موفقیت برسد.

تشکیل روند

در روش چارتیکال جبل عاملی اهمیت روند در آن است که توسط معامله‌گران بزرگ یا اجتماعی از انبوه معامله‌گران تشکیل خواهد شد و هیچ‌گاه روندی توسط معامله‌گران خورد یعنی توسط معامله‌گرانی که با پول‌های ریز در بازار معامله می‌کنند ایجاد نمی‌شود.

انبوهی از معامله‌گران یعنی دسته‌ایی که متشکل از معامله‌گرهای متوسط و خورد، نه دسته‌ایی خاص، اما جامعه‌ایی بزرگ باشد. پس زمانی که ما با یک جامعه‌ی بزرگ که

حالا چه از نظر حجم معاملات و میزان سرمایه و یا چه از نظر تعداد بر حجم معاملات در بازار تاثیرگذار باشد همراه شویم، در یک حرکت پایدار بازار در حال معامله هستیم.

زمانی که معامله‌گرهای بزرگ و یا انبوهی از معامله‌گرهای متنوع در بازار نباشند، دسته‌ای خاص از معامله‌گران در بازار حضور دارند که همان معامله‌گرهای خورد هستند. در چنین شرایطی بازار متلاطم و آشفته بوده و دائما حرکات هیجانی را نشان می‌دهد. معامله‌گر در چنین بازاری چه معامله‌ی خرید و چه معامله‌ی فروش را انجام دهد ضرر می‌کند و احتمالا پس از آن به دنبال انتقام گرفتن از بازار خواهد رفت و اشتباه بزرگتری انجام می‌دهد، یعنی به دنبال هج یا مارتینگل کردن برود. در این مواقع بازار توسط گردانندگان اصلی حرکت نمی‌کند و جهت جلوگیری از رخ داد این اشتباه، معامله‌گر باید نقدینگی را در بازار تشخیص دهد. همانگونه که پیشتر گفته شد، در روش چارتیکال جیل عاملی مبنای سود کردن در بازارهای مالی در دانستن و آگاهی زودتر از دیگر معامله‌گران است. در واقع نه پول زیاد یک معامله‌گر و نه دانشی که در این زمینه دارد، به عنوان کسی که می‌خواهد وارد بازار شود، آنچنان تاثیری در سرنوشت معاملاتش در بلند مدت ندارد. اگر معامله‌گر سخت‌ترین روش‌های تحلیل‌گری را آموخته باشد اما اطلاعات خوب را در زمانی که دیگران در جریان آن نیستند نداند یا به کار نبندد، تریدهای موفق نخواهد داشت. معامله‌گر باید زودتر از دیگران تغییرات را متوجه شود تا بتواند در بازار کسب سود کند چراکه اطلاعات پیش‌پا افتاده‌ای مثل سقف بالاتر، کف بالاتر، خط روند و اندیکاتور را هر شخصی که حداقل سطح هوش و استعداد را داشته باشد متوجه خواهد شد.

پس معامله‌گر در بازار نباید با افرادی همنشین شود که عوام مردم هستند یا به عبارتی با آن نود و پنج درصدی که در ضرر بوده و در دام افتاده‌اند، بلکه می‌بایست با آن پنج درصدی همراه باشد که پیش از دیگران اقدام می‌کنند.

آغاز روندها

همانگونه که در تمامی دنیا هیچ رخ دادی یکباره و ناگهانی شکل نمی‌گیرد و همیشه هر آغازی یک نقطه شروع دارد، در بازارهای معاملاتی نیز شروع روندها یک سرآغاز دارند. اما نیاز نیست که چندین بار سقف‌ها و کف‌های بالاتر، چند برخورد با کف یک کانال یا سقف یک کانال یا خط روند شکل بگیرد، یا نیاز نیست که یک اندیکاتور بریک اوت شود یا تغییر حالت دهد تا معامله‌گر متوجه شود که الان تغییری در روند ایجاد شده است.

معامله‌گر می‌بایست زمانی که قیمت عددی باشد که دیگر معامله‌گران حاضر در بازار با هیجان و سماجت بخواهند که در قیمت‌های بدتر از او خرید انجام دهند، وارد معامله شود و این همان عملی است که منجر به حرکت قیمت در جهت سود معامله‌گر می‌شود.

به این ترتیب هر قدر که معامله‌گر زودتر تغییرات حرکت قیمت را بفهمد، در اعدادی بهتر وارد معامله می‌شود و در نتیجه تفاوتی که در قیمت ایجاد می‌شود سود بهتری را از بازار کسب خواهد کرد.

در روش چارتیکال جبل عاملی، شناسایی روند‌ها از طریق مشاهده سقف‌ها، کف‌ها و استفاده از اندیکاتورهای دیگر الگوها نیست. بلکه یکی از راه‌های شناسایی یا همان تشخیص معامله‌گرهای حرفه‌ای و آگاه با معامله‌گرهای ناشی در این است که هر چه قدر معامله‌گر حرفه‌ای تر باشد تعداد تاییدیه‌هایش برای گرفتن معامله کمتر است ولی سرنخ‌های قدرتمندتری را دارد.

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که به تمام حرکاتی که در بازارها مشاهده می‌شود و اتفاق می‌افتد لگ گفته می‌شود.



به عنوان مثال در تصویر فوق، تمام نقاط مشخص شده لگ های حرکتی قیمت هستند که با یکدیگر تفاوت هایی دارند. به آن دسته از لگهایی که پر قدرت و بزرگتر هستند و با کندل های بیشتر و یک دست تری پیش رفته اند، اکستنشن گفته می شود.

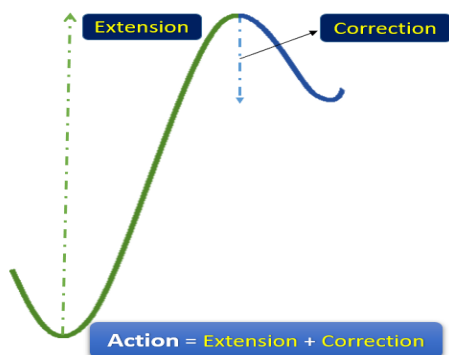
- **اکستنشن به لگ های پر قدرت گفته می شود.**

لگ هایی نیز وجود دارند که با تعداد کندل های کمتر و ضعیف تری اتفاق می افتند، به آنها کارکشن گفته می شود.

- **کارکشن به لگ های ضعیف تر با عمق کمتر و تعداد کندل بیشتر گفته می شود.**

نکته بسیار مهم: بخاطر داشته باشید که ضعف، صفت بارز یک کارکشن و قدرت صفت بارز یک اکستنشن است.

در تصویر زیر شکل شماتیک اکستنشن و کارکشن را مشاهده می کنید. بخش اصلی بزرگ تر و پر قدرت را اکستنشن یا در اصطلاح گام و قسمت کوچک حرکت که غالباً شیب حرکتی کمتری نیز دارد را کارکشن یا اصلاح می نامیم.



دریافتیم که روند ها توسط معامله‌گرهای بزرگ یا تجمیعی از انبوه معامله‌گران ایجاد می‌شود. اصل سود کردن در بازارهای مالی در دانستن و آگاهی پیش از دیگران است. معامله‌گر در بازارهای مالی همواره باید به دنبال سرنخ‌هایی برای تشخیص قدرت و ضعف معامله‌گران حاضر در بازار باشد، که یکی از آنها اکستنشن و کارکشن ها می‌باشد.

روند صعودی

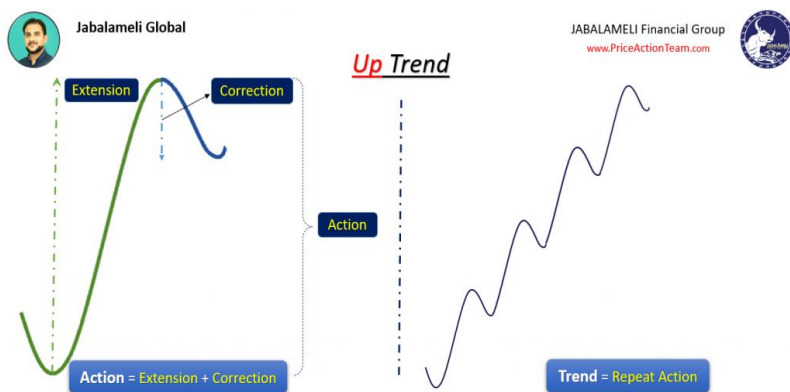
آموختیم که حرکت قیمت جهت تشخیص روند نیاز است. معامله‌گر باید در نظر داشته باشد که با معامله‌گران بزرگ و پول‌های بزرگ بازار همراه باشد و این به معنای سقف‌های بالاتر یا کف‌های بالاتر یا اینکه یک خط روند یا یک کانال به صورت صعودی شکل بگیرد چون قیمت تا کنون سه یا چهار بار به آن برخورد کرده است، یا یک اندیکاتور توسط قیمت شکسته شود به سمت بالا تغییر فاز دهد نیست چراکه این نکات را تقریباً تمام معامله‌گران متوجه می‌شوند.

ابتدا چند نکته بسیار مهم را مرور می‌کنیم چراکه اساس کار ما بر این اصول استوار است:

در دنیای ما به وجود آمدن هیچ چیز یک دفعه ای نیست و برای یک سرآغاز، دلایل و نشانه هایی نیاز است. در بازار نیز برای اینکه یک روند صعودی را داشته باشیم، در ابتدا به یک حرکت صعودی نیاز است و برای یک حرکت صعودی نیز به یک اکستنشن و کارکشن نیازمندیم.

آموختیم که اکستنشن به گام پر قدرت و کارکشن به یک اصلاح ضعیف گفته می شود. صفت قدرت در اکستنشن و صفت ضعف در کارکشن فوق العاده مهم است و معامله گر به دنبال نشانه هایی برای درک بهتر بازار است.

در روش چارتیکال جبل عاملی، هرگاه در بازار یک اکستنشن به سمت بالا و بعد از آن یک کارکشن ضعیف به سمت پایین شکل می گیرد، یک حرکت صعودی را داریم. حال مادامی که این حرکت صعودی تکرار شود روند ادامه پیدا خواهد کرد.

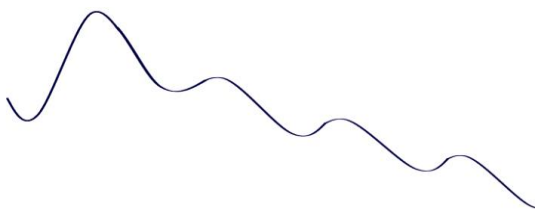


همانگونه که در تصویر می بینید بعد از اکستنشن و کارکشن اول مشاهده می شود که دوباره یک اکستنشن و یک کارکشن داریم پس روند ادامه دارد و بعد از آن نیز دوباره یک اکستنشن و یک کارکشن به همان سمت داریم که نشان می دهد روند همچنان

ادامه دارد. مادامی که در بازار اکستنشن ها و کارکشن ها ادامه پیدا می کنند روند ادامه دارد. معامله گر نباید به اندیکاتورها یا به سطوحی که در بازار مثلاً بر اساس فیبوناچی شکل می گیرند اهمیتی بدهد بلکه می بایست خود نشانه های قیمت را دنبال کند، اما برای اینکه با اطمینان بالاتری ورود کند، در هر اکستنشن و کارکشنی هم نباید ورود کرد.

روند نزولی

در روش چارتیکال جبل عاملی برای یک روند نزولی باید یک حرکت نزولی را داشته باشیم و قبل از آن باید اکستنشنی را به سمت نزول و کارکشنی را بر خلاف آن مشاهده کنیم.

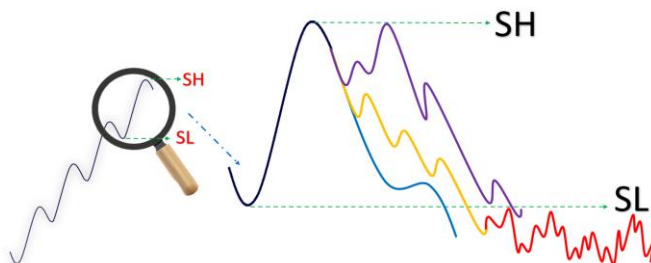


همانطور که در تصویر مشخص است ما برای اینکه یک حرکت نزولی را ببینیم نیاز به یک اکستنشن به سمت پایین داریم و بعد از آن نیز یک کارکشن ضعیف، در این صورت یک حرکت نزولی خواهیم داشت. مادامی که این اکستنشن و کارکشن ادامه دارد این حرکت و روند نزولی نیز ادامه خواهد داشت.

در این بخش ما با دو نوع روند صعودی و نزولی آشنا شدیم که این روندها از اکستنشن ها و کارکشن ها تشکیل می شوند. مادامی که این اکستنشن ها و کارکشن ها در بازار در یک جهت ادامه پیدا کنند، روند ادامه خواهد داشت و دریافتیم که باید بتوانیم در اولین گام با روند همراه شویم.

پایان روند

در روش چارتیکال جبل عاملی جهت تشخیص پایان یک روند، خواه روند صعودی باشد و خواه نزولی، باید به آخرین سویینگ‌های موجود در آن توجه کرد. به تصویر دقت کنید، حرکتی که دور آن خط کشیده شده است آخرین حرکت قیمت به سمت صعود است که از آخرین سویینگ لویی که منجر به بالاترین و آخرین سوئینگ های شده، تشکیل شده است. زمانی که قیمت به هر شکلی سوئینگ لوی حرکت روند را، به سمت پایین بشکند، روند صعودی پایان پیدا خواهد کرد.

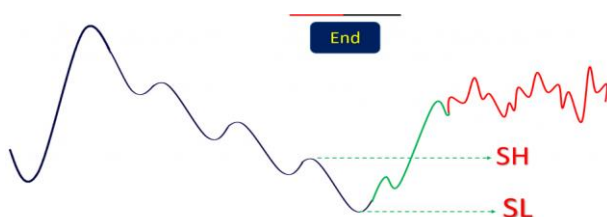


همانطور که در تصویر با رنگ های مختلف نشان داده شده است، از آخرین سویینگ های تا آخرین سویینگ لو، قیمت می‌تواند به هر نحوی حرکت کرده باشد و تفاوتی ندارد که قیمت این حرکت را یکباره انجام داده باشد یا در بین آن سویینگ بالا و سویینگ پایین چندین بار به شکل های مختلف تلاش کرده باشد، فقط مهم این است که آن آخرین سویینگ لویی که منجر به بالاترین و آخرین سویینگ های شده است، توسط قیمت شکسته شود.

پایان روند به معنی تغییر روند نیست

ممکن است بلافاصله پس از پایان روند، روند معکوس شروع نشود و به عبارتی شاهد اکستنشن های نزولی و کارکشنی نباشیم و قیمت به صورت متلاطم و رنج حرکت کند.

برای روند نزولی نیز به همین منوال است و ممکن است قیمت حرکت هایی را برای نزول داشته باشد. بنابراین هرگاه آخرین سویینگ های که منجر به پایین ترین و آخرین سویینگ لویی شود و توسط قیمت به هر شکلی شکسته شود آن روند نزولی پایان پذیرفته است. این شکسته شدن می تواند با دو حرکت یا مانند این شکل با یک حرکت باشد، حتی می تواند مابین آن توسط قیمت رنج زده باشد و سپس شکسته شده باشد.



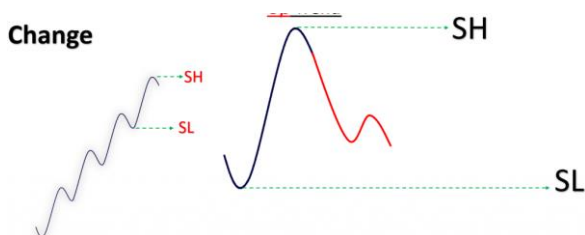
دریافتیم که اهمیتی ندارد که آخرین سویینگ آن روند چطور شکسته شده باشد. فقط مهم این است که آخرین سویینگ هایی که منجر به پایین ترین و آخرین سویینگ لو شده است توسط قیمت شکسته شود.

تغییر روند

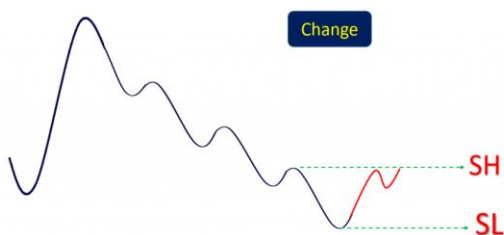
همانگونه که آموختیم، در روش چارتیکال جبل عاملی برای پایان یک روند، به طور مثال یک روند صعودی، نیاز است که آخرین سویینگ لویی که منجر به بالاترین و آخرین سویینگ های شده است، توسط قیمت شکسته شود. اما برای تغییر روند فقط کافی است که مابین آن دو سویینگ مورد نظر یک اکستنشن پر قدرت به سمت پایین و یک کارکشن برخلاف آن شکل بگیرد. در چنین صورتی روند صعودی پایان یافته و روند نزولی شکل می گیرد. بر اساس تعریف روند، برای تشکیل یک روند ابتدا می بایست قیمت حرکتی داشته باشد و برای آن نیز می بایست ابتدا یک اکستنشن و یک کارکشن

شکل بگیرد. به عبارتی معامله‌گر پیش از اینکه آخرین سویینگ شکسته شود متوجه تغییر روند خواهد شد.

به تصویر زیر دقت کنید:



در تصویر فوق برای حرکت نزولی یک اکستنشن به سمت نزول و یک کارکشن برخلاف آن داریم. نکته جالب توجه این است که قیمت باید بیشتر از ۵۵ درصد یا ۶۰ درصد اکستنشن را اصلاح کرده باشد، تا بتوان گفت این یک اکستنشن نزولی است. منظور از این میزان اصلاح این است که اگر از سویینگ لو تا سویینگ های، اختلاف به طور مثال صد پیپ است، باید توسط یک اکستنشن، بیش از پنجاه پیپ به سمت نزول حرکت کرده باشد، تا بتوان آن را یک اکستنشن نزولی در نظر گرفت و سپس منتظر یک کارکشن بود تا بتوان گفت که روند صعودی به روند نزولی تغییر پیدا کرده است.



برای روند نزولی نیز به همین صورت است و برای تغییر به روند صعودی نیاز به یک حرکت صعودی داریم که این حرکت صعودی تشکیل شده از یک اکستنشن صعودی و یک کارشکن ضعیف برخلاف آن حرکت است. هرگاه در بازار مشاهده کنیم که قیمت مابین آخرین سویینگ های، که منجر به آخرین و پایین ترین سویینگ لو شده است، یک اکستنشن صعودی و بعد از آن یک کارکشن بسازد، روند نزولی پایان یافته و روند صعودی شروع خواهد شد. دریافتیم که پایان روند به معنای تغییر آن نیست. بطور خلاصه می توان گفت زمانی که آخرین سویینگ لو در روند صعودی شکسته شود، پایان روند صعودی است و معامله گر می داند که حداقل تا مشخص شدن وضعیت بازار، دیگر به دنبال موقعیت های خرید به منظور ادامه روند قبلی نباشد. در صورتی که یک حرکت پر قدرت در جهت ریزش با عمقی بیش از ۵۰٪ آخرین موومنت و یک اصلاح ضعیف در جهت مخالف مشاهده شد، می توان منتظر آغاز روند جدید بود.

مناطق رنج و اصول شناخت آنها

در قسمت های قبل راجع به روندها آموختیم و دریافتیم که در برخی از مواقع روندها پایان می یابند و برخی دیگر نیز تغییر می کنند. به عنوان مثال یک روند صعودی ممکن است در نهایت پس از ایجاد آخرین سویینگ، رنج شود. به صورت کلی روند رنج برخلاف روند صعودی و نزولی دارای یک جهت خاص نیست. زمانی که به نمودار نگاه می کنید، مثل روند صعودی به سمت بالا حرکت نمی کند و اکستنشن های قدرتمند صعودی ندارد که بعد بر خلاف آن کارکشن های نزولی ضعیف وجود داشته باشد و یا مثل روند نزولی همه حرکات و نشانه ها به سمت پایین باشد، بلکه حرکت روند رنج بیشتر به صورت مستقیم و بدون جهت است.

رنج سایدوی (Sideway)

گاهی در بازارهای معاملاتی به بازارگردان‌ها و بازارسازها، دستور خاصی برای رساندن قیمت به عدد خاصی داده نشده است و باید قیمت را در محدوده بخصوصی حفظ کنند. به تصویر زیر دقت کنید، این افراد در سوییچ‌ها، نوسان‌گیری و نوسان‌سازی‌ها به نحوی معامله می‌کنند که در همان متن بازار در پایین نمودار معاملات خرید انجام داده و در بالای نمودار آن را بسته و معاملات فروش را ایجاد می‌کنند.



در روش چارتیکال جبل عاملی به این نوع از بازار رنج، سایدوی گفته می‌شود. سایدوی نوعی از بازار رنج است که پول در آن وجود دارد یعنی معامله‌گران موثر در آن بازار حضور دارند، اما نمی‌خواهند قیمت را چشمگیرانه به سمت اعداد خیلی بالاتر یا خیلی پایین‌تر هدایت و بازار سازی کنند.

در بازارهای سایدوی قیمت به صورت‌های مختلفی حرکت می‌کند. در یک حالت، متن بازار مانند تصویر بالا، حرکتی که از سمت بالا به پایین یا از پایین به بالا شروع می‌کنند شامل چند اکستنشن یا کارکشن است، حالت دیگری که وجود دارد این است که در همان متن بازار قیمت فقط با دو اکستنشن بالا برود و با یک اکستنشن پایین بیاید.

منظور از بیان این مطلب آن است که قیمت بین این دو سطح پایین و بالا می‌تواند به هر شکلی حرکت کند. به هر حال آن چیزی که برای معامله‌گران مهم است این است که به اندازه کافی در دو لبه چهارچوب بازار فاصله وجود داشته باشد که بخواهد در آن به معامله ورود کند و حد ضرر خود را تعریف کند، معامله‌ای با صرف کمترین هزینه ولی با سود بسیار را به دست آورد و به مقدار کافی فاصله داشته باشد، به عبارتی بین آن سویینگ لو و آن سویینگ هابی که در متن بازار است فاصله‌ای وجود دارد که برای معامله‌گر ورود به معامله به صرفه است. فاصله‌ی کافی به تایم فریم معامله‌گر و فراریت قیمت بستگی دارد و این یعنی معامله‌گر باید توجه کند که در حال حاضر چه تایم فریمی را زیر نظر دارد و در این تایم فریم چه فراریتی است.

نحوه تشخیص رنج سایدی

یکی از راه‌های تشخیص رنج شدن بازار این است که در حد فاصل بین آخرین سویینگ لو و آخرین سویینگ هابی، قیمت ۳ سویینگ تشکیل دهد. به تصویر زیر دقت کنید:



رنج سایدوی نوعی از رنج است که در آن محدوده فاصله بین سقف و کف بازار به حدی است که می توان معامله انجام داد و آن را مدیریت کرد. رنج سایدوی سقف و کف مشخصی دارد، به نحوی که می توان در آن نقاط انتظار واکنش قیمت را داشت.

رنج چوپی (Choppy)

رنج چوپی حالتی دیگر رنج است که نباید در آن معامله کرد، زیرا برخلاف رنج سایدوی، معامله گره های بزرگ در آن بازار حضور ندارند. اگر چه در رنج سایدوی نیز به معامله گره های بزرگ و معامله گره های سازمانی دستور به خصوصی داده نشده بود، اما معامله گران آن بازار را برای نوسان گیری خوب می دیدند، اما در رنج هایی از نوع چوپی نه تنها دستوری به معامله گره های سازمانی داده نشده است بلکه خود نیز بنا به هر دلیلی آن بازار را مناسب برای ورود به معامله نمی بینند و در آن بازار معامله نمی کنند و ترجیحشان فعالیت در بازارهای دیگری است. در نتیجه بازار حرکات متلاطم و ناخوانایی خواهد داشت و کندل ها دائما یکدیگر را هم پوشانی می کنند. نتیجه نبود معامله گره های سازمانی و بزرگ در بازار این است که: قیمت حرکت چشمگیری نداشته و بدون جهت خاصی حرکات نامنظم انجام می دهد، با شادوهای بالایی یا پایینی یکدیگر را خنثی می کنند. قیمت برخلاف حرکت سایدوی که از سمت پایین به سمت بالا یا از سمت بالا به سمت پایین به طور خیلی واضح و شفاف دیده می شد، در چوپی حرکات نامنظم و فشرده ای را دارد. به عبارتی به طور مشخص نمی توان نقطه ای را برای ورود به معامله پیدا کرد، حد ضرر مناسب و مطمئنی قرار داد و به اندازه ای فاصله بین سقف و کف محدوده نزدیک است که ارزشی برای معامله کردن ندارد، به این نوع رنج ((رنج چوپی)) می گویند.



همانگونه که در تصویر فوق مشاهده می‌کنید، فرصتی برای ورود و مدیریت معامله وجود ندارد. حرکات به قدری آشفته انجام می‌شود که نمی‌توان محدوده مشخصی را برای ورود و خروج مشخص کرد و گاهی حد ضرر نیز در این نواحی به طور واضح مشخص نیست. عمده ترین دلیل این اتفاق، نبود معامله‌گران با پولهای بزرگ و در نتیجه کمبود نقدینگی کافی و هم جهت است که غالباً به خاطر حضور معامله‌گران خورد رخ می‌دهد، فلذا این نواحی مناسب معامله‌گری نیستند.

به دلیل حرکات کاملاً نامنظم و بدون جهت، این رنج چوپی نامگذاری شده است. مانند آشفته‌گی و تلاطمی که زیر بالگرد یا کمباین ایجاد می‌شود. معامله‌گر حرفه‌ای در بازاری که تا این حد آشفته است و بازیگران اصلی در آن حضور ندارند، معامله انجام نمی‌دهد، دلیلی ندارد که وقتی بزرگان بازار بنا به هر دلیلی حضور ندارند، بخواهد فعالیتی انجام دهد.

- اگر معامله‌گر به محض باز کردن پلتفرم معاملاتی خود با بازار چوپی مواجه شد، می‌بایست خیلی راحت از آن عبور کند.

هر گاه قیمت در محدوده مشخصی از بازار نوسان کند که در آن محدوده فرصت ورود و مدیریت خروج وجود داشته و از طرفی منطقه حد ضرر مشخص باشد، این منطقه

رنج سایدوی یا موازی بوده و هرگاه این فاصله بین دو لبه بسیار کم و یا بازار آشفته باشد، آن رنج، چوبی نامیده می شود.

نکته: در مناطق رنج سایدوی، معامله گر تنها در کف ها مجاز به خرید و در سقف ها مجاز به فروش است و در این مناطق می بایست از حد سودی ثابت برای خروج ها استفاده کرد.

تغییر و پایان رنج های سایدوی و چوبی

تغییر و یا پایان یافتن رنج های سایدوی و چوبی، هر دو در زمانی رخ می دهد که در حرکات بازار در جهت صعودی یا نزولی تغییر ایجاد شود. به عبارتی این حالت بازار نیز مانند سایر حالت ها همیشگی و ابدی نیست و بازار مجدداً به حالتی میرسد که بتوان گام پر قدرت و اصلاح ضعیف را در جهت صعود یا نزول مشاهده کرد. مانند زمانی که روند صعودی و نزولی پایان پیدا می کند، تا یک نقطه بازار حرکت را تکرار می کند و بعد از آن به دلیل نقد کردن معامله گران، ورود های جدید و یا هر دلیل دیگری، بازار از نقطه ای شروع به برگشت و یا تغییر رویه می دهد.



اگر به تصویر فوق توجه کنید در می یابید که با روند سایدوی شروع و سپس با روند رنج چوبی ادامه و در نهایت از طریق حرکت صعودی پایان یافته است. به عبارتی مانند پایان

روند ها، هرگاه در منطقه رنج، در هر یک از جهت های بازار حرکت پر قدرتی مشاهده شود که حرکت مخالف آن نتواند پر قدرت باشد و به شکل اصلاح ظاهر شود، زنگ هشدار مبنی بر پایان زمان رنج خواهد بود. دقت کنید که در رنج سایدوی روندی وجود ندارد و بر این موضوع با علامت ضربدر تاکید شده است.

نکته بسیار مهمی که همواره یک معامله‌گر باید به خاطر بسپارد این است که در بازار به دنبال رد پای پول های بزرگ است، هر آنچه که تا این لحظه گفته شده است و در آینده خواهید آموخت، فقط به هدف یافتن این ردپا است.

- پیشنهاد می‌شود که دانش پذیر پلتفرم معاملاتی خود را باز کرده و بدون آنکه معامله‌ایی انجام دهد، آنچه را که تا کنون آموخته است را در بازار واقعی تمرین کند.

فصل سوم : چارتیکال جبل عاملی

پس از خواندن این فصل از دانش پذیر انتظار می رود که :

- انواع کارکشن و قوانین روند را بشناسد.
- لبه‌ی ورود و استراتژی خروج را دریابد.
- حد ضرر، حد سود و مدیریت آنها را شرح دهد.

فصل سوم

چارتیکال جبل عاملی

سرنخ‌های چارتیکالی در تغییرات روند

حداقل یکبار برای برای هر معامله‌گر پیش آمده است که بعد از شناسایی یک روند قوی و ورود به بازار، قیمت برگشته است و یا به طور فرسایشی یک حرکت رنج را آغاز کرده است. نکته‌ای که در بخش سرنخ‌های تغییر روند به آن پرداخته می‌شود، تشخیص این است که معامله‌گرانی که این روند قوی را ساخته‌اند و همچنان به معامله در جهت آن ادامه می‌دهند، تا چه زمانی می‌خواهند در آن باقی بمانند.

گاهی آنچه که معامله‌گر تا پیش از ورود به بازار از روند جاری انتظار دارد، پس از ورود او اتفاق نمی‌افتد. در روش چارتیکال جبل عاملی معامله‌گر باید دقت داشته باشد که در حال حاضر چه کسانی در بازار حضور دارند؟ معامله‌گران سازمانی، معامله‌گران حرفه‌ای، یا معامله‌گران خرد؟ با چه مقداری از پول و در کدام جهت هستند؟ تا چه زمانی قرار است در بازار باقی بمانند؟

مهمانی معامله‌گران

فرض کنید که شما را به یک مهمانی دعوت می‌کنند و باید در روزی مشخص و از ساعت تا ساعتی مشخص، در یک مکان مشخص باشید. مایل به شرکت در آن مهمانی هستید و از نحوه پذیرایی‌ها، دیگر مهمانانی که حضور دارند و مناسک آن نیز مطلع هستید. اگر پس از زمان اعلام شده به محل مهمانی برسید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مسلم است که با یک خانه یا یک سالن به هم ریخته و آشفته رو به رو می‌شوید و خواهید دید که سایر مهمانان آن مکان را ترک کرده‌اند، خواننده و نوازنده‌ای هم دیگر نیست و پذیرایی‌ها نیز تمام شده است و از لذت‌های آن مهمانی محروم مانده‌اید.

این مثال بر روندها نیز صادق است. به عبارتی پیش از پایان روند، مقدار زیادی پول و واکنش‌های عالی و همچنین حرکتهایی بسیار سریع و شارپ وجود داشته است، اما بعد از آنکه معامله‌گران سازنده‌ی روند، در آن بازار نباشند، ورود به بازار به مثابه ورود به یک مهمانی بعد از تمام شدن آن است که دیگر آن مهمانان و پذیرایی‌ها و خوشگذرانی‌ها وجود ندارد و فقط با یک محیط کثیف با ظرف‌های کثیف رو به رو خواهیم شد.

پس به همان اندازه که تشخیص یک روند مهم است، ورود به موقع و پیش‌بینی اینکه روند تا چه زمانی ادامه خواهد داشت نیز مهم و حیاتی است که مبدا پس از ورود معامله‌گر به بازار، قیمت برخلاف روندی که تا آن زمان تشخیص داده است حرکت کند یا وارد رنج شود.

از طریق سرنخ‌هایی که کندل‌ها به معامله‌گر می‌دهند، با بررسی تغییر جریان سفارشات می‌توان متوجه این موضوع شد. منظور استفاده از الگوهای کندل استیک استیو نسون و داشتن الگوهای کندل استیک نیست، بلکه از رفتار کندل‌ها فقط می‌بایست به عنوان ثبتی از دوره‌های زمانی رفتار معامله‌گران موثر حاضر در بازار استفاده کرد.

به تصویر زیر دقت کنید:



زمانی که قیمت حرکت می کند، اشکالی را از خود به جا می گذارد که شبیه به تصویر فوق هستند (در بازارهای مالی شکل فوق را کندل استیک می نامیم که به اختصار کندل گفته می شود). این شکل می تواند یک مقدار بزرگتر، کوچکتر و یا حتی با رنگ های متفاوت باشد، مثلاً برخی از آنها سبز و برخی دیگر قرمز هستند. تنوع بسیار زیادی در شکل و اندازه ی کندل ها وجود دارد اما دو رنگ بیشتر در آن نیست.

حال به نمودار زیر رقت کنید که مجموعه ای از کندل ها در آن دیده می شود.



در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله گر فارغ از شکل و رنگ کندل ها، می بایست سرنخ ها را دنبال کند که به این منظور باید به بررسی کندل ها بپردازد.

کندل

به طور کلی کندل یک زمان باز شدن و یک زمان بسته شدن دارد، مثلاً اگر معامله گر تایم فریم روزانه را انتخاب کند، در هر ۲۴ ساعت که بازار باز است یک کندل جدید شکل می گیرد یا اگر تایم فریم یک ساعته را انتخاب کند، در هر یک ساعت، یک کندل جدید شکل می گیرد. این بدان معناست که هر کندلی که معامله گر در آن تایم فریم می بیند برای یک ساعت، یک روز یا ... بوده است و این بستگی به تایم فریم انتخابی معامله گر دارد. به عبارت ساده تر، زمانی که تایم فریمی انتخاب می شود، مثلاً ۴ ساعته، یعنی به ازای گذشت هر ۴ ساعت یک کندل بسته می شود و یک کندل جدید شروع به کار می کند و هر کندل در آن بازه ی زمانی نشان دهنده ی رفتار معامله گران می باشد.

در کندل ها اصطلاحی به نام اوپن وجود دارد، یعنی نقطه ای که در آن برای کندل تعریف شده است که سر یک ساعت، روز یا دقیقه باز شود. به عنوان مثال در تایم فریم یک ساعته، ساعت ۱۰ صبح قیمت در عدد ۱۰۰۰ دلار بوده است.

در کندل غیر از اوپن یک قیمت کلوز نیز وجود دارد. نقطه ای که در آن، زمان تعیین شده به پایان رسیده و کندل بسته می شود. زمانی که بازه زمانی آن کندل بسته شود، تحت هیچ شرایطی تغییری در شکل آن کندل ایجاد نخواهد شد و تمام تغییرات از این به بعد در کندل بعدی نمایش داده خواهد شد. به این محدوده بسته شدن قیمت یا پایان زمان آن کندل، قیمت کلوز گفته می شود.

در حرکات قیمت، یک بالاترین و یک پایین ترین سطح نوسان وجود دارد.

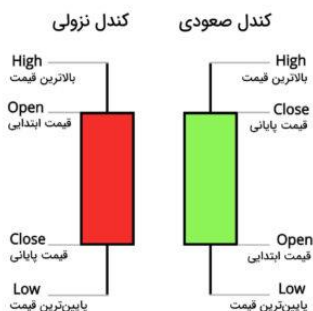
- در روش چارتیکال جبل عاملی به بالاترین عدد قیمت، های (High) و به پایین ترین و ارزان ترین قیمتی هم که توانسته است در آن تایم فریم رکورد بزند، لو (LOW) گفته می شود.

نکته: اگر قیمت بسته شدن کندل، از عددی که در آن باز شده بود بالاتر باشد، کندل صعودی بوده و با رنگ سبز نشان داده می شود.

• تنها ملاک تصمیم گیری، عدد بسته شدن کندل است.

نکته: اگر قیمت بسته شدن کندل، از عددی که در آن باز شده بود پایین تر باشد، کندل نزولی بوده و با رنگ قرمز نشان داده می شود. در نتیجه با مشاهده ی کندل، می توان دریافت که آخرین فعالیت معامله گران حاضر در بازار نزولی یا صعودی بوده است.

همواره یک کندل، چهار قیمت یا خصوصیت دارد که برای معامله گر بسیار حائز اهمیت است:



های high

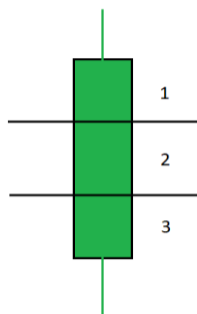
اوپن open

لو low

کلوز close

زمانی که معامله گر، قصد بررسی رفتار قیمت در بازار را دارد و به دنبال مشاهده ی سرنخ تغییرات قیمت در بازار است، می بایست بررسی کند که در حال حاضر چه اتفاقی می افتد؟ آیا معامله گران بزرگ هنوز در بازار هستند یا خیر؟ اگر هستند ادامه می دهند یا خیر؟ یا چه زمانی می خواهند وارد شوند؟

برای پاسخ به این سوالات باید از بالاترین قیمت تا پایین ترین قیمتی که نوسان وجود داشته است، به عبارتی از های تا لو کندل، فارغ از رنگ و شکل آن، کندل را به سه قسمت مساوی تقسیم کند، چرا که بسته شدن قیمت در هر قسمت معنای متفاوتی دارد. در تصویر زیر این سه قسمت مشخص شده است.



کلوز یک سوم بالایی

اگر قیمت هنگام کلوز، در یک سوم بالایی، محدوده‌ای که در تصویر زیر مشخص شده است، قرار گرفته باشد، با احتمال بالاتر در آینده ای نه چندان دور یعنی در کندل بعد نیز حرکت آن صعودی خواهد بود.

کندل صعودی



حال چرا این مسئله برای معامله‌گر مهم است؟ اگر معامله‌گر بخواهد به یک معامله جدید وارد شود، تنها زمانی وارد می‌شود که با احتمال بالاتر، کم‌ترین خواب سرمایه را داشته باشد. نقطه‌ای که در آن، قیمت بلافاصله وارد محدوده‌ی سود می‌شود و نه تنها معامله‌گر را از اینکه بخواهد در محدوده ضرر برود یا در همان زمان ورود درجا بزند، هیجانی نمی‌کند بلکه بلافاصله تکلیف آن مشخص شده و وارد محدوده سود می‌شود.

کلوز یک سوم پایینی

اگر قیمت در یک سوم پایینی کندل، یعنی محدوده‌ای که در تصویر زیر مشخص شده است، بسته شود، به احتمال بالاتر در کندل بعدی قیمت نزولی بوده و ریزش خواهد کرد. در این حالت اگر معامله‌گر به دنبال معامله‌ی فروش باشد، زمان ورود به بازار است.



این به معامله‌گر کمک می‌کند که کمتر درگیر حرکات فرسایشی بازار شود. زمانی که قصد انجام معامله خرید یا معامله فروش را دارد با هر کندلی وارد معامله نشود. چرا که ممکن است یک معامله با خواب سرمایه زیاد، به این صورت که در ابتدا فرسایشی حرکت کرده و سپس وارد محدوده سود شود، انجام دهد و در نهایت این احتمال نیز وجود دارد که مجبور به خروج از معامله شود.

کلوز یک سوم میانی

اگر قیمت در یک سوم میانی کندل بسته شود، در یک یا دو کندل بعد حرکت خود را به صورت رنج ادامه خواهد داد. این نکته در موومنت ها نیز کاربرد دارد. زمانی که معامله گر قصد دارد معاملات باز خود را مدیریت کند. به دلیل آن که در روش چارتیکال جبل عاملی، هدف بهره‌وری حداکثری از پتانسیل بازار است، معامله گر با تشخیص قدرت هر کندل می‌بایست متوجه شود که آیا همچنان می‌تواند در این معامله بماند یا باید خروج کند؟

کندل‌ها نشان دهنده‌ی آخرین رفتار معامله‌گران تاثیر گذار در بازار است و معامله گر باید برای معاملات خود از آنها استفاده کند.

نکته: اهمیت بسته شدن کندل‌ها در همه جا و هر زمانی یکسان نبوده و در نقاط حساسی از بازار همچون نقاط انتهایی اصلاح‌ها و یا پایان موومنت ها برای معامله گر اهمیت ویژه ای دارند.

انواع اصلاح (کارکشن)

در بازارهای معاملاتی یکی از سرنخ های بسیار مهم، کارکشن ها می‌باشد که می‌توانند اطلاعات مفیدی را برای ورود به معامله به معامله گر بدهند. کارکشن ها در روش چارتیکال جبل عاملی دارای انواع مختلفی می‌باشند که به توضیح آن خواهیم پرداخت. اکستنشن و کارکشن در بازارهای معاملاتی به مثابه دم و بازدم در انسان می‌باشد. همانگونه که انسان برای زنده ماندن و ادامه حیات می‌بایست دم و بازدم، هر دو را با یکدیگر داشته باشد و هرگز یکی از آنها به تنهایی نمی‌تواند انسان را زنده نگه دارد، در بازارهای معاملاتی نیز اکستنشن و کارکشن به همین منوال است. هر گاه بازار یک حرکت صعودی یا نزولی را بی وقفه ادامه می‌دهد، معامله گر می‌بایست متوجه شود که

آن تایم فریم مناسب نیست و باید به تایم فریم بالاتر برود و اگر تایم فریم بالاتر نیز به همین صورت است، باید دریابد که قیمت ناسالم و غیر واقعی در حال رشد بوده و در واقع یک حباب است.

در روش چارتیکال جبل عاملی، زمانی که بازارهای معاملاتی اصلاح می‌کنند، موقعیت ورود به معاملات، خواه معاملات ادامه دهنده باشند و خواه برگشتی را می‌سازند. در هر حالت بنابر برهان خلف، به اصلاحات نیاز است و در بخش‌های آتی به تفصیل آن خواهیم پرداخت.

انواع کارکشن

اگرچه کارکشن‌ها دم و بازدم بازار هستند و باید وجود داشته باشند که بتوان از وضعیت سلامت آن مطمئن شد، اما انواع کارکشن نیز به معامله‌گر سرخ‌هایی را می‌دهد. به عنوان مثال اکنون در بازار چه مقدار نقدینگی وجود دارد؟ یا در حال حاضر بازار چه مقدار حرکاتی را خواهد داشت؟ معامله‌گر می‌بایست ابتدا با انواع آنها از نظر مشخصات فنی و شکل ظاهری آشنا شود.

کارکشن استال

یکی از انواع اصلاح، کارکشن استال می‌باشد. همانطور که در تصویر زیر مشاهده می‌کنید، در کارکشن‌های از جنس استال پس از کامل شدن اکستنشن و زمانی که قیمت می‌خواهد کارکشن انجام دهد، نمی‌تواند بیشتر از ۱۵ درصد مقدار اکستنشن را برگشت بزند و کارکشن یا اصلاح عمیق نخواهد شد. به عنوان مثال هنگامی که یک اکستنشن ساخته شده است و به اندازه‌ی ۱۰۰ پیپ حرکت داشته است، کارکشن آن نمی‌تواند بیشتر از ۱۵ پیپ یا همان پانزده درصد شکل بگیرد و حرکت را اصلاح کند.



فشار موجود در استال، یعنی آن معامله گرانی که با سماجت و تمایلات و هیجانات خود پول های زیادی را در اعداد بدتر وارد معامله کرده اند، بر اساس تئوری حراج دائما و سرسختانه در حال معامله بوده اند.

به علت فشار هیجانات و تمایلات معامله گران، اکستنشن زیاد بوده و زمانی که قیمت می خواهد کارکشن بسازد، به خاطر فشار نقدینگی، قیمت نمی تواند بیشتر از ۱۵ درصد از مسافت طی شده توسط اکستنشن را پس بزند و استال پیش می آید. حالت استال باید بین ۳ تا ۵ کندل باشد. به عبارتی فشار می بایست به اندازه ای زیاد باشد که بیش از این نتواند در این منطقه بماند و مجددا حرکت خود را ادامه دهد.

معامله گر باید این نکته را در نظر داشته باشد که استال پس از اسپایک شکل می گیرد و اسپایک اولین حرکت (اکستنشن) یک روند جدید است که بسیار پر قدرت بوده و از کندل های کوچک آغاز می شود. به تدریج کندل ها بزرگ تر شده و این یعنی تنها در ابتدای روندها استال را می توان یافت. هیچ گاه در گام های دوم و سوم حرکت استال وجود ندارد و اگر بر حسب توالی تصادفی یک اصلاح به شکلی شبیه به استال ایجاد شد، باز هم از نظر قدرت معامله گران در جهت روند خوب است اما به کیفیت اولین گام

نیست. این اتفاق در میانه‌ی راه یک روند می‌تواند بخاطر یک هیجان کاذب مثل انتشار یک خبر باشد.

معامله‌گر می‌بایست در نظر داشته باشد که برای تشخیص یک کارکشن از جنس استال به ۳ تا ۵ کندل نیاز است و اگر بیشتر از ۵ کندل شد، حرکت چوپی (آشفته) بوده و کمتر از ۳ کندل نیز یک رفتار معمولی در ادامه یک اکستنشن است.

به خاطر بالا بودن سماجت مالی معامله‌گرهای سازنده اکستنشن، زمانی که قیمت می‌خواهد کارکشن بسازد اجازه‌ی پس زده شدن نداشته و فقط می‌تواند حداکثر تا ۱۵ درصد اکستنشن را برگردد و به این ترتیب قوی ترین حالت اصلاح، کارکشن استال است.

کارکشن پولبک



حالت بعدی از انواع اصلاح، حالت پولبک است. پس از آنکه قیمت یک اکستنشن ایجاد کرد، انتظار می‌رود که یک کارکشن نیز داشته باشد، اما بیشترین حدی که این کارکشن می‌تواند برگردد ۵۰ درصد است و نباید بیشتر از ۵۰ درصد از مسافت اکستنشن خودش را اصلاح کند. مثلاً در یک روند صعودی اگر اکستنشن آخر ۱۰۰ پیپ بوده است، نباید بیشتر از ۵۰ پیپ ریزش وجود داشته باشد و در غیر این صورت دیگر این حالت یک

کارکشن نیست و یک اکستنشن خواهد بود و در این صورت با مشاهده‌ی یک کارکشن ضعیف چنین انتظار می‌رود که روند نزولی ادامه پیدا کند. یکی دیگر از انواع کارکشن که یک حالت ضعیف، معمولی و پر تکرار در بازار است پولبک می‌باشد. پولبک معمولی یا پولبک ساده بدین معناست که بعد از اکستنشن، قیمت، پولبکی را انجام دهد که بین ۱۵ تا ۵۰ درصد برگردد.

چرا نباید بیشتر از ۵۰ درصد اصلاح اتفاق بیفتد؟



فرض کنید که قیمت برای ایجاد یک اکستنشن صعودی نیاز به انجام صد لات معامله یا صد هزار قرارداد معامله دارد تا آن اکستنشن صعودی ساخته شود. مسلم است که یک حرکت پر قدرت در یک جامعه شکل گرفته و منجر به یک اکستنشن شده است. حال اگر قیمت تا پنجاه درصد خود را اصلاح کند می‌توان چنین استنباط کرد که معامله‌گران سازنده‌ی اکستنشن، خواه صعودی و خواه نزولی، در صورتی که کارکشن تا ۵۰ درصد اکستنشن را اصلاح کند، در واقع هنوز حداقل به اندازه ۵۰ درصد پابرجا هستند و تمایلاتشان تغییر نکرده و به طور جدی حرکت قیمت در جهت قبلی ضعیف نشده است. اما فرض کنید که این اصلاح بیشتر از پنجاه درصد شود و مثلاً به ۶۰ درصد برسد، زمانی که قیمت خود را ۶۰ درصد اصلاح کند یعنی صد واحد معاملاتی داشته ایم که به فرض مثال از جنس خرید بوده اند، اما ۶۰ درصد اصلاح شده است، به عبارتی

۶۰ واحد معاملات فروش در بازار آمده و ۴۰ واحد معامله‌ی خرید باقی مانده است که این یعنی جامعه کوچکتری از سازندگان اکستنشن باقی مانده‌اند.

دریافتیم هرچند که یک حرکت پرقدرت وجود داشته باشد، نحوه اصلاح بسیار مهم است. از این طریق می‌توان مطمئن بود که هنوز جامعه‌ی بزرگتر، جامعه‌ی سازنده‌ی اکستنشن است، چون اگر به عنوان مثال اصلاح به ۶۰ درصد برسد در واقع جامعه‌ی قوی تر با این ۶۰ درصد هستند و اگر یک کارکشن برخلاف آن ایجاد شود، مثلاً در یک روند صعودی در این حالت دیگر حرکت صعودی نیست بلکه می‌توان گفت که یک حرکت نزولی در حال شکل‌گیریست و یا حداقل بازار به حالت رنج درآمده است.

کمپلکس پولبک

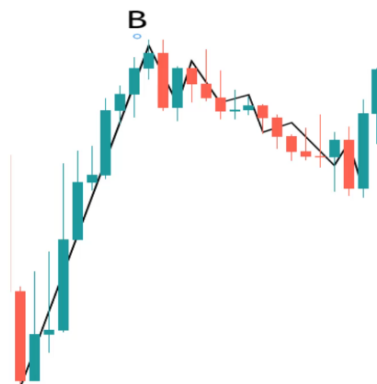


کمپلکس پولبک ضعیف‌ترین حالت روند است؛ زیرا معامله‌گران سازنده‌ی اکستنشن به اندازه‌ی قوی نبوده و سرسختی و سماجت نداشته‌اند که وقتی بازار وارد فاز کارکشن شد، فقط یک بار به قیمت اجازه دهند که به عقب برگردد و یک پولبک انجام دهد. به عبارتی معامله‌گران مخالف اکستنشن توانسته‌اند که دو بار یعنی دو حرکت مخالف قیمت را برگردانند. به این حالت **complex pullback** یا اصلاح چندگانه گفته می‌شود.



همانطور که در تصویر فوق مشاهده می شود، قیمت مانند پولبک ساده یک برگشت دارد و حتی آماده ی حرکت نیز می شود، اما یا به خاطر عدم خرید دوباره و پر قدرت خریداران روند صعودی و یا فشار فروش بیش از حد فروشندگان مخالف، قیمت، صعود دوباره را شروع نکرده و نمی تواند اکستنشن بعدی را بسازد و دوباره ریزش می کند. در این صورت کامپلکس پولبک یا اصلاح چند گانه تشکیل شده است که حاکی از ضعیف تر شدن معامله گران در جهت روند و یا قوی تر شدن معامله گران مخالف روند می باشد.

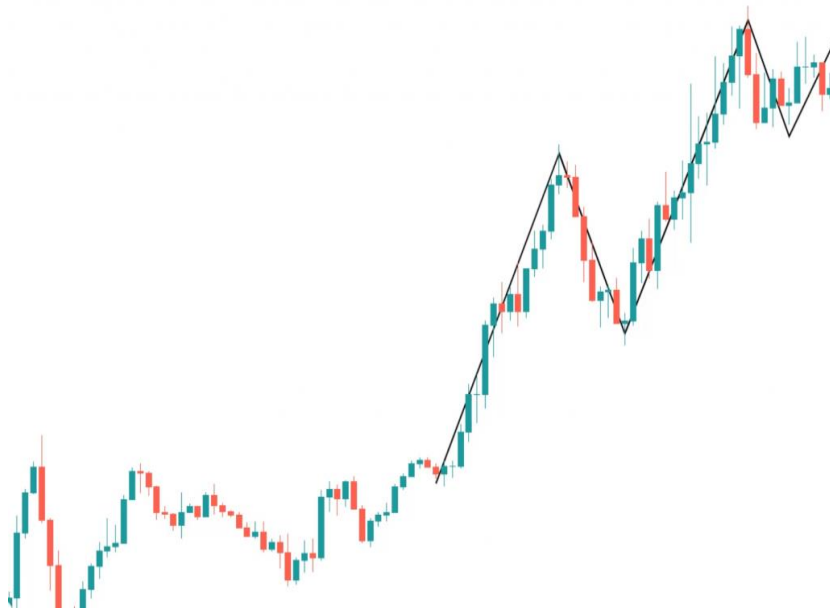
در کامپلکس پولبک دو لگ برگشت وجود دارد و برای قیمت، دو پولبک به صورت پیوسته در کارکشن اتفاق می افتد، اما حالت دیگری نیز وجود دارد که فقط با صرف زمان رخ می دهد. یعنی یا مانند تصویر فوق دو اصلاح مانند پولبک، پیوسته و پشت سر هم رخ می دهد و یا مانند تصویر زیر حرکت اصلاحی قیمت به ظاهر کش می آید و با ایجاد کندل های فرسایشی، یعنی کندل های ضعیف که حاکی از کمبود نقدینگی و یا بلا تکلیفی معامله گران است، شکل می گیرد و حرکت اصلاحی از نظر زمانی طولانی انجام می شود.



پس به صورت حالت **B** و چه به صورت حالت **A** اینجا یک **complex pullback** یا یک اصلاح چندگانه وجود دارد. این حالت ضعیف ترین حالت روند است و معامله گر نباید در این حالت بازار معامله انجام دهد و یا می بایست با حجم کمتری وارد موقعیت معاملاتی شود، چرا که از رفتار قیمت می توان دریافت که روند در حالت ضعیف تری قرار دارد. اما باید این نکته را هم در نظر گرفت که در هر صورت این یک پولبک است و باید مانند هر نوع اصلاحی همراه با ضعف باشد و همانطور که پیشتر گفته شد برگشت قیمت نباید بیش از ۵۰٪ حرکت اصلی باشد.

پولبک ریورسال

نوع بعدی کارکشن ریورسال است. مدل کارکشن هایی که پیشتر بررسی شد، کارکشن هایی بودند که برای معاملات ادامه دهنده (**continue**) در نظر گرفته می شدند، یعنی زمانی که معامله گر قصد انجام معامله در جهت روند را داشته باشد.



اما زمانی که معامله گر قصد انجام معامله بر خلاف جهت روند را داشته باشد، همانگونه که در تصویر فوق مشاهده می کنید، همچنان می بایست کارکشی را مشاهده کرد؛ چون همانطور که قبلا گفته شد، کارکشن ها و رفتار معامله گران در آن ناحیه بسیار مهم است. در این تصویر کارکشن خود را به صورت یک **(failed to continue)** عدم توانایی در ادامه نشان می دهد، یعنی قیمت یک اکستنشن ساخته است و کارکشن نیز خود را به صورت یک پولبک به نشان داده است و زمانی که می خواست از آخرین سویینگ های **(high)** خود عبور کند و یک اکستنشن جدید بسازد ناتوان و ناکام ماند. در روش چارتیکال جبل عاملی در این حالت معتقدیم که یک **failed to continue** اتفاق افتاده است و یک عدم توانایی در ادامه رخ داده و این یک پولبک به ریورسال است که معامله گر از آن برای ورود به معاملات برگشتی استفاده می کند. به عبارتی معامله گران این روند حاضر به خرید در قیمت های بالاتر نشده اند. همین اتفاق برای

معاملات فروش هم می‌تواند بیفتد، یعنی یک حرکت یا روند نزولی وجود داشته است که وقتی قیمت در آخرین اکستنشن خود یک کارکشن را داشت بعد از آنکه می‌خواست به حرکت خود در جهت روند ادامه دهد ناتوان ماند و عدم توانایی در ادامه (**failed** to continue) شد و به یک کارکشن ریورسال تبدیل شد.



در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله‌گر فقط اجازه دارد که در لبه‌های چارچوب بالایی و لبه‌های چارچوب پایینی متن بازار به دنبال ریورسال پولبک باشد. چرا که طبق قواعد اصول روند، معامله‌گر اجازه‌ی فرض برگشت قیمت را مادامی که خود را به سطح مقابل نرسانده باشد، ندارد. در نتیجه برای ریورسال پولبک‌ها فقط باید در لبه‌های بالایی و پایینی چارچوب متن بازار منتظر بود.

دریافتیم که در روش چارتیکال جبل عاملی، اصلاح‌ها یا همان کارکشن‌ها سرنخ‌های خوبی برای تشخیص و ورود به معاملات می‌باشند. این کارکشن‌ها دارای انواع مختلفی اعم از کارکشن استال، کارکشن پولبک، کمپلکس پولبک و ریورسال پولبک می‌باشند.

در کارکشن استال بعد از آنکه اکستنشن کامل می شود، قیمت بیشتر از ۱۵ درصد مقدار اکستنشن را نمی تواند کارکشن بزند.

هرگاه بعد از یک اکستنشن، کارکشن بیش از ۱۵ درصد اما کمتر از ۵۰ درصد برگشت باشد، کارکشنی از نوع پولبک خواهد بود.

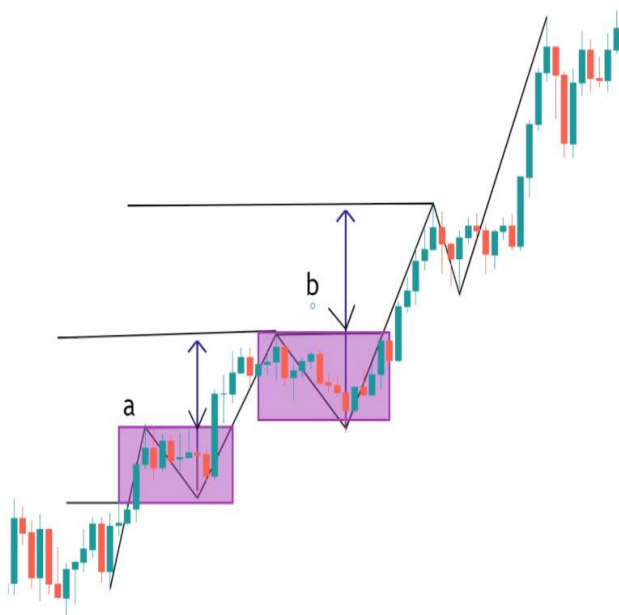
همچنین آموختیم که ضعیف ترین حالت کارکشن، کارکشن کمپلکس پولبک است. هرگاه در بازار قیمت به صورت کمپلکس پولبک حرکت کند و در آن موقعیت فرصتی برای ورود صادر شود که منجر به یک سیگنال معاملاتی، چه برای خرید و چه برای فروش باشد، معامله گر می بایست با ریسک کمتری از آن موقعیت استفاده کند، به نحوی که میزان سرمایه درگیر این معامله را کمتر کند که برای موقعیت های دیگری مانند پولبک معمولی، استال و ریورسال پولبک که در چارچوب های قیمتی و در سطوح تنش حساس بازار می تواند پیدا کند، سرمایه آزاد داشته باشد و برای ورود در نقاط برگشتی از آنها استفاده کند اما اینکه در چه زمانی مجاز به ورود می باشد، نیازمند سرنخ های بیشتری است که در مباحث بعدی درباره آنها صحبت خواهیم کرد.

پروجکشن

در این بخش به تشخیص قدرت حرکات قیمت بر اساس اکستنشن ها خواهیم پرداخت. معامله گر با بررسی سرنخ هایی که اکستنشن ها نشان می دهند می تواند از چند کندل یا یک اکستنشن، پیش بینی کند که در ابعاد بزرگتر یا در آینده ای دورتر، قدرت روند به چه صورت خواهد بود.

ابتدا به تعریف پروجکشن می پردازیم. پروجکشن به معنای میزان خالص پرتاب قیمت می باشد. همانطور که در تصویر زیر مشاهده می کنید، در پروجکشن معامله گر در متن بازار مورد نظر خود، میزان اکستنشن حرکت قیمت را از کارکشن پیش از خودش کم

می‌کند. به عبارتی با کم کردن مناطق هاشور خورده در تصویر زیر، مقدار پرتاب قیمت که همان میزان باقی مانده است به دست می‌آید.



سپس معامله‌گر می‌بایست هر پرتاب قیمت را با پرتاب قیمت پیشین خودش در بازار مقایسه کند. به عبارتی اکنون که موج بعدی در بازار شکل گرفته و اکستنشن بعدی پیش رفته است، باید دوباره بررسی کند که حد فاصل مسافت طی شده اکستنشن چقدر است و میزان کارکشن قبلی را از آن کم کند.

فرض کنید که مقدار پروجکشن اول را مقدار **A** و پروجکشن دوم را مقدار **B** در نظر بگیریم. همانطور که می‌دانید معامله‌گر، در روش چارتیکال جبل عاملی برای معامله در بازارهای معاملاتی اخبار را دنبال نمی‌کند و درگیر حاشیه‌های بازار و حاشیه‌ای اتفاقات روز دنیا نمی‌شود، چرا که تحلیل‌گر نیست، معامله‌گر است. به این ترتیب علت اینکه

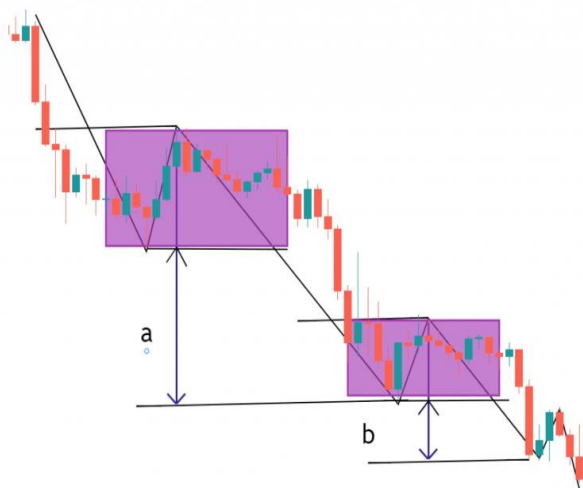
چرا یک روند ضعیف شده است یا قوی برای معامله گر مهم نمی باشد و فقط با قدرت و ضعف روند، یعنی چیزی که با چشم خود مشاهده می کند بازار را بررسی می کند.

مادامی که پروجکشن جدید و جاری از پروجکشن قبلی کوچک تر باشد، یعنی بنا به هر دلیلی معامله گرهای سازنده این روند ضعیف شده اند و کسانی که پول هایشان به طور موثر در این بازار قیمت را به سمت بالا حرکت می داد، دیگر وجود ندارند، معامله گر نیز نباید در چنین بازاری تردید کند. حتی اگر از طریق شبکه ی اجتماعی، یک شخص، نرم افزار، اپلیکیشن یا حتی اندیکاتوری سیگنالی صادر شود که موقعیت معاملاتی خوبی را نشان دهد، یک معامله گر حرفه ای به هیچ وجه این معامله را انجام نخواهد داد. یعنی زمانی که بازار واضح کم شدن نقدینگی را به معامله گر نشان می دهد، نباید دیگر وقت خود را صرف پیدا کردن موقعیت های معاملاتی در آن نماد کند. یک معامله گر حرفه ای همیشه باید به دنبال بازارهایی باشد که با کمترین خواب سرمایه به سود مناسبی برسد.

بار دیگر به تصویر دقت کنید، اگر مقدار پروجکشن در اکستنشن جاری یعنی حالت **B** نسبت به حالت **A** تغییر نکند، در واقع تغییر خاصی بین معامله گرها به وجود نیامده است. لذا اگر معامله گر سیگنال خرید و یا در کل فرصت معاملاتی خوبی را در بازار پیدا کند، می بایست از آن فرصت برای ورود به یک معامله جدید استفاده کند. حال اگر مقدار اکستنشن جدید یعنی حالت **B** از مقدار اکستنشن حالت **A** قبلی خودش بیشتر باشد، معامله گر می تواند با اطمینان خاطر و با امید بیشتری یک معامله ی جدید را انجام دهد.

به عنوان مثال اگر قرار بود که فرد در معامله **N** درصد ریسک کند، اکنون در معامله جدید می تواند $1 + N$ یا هر عدد دیگری و به طور کل به اندازه ظرفیت روانی و مالی خود، ریسک کند، زیرا این آگاهی را دارد که همان معامله گران موثر حاضر در بازار که سازنده روند هستند، نسبت به اکستنشن قبلی در حال قوی تر شدنند. مادامی که

سازنده‌ی روند قوی‌تر می‌شود و این جامعه در حال قوی‌تر شدن و بزرگتر شدن است، معامله‌گر نیز با اطمینان خاطر بیشتری ورود به معامله خرید را انجام می‌دهد.



حال به تصویر فوق دقت کنید، این حالت برای نزول نیز وجود دارد. معامله‌گر می‌بایست در حرکات نزولی یک اکستنشن و مقدار اصلاحی که قبلاً انجام داده است را در نظر بگیرد. به عبارتی در تصویر فوق، محدوده‌ی هاشور خورده را از آن کم کند و از مقدار باقی مانده به پروجکشن آن برسد. در مورد اکستنشن بعدی نیز به همین منوال است. فرض کنید که اکستنشن مسافتی را طی کرده است، اما معامله‌گر نباید آن مقدار از اکستنشن که در دل کارکشن قرار گرفته است را همانطور که در تصویر هاشور زده شده، در نظر بگیرد، به این ترتیب مقدار باقی مانده، پروجکشن یا همان پرتاب قیمت می‌باشد.

مادامی که مشاهده شود مقدار **B** از مقدار **A** کمتر می‌شود می‌توان چنین استنباط کرد که آن معامله‌گران فروشنده‌ای که در حال ساختن روند و حرکات نزولی می‌باشند، بنا به هر دلیلی که برای معامله‌گر مهم نیست، ضعیف تر شده اند و به این ترتیب

معامله‌گرانی که از روش چارتیکال جبل عاملی استفاده می‌کنند، به بازاری که سازندگان روند آن ضعیف شده‌اند وارد نخواهند شد. اما اگر مقدار **B** با مقدار **A** برابر یا حتی بیشتر باشد، معامله‌گر با اطمینان خاطر بیشتری وارد معامله می‌شود زیرا آن دسته از معامله‌گرانی که در حال ساختن روند می‌باشند و پشت آن قرار دارند، تغییر نکرده‌اند و در صورت تغییر، بزرگتر شده‌اند. در نتیجه معامله‌گر با اطمینان خاطر بیشتری دنبال فرصت‌ها و موقعیت‌های فروش خواهد بود.

در کل دریافتیم که پروجکشن‌ها سرنخ‌هایی را نشان می‌دهند که از طریق مقایسه‌ی آنها معامله‌گر پیش‌بینی خواهد کرد که در ابعاد بزرگتر یا آینده‌ای دورتر، قدرت روند به چه صورت خواهد بود، قدرت معامله‌گران در جهت روند کمتر شده است یا بیشتر و تمایلات آنها به شرکت در معاملات جدید به چه صورتی است.

عمق قیمت

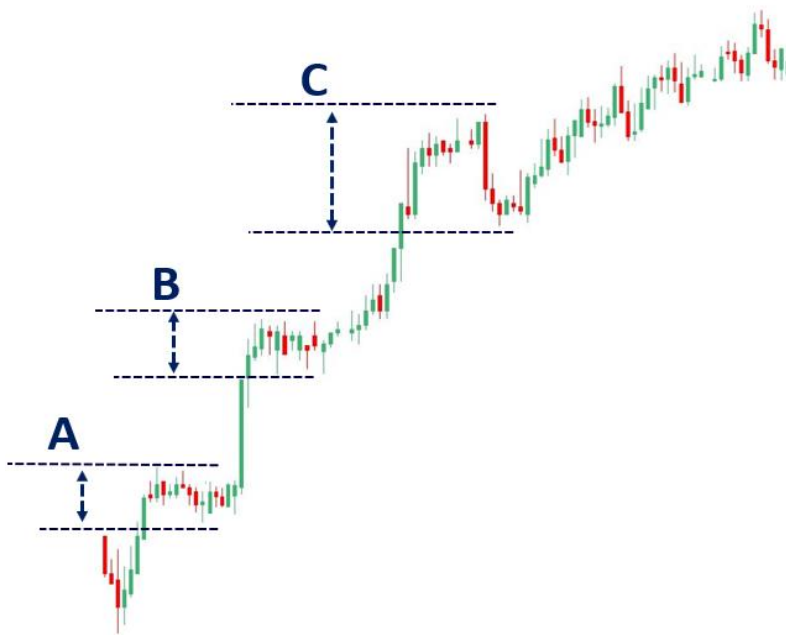
در این بخش به تشخیص قدرت روند بر اساس معامله‌گران خلاف روند در روش چارتیکال جبل عاملی می‌پردازیم. در بخش‌های پیشین در مورد سازندگان روند و اینکه چه تغییراتی در تمایلات یا سرسختی آنها برای معامله در جهت روند بوده است صحبت شد، در این بخش از دیدگاه کسانی که خلاف روند هستند به این موضوع می‌پردازیم.

تأثیر عمق‌ها

یک روند الزاما فقط به این خاطر که معامله‌گران حاضر در آن دیگر تمایلی به ادامه آن ندارند یا حاضر نیستند در قیمت‌های بدتر آن معامله کنند ضعیف نمی‌شود، بلکه بر تمایلات و سماجت خود استوار باشند اما ممکن است معامله‌گرهایی که بر خلاف آنها فکر می‌کنند و انتظارات یا برنامه‌هایی خلاف آنها دارند، برای انجام معاملات در جهت مخالف، خیلی قوی‌تر و سرسخت‌تر می‌شوند. پس اگر معامله‌گر در این جبهه فقط بر

یک گروه تمرکز کند و از گروه دیگر غافل شود، این امکان به وجود می آید که در دام موقعیت هایی بیفتد که خیلی راحت می توانست شناسایی شان کند.

به همان صورت که معامله گر در پروجکشن یا همان پرتاب قیمت، میزان مسافت طی شده خالص اکستنشن پس از کسر میزان اصلاح قیمت را در نظر می گرفت و با یکدیگر مقایسه می کرد، اکنون نیز به همان صورت رفتار می کند، یعنی مقدار پس زده شدن قیمت در هر کارکشن را می بایست بسنجد.



به تصویر بالا دقت کنید؛ محدوده هایی که مشخص شده، مقدار پس زده شده ی قیمت در کارکشن نسبت به اکستنشن است. برای اینکه دریابیم این اکستنشن چقدر پس زده شده است، ابتدا محدوده اول را **A** و محدوده دوم را **B** نام گذاری می کنیم. نکته این

مسئله آن است که در اینجا نیز مانند حالتی که در پرتاب قیمت وجود داشت، می‌بایست هر عمق را با عمق قبلی خودش مقایسه کرد. در مقایسه عمق‌ها اگر عمق جدید نسبت به عمق قبلی کمتر شده باشد، یعنی بنا به هر دلیلی معامله‌گرهای مخالف این روند ضعیف‌تر شده‌اند، یا اگر ضعیف‌تر نشده‌اند معامله‌گرهای سازنده قوی‌تر شده‌اند و دیگر قیمت نمی‌تواند مثل قبل رفتار خطرناکی را برای خلاف روند خود داشته باشد، معامله‌گر می‌تواند یک معامله با ریسک کمتر و احتمال بالاتری را داشته باشد.

اما اگر عمق **B** نسبت به عمق **A** تغییری نداشته باشد، هیچ تغییر خاصی در رفتار و تمایلات معامله‌گرهای خلاف روند نبوده است و اگر دیگر سرخ‌های موجود اجازه ورود به معامله و یک فرصت جدید را به معامله‌گر بدهد، معامله‌گر می‌تواند آن فرصت جدید را معامله کند.

اما اگر مانند مثال فوق مقدار **C** نسبت به مقدار **B** بیشتر شد یعنی عمق بیشتری در بازار شکل گرفت معامله‌گر باید دریابد که بنا به دلایلی معامله‌گرهای مخالف روند قوی‌تر از قبل شده‌اند و دیگر همچون سابق کم‌تأثیر نیستند، تأثیرات و نقش آنها بر روی روند در حال بیشتر شدن است و یا اینکه میزان توان معامله‌گرهای در جهت روند در برابر آنها در حال کم شدن است. در چنین شرایطی اگر قیمت به معامله‌گر سیگنال ورود نیز بدهد نباید آن را معامله کند، چرا که ممکن است آن موقعیت یک دام برای معامله‌گر باشد و این امکان وجود دارد که بر اساس توالی تصادفی تشکیل شده باشد. به طور کلی در بازار حرکات تصادفی بسیار اتفاق می‌افتند. از این رو اگر بخواهیم تک بعدی نگاه کنیم ممکن است یک معامله‌گر به صورت اتفاقی کندلی را ببیند که در نقطه حساسی قرار گرفته است و تصمیم به ورود بگیرد اما این مسئله صرفاً به دلیل پویایی بازار است. معامله‌گر حرفه‌ای موارد مختلفی را بررسی می‌کند و در نهایت یک تصمیم کلی می‌گیرد نه صرفاً به دلیل اینکه یک یا دو مورد تایید شده‌اند.

یک معامله‌گر حرفه‌ای برای اینکه دچار پویایی بیش از حد بازار یا در واقع همان توالی تصادفی نشود و در دام معاملات نیفتد، زمانی که عمق معاملات و عمق حرکات بیشتر شده است آن موقعیت را معامله نخواهد کرد.

به تصویر زیر دقت کنید، برای موقعیت‌های نزولی نیز به همین صورت است. معامله‌گر در حرکات نزولی می‌بایست مقدار پس زده شده‌ی قیمت را از اکستنشن قبلی آن کم کند. مادامی که **B** از **A** در حالت نزول بیشتر باشد نباید به فکر فروش‌های جدید افتاد ولی اگر مساوی و یا کمتر بود، معامله‌گر می‌تواند برای ورود به موقعیت‌ها و فرصت‌های جدید برای فروش آماده باشد.



با بررسی عمق کارکشن‌های موجود در یک روند، به عنوان سرنخی دیگر آشنا شدیم و دریافتیم که اگر عمق آنها رو به کاهش باشد می‌تواند نشان دهنده‌ی ضعف و یا عدم

تمایل ورود معامله‌گران خلاف روند باشد و نشانه‌ی خوبی برای ورود در جهت روند است. اگر رو به افزایش باشد می‌تواند هشدار می‌بنی بر قدرت گرفتن معامله‌گران خلاف جهت و یا ضعیف تر شدن معامله‌گران در جهت روند باشد هشدار می‌باید برای نزدیک شدن به پایان روند است و یا حتی می‌توان آن را به عنوان یک چراغ هشدار دهنده در راستای معاملات برگشتی در نظر گرفت. اما این نکته را نیز باید به خاطر داشت که معامله‌گر نباید صرفاً با یک گزینه اقدام به معامله کند و می‌بایست مجموعه‌ای از سرنخ‌ها را برای رسیدن به نتیجه مطلوب در نظر بگیرد.

زاویه‌ی گام‌ها

دریافتیم معامله‌گران در جهت روند پروجکشن یا همان پرتاب قیمت هستند و معامله‌گران خلاف روند، کسانی هستند که یا در دام افتاده‌اند و یا در تلاشند که روند را تغییر دهند. به طور کلی در تغییر زاویه‌ی گام، معامله‌گر می‌بایست تمایلاتی که هنوز خود را به طور گسترده نشان نداده‌اند و فقط در حدی هستند که می‌توان به کمک آنها سرنخ‌هایی از معاملات سنگین در حال ورود به بازار و یا معاملات سنگینی که دیگر ادامه پیدا نمی‌کنند و پایان یافته‌اند را تشخیص داد، دریابد.

البته هر دو نوع این معاملات برای معامله‌گر مهم می‌باشند. زیرا الزاماً به اطمینان از یک حجم سنگین در حال وارد شدن به بازار نیاز نیست و همین که یک حجم سنگین از بازار خارج شود، در تصمیمات معامله‌گر برای معامله تأثیر می‌گذارد.

تشخیص خروج از رنج با زاویه‌ها

گاهی اوقات در رنج‌ها نیازی نیست که برای پایان آن منتظر ماند تا یک اکستنشن اتفاق بیفتد و آن محدوده‌ی رنج را بشکند و پس از آن یک کارکشن ایجاد شود، زیرا بعضی از اوقات پیش از آنکه نیاز به اکستنشن و کارکشن باشد، خود بازار سرنخ‌هایی را به معامله‌گر می‌دهد، به نحوی که حتی از همان بطن بازار چوپی تشخیص می‌دهد

که در حال حاضر بهترین رفتار چیست و باید خریدار یا فروشنده باشد. گاهی یک روند رنج در بازار شکل می‌گیرد و معامله‌گر بر اساس زمان انتشار اخبار مهم یا به طور اتفاقی، فقط یک دستور شرطی خرید بالا و یک دستور شرطی فروش پایین قرار می‌دهد و معتقد است که هرکدام از آنها فعال شد، معامله باز شده و در آن جهت وارد بازار می‌شود و آن یکی هم کنسل خواهد شد. این نوع از ورود معامله‌گر به نحوی متکی به شانس و قمار گونه خواهد بود. در روش چارتیکال جبل عاملی معامله‌گر ناپیست بخت آزمایی کند. نباید معامله کند و منتظر باشد که چه اتفاقی خواهد افتاد، بلکه معامله می‌کند چون می‌دانیم که به احتمال بالاتر چه اتفاقی در حال رخ دادن است و این قاعده‌ی بسیار مهمی در رفتار حرفه‌ای معامله‌گری است.



گاهی اوقات معامله‌گر می‌بایست سرنخ‌هایی را از زاویه‌ی حرکات بازار دریافت کند. در تصویر شماره ۱ مشاهده می‌کنید که یک زاویه حرکتی به سمت بالا و یک زاویه حرکتی به سمت پایین وجود دارد، اما این دو حرکت نکته‌ی خاصی را به ما نشان نمی‌دهند.

اما با کمی دقت می توان فهمید که زاویه ی صعودی بعدی (تصویر ۲) زاویه ی خوابیده-تری نسبت به اکستنشن قبل شده است. در اینجا معامله گر متوجه می شود که معامله-گرانی که در بازار هستند و در جهت خرید پول خود را خرج می کنند، بنا به هر دلیلی دیگر آنچنان سماجی مبنی بر معامله در قیمت های بدتر را ندارند و حتی مقداری قیمت را بالا نیز می برند. اما این زمانبر بوده و از نظر روانی و احساسی آنچنان تمایلی به معامله کردن در قیمت های بدتر ندارند. به عبارتی پول دارند و می توانند این کار را انجام دهند ولی بنا به هر دلیلی فعلا ورود نخواهند کرد.

حالت افزایشی

همانگونه که تصویر زیر مشاهده می شود، حالت دیگری که وجود دارد این است که در همان حالت قبل زاویه ی تیزتری به نسبت حرکت قبلی تشکیل شود. در اینجا معامله گر متوجه می شود که بنا به هر دلیلی خریداران پول خود را با هیجان، حرص و طمع بیشتری در قیمت های بدتر بازار معامله می کنند.



پس به طور کلی در این بازار، مادامی که زاویه‌ی گام صعودی در حال کم شدن است، چنانچه هر ابزار، الگو و هر روش معاملاتی پیشنهاد یک معامله خرید جدید را داد، معامله‌گر نبایست این معامله‌ی خرید جدید را انجام دهد، اما اگر زاویه بیشتر شد، پس از مشاهده‌ی نشانه‌های کافی، می‌تواند معامله‌ی خرید جدید را انجام دهد.



برای حالت فروش نیز به همین منوال است. اگر زاویه کمتر شود، یعنی معامله‌گرهای موثر فروشنده‌ی حاضر در بازار دیگر پول خود را برای فروش خرج نمی‌کنند و به مرور سبک‌تر و ضعیف‌تر می‌شوند. زمانی که خریدارها وارد بازار شوند، بسیار قوی‌تر از معامله‌گران در جهت روند می‌باشند. در نتیجه با مشاهده‌ی اولین نشانه‌ای که در راستای تغییر جهت سفارشات به خرید باشد، معامله‌گر می‌تواند معامله‌ی خرید را انجام دهد و عکس آن، اگر در نزول جهت نزول زاویه بیشتر شود، بر خلاف حالت قبل که نباید به دنبال معامله خرید باشد، می‌بایست بعد از رسیدن به سطح بالا به دنبال معامله فروش باشد. به این ترتیب با دانستن و آگاهی از این تکنیک، هنگامی که تغییری در بازار

ایجاد می‌شود که هنوز منجر به اکستنشن نشده است و حتی هنوز در بطن آن حرکت چوپی قرار دارد، معامله‌گر بعد از اینکه لگ بعدی تشکیل شد، می‌تواند با اولین نشانه‌ای که مشاهده کرد، زودتر از بسیاری از معامله‌گران جهت بازار را تشخیص دهد و معامله‌ی فروش را انجام دهد.

به طور کلی بنابر روش چارتیکال جیل عاملی، هرگاه در یک جهت مثل صعود زاویه‌ی گام‌ها به سمت بالا بیشتر و تندتر شود، یک تایید و نشانه‌ای است مبنی بر اینکه اگر معامله‌گر قصد انجام معامله‌ی جدیدی را داشته باشد، آن معامله خرید باشد. به عبارتی می‌بایست به دنبال فرصت‌ها و موقعیت‌هایی باشد که بتواند معامله‌ی خرید انجام دهد و اگر هر ابزار یا روش دیگری معامله‌ی فروش در این موقعیت را نشان داد، به آن توجهی نکند زیرا یک معامله‌ی حرفه‌ای نخواهد بود و در دام خواهد افتاد. برای معاملات فروش نیز به همین منوال است. مادامی که زاویه‌ی لگ‌های قیمت به سمت نزول بیشتر می‌شود، معامله‌گر در این بازار و در این موقعیت می‌بایست به دنبال فرصت‌های فروش باشد و اگر هر ابزار و الگویی یک معامله خرید را نشان داد، به آن توجهی نکند چرا که این یک دام است و نباید وارد معامله شد.

قواعد روند

در این بخش قصد داریم به بررسی قواعد روندها بپردازیم.

اهمیت قانون روندها

یک معامله‌گر حرفه‌ایی باید با روندها معامله کند و در روندها بماند. اینکه معامله‌گر در معاملات خود، تصمیمات احساسی، هیجانی و یا نا آگاهانه نگیرد بر این شرط استوار است که قواعد روندها را بداند.

فرض کنید که با یک نفر می‌خواهید همکار شوید یا می‌خواهید با یک نفر رابطه‌ی دوستانه‌ای برقرار کنید. اگر خصوصیات اخلاقی آن شخص را ندانید، حتی اگر آن شخص مناسب‌ترین فرد هم باشد و شما هم مناسب‌ترین خصوصیات اخلاقی را داشته باشید، همچنان احتمال اینکه با یکدیگر به مشکل برخورد دارد. زیرا شما باید آن دوست را خوب بشناسید و بدانید که چه مسائلی را دوست دارد و چه مواردی او را ناراحت می‌کند. بنابراین برای اینکه ناخواسته منجر به ناراحتی او نشوید، باید مسائلی که دوست ندارد را بشناسید و رفتارهایی که برای او ناراحت کننده است را انجام ندهید.

قوانین روند

در روش چارتیکال جبل عاملی دو قانون در بازار روندها وجود دارد :

۱- قانون تداوم روند

۲- قانون عدم ادامه روند

همانطور که در تصویر زیر مشاهده می‌کنید، برای معامله‌گر بسیار مهم است که بداند از چند کندل تشکیل شده است و چطور باید آن را دنبال کند. بازار زیر یک چارچوب پایینی و یک چارچوب بالایی دارد و این دو لبه، لبه‌های اصلی مد نظر معامله‌گر می‌باشند.



قانون تداوم روند

زمانی که قیمت از یک سطح به سمت دیگر شروع به حرکت کند، حرکت خود را تا زمانی که به سطح مقابل برسد ادامه می‌دهد. به طور مثال اگر از لبه پایینی شروع به حرکت کند، حرکت خود را تا زمانی که به سطح مقابل برسد ادامه می‌دهد و به همین صورت اگر از سطح بالایی حرکت را شروع کند، ریزش را تا زمانی که به سطح مقابل خود یا به عبارتی لبه‌ی پائینی برسد، ادامه می‌دهد. این قانون اول روند است.

قانون عدم ادامه‌ی روند

قانون دوم یعنی قانون عدم ادامه‌ی روند بر پایه‌ی اصل اول استوار است و معتقد است که قیمت برگشت نمی‌شود و تغییر روندی در قیمت ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه خود را به سطح مقابل رسانده باشد. شرط اصلی تغییر روند در قانون دوم این است که قیمت

خود را به سطح مقابل رسانده باشد و معامله‌گر پس از آن اجازه دارد به دنبال معاملات فروش باشد.

در قانون تغییر روند یا همان قانون عدم ادامه‌ی روند، یک حالت دیگری نیز وجود دارد و آن این است که قیمت فقط به یک شرط می‌تواند خود را به سطح مقابل نرساند و روند را تغییر دهد، آن هم زمانی است که یک اکستنشن و یک کارکشن در جهت مخالف ایجاد کند. آنگاه می‌توان گفت که روند از صعود به نزول تغییر پیدا کرده است.



برای حالت روند نزولی نیز به همین منوال است. اگر قیمت از سطح بالایی شروع به ریزش کند، در هیچ شرایطی، معامله‌گر نمی‌تواند پایان روند نزولی را در نظر بگیرد و مطمئن باشد که دیگر خود را به سطح مقابل نمی‌رساند، مگر اینکه یک اکستنشن

صعودی و یک کارکشن بعد از آن ایجاد شود. در آن صورت می توان گفت که روند تغییر پیدا کرده است و از آن به بعد می توان به دنبال معاملات خرید بود.

در این بخش دریافتیم که معامله گر باید با روندها معامله کند و برای پیشگیری از تصمیمات هیجانی و احساسی در معاملات، می بایست طبق قوانین روندها عمل کند که شامل قانون تداوم روند و قانون عدم ادامه ی روند می باشد. قانون اول روند بر این نظر استوار است که؛ زمانی که قیمت از یک سطح به سمت دیگر شروع به حرکت کند، تا خود را به سطح مقابل برساند به حرکت خود ادامه می دهد. قانون دوم یعنی قانون عدم ادامه روند چنین است که؛ قیمت برگشت نمی شود و تغییر روندی در آن ایجاد نمی شود مگر آنکه خود را به سطح مقابل رسانده باشد و فقط به یک شرط می تواند خود را به سطح مقابل رسانده روند را تغییر دهد، آن هم زمانی است که یک اکستنشن و یک کارکشن در جهت مخالف ایجاد کند.

ضریب سوددهی بازار

در اقتصاد اصلی به نام ضریب سوددهی سهام وجود دارد که اقتصاددانان از طریق آن روند سوددهی یک سهام یا یک نماد معاملاتی در آینده را به دست می آورند. برای مثال آیا این سهام در آینده سودده یا ضررده خواهد بود؟ اگر سودده است میزان سرعت سوددهی آن چقدر است؟ آیا پیشرفت آن با سرعت زیادی خواهد بود یا با سرعت کمی است؟ چون اگر با سرعت کم باشد فرد سهام دیگری را انتخاب می کند که سرعت بیشتری برای ساخت سود داشته باشد، یا اینکه اگر سرعت سود سازی آن کاهشی است، آیا این کاهش رو به افزایش است یا کاهش بعد از یک افزایش بوده است؟ پاسخ به این سوالات بسیار مهم بوده و تئوری پیچیده ای با اما و اگرهای فراوانی دارد.

هرگاه در بازارهای معاملاتی، در یک حرکت صعودی عمق های قیمتی کم می شود و پروجکشن ها در حال زیاد شدن باشند و زاویه ها نیز در جهت صعود بیشتر شوند،

معامله‌گر درمیابد که این روند صعودی رو به افزایش است. به عبارتی ضریب چولگی در حال افزایش است. اگر حرکت نزولی باشد و زاویه گام‌های نزولی افزایش پیدا کند و به همان صورت عمق اصلاح‌ها کمتر شود و پروجکشن‌ها بیشتر شود، معامله‌گر متوجه افزایش ضریب چولگی در روند نزولی می‌شود. چرا که افزایش ضریب چولگی برابر با افزایش ورود نقدینگی است. اما اگر عمق‌ها زیاد و پروجکشن‌ها کم شوند و زاویه گام‌ها نیز در حال کم شدن باشند، یعنی در این بازار کاهش ضریب چولگی وجود دارد و این بازار، هرچند که پیش از این بازاری سودده بوده است اما از این پس بازار سوددهی نخواهد بود و معامله‌گر می‌بایست بازاری را انتخاب کند که قوی‌تر و بهتر از این بازار است.



برای مثال به تصویر فوق دقت کنید؛ یک حرکت صعودی وجود دارد که تا پیش از این ضریب چولگی خوبی داشته است، یعنی عمق‌ها کم بوده‌اند و به نسبت عمق، پروجکشن‌های بلندی وجود داشته است و زاویه‌ی گام‌ها نیز در ابتدای حرکت ضعیفی را نشان نمی‌دهند. اما از نقطه‌ای به بعد دیگر قیمت مثل سابق حرکتی به سمت صعود

نداشته است. به سادگی می‌توان مشاهده کرد که عمق‌ها زیاده‌تر شده، مسافت‌ها کمتر و زاویه‌ها خوابیده‌تر شده‌اند و بازار با زبان بی‌زبانی به معامله‌گر می‌گوید که اتفاق‌هایی در بازار در حال رخ دادن است که معامله‌گرهای موثر حاضر در بازار یا همان خریدارها دیگر سماجت مالی و روانی خاصی ندارند و دیگر سرسختی‌ای برای ادامه از خود نشان نمی‌دهند و به طور فرسایشی معاملات خرید خود را ادامه می‌دهند. به عبارتی به وضوح کم شدن نقدپنگی را می‌توان در بازار مشاهده کرد. به این ترتیب اگر هر الگو و اندیکاتوری هم نشان دهد که اینجا برای معامله‌ی خرید خوب است، یک معامله‌گر حرفه‌ای این کار را انجام نخواهد داد. چرا که یکی از خصوصیات بازار کارا این است که خود قیمت تمام آن چیزی که پشت پرده‌ی بازار اتفاق می‌افتد را به معامله‌گر نشان می‌دهد. در اینجا نیز خود قیمت تغییر کاهشی ضریب چولگی را نشان می‌دهد، یعنی به معامله‌گر نشان می‌دهد که در اینجا سوددهی بازار در حال کم شدن است؛ بنابراین یک معامله‌گر حرفه‌ای نباید در چنین بازاری به دنبال فرصت‌های خرید باشد.

برای نزول نیز به همین منوال است. مادامی که حرکت‌های نزولی با گام‌های افزایشی و زاویه‌های بیشتر باشند، پروجکشن‌ها زیاد شده، عمق، کم و ضریب چولگی در حال زیاد شدن می‌باشد. هنگامی که این موارد در حال کاهش باشد یعنی روندی نزولی خواهیم داشت، منتهی هر بار که عمق‌ها بیشتر، مسافت‌ها کمتر و زاویه‌ها کمتر می‌شود می‌توان چنین استنباط کرد که ضریب چولگی در حال کاهش یافتن است.



رسم خطوط ضریب چولگی

در حرکت ها و روندهای نزولی، معامله گر می بایست محدوده ایی که در آن تغییرات چولگی به سمت کاهش است را زیر قیمت در نظر گرفته و رسم کند و محدوده ایی که افزایشی است را بالای قیمت در نظر گرفته و رسم کند.



برای حرکتهای صعودی این مسئله برعکس است، یعنی معامله گر در آن محدوده ایی که چولگی قیمت افزایش پیدا می کند، می بایست منحنی را زیر قیمت و در محدوده ایی که چولگی کم می شود باید آن را بالای قیمت در نظر بگیرد.



فراموش نکنید که پروجکشن، دپس (عمق) و اسلوپ (شیب) ممکن است با یکدیگر واکنش‌ها و تغییراتی را نشان دهند که منجر به کاهش یا افزایش چولگی شود. به این ترتیب برای مشاهده‌ی چولگی نیازی نیست که هر سه صد در صد با یکدیگر رخ دهند. بلکه یک یا دو مورد هم اتفاق بیفتد می‌تواند هشدارهای لازم را به معامله‌گر بدهد؛ ولی اگر هر سه با هم رخ دهند بسیار قوی‌تر شده و خیلی بهتر است. برای معامله در موقعیتی که پتانسیل بالایی دارد، باید چولگی آن در حال افزایش باشد. ممکن است معامله‌گر موقعیتی را پیدا کند که چولگی آن در حال کاهش است، اگر در نظر فرد موقعیت خوبی برای ورود به معامله است و به آن وارد می‌شود، در واقع زمان و پول خود را درگیر بازاری کرده است که در آن قیمت به طور فرسایشی و پر ریسک به حرکات خود ادامه می‌دهد، نه معامله‌ای که ریسک کمتر و پتانسیل‌های بیشتری دارد.

جنبش حرکتی قیمت

چه به صورت اکستنشن یا چه به صورت کارکشن، قیمت در بازار با لگ‌ها حرکت می‌کند. اما معامله‌گر باید به چند سوال مهم در بازار پاسخ دهد؛ مثلاً اینکه چه مقدار و به چه صورت انتظار دارد که آن کارکشن یا اکستنشن به حرکت خود ادامه دهد؟ آیا می‌خواهد این اکستنشن یا کارکشن را پر کند و یا پر کرده است؟ یا حتی بیشتر از میزان میانگین آن حرکت کرده است؟ برای پاسخ به این سوالات باید به بررسی موومنت‌ها یعنی جنبش‌های حرکتی قیمت بپردازیم.

موومنت

در روش چارتیکال جبل عاملی، موومنت‌هایی که گام‌های متن بازارهای معاملاتی را ایجاد می‌کنند، می‌توانند سرنخ‌های معتبری را برای ورود به معاملات به معامله‌گر بدهند.

- به مقدار حرکتی که قیمت پیشتر در لگ هم خانواده‌ی خود داشته است، موومنت گفته می‌شود.

به تصویر زیر دقت کنید، یک اکستنشن و یک کارکشن وجود دارد و همانطور که در تصویر مشخص شده است این اکستنشن یک موومنت (میزان حرکت ایجاد شده در لگ) داشته است، به این ترتیب برای لگ بعدی این انتظار می‌رود که قیمت به همان مقدار موومنتی که در گذشته حرکت کرده است، دوباره حرکت کند.



برای کارکشن آن نیز به همین منوال است. در کارکشن قبلی، قیمت یک موومنت داشته است، به این ترتیب اگر دوباره بخواند یک کارکشن داشته باشد، این انتظار می‌رود که به همان اندازه‌ی موومنت قبلی حرکت کند.



بنابر روش چارتیکال جبل عاملی، در بازارهای معاملاتی همواره می‌بایست اندازه‌ی موومنت‌ها را نسبت به آخرین موومنت خود در نظر گرفت. همانگونه که در تصویر مشخص است، خواه حرکت نزولی باشد و خواه صعودی، می‌بایست موومنت‌های کارکشن‌ها را با یکدیگر و موومنت‌های اکستنشن‌ها را نیز با یکدیگر در نظر گرفت.

کاربرد موومنت‌ها

در ابتدا باید گفت که بسیاری از اوقات، معامله‌گران با مشاهده‌ی یک یا دو کندل برخلاف جهت سود خود، تصور می‌کنند که بازار دیگر به حرکت خود در جهت روند ادامه نخواهد داد؛ بنابراین در این نقطه بازار حرکتی ندارد و ایستاده است و می‌خواهد حرکت معکوس را شروع کند، به این ترتیب با سرعت معامله‌ی خود را بسته و آن را نقد می‌کنند ولی بعد از آن دوباره حرکت قیمت ادامه پیدا می‌کند ولی این بار در جهتی که آنها شاهد از دست دادن سودهایی باشند که می‌توانستند دریافت کنند. پس مادامی که در

بازار قیمت، موومنت خود را کامل نکرده است، معامله‌گر با مشاهده‌ی یک یا دو کندل اجازه ندارد آن را پایان حرکت در نظر بگیرد و منتظر حرکت معکوس باشد، مگر اینکه آن رفتار معنادار باشد یعنی در مجاورت یک سطح تنش بوده و یا یک سوینگ در حوالی آن سطح وجود داشته باشد که به فرض مثال یک یا دو کندل درجا زده است. در صورت بروز این اتفاق می‌تواند فکر کند که دیگر قیمت نمی‌خواهد بیشتر از این ادامه دهد و این حالت احتمالا یک عدم توانایی در ادامه است.

مورد استفاده‌ی بعدی موومنت‌ها بر این اساس است که؛ هرچقدر یک اتفاق بیشتر تکرار شود، احتمال اینکه باز هم اتفاق بیفتد کمتر است و برعکس هرچقدر که یک اتفاق کمتر رخ بدهد، احتمال اینکه دوباره تکرار شود بسیار بالا است.

به عنوان مثال فرض کنید که در شهری هر ۱۰۰ سال یکبار، یک زلزله‌ی شدید و کشنده اتفاق می‌افتد، اگر فقط ۲۰ سال از آخرین زلزله در آن شهر گذشته باشد، مسئولین و مردم آن شهر نگرانی زیادی در این مورد ندارند. زیرا می‌دانند که این زلزله به تازگی اتفاق افتاده است و به طور میانگین ۸۰ سال دیگر طول خواهد کشید تا زلزله‌ی مرگبار بعدی بخواهد اتفاق بیفتد. اما اگر این زلزله به جای اینکه در دوره‌های زمانی خودش در همان شهر با همان ساکنین و همان مسئولین، مثلا ۲۰،۳۰ سال عقب افتاده باشد یعنی از آخرین باری که اتفاق افتاده است ۱۲۰، ۱۳۰ سال گذشته باشد، بی‌تردید همه‌ی ساکنین آن شهر هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوند یا هر شب که می‌خوابند، با این دلهره و نگرانی هستند که ممکن است امروز یا امشب این زلزله اتفاق بیفتد.

بعضی از افراد معتقدند که بازارهای معاملاتی، بازار احتمالات است و به دیگران نیز در مورد رویارو شدن با این احتمالات در بازار توصیه‌هایی می‌کنند. برخلاف بعضی از افراد که احتمال در بازار را به مثابه اتفاقی و تصادفی بودن آن می‌دانند، چارتیکال جبل

عاملی معتقد است که آنچنان هم تصادفی نیستند و اگر سرنخ‌ها درست باشند از قبل قابل شناسایی و تشخیص می‌باشند.

بنابراین هنگامی که در بازار یک موقعیت معاملاتی بعد از یک اکستنشن و یک کارکشن ایجاد شود، با اندازه‌گیری موومنت می‌توان میزان انتظار خود از حرکت بعدی بازار را مشخص کرد و چنانچه نقطه‌ی ورود در جایی ایجاد شود که میزان قابل توجهی از حرکت موومنت باقی مانده باشد، احتمال اینکه باز هم به حرکت خود ادامه دهد بسیار زیاد است و این یک معامله‌ی کم ریسک خواهد بود. اما اگر مثلاً ۵۰ درصد از مسافت مورد انتظار را طی کرده باشد دیگر برای ورود ایده آل نبوده و بسیار پر ریسک است.

بنابراین هر چقدر در یک فرصت ورود به بازار، موومنت، کمتر از موومنت میانگین متن بازار حرکت کرده باشد، یک معامله با ریسک و هزینه‌ی پایین و با اطمینان خاطر بیشتری می‌باشد و حتی معامله‌گر می‌تواند این معامله را با حجم بالاتری انجام دهد. اما اگر موومنت، میزان بیشتری از موومنت میانگین متن بازار را حرکت کرده باشد، این یک معامله‌ی پر ریسک خواهد بود.

در چارتیکال جبل عاملی مقوله‌ایی به نام حد سود وجود ندارد و معامله‌گر می‌بایست همواره به یاد داشته باشد که در جمع معامله‌گران سازمانی به همان اندازه‌ی نداشتن حد ضرر، داشتن حد سود نیز یک رفتار احمقانه و غیر حرفه‌ایی است.

سومین مورد استفاده از موومنت این است که اگر معامله‌گر یک فرصت معاملاتی را معامله کرد و قیمت به سمت محدوده‌ی سود حرکت و موومنت خود را کامل کرد می‌بایست مقداری از آن را نقد کند اما این نقد کردن به معنای یک حد سود برای معامله نمی‌باشد؛ بلکه مقداری از آن معامله را نقد می‌کند چون قیمت به اندازه‌ی کافی حرکت کرده است و بر اساس همان مثال زلزله، این معامله دیگر به محدوده‌ایی رسیده که ممکن است قیمت نخواهد از آن به بعد حرکت کند. حال این حرکت نکردن قیمت

ممکن است در حد یک کارکشن باشد یا در حد یک اکستنشن، پس معامله‌گر می‌بایست **N** درصد آن را در بالاترین مقدار نقد کرده و مابقی را نگه دارد.



یکی از پرکاربردترین اصول معامله‌گری به روش چارتیکال جبل عاملی، استفاده از موومنت‌های قیمتی می‌باشد. چراکه معامله‌گر به آسانی می‌تواند تشخیص دهد که توان حرکتی معامله‌گران حال حاضر بازار چقدر است یا به عبارتی معامله‌گران هر سمتی از بازار، مثلاً خریداران، هر بار تا چه میزان توان ایجاد حرکت قیمت را دارند. این یک میانگین حرکتی خوبی برای معامله‌گر ایجاد می‌کند که تشخیص دهد انتظار او از بازار به صورت واقع بینانه می‌بایست چقدر باشد که در نقاط مناسب ورود و در نقاط مناسبی نیز بخشی از معامله را نقد کند.

چرخه‌ی بازار

بازار هیچگاه به یک حالت حرکت نمی‌کند، همواره به یک روال نخواهد بود و حالات مختلفی دارد. در این بخش قصد داریم سه نوع از پرتکرارترین حالات بازار را توضیح

دهیم.

در روش چارتیکال چارتیکال جبل عاملی، پیش از آنکه یک چرخه جدید در بازار ایجاد شود، معامله‌گر سریع‌تر از دیگران متوجه خواهد شد و برای تشخیص چرخه‌ی جدید بازار نه تنها نیازی به هزینه کردن ندارد بلکه می‌تواند ضمن سود کردن این چرخه را تشخیص دهد. زیرا اگر معامله‌گر از قبل این مسئله را بداند نه تنها با سودهای محدود و اندک از بازار خارج نمی‌شود، بلکه از روال معمولی بازار نیز بهره می‌برد و از کل پتانسیلی که در بازار وجود دارد استفاده می‌کند. این کار با شناسایی انواع بازار و سرنخ‌های چارتیکالی برای تمامی معامله‌گران امکان پذیر است.

چرخه‌ی اسپایک

نخستین چرخه‌ای که در بازار وجود دارد، چرخه‌ی اسپایک است. اسپایک یک مدل از لگ می‌باشد و دریافتیم هنگامی که خصوصیت پر قدرت بودن در لگ قرار می‌گیرد تبدیل به یک اکستنشن شده و به لگ‌های ضعیف نیز کارکشن گفته می‌شد.

نوعی از لگ وجود دارد که در واقع اکستنشن نیست، بلکه یک اسپایک است. این لگ بسیار قوی‌تر از اکستنشن بوده و نشانه‌های قدرت در آن بسیار بیشتر است. یکی از این نشانه‌های اسپایک این است که با کندل‌های کوچک شروع شده و سپس قیمت بسیار سریع شتاب گرفته و کندل‌ها به سرعت بزرگ‌تر می‌شوند، نسبت به سایر حرکات بازار دارای شیب تندتری بوده و یک خصوصیت دیگر آن هم این است که همواره در ابتدای یک حرکت و روند، خواه صعودی باشد و خواه نزولی، وجود دارد.

یک اسپایک صرفاً در لبه‌ی بالایی بازارهای نزولی و صرفاً در لبه‌های پایینی بازارهای صعودی وجود دارد و هیچگاه در وسط بازار یک اسپایک شگل نمی‌گیرد. لذا اسپایک‌ها حتی نسبت به اکستنشن‌های متن بازار نیز بزرگتر بوده و توسط معامله‌گران سازمانی ساخته می‌شوند. به علت نقدینگی بالایی که دارند، موومنت‌های بزرگی را در اسپایک‌ها

نسبت به سایر لگ‌های موجود در متن بازار می‌توان مشاهده کرد. به این ترتیب به لگ‌های بسیار قوی‌ای که اولین گام یک روند را تشکیل می‌دهد، اسپایک گفته می‌شود.



با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شد، اسپایک‌ها توسط معامله‌گران سازمانی ایجاد شده و باید در نظر داشت که معامله‌گران اصلی هیچگاه در میانه‌ی روند وارد بازار نمی‌شوند. به این ترتیب اگر یک گام شبیه اسپایک در میانه‌ی روند مشاهده شد، صرفاً یک اکستنشن پر قدرت است. حتی در مواردی ممکن است تنها به دلیل هیجانات و یا تاثیر انتشار خبری خاص باشد، لذا معامله‌گر نباید در دام بیفتد و می‌بایست سایر نشانه‌ها را نیز در نظر بگیرد.

در قسمت‌های پیشین که در مورد انواع کارکشن صحبت شد، دریافتیم که در بازارهای معاملاتی یک مدل پولبک، یک مدل **complex pullback** و یک مدل استال وجود دارد که در این میان حالت استال از همه آنها قوی‌تر، پولبک متوسط و **complex pullback** ضعیف‌ترین حالت می‌باشد. در لگ‌های اکستنشن نیز خود اکستنشن مقدار متوسطی از قدرت را دارا بوده ولی پر قدرت به حساب می‌آید، اما اسپایک‌ها بسیار پر قدرت‌تر می‌باشند.

هرگاه در بازار بعد از اسپایک، زمانی که کارکشن می‌خواهد شکل بگیرد، به صورت استال است و کارکشن اسپایک باید به صورت استال شکل بگیرد. زیرا پول‌های سازنده‌ی

اسپایک زیاد بوده و به تبع آن زمانی که قیمت می‌خواهد کارکشن کند، اجازه پس زده شدن قیمت به اعدادی قبل‌تر را ندارد و صرفاً می‌تواند تا ۱۵ درصد خود را اصلاح کند. در نتیجه سومین نشانه‌ی اسپایک این است که کارکشن آن بیشتر از ۱۵ درصد نیست و کارکشنی از جنس استال دارد که این چرخه‌ی اول بازار است.

اکنون معامله‌گر با در نظر گرفتن مواردی اعم از کاهش ضریب چولگی، کاهش پروجکشن، عدم توانایی در ادامه، زیاد شدن عمق‌ها و یا کاهش شیب گام‌های قیمت، می‌تواند پیش از شکل‌گیری یک اسپایک و استال، آن را در همان محدوده‌های ابتدایی تشخیص داده و معامله‌ی خرید را انجام دهد.

چرخه‌ی ترند

دریافتیم که اولین چرخه‌ی بازار، اسپایک و استال است و معامله‌گر می‌بایست که یک اسپایک را از همان ابتدا شناسایی کند. چرخه‌ی دوم بازار چرخه‌ی ترند است.

چرخه‌ی ترند محدوده‌ای است که همه‌ی معامله‌گران حرفه‌ای متوجه آن شده‌اند و برای ورود به معاملات جدید اقدام می‌کنند. از آن به بعد بازار به صورت حرکات روندی حرکت می‌کند، اما پس از آنکه هر معامله‌گری متوجه می‌شود که سقف‌های بالاتر زده شده است و کف‌های بالاتر از قبل در حال شکل‌گیری است، تازه خط روندها تشکیل می‌شوند.

به عنوان مثال بعضی از معامله‌گران هنگام تغییر فاز یک اندیکاتور بر این باورند که یک شروع روند را نشان می‌دهد و ورود به معامله می‌کنند و می‌پندارند که بهترین موقعیت برای معامله را یافته‌اند زیرا چندین برخورد مانند برخورد با کانال، خط روند، چنگال اندروز و... را نیز داشته است، اما بعد از ورود به بازار در دام یک بازار فرسایشی و یا حتی یک معامله ضررده می‌افتند و در نهایت این ناکامی را پای بد شانس و یا هر عامل دیگری غیر از عدم آگاهی کافی از اصول بازار می‌نهند. چرا که معمولاً زمانی که یک

روند با چنین نشانه‌هایی خود را نشان می‌دهد، تقریباً هر معامله‌گری می‌خواهد با آن همراه شود اما این نقاط اگرچه می‌تواند در بسیاری از مواقع سود ساز باشند اما دیگر نقطه‌ی ورود طلایی و ایده‌ال یک معامله‌گر حرفه‌ای چارتیکالی نیست.



چرخه‌ی رنج

سومین چرخه از بازار، چرخه‌ی رنج است که در بیشتر اوقات به صورت رنج چوپی بوده و محدوده‌ای از بازار است که در آن معامله‌گران سازمانی به اندازه‌ی کافی سود خود را از بازار گرفته‌اند و دیگر تحرکی در پایان کارکشن‌ها ایجاد نمی‌کنند که معامله‌گران حرفه‌ای بخواهند از آن بهره ببرند. معامله‌گران حرفه‌ای نیز به اندازه‌ی کافی از بازار سود برده‌اند و نشانه‌های پایان روند را به خوبی می‌شناسند.

اما کسانی که به دنبال تاییدیه‌های بیشتری بوده‌اند، یا حتی کسانی که صبر می‌کنند که روندی در سه تایم فریم ایجاد شود و از تایم فریم پایین تا تایم فریم بالا معامله کنند، این نکته را دیر متوجه شده و پولشان نیز به اندازه‌ی همان آگاهی و مهارت شان است و احتمالا کم می‌باشد. بنابراین قیمت بلافاصله وارد روند رنج می‌شود، زیرا پول آنها به اندازه‌ای قدرت ندارد که بازار را نزولی یا صعودی کند. از طرفی در این نقاط معمولا معامله‌گران قبلی بخشی از سرمایه‌ی خود را نقد می‌کنند و یا دیگر ورود جدیدی در این مناطق ندارند. با توجه کم بودن مقدار پول معامله‌گران خورد نیز بازار حرکت به خصوصی نخواهد داشت.



بازار هیچگاه به یک حالت حرکت نمی‌کند و همواره بر یک روال نبوده و حالات مختلفی را دارد. سه نوع از پرتکرارترین حالات بازار چرخه اسپایک، ترند و رنج می‌باشد.



در تصویر فوق به ترتیب چرخه‌های بازار در کنار هم آمده است و به مرور مطالب بیان شده می‌پردازیم.

- به حالتی از بازار که به علت حضور و پول زیاد معامله‌گران سازمانی در معاملات، اکستنشن‌هایی قوی دارد و با کندل‌های کوچک شروع می‌شود و به تدریج کندل‌های آن بزرگ و بزرگتر می‌شوند، چرخه‌ی اسپایک می‌گویند و همواره در ابتدای یک حرکت و روند وجود دارد.
- چرخه‌ی ترند در محدوده‌ای شکل می‌گیرد که روند آغاز شده است. گام‌ها و پولبک‌ها پشت سر یکدیگر شکل می‌گیرد و هر معامله‌گری

با هر روشی آن را زمان خوبی برای ورود به معامله می‌داند و غالبا وارد یک معامله‌ی فرسایشی خواهد شد. به خصوص اگر چند بار حرکات بازار تکرار شده باشد.

- سومین چرخه، چرخه‌ی رنج است که در بیشتر اوقات به صورت رنج چوبی رخ می‌دهد و در واقع زمانی است که دیگر معامله‌گران سازمانی در بازار حضور ندارند.

تئوری خلاف

در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله‌گر می‌بایست در بازار به دنبال ضعف، کارکشن‌ها و تغییر در کندل‌ها باشد. به دنبال اینکه دریابد چه زمانی ضعف در روند ایجاد می‌شود و این مسئله را از طریق تغییرات زاویه‌ها، تغییرات عمق، تغییرات مسافت یا تغییرات چولگی متوجه شود. تشخیص ضعفی که در کارکشن‌ها وجود دارد از این نظر بسیار مهم است که معامله‌گر دریابد از نوع پولبک یا کمپلکس پولبک است. در این بخش قصد داریم به بررسی اینکه چرا این ضعف برای معامله‌گر مهم است و چرا معامله‌گر باید ضعف را تشخیص دهد، بپردازیم.

نکته‌ی مشخص این است که خواندن دست معامله‌گرهای سازمانی، اینکه بانک‌ها چه معاملاتی انجام می‌دهند، اینکه قرار است استاپ‌ها در چه مناطقی جمع شوند، یا ورودهای عمده به طور واضح کجاها اتفاق می‌افتد، غیر ممکن است زیرا این مسائل تنها از طریق استراتژی‌های فوت پرنیت محقق می‌شوند.

در دنیای معامله‌گری اگر کسی دسترسی به معاملات بازار، حجم معاملات بازار و مارکت بوک را نداشته باشد و امکان این وجود نداشته باشد که حجم‌های واقعی روی قیمت را

به تفکیک خرید و فروش برای ورودها و خروج‌ها پیدا کند، نمی‌تواند دست بزرگان بازار را بخواند و تشخیص دهد که اکنون قرار است که چه کاری را انجام دهند، زیرا برای این کار راهی غیر از این ابزارها وجود ندارد و فرد بدون آن نمی‌تواند متوجه ورود آنها شود.

در روش چارتیکال جیل عاملی باید به معامله‌گرهای خرد یا همان معامله‌گرهای در دام افتاده توجه کرد، چراکه یک معامله‌گر حرفه‌ای آن است که هزینه‌های زیاد و زمان خیلی زیادی را صرف آموزش خود کرده است، از بهترین مربی‌ها برای آموزش ترید استفاده کرده است و به همین دلیل خواندن دست آن بسیار سخت و دشوار است. اما خواندن دست کسانی که در دام افتاده‌اند و معاملاتشان در ضرر است راحت است، زیرا رفتارهایشان غیر حرفه‌ای است، ترفندهای پیچیده‌ای برای اینکه رفتارشان توسط دیگر معامله‌گران مشخص و شناسایی نشود ندارند. مانند زمانی که با خانواده یا دوستان خود یک بازی سرگرم کننده‌ای را انجام می‌دهید، با احتمال خیلی کمی می‌توانید با درصد موفقیت بالا، دست کسی که در آن بازی مهارت دارد را بخوانید، ولی از طرفی راحت می‌توانید دست کسی که تازه کار است را بخوانید و بعد متوجه شوید، آن چیزی که باقی مانده است چه چیزی است. آنچه باقی مانده، دست بازیگر حرفه‌ای است. معامله‌گر نیز در بازار به همین صورت عمل می‌کند و به این عمل در اصطلاح برهان خلف گفته می‌شود.

- **برهان خلف یعنی اگر می‌خواهید در دنیای کاری خود موفق شوید، فارغ از اینکه چه کاری انجام می‌دهید باید برخلاف دیگران و عموم مردم این کار را انجام دهید.**

در بازار حدود ۹۰ درصد معامله‌گران در دام افتاده‌اند، یعنی معامله‌گرانی هستند که معاملاتشان در ضرر است. ولی این به معنای آن نیست که همه‌ی این ۹۰ درصد همواره پول خود را می‌بازند، یا همه‌ی این ۹۰ درصد را فقط معامله‌گران خرد تشکیل می‌دهد،

بلکه معامله‌گران سازمانی نیز در رقابتی که در میان خود دارند یکدیگر را در دام می‌اندازند. دست معامله‌گران بزرگ را نمی‌توان خواند. ولی برخی بر این باورند که اگر پول تمام معامله‌گران خرد بازارهای مختلف را جمع کنیم، شاید به سختی به ۱۰ درصد از نقدینگی کل بازار برسد و این در حالی است که نقدینگی معامله‌گران سازمانی یا بانک‌ها در مجموع به حدود ۷۰ درصد از کل بازار می‌رسد. هیچگاه آن ۷۰ درصد با ۱۰ درصد سیر نمی‌شوند و به دنبال پول‌های در حال رشد هستند. از این رو ترفندهایی را به کار می‌برند که برای معامله‌گران خرد نیست، چون ارزشی برای آنها ندارد و به همین دلیل چارتیکال جبل عاملی معتقد است که می‌بایست معامله‌گران در دام افتاده را شناسایی کرد، چون آنها خودشان هم رقبایشان را در دام می‌اندازند.

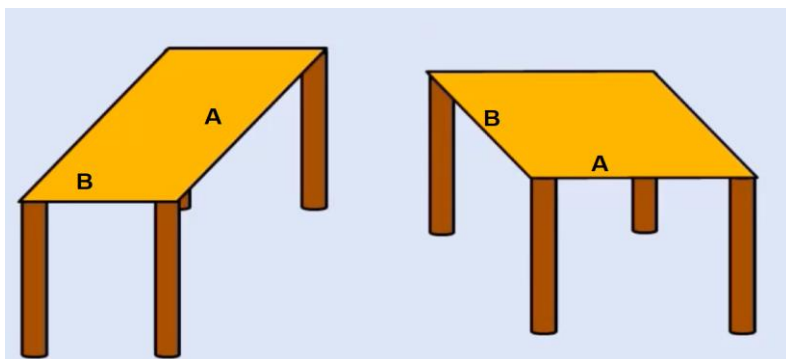
معامله‌گر بر اساس برهان خلف می‌بایست مشاهده کند که جامعه‌ی بزرگتر بازار متشکل از چه کسانی است؟ به عنوان مثال نود درصد بازار هستند؟ حال این نود درصد چه کسانی هستند؟ آیا آن دسته از معامله‌گرانی می‌باشند که در دام افتاده‌اند یا خیر؟ سپس آن معامله‌گرانی که در دام افتاده‌اند را پیدا کند و برخلاف آنها معاملات خود را انجام دهد. این رفتار یک معامله‌گر حرفه‌ای است. پس در بازار می‌بایست حتما بعد از مشاهده‌ی قدرت، ضعف هم دیده شود و مطمئن شد که این ضعف بعد از ورود یا حضور معامله‌گرهای بزرگ است.

به این ترتیب می‌توان گفت که برهان خلف یعنی؛ اگر می‌خواهید در دنیای کاری خود موفق شوید، فارغ از اینکه چه کاری را انجام می‌دهید باید برخلاف دیگران و عموم مردم این کار را انجام دهید. در روش چارتیکال جبل عاملی باید به معامله‌گرهای خرد یا همان معامله‌گرهای در دام افتاده توجه کرد. چرا که بزرگان بازار نیز خود، رقبایشان را در دام می‌اندازند و در نهایت آن دسته‌ای پیروز میدان خواهد شد که پول بیشتری دارد و برای رسیدن اهداف قیمت بهتر، سماجت بیشتری دارد. بنابراین با شناسایی رفتار معامله‌گران بزرگ برای موفقیت در معاملات، باید برخلاف معامله‌گران خرد عمل کرد.

نظریه‌ی شپارد

این نظریه بیان می‌کند که هر آن چیزی را که ما مشاهده می‌کنیم، نمی‌تواند واقعا درست باشد.

همانگونه که در تصویر زیر مشاهده می‌کنید، دو عدد میز وجود دارد که این دو میز با یکدیگر برابرند. برای اینکه مطمئن شوید می‌توانید با یک کاغذ و خودکار لبه‌های مشابه آنها را روی صفحه اندازه‌گیری کنید، مشاهده می‌کنید که بر خلاف آن چیزی که در دید اول تصور می‌کردید با یکدیگر برابر هستند.



پس متوجه شدید که چشم و ذهن ما تا چه اندازه مستعد فریب خوردن است.

این بار به تصویر زیر دقت کنید:



همانطور که می‌بینید، معامله‌گر ناشی به سادگی در چنین موقعیت‌هایی در دام بازار می‌افتد، برای اینکه متوجه شویم این حرکت بزرگی که قیمت کرده است، یک اکستنشن است، کارکشنی که پس از آن اتفاق می‌افتد بسیار مهم است، زیرا همانطور که در تصویر مشخص است در انتهای گام شاید چنین به نظر برسد که یک گام و اصلاح وجود دارد ولی زمانی که دقیق‌تر نگاه کنیم در اصل این گام خودش اصلاح یک حرکت بزرگتر است و در اینجا معامله‌گر می‌تواند تشخیص دهد که نقدینگی بازار در کدام جهت است و منتظر کند تا یابد و نقطه ورود در جهت اصلی یا به عبارتی پول‌های بزرگ بازار باشد.

توجه داشته باشید که استفاده‌ی از این نکات ریز و حساس می‌تواند نقش بسیار مهمی در موفقیت فرد در معامله‌گری داشته باشد.

بهترین تایم فریم

هیچ محدودیتی برای استفاده از چارتیکال جبل عاملی وجود ندارد و معامله‌گر در انواع تایم فریم‌ها می‌تواند از این روش استفاده کند.

چهار معیار برای انتخاب تایم فریم

در روش چارتیکال جبل عاملی چهار معیار در نظر گرفته می‌شود که به معامله گر کمک کند تا بتواند بهترین تایم فریم معاملاتی خود را انتخاب کند.

معیار اول: بر اساس میزان نقدینگی بازار

هرچه میزان نقدینگی بازار بالاتر باشد، آن تایم فریم بهتر خواهد بود. این تایم فریم می‌تواند پنج دقیقه، یک دقیقه، ۱۵ دقیقه و یا هفتگی، ماهانه یا روزانه باشد. در هسته‌ی معاملات بازارها، مهم نیست که فرد چه تایم فریمی را نگاه می‌کند. زیرا هسته بازار فقط دستورات معامله‌گران را دریافت کرده و در صف انتظار خود در **last best price** قرار می‌دهد تا معاملات انجام شوند. در واقع تایم فریم صرفاً قطع بندی زمانی نمودار است نه چیزی بیشتر، یعنی دستورات معاملاتی به صورت پیوسته به هسته‌ی بازار می‌رسد و در بازه‌های زمانی انتخابی برای افراد تقسیم می‌شوند.

این یک واقعیت است که بنا به دلایلی در دوره‌های زمانی مختلف، جامعه‌ی بزرگتری از معامله‌گران روی یک تایم فریم بیشتر تمرکز می‌کنند و آن را بیشتر نگاه می‌کنند، سپس آن تایم فریم همان تایم فریمی خواهد بود که بر اساس سرنخ‌هایی که به معامله‌گر می‌دهد، بیشترین دستورات معاملاتی در آن صادر و اجرا می‌شود.

معیار دوم: میزان سرمایه

هرچه معامله‌گر تایم فریم های بالاتری را انتخاب کند به سرمایه‌ی بیشتری نیاز دارد زیرا پیپ یا درصد بیشتری را در حد ضررها خواهد داشت که آن حد ضررها را تحمل کند و از آنها استفاده کند. پس مسئله بعدی میزان سرمایه‌ی معامله‌گر می‌باشد، به نحوی که هر چه میزان سرمایه بیشتر باشد به همان میزان دست معامله‌گر در انتخاب تایم فریم های بالاتر بازتر است.



معیار سوم: تیپ شخصیتی معامله‌گر

بعضی از معامله‌گران می‌توانند تعداد معاملات همزمان باز بیشتری را داشته باشند، در صورتی که دسته‌ی دیگری از معامله‌گران اینگونه عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال معامله‌گری می‌تواند به طور همزمان ۷ معامله‌ی باز را مدیریت کند و نتایج آن روی او تأثیرات احساسی و هیجانی نمی‌گذارد، در حالی که یک معامله‌گر با دو الی سه معامله این اتفاق برایش می‌افتد و ممکن است دچار استرس و هیجان شود.

یا در مورد مشخص شدن وضعیت معاملاتی که معامله‌گران در حال انجام دادن آن می‌باشند، ظرفیت تحمل افراد با یکدیگر فرق می‌کند. برخی از معامله‌گران بنابه دلایل مختلفی ممکن است ظرفیت روانی یا زمانی که به شغل معامله‌گری اختصاص می‌دهند و یا هر دلیل دیگری، در انتظاری که باید برای مدت باز بودن معاملات تحمل کنند متفاوت باشد. مثلاً یک معامله‌گر در طی یک یا دو روز باید تکلیف معاملاتش مشخص شود و یک نفر طی چند ساعت، ولی یک معامله‌گر دیگر حتی در طی چند هفته هم مشکلی نداشته باشد. به هر حال بر اساس سود و ضرر، این ظرفیت تحمل در معاملات هر فرد با دیگری متفاوت است.

بنابر این مسائل، معامله‌گر باید بهترین تایم فریم تیپ شخصیتی خود را پیدا کند و این مسئله‌ای نیست که نسخه‌ای مشخص و یا فرمول خاصی داشته باشد، زیرا میزان ریسک‌گریزی و زیان‌گریزی، ریسک‌پذیری و یا زیان‌پذیری افراد مختلف با یکدیگر فرق دارد، حتی میزان ظرفیت تحمل معامله‌گران در باز بودن معاملات و پردازش

اطلاعاتی که برای مدیریت آن معاملات نیاز است نیز با هم متفاوت است. در نتیجه معامله‌گر باید دقت کند که در کدام یک از تایم فریم‌ها، چه از نظر تعداد معاملات و چه از نظر روشن شدن نتیجه آن راحت‌تر است و آن را برای اغلب مواقع به کار ببندد.

معیار چهارم: بر اساس تایم فریم معامله‌گرهای سازمانی

معامله‌گرهای سازمانی به خاطر اهداف بلند مدتی که در بازارسازی و بازارگردانی خود دارند، در واقع به کشف بهتر قیمت کمک می‌کنند و به قیمت به صورت روزانه نگاه می‌کنند. البته تصفیه‌های روزانه‌ی بانکی و بین بانکی و غیره نیز وجود دارد که مسائل فنی مباحث بانکداری و معاملات است، یا حتی در بورس هم مسئله‌ی مدیریت ریسک مطرح است، البته نه آن مدیریت ریسکی که بین معامله‌گرهای خورد صحبت می‌شود، بلکه مدیریت ریسک‌هایی که در سطح کلان در صنعت بورس، بانک و بیمه از آنها صحبت می‌شود، بر اساس تایم فریم روزانه می‌بینند.

بنابراین اگر فرد با معامله‌گرهای سازمانی همراه باشد، روندهای پایدارتر و تحلیل پذیرتری را در بازار خواهد دید. در نتیجه معاملاتی با آرامش بالاتر خواهد داشت.

در نهایت دریافته‌ایم که چهار معیار برای انتخاب بهترین تایم فریم معاملاتی وجود دارد: اول میزان نقدینگی بازار است؛ به عبارتی هرچه نقدینگی بازار بالاتر باشد آن تایم فریم بهتر خواهد بود.

معیار دوم میزان سرمایه معامله‌گر است؛ هرچه میزان سرمایه بیشتر باشد، دست معامله‌گر در انتخاب تایم فریم‌های بالاتر بازتر است.

معیار سوم بر اساس تیپ شخصیتی معامله‌گر است؛ زیرا میزان ریسک‌گریزی و زیان‌گریزی، ریسک‌پذیری و یا زیان‌پذیری افراد مختلف با یکدیگر متفاوت است.

معیار چهارم بر اساس تایم فریم معامله‌گرهای سازمانی است؛ معامله‌گرهای سازمانی چون به کشف بهتر قیمت کمک می‌کنند. روزانه به قیمت نگاه می‌کنند و به این ترتیب روندهای پایدارتر و تحلیل پذیرتری را در بازار دنبال می‌کنند.

وقت شناسی در معاملات

اولین مسئله‌ای که در معامله کردن باید به آن توجه کرد وقت شناسی است. این مسئله جنبه‌های مختلفی دارد که قصد داریم در این بخش به بررسی آنها بپردازیم.

به طور کلی برای اینکه معامله‌گر در بازارهای مالی بتواند معاملات موفق‌تری داشته باشد، می‌بایست شرایطی را فراهم کند، که طی آن ابتدا باید از نظر روانی و شرایط محیطی و حتی جسمی، در مناسب‌ترین حالت خود باشد. به عنوان مثال ممکن است فرد یک روز که از خواب بیدار می‌شود حوصله‌ی اینکه سرکار برود را نداشته و کسل باشد، یا بنا به یک مشکل جسمانی آرامش مورد نیاز برای انجام معامله را ندارد، در آن روز نباید معامله‌ای انجام دهد. در ظاهر بازار با یک باز کردن و روشن کردن لپ تاپ در دسترس فرد است و با یک اینترنت خیلی ساده، در اختیار او قرار می‌گیرد و معامله انجام دهد ولی ساده در دسترس بودن بازار به این معنا نیست که فرد نیز به آن ساده بنگرد و اگر روزی حوصله انجام دادن کار دیگری را نداشت تصمیم بگیرد که به سراغ بازار برود و چند معامله انجام دهد.

پس در ابتدا می‌بایست حال جسمی، روانی و شرایط محیطی معامله‌گر خوب باشد، یعنی اگر به یک مسافرت چند روزه رفته است و در آن مسافرت بنا به دلایلی، محیط خوب نیست یا سروصدا زیاد است یا اینترنت قطع و وصل می‌شود و یا یک رایانه کند در اختیار فرد است و یا حتی شرایط به نحوی است که باید بیشتر در کنار دوستان و خانواده خود باشد و نمی‌تواند تمرکز کافی برای انجام معامله را داشته باشد، نباید به

اجبار سعی کند که حتما معامله انجام دهد. بلکه می‌بایست خیلی راحت بپذیرد که در حال حاضر در شرایط ایده آلی برای معامله کردن در بازارهای معاملاتی نیست.

از دیگر شرایط مناسب حضور در بازارهای معاملاتی این است که باید زمانی در بازار معامله کرد که این اطمینان وجود دارد که در نزدیکی آن زمان، یعنی حدود یک الی دو ساعت قبل تا یک الی دو ساعت بعد از انجام معامله، هیجان زیادی وارد بازار نمی‌شود.

در اخبار یا تقویم های اقتصادی بعضی از بازارها به طور روزانه و در ساعاتی مختلف آماری منتشر می‌شود. خبرهایی که حرکات شارپی را در بازار ایجاد کرده و حرکات تحلیل ناپذیری را در بازار ایجاد می‌کنند. معامله گر نباید زمانی که بازار سرنخ‌های واضح و شفاف نمی‌دهد، معامله کند. به عنوان مثال اگر نزدیک زمان یک انتخابات یا تعطیلات سال نو می‌باشد، مردم به خاطر انتخابات که به موجب آن، سیاست‌ها به طور ریشه‌ای تغییر می‌کند، دست نگه داشته و منتظر آغاز فعالیت فرد جدید با تیم خود می‌باشند و سپس تصمیمات معاملاتی خود را اتخاذ می‌کنند، یا در پایان سال که مردم به دنبال مرخصی و تفریح و مسافرت هستند و حجم معاملات بازار خیلی کم خواهد شد، نباید دنبال معامله کردن بود.

حالت دیگری که وجود دارد این است که شخص شب هنگام دچار بی‌خوابی شود و به دلیل ۲۴ ساعته بودن بازار تصمیم به انجام معامله بگیرد. زمانی که موسسات مالی مربوط به آن نماد معاملاتی در تعطیلات شبانه هستند (مثلا بخواهد روی نماد یورو دلار معامله کند ولی در زمانی که بانک‌های اروپا و آمریکا هر دو تعطیل هستند)، پس حرکت خاصی در بازار نیست و معامله‌گرهای حرفه‌ای و سازمانی در حرکات بازار نقشی ندارند، لذا فرد باید از معامله در آن زمان خودداری کند.

پس به این نکته نیز باید دقت کرد که معامله‌گران بزرگ و اصلی نماد معاملاتی مورد نظر، زمانی که فرد قصد انجام معامله را دارد، حضور داشته باشند. حال چه در جفت

ارزها، چه در شاخص‌ها و یا چه کالایی‌ها و سهام باشد، فرقی نمی‌کند.

لبه‌ی ورود

همانطور که تا کنون متوجه شدید در روش چارتیکال جبل عاملی برای ورود به معاملات، از ستاپ‌ها استفاده نمی‌شود. به عبارتی معامله‌گر منتظر اینکه یک شکل و حالتی خاص، از رفتار قیمت در بازار اتفاق بیفتد و سپس بر مبنای آن بخواهد معامله کند، نخواهد بود. تمامی موقعیت‌هایی که در بازارها شکل می‌گیرند، هر کدام مانند اثر انگشت کاملاً منحصر به فرد، جداگانه و مستقل از یکدیگر می‌باشند. پس اگر معامله‌گر بخواهد بر اساس ستاپ‌ها معامله کند بسیاری از فرصت‌های موجود در بازارها را از دست خواهد داد و معامله‌گر تنها می‌بایست زبان قیمت را بلد باشد و آن را درک کند.

تشخیص لبه‌ی ورود

با تشخیص لبه‌ی ورود، بدون محدودیت، در هر نقطه‌ای که مشاهده شد رفتار معامله‌گران در حال تغییر است، به نحوی که حرکتی پرقدرت می‌خواهد شکل بگیرد، چه این حرکت در حد یک گام باشد و چه در حد یک روند باید از آن استفاده کرد.

برای لبه‌ی ورود به تکنیک‌هایی نیاز است که در تشخیص شکل‌گیری کندل‌ها و تغییر جریان سفارشات در روش چارتیکال جبل عاملی وجود دارد. به عبارتی زمانی که فرد تشخیص داد که موقعیتی در بازار شکل گرفته است و می‌تواند از آن فرصت‌ها بهره‌برد، منتظر مانده و با اولین نشانه‌ای در قیمت که مشخص می‌کند روند معاملات قبلی پایان یافته و حجم پول‌های جدید به طور گسترده و زیاد در سمت و سوی جدید است، می‌بایست ورود به معامله را انجام دهد.

ورود به معامله

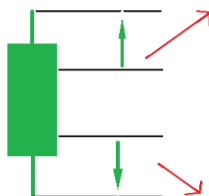
اگر معامله‌گر به دنبال موقعیت‌های خرید باشد، می‌بایست کندلی را مشاهده کند که در آن، قیمت در یک سوم بالایی محدوده بسته شود و سپس خرید را انجام دهد.

اگر معامله‌گر به دنبال موقعیت‌های فروش باشد، به محض اینکه اولین کندل در محدوده‌ی یک سوم پایینی شکل گرفت، اجازه‌ی انجام معامله‌ی فروش را دارد، اما به شرط اینکه کندل، در آن نقطه‌ی به خصوص بازار که فرد منتظر تشکیل کندل تغییر جریان سفارشات در آن است، شکل بگیرد نه اینکه در هر نقطه‌ای از بازار که کندل یک سوم پایینی شکل گرفت ورود کند.

به این نکته توجه کنید که ستاپ معاملاتی صرفاً یک ترمز و یک محدود کننده برای معامله‌گر است. به همین دلیل بسیاری از فرصت‌های معاملاتی موجود در بازار، تنها به این خاطر که الزام استاپی برای آن‌ها تعریف نشده است از دست می‌روند. به طور کلی در نظر گرفتن اینکه در فرصت‌های معاملاتی، ستاپی خاص وجود داشته باشد یا خیر، تنها معامله‌گر را محدودتر می‌کند.

استفاده از لبه‌ی ورود

معامله‌گری که قصد انجام معاملات خرید را دارد، می‌بایست آگاه باشد که ضمن ایجاد شدن کندل مورد انتظار در نقطه‌ی خاص خود، چنانچه کندل مورد نظر در یک سوم بالایی ببندد می‌تواند وارد معامله‌ی خرید شود، اما نباید فراموش کند که حتماً به اندازه‌ی دو برابر اسپرد آن نمودار را در نظر گرفته و به همان میزان یک فضای خالی را بالای آن در نظر بگیرد و معامله را با قرار دادن یک دستور معاملاتی در آن نقطه قرار دهد و یا اگر قرار است که خرید به صورت بای تو مارکت انجام شود، خرید را با در نظر گرفتن یک فضای کافی در بالای آن، های (High) کندلی که ورود را به نشان داده است اجرا کند.



برای ورود در معاملات شورت نیز به همین منوال است، یعنی معامله گر پس از تشکیل کندل نزولی در یک سوم پایینی در نقطه‌ای مورد نظر می‌تواند با فاصله‌ای که تقریباً دو برابر اسپرد می‌باشد، در زیر آن کندل ورود کند. در قسمت های پیشین که در مورد محدوده‌های تنش صحبت شد، آموختیم که این سطوح، محدوده‌ها بوده و یک عدد نیستند .

به تصویر زیر دقت کنید:



در اینجا کندلی وجود دارد که با یک دایره دور آن مشخص شده است. می‌خواهیم به تایم فریم‌های پایین‌تر بریم و ببینیم که مباحث مطرح شده در تایم فریم پایین‌تر چه معنایی دارند و حرکات یک کندل را در تایم فریم پائین‌تر و دقیق‌تر بررسی کنیم.

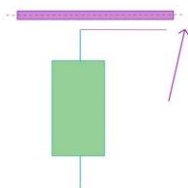
در محدوده‌ای که نقطه‌ای این کندل وجود دارد، به سمت پائین حرکت کرده و این برگشت به پایین، یک شادو ساخته است و سپس به سمت بالا حرکت کرده و بعد مقداری از آن را به نحوی که شادوی بالایی هم ساخته شده است برگشته و بعد از آن کلوز کندل انجام گرفته است.



همانطور که مشاهده می‌کنید، کل زمان باز شدن تا بسته شدن کندل مشخص شده در تصویر قبلی با خط چین در تایم پایین مشخص شده است. حرکات درون این کندل در تایم پایین‌تر خود به شکل سویینگ اتفاق افتاده است. حرکت رو به پایین یک سویینگ لو و حرکت رو به بالا یک سویینگ های، ساخته و پس شکست این دو سطح برای معامله‌گر بسیار مهم است چراکه برای اجرای دستورات معاملاتی، می‌بایست فاصله‌ای

را با این سطوح تنش در نظر داشته باشد. در تصویر سطوح تنش پایی و بالایی را مشاهده می کنید که به صورت محدوده مشاهده می شوند.

به تصویر زیر دقت کنید:



دلیل اینکه معامله گر مقداری از فضای بالای آن های را خالی می گذارد این است که می بایست به عنوان محدوده، نقطه ای را در نظر بگیرد که مطمئن است معاملات لانگ به اندازه ی کافی شکل گرفته و قیمت را به اعداد بالاتر حرکت داده و در حال تجمع است .

با تجمع این دستورات معاملاتی قیمت با سرعت در اعداد بدتر و بالاتر معامله می شود و به حرکات خود به صورت صعودی ادامه می دهد. جهت اطمینان از اینکه به اندازه کافی دستورات معاملاتی در این محدوده تنظیم شده اند؛ چه دستورات معاملاتی خریدهایی که بابت نقد کردن فروش ها است، (یعنی کسانی که حد ضررشان را بالا قرار داده اند) و چه معاملات خرید و ورود جدید کسانی که در تایم فریم های پایین تر این را یک سویینگ مشاهده کرده و منتظرند که با شکسته شدن قله ی قبلی، ورود به یک معامله ی جدید را داشته باشند، معامله گر می بایست فضایی را باز در نظر بگیرد که مطمئن شود، قیمت به اندازه ی حرکت کرده است که جریان سفارشات و دستورات معاملاتی را در خود فعال کرده باشد.

برای حالت نزول نیز دقیقا به همین منوال است. زمانی که معامله گر دنبال فرصت های فروش باشد و کندل تغییر جریان سفارشات، لبه ی ورود را تایید می کند. با یک میزان

فاصله از لو کندل، می‌بایست ورود به معامله را انجام دهد. حال این ورود به معامله چه به صورت سل استاپ و چه به صورت معامله سل تو مارکت باشد. پس باید آنقدر معاملات شورت در قیمت انجام شود که آن را به سطوح و اعداد پایین‌تر بیاورد و به اندازه کافی با تراکم گسترده‌ای از دستورات دیگر معامله‌گرانی که منتظر شکست کف قیمت قبلی می‌باشند، یا حتی آن معامله‌گرانی که حد ضرر خرید هایشان در تایم فریم پایین‌تر است، با هم تجمیع شده و یک سکوی پرشی برای حرکت شدید قیمت باشد. این مسئله به اینکه معاملاتی معامله‌گر دچار خواب سرمایه نشود کمک می‌کند. زیرا نقطه‌ای که معامله‌گر در آن ورود به معامله می‌کند، از نظر تکنیکی نقطه‌ای است که بیشترین تراکم از دستورات معاملاتی نیز جهت معامله فعال شده‌اند و اینجا آخرین قیمت معامله‌گران بزرگ و آخرین نقطه‌ای است که اگر معامله‌گران بزرگ نیز می‌خواستند معامله کنند، کرده‌اند. زیرا دیگر در قیمت‌های بدتر از این برای آن‌ها به صرفه نخواهد بود و هزینه‌ها برای آن‌ها بالا رفته است. ضمن اینکه دامنه‌ی میانگین قیمت ورود نیز برای آن‌ها بدتر شده است. به همین خاطر این قیمت را آخرین قیمت معامله‌گران بزرگ می‌نامند. بنابراین تا جایی این قیمت برای معامله‌گر به صرفه است که یک ورود جدید را داشته باشد و بعد از یک قیمتی دیگر ورود به صرفه نیست.

آموختیم که یک معامله‌گر حرفه‌ای برای ورود به معاملات به معرفی ستاپ به خصوصی نیاز ندارد و از معامله‌گر چارتیکالی چنین انتظار می‌رود که با سرنخ‌های موجود در بازار بتواند وضعیت معامله‌گران حال بازار را تشخیص دهد و بهترین تصمیم را در لحظه اتخاذ نماید. به خاطر داشته باشید که تجمیع سفارشات را می‌بایست برای خروج از معاملات و یا مدیریت آن‌ها نیز بکار بست.

حد ضرر

در روش چارتیکال جبل عاملی، اهمیت حدضرر **stop loss** در معاملات به اندازه‌ای زیاد است که همیشه گفته می‌شود، معامله‌گری که در معاملات خود حد ضرر تعیین

نکند رفتاری احمقانه خواهد داشت. یک معامله‌گر حرفه‌ای در راستای انجام یک معامله - ی خوب، نباید اجازه دهد که بازار برای کل سرمایه‌اش تعیین تکلیف کند. بلکه می - بایست محدوده‌ای را جهت مدیریت کردن بدترین حالت بازار که خارج از تصور و آمادگی او برای ضرر، زیان و هزینه بوده است، مشخص کند. خواه این حد ضرر از نظر مالی باشد و خواه روانی باشد، یک معامله‌گر حرفه‌ای و چارتیکالی می‌بایست در معاملات خود حد ضرر داشته باشد.

تعریف حد ضرر

- **حد ضرر به معنای بیشترین مقدار هزینه‌ی مالی و روانی‌ایی می‌باشد که معامله‌گر حاضر است بابت یک معامله بپذیرد.**

به عبارتی تا آن میزان ضرر و برگشت قیمت برای معامله‌گر، مشکل خاصی از نظر روانی به وجود نخواهد آورد که او را درگیر خشم، استرس و یا ترس کرده و تاثیری منفی بر معاملات بعدی آن بگذارد. از طرفی هم آنقدر از نظر مالی زیاد نیست، که فرد تحت تاثیر آن، سود معاملات قبلی یا حتی مقدار قابل توجهی از سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را از دست بدهد. پس معامله‌گر برای معاملات خود حد ضرر می‌گذارد تا به این ترتیب هزینه‌های موجود در بازار را مدیریت کند.

محل قرار دادن حد ضرر

روی نمودار، حد ضرر از نظر فنی و علمی نقطه‌ایی است که قیمت هنوز به آن نرسیده باشد و معامله‌گر امید دارد که قبل از رسیدن قیمت به آن، دوباره به سمتی برگردد که سود معامله‌ی او در آن سمت است. به عبارتی از ضررهای او کم شده و قیمت وارد محدوده سود شود، خواه معامله‌ی خرید و خواه معامله‌ی فروش باشد. می‌توان گفت حد ضرر آن نقطه‌ایی است که اگر قیمت به آن برسد دیگر امیدی نیست که دوباره به نفع معامله‌گر حرکت کند و یا نقطه‌ایی است که اگر قیمت به آن برسد می‌تواند به حرکت

خود، برخلاف انتظار و منافع معامله‌گر ادامه دهد، به این محدوده حد ضرر گفته می‌شود. پس یک معامله‌گر حرفه‌ای می‌بایست از نظر تکنیکی و فنی نقطه‌ایی را روی نمودار به عنوان حد ضرر مشخص کند که از نظر علمی آن نقطه، نقطه‌ای باشد که اگر هنوز قیمت به آن نرسیده است، امیدی برای معامله‌گر وجود داشته باشد. از طرفی نباید حد ضررهایی شیک قرار داد. به عبارتی معامله‌گر نباید حد ضرر خود را در نقطه‌ای قرار دهد که فقط یک حد ضرر با یک هزینه‌ی کم باشد. چون در این صورت قیمت به راحتی آن حد ضرر را فعال کرده و معامله‌گر را از بازار خارج می‌کند. گاهی نیز ممکن است که قیمت پس از آن دوباره به حرکت خود به سمتی که معامله‌گر انتظار داشته است حرکت کند.

در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله‌گر می‌بایست حد ضرر واقعی را در نقطه‌ایی در نظر بگیرد که اگر قیمت به آن رسید، دیگر برنگردد.

همانگونه که در قسمت لبه ورود آموختیم که برای ورود به معامله نقطه‌ایی به عنوان لبه ورود انتخاب می‌شود که بیشترین تجمع دستورات معاملاتی در آن وجود داشته باشد. برای حد ضرر نیز به همین صورت است؛ یعنی نقطه‌ایی باید به عنوان حد ضرر قرار بگیرد که بیشترین تجمع و بیشترین تراکم دستورات معاملاتی خلاف معامله فرد در آن وجود دارد.

اگر فرد یک معامله‌ی خرید انجام دهد می‌بایست حد ضرر خود را در نقطه‌ای قرار دهد که در آن تراکم زیادی از انواع معاملات فروش وجود دارد. چه این معاملات فروش چه به صورت شورت و یا چه به صورت سل تو کاور باشند. زیرا اگر قیمت به آن محدوده از تراکم معاملات فروش برسد، به اندازه‌ایی دستورات شورت و سل تو کاور در آن نقطه وجود دارد که منجر به ایجاد یک جریان قوی در قیمت به سمت نزول شود و دیگر امیدی برای برگشت قیمت به سمت بالا نباشد.

به همین صورت یک معامله شورت را در نظر بگیرید. معامله گر می بایست حد ضرر خود را در نقطه ای قرار دهد که تراکم زیادی از انواع معاملات خرید، چه به صورت لانگ و یا به صورت بای تو کاور قرار داده شده باشد. زیرا اگر قیمت به آن محدوده ی تراکم لانگ و بای تو کاورها برسد دیگر امیدی وجود ندارد که قیمت به نفع او ریزش کند. بلکه یک جریان قدرتمند در جهت خرید به وجود آمده است که در این صورت حد ضرر در ابتدای اولین سویینگ موثری که روی نمودار مشاهده شود قرار می گیرد. به عنوان مثال به تصویر زیر دقت کنید. اگر یک معامله ی ادامه دهنده وجود داشته باشد و معامله گر یک معامله ی خرید را انجام دهد، حد ضرر آن در نقطه ای که در تصویر مشخص شده است قرار می گیرد. چراکه بسیاری از معامله گران در این نقطه دستورات معاملات فروش خود را قرار داده اند و بسیاری از معامله گران نیز دستورات معاملات سل تو کاور گذاشته اند. اگر قیمت به این محدوده برگردد به اندازه ای این شورت و سل تو کاورها زیاد می باشند که به واسطه ی آن قیمت به صورت پر قدرت به ریزش خود ادامه دهد.



برای معاملات فروش نیز به همین صورت است. تصور کنید قیمت به نحوی به سمت بالا حرکت کرده است و معامله گر قصد دارد که در لبه‌ی بالایی بازار، یک معاملاتی شورت انجام دهد، مسلم است که حد ضرر معامله را در نقطه‌ایی که در تصویر مشخص شده است قرار می‌دهد و این همان نقطه‌ایی است که در آن به اندازه‌ی کافی معاملات لانگ و بای تو کاور قرار دارند.



- لانگ برای آن دسته از معامله‌گرانی است که با شکست سطوح معامله می‌کنند.
- بای تو کاور برای آن دسته از معامله‌گرانی است که معاملاتی فروش انجام داده‌اند و دستور بای تو کاور برای حد ضررشان در آن نقطه قرار گرفته است.

دریافتیم که به بیشترین مقدار هزینه‌ای که یک معامله‌گر. چه از نظر مالی چه از نظر روانی حاضر است بابت یک معامله بپذیرد حد ضرر گفته می‌شود.

در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله گر می‌بایست حد ضرر واقعی خود را در نقطه‌ایی در نظر بگیرد که اگر قیمت به آن رسید دیگر برنگردد. به عبارتی حد ضرر یعنی آخرین

فرصت برای بازگشت معامله و یا آخرین سنگر برای نفوذ و احتمال حرکت در جهت خلاف آن. نکته بسیار مهم این است که میزان حد ضرر باید الزاما قبل از ورود به معامله درست اندازه‌گیری شود. زیرا پیش از ورود، معامله‌گر باید با علم به میزان احتمالی ضرر پیش رو، حجم مناسب آن معامله را انتخاب نماید. معامله‌گر پس از ورود به معامله فقط اجازه‌ی محدود کردن ضرر را داشته و به هیچ عنوان اجازه‌ی بزرگتر کردن آن را ندارد ضمنا و برای انتخاب حد ضرر می‌بایست از کندل و یا سوینگ مورد نظر به اندازه دو برابر اسپرد فاصله قرار داد.

ریسک به ریوارد

ریسک به ریوارد موضوعی است که شاید بارها آن را در شبکه‌های اجتماعی شنیده باشید و یا در مورد آن مطالبی خوانده باشید. مسئله‌ای که وجود دارد این است که خود ریسک به ریوارد نیز یک رفتار اشتباه بوده که معامله‌گرها در معاملات خود انجام می‌دهند.

اگر معامله‌گر در بازارهای معاملاتی از سیستم‌های مرتبط و واقعی معامله‌گری استفاده کند، ریسکی وجود ندارد. مادامی فرد از انواع روش‌های تحلیلی استفاده کند، همانطور که یوجین فاما بیان کرده است، درصد موفقیت معاملات بسیار پایین آمده و ریسک وجود خواهد داشت. ولی زمانی که فرد به عنوان یک تحلیل‌گر در بازار فعالیت نمی‌کند، یک معامله‌گر است و از روش‌های شناخته شده و واقعی معامله‌گری استفاده می‌کند، دیگر ریسکی در بازار وجود ندارد.

به طور مثال همه‌ی افراد معتقدند که در خرید بلیط لاتاری ریسک بسیار کمی وجود دارد، زیرا شخص تصور می‌کند که یک دلار پرداخت کرده و یک بلیط بخت آزمایی می‌خرد و این یک مبلغ بسیار ناچیزی است، ولی اگر برنده شود مثلا یک میلیون دلار برنده خواهد شد. در صورتی که این کاملا بر عکس بوده و ریسک آن بسیار بالا است.

مردم به این موضوع اشتباه نگاه کرده و تصور می کنند که ریسک در میزان هزینه ای است که پرداخت می کنند، در صورتی که ریسک در میزان احتمال موفقیت آن ها است. در واقع هر چه میزان احتمال موفقیت کاری که انجام می دهید بالاتر باشد، ریسک آن کمتر است و هر چه میزان احتمال موفقیت آن کمتر باشد، ریسک آن بیشتر است. از این رو عملی مانند خرید بلیط های بخت آزمایی ریسک بالایی دارد، زیرا بین چند صد هزار نفر و حتی گاهی چند میلیون نفر، قرار است که فقط یک نفر انتخاب شود و این یعنی در واقع درصد موفقیت فرد بسیار پایین است. پس در خرید بلیط لاتاری فرد ریسک بالایی را صرف نظر از اینکه چه مقدار هزینه کرده است متقبل می شود، زیرا احتمال موفقیت او نزدیک به صفر است.

در روش چارتیکال جبل عاملی، حداقل درصد موفقیت معاملات حداقل ۷۰ الی ۷۵ درصد است و به این ترتیب در بازار ریسکی وجود نخواهد داشت و آن ۳۰ الی ۲۵ درصد باقی مانده نیز از طریق استراتژی خروج که پوشش داده خواهد شد.

در واقع اگر معامله گر در معاملات خود، ضرر کند نیز یک طبیعی است. زیرا در هر کسب و کار و در هر فعالیتی ضرر و زیان وجود دارد و این نیز به معنای هزینه می باشد، نه به معنای ضرر؛ تعریف هزینه با تعریف ضرر از یکدیگر جدا و متفاوت اند.

در بازارها ریسکی وجود ندارد زیرا احتمال موفقیت بسیار بالا بوده و ضررهایی که متحمل می شود، در حد هزینه است و اگر فرد هر کسب و کار دیگری نیز داشته باشد هزینه های مربوط به آن را می بایست پرداخت کند.

بسیار پیش می آید که فرد معاملاتی را به دلیل به صرفه نبودن ریسک به ریوارد آن انجام نداده است، اما پس از آن قیمت به خوبی در محدوده سود حرکت کرده است و فرد معامله را از دست داده است. معاملاتی نیز وجود داشته است که ریسک به ریوارد

بسیار خوبی داشته است اما قیمت برخلاف انتظار حرکت کرده و منجر به ضرر شده است.

به این منظور معامله‌گر می‌بایست برای معاملات خود حد ضرر در نظر بگیرد و هزینه‌ها را مدیریت کند. ولی الزاما آن میزان هزینه‌ی در نظر گرفته شده را برای آن معامله نباید داد و فقط احتیاطی در شرایط بحرانی است. مثل بیمه کردن ماشین، اتوموبیل، منزل، یا کسب و کار؛ حد سود نیز به همین صورت است. هیچ کس با قطعیت نمی‌داند که واقعا قیمت به آن حد سود می‌رسد یا خیر. هیچ قطعیتی در بازار وجود ندارد و احتمال منفی شدن بازار همواره هست، پس معامله‌گر می‌بایست حد ضرر خود را قرار دهد، ولی نیازی به در نظر گرفتن حد سود نیست. زیرا همانگونه که ممکن است احتمال برگشت قیمت در ناحیه ضرر خیلی فراتر از تصور فرد باشد، به همین صورت ممکن است که قیمت نیز فراتر از تصور فرد بتواند سود سازی کند. حال که هم مقدار حد ضرر و هم مقدار حد سود قطعیت ندارد، در نظر گرفتن ریسک به ریوارد فقط مانعی خواهد بود که به وسیله‌ی آن فرد معاملات سودده را از دست بدهد.

بنابراین از این پس به جای آنکه میزان ریسک به ریوارد معیاری برای در نظر گرفتن امتیازی کمتر یا بیشتر به یک موقعیت معاملاتی باشد، می‌بایست سرنخ‌های ورود و بالا بودن احتمال موفقیت آن را معیاری جهت امتیاز کمتر یا بیشتر آن موقعیت در نظر گرفت. به این ترتیب هر فرصتی که موفقیت آن با احتمال بالا برای معامله‌گر روشن باشد می‌بایست انجام شود و فرد نباید به ریسک به ریوارد آن توجهی کند.

اصول حد سود

با توجه به توضیحات پیشین دریافتیم که در روش چارتیکال جبل عاملی، حد سودی در بازار وجود ندارد. چراکه قطعیتی نیز در حد ضرر وجود ندارد. اگر قرار بود حد ضرر قرار داده شده ابتدای ورود به معامله زده شود، ورود به آن معامله منطقی نبود. از این

رو به همان اندازه که در مقدار حد ضرر قطعیتی وجود ندارد، در مقدار حد سود نیز قطعی نیست.

زمانی که یک معامله‌گر به درجات بالایی از مهارت، تجربه و تسلط در بازارها و در معامله‌گری می‌رسد، فقط می‌تواند تشخیص دهد که در حال حاضر بهترین تصمیم چیست و قرار نیست که با آینده نگری و پیش بینی به دنبال اتفاقات آینده باشد. زیرا یک معامله‌گر حرفه‌ای، عملگرا است. شرایط اقتصادی و تغییرات قیمت را مشاهده کرده، جریان سفارشات و اینکه چه کسانی و در کدام جهت بازار هستند؟ و تا چه زمانی قرار است در بازار باقی بمانند؟ را تشخیص داده و با تکیه به دانسته‌های خود که دریافته است بزرگان بازار با پول کافی در بازار هستند و مثلاً در جهت خرید نیز می‌باشند، وارد بازار شده و معامله‌ی خرید انجام می‌دهد، این همان تعریف روند است. سرانجام مادامی که آن‌ها باشند او نیز در بازار باقی خواهد ماند. به این ترتیب اینکه معامله‌گر بداند که قیمت تا کجا پیش خواهد رفت و به صورت قطعی، حد سود قرار دهد اشتباه است، به همان اندازه که نداشتن حد ضرر در معاملات احمقانه است در نظر گرفتن حد سود در معاملات نیز یک رفتار احمقانه خواهد بود.

در روش چارتریکال جبل عاملی موقعیت‌هایی وجود دارد که معامله‌گرها می‌توانند در آن حد سود قرار دهند: نخست زمانی است که معامله‌گر درگیر رخ داده‌های روانی و رفتاری شده است و مربی یا روانشناس به او پیشنهاد داده است که تا زمان رفع مشکل، به مدت کوتاهی حد سودهای محدودی را برای معاملات خود قرار دهد. یعنی معامله‌گر پس از ورود حد سودی را قرار داده و در آن نقطه به طور کامل از معامله خارج می‌شود. مدت قرار دادن حد سود در این شرایط نیز می‌بایست زمان مشخصی داشته باشد و اینکه هر کدام به چه نوع و در چه زمان استفاده شود نیز باید در نظر گرفته شود.

موقعیت دیگری که معامله‌گر می‌تواند برای معاملات حد سود قرار دهد، زمانی است که از سیستم مدیریت پول تهاجمی تشویقی استفاده می‌کند. سیستم تهاجمی تشویقی

یکی از مدل‌های مدیریت پول در معاملات به روش چارتیکال جبل عاملی است. زمانی که معامله‌گر به سطح قابل قبولی از درک بازار رسیده باشد، با استفاده از این برنامه‌ی مدیریت مالی که با فرمول بخصوصی برای سود و زیان معامله‌گر برنامه‌ریزی می‌کند، می‌تواند وارد معاملات شده و در نهایت با استفاده از اصل اثر مرکب رشد بسیار چشمگیری در مدت کوتاهی داشته باشد.

مورد آخری که می‌بایست در آن از حد سود استفاده کرد، محدوده‌های رنج است. زمانی که فرد در موقعیتی قرار دارد که سقف و کف بازار مشخص بوده و به احتمال از آن سطح مقابل، قیمت برگشت خواهد داشت، معامله‌گر می‌بایست پیش از دیدن نشانه‌هایی مبنی بر خروج از رنج، به خروج کامل در سطوح مقابل اکتفا کند. اما اگر در همین نقاط نیز سرنخ‌ها و نشانه‌هایی مانند تغییر زاویه در گام‌ها و تغییرات در قدرت و ضعف هر یک از جهات مشاهده شد می‌توان بخشی از معامله را با توجه به احتمال شکست نگه داشت و مابقی را نقد کنیم.

پس در این سه حالت شخص می‌تواند برای معاملات خود حد سود داشته باشد و در حالتی غیر از این موارد، داشتن حد سود برای یک معامله‌گر حرفه‌ای رفتاری احمقانه خواهد بود. مادامی که قیمت و جریان سفارشات هنوز در جهت معامله‌ی فرد است و یا حتی جریان سفارشات هنوز در حال تقویت است، معامله‌گر می‌بایست در معامله مانده و بر اساس تکنیک‌های مربوط در نقطه‌ایی از معامله خارج شود که با احتمال بالاتر ثابت شود که آن روند دیگر به اندازه‌ی قبل قوی نیست و معامله‌گرهای سازنده‌ی روند در حال نقد کردن پول‌های خود هستند. گاهی نیز به دلایل دیگری مانند پر شدن موومنت، احتمال ضعیف شدن حرکت یا وارد فاز اصلاح شدن، فرد باید معامله را نقد کرده و از آن خارج شود.

استراتژی خروج

مهمتر از تمامی اصول گفته شده که استراتژی ورود را شامل می‌شد، استراتژی خروج است. استراتژی خروج بسیار بیشتر از استراتژی ورود برای معامله‌گر ضروری بوده و باید به آن پایبند باشد. البته منظور این نیست که به استراتژی ورود پایبند نباشد، بلکه می‌بایست نسبت به استراتژی خروج جدی‌تر و پایبندتر بود. با توجه به اینکه فرد در بازارهای کارا معامله می‌کند و یکی از خصوصیات بازارهای کارا عدم قطعیت در آن‌ها است، هر لحظه احتمال وقوع هر اتفاقی در آن وجود دارد. اما با این حال می‌توان نتایج معاملات را بهتر کرد و حداکثر سودها را از بازار گرفت. در روش چارتیکال جبل عاملی، معامله‌گر از طریق استراتژی ورود این احتمال را به بالای هفتاد الی هفتاد و پنج درصد برده و در واقع احتمال موفقیت معاملات در این روش بین ۷۵ تا ۹۵ درصد است. اگر قرار است هزینه‌ای در بازار پرداخت شود، به عبارتی اگر معامله‌گر بخواهد کمترین ضرر را در بازار داشته باشد، این مهم از طریق استراتژی خروج امکان پذیر است.

حال با یک مثال اهمیت استراتژی خروج را توضیح می‌دهیم. فرض کنید که یک زوج قصد دارند که صاحب فرزند شوند، پیش از آنکه که اقدام به این کار کنند به پزشک مربوطه مراجع کرده، آزمایشات مربوطه را انجام داده، اگر نیاز به داروهای تکمیلی و تقویتی باشد، مصرف کرده و در طول دوران بارداری نیز آزمایشات، ورزش‌ها و رژیم غذایی مربوطه را انجام می‌دهند و تمام سعی و تلاش آن‌ها بر این است که یک فرزند سالم را به دنیا بیاورند. قرار نیست که چون حداقل ۹ ماه تلاش کرده‌اند و رژیم‌های غذایی، ورزش‌ها، آزمایش‌ها و حتی داروهایی را استفاده کرده‌اند الزاما یک فرزند سالم داشته و دیگر نیازی به رعایت مسائل مختلف ندارند، بلکه تازه نقش اصلی پدر و مادر زمانی که فرزندشان به دنیا می‌آید شروع خواهد شد.

ترید نیز دقیقا به همین صورت است. همانگونه که فرد با حساسیت، دقت و با سرسختی پایبند به پلن معاملاتی خود می‌باشد و بر اساس همین پلن معاملاتی به یک معامله

ورود می‌کند، نباید تصور کند که بازار را گشته و از میان پوزموقعیت‌هایی که در بازار بوده است بهترین ترید را انجام داده و با قرار دادن حد ضرر و حد سود دیگر کاری با آن ندارد. همانگونه که وقتی فرزندی متولد می‌شود، آموزش و پرورش و تربیت آن برای پدر و مادر مسئولیت بسیار سنگین و مهمی خواهد بود، در معامله‌گری نیز اهمیت نقش معامله‌گر به همین میزان خواهد بود. یک معامله‌گر می‌تواند پتانسیل بسیار بالایی برای سوددهی داشته باشد، از طرفی هم می‌تواند بنا به هر دلیلی بعد از اینکه فرد به آن معامله ورود کرد، به علت تغییر تمایلات معامله‌گران موثر حاضر در بازار، آن‌گونه که تصور می‌شد به حرکات خود ادامه ندهد و معامله‌گر می‌بایست آمادگی این را داشته باشد که بتواند به نحو احسن آن را به نفع خود مدیریت کند.

- به هر نوع پلن (نقشه‌ی راه) از پیش تعیین شده‌ای که معامله‌گر بر اساس تجربه‌ی شخصی، تجارب اساتید و یا معامله‌گران حرفه‌ای برای خود انتخاب می‌کند و همواره از آن به طور ثابتی در معاملات خود استفاده می‌کند، استراتژی خروج گفته می‌شود.

استراتژی خروج در روش چارتیکال جبل عاملی

در روش چارتیکال جبل عاملی قوانین مشخصی برای خروج از معاملات وجود دارد که در این قسمت به آن‌ها می‌پردازیم:

نکته بسیار مهم: در کلیه‌ی موارد زیر، قوانین پیش فرض با در نظر گرفتن ورود در جهت لانگ، می‌باشد و برای معاملات شورت می‌بایست برعکس آن عمل کرد، به عبارتی اگر در حالتی کندل یک سوم بالایی عنوان شده است، برای معاملات شورت می‌بایست آن را یک سوم پایینی در نظر گرفت.

۱- پس از ورود به معاملات ادامه دهنده و بعد از تشکیل کندل دوم در جهت معامله، با بسته شدن هر کندل در یک سوم بالایی می‌توان حد ضرر خود را به زیر آن کندل منتقل کرد، تا زمانی که یک موومنت پر شود یا قیمت به یک سطح تنش برسد. یعنی بعد از کندل اول که در یک سوم بالایی بسته شد، دستور خرید انجام می‌شود. سپس باید منتظر بود تا کندل بعد نیز بسته شود و تا اینجا معامله‌گر نباید هیچ گونه عمل دیگری را انجام دهد. اما بعد از این کندل، هر کندلی که در یک سوم بالا بسته شود می‌بایست حد ضرر خود را به زیر آن کندل منتقل کند. نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که اگر در بین راه کندلی معکوس بسته شد و یا بسیار ضعیف و یا در یک سوم میانی بود، نیاز به هیچ اقدامی نیست. در تصویر زیر به ترتیب جابجایی استاپ اعداد مشخص شده و در آن کندل قرمز هیچ اقدامی نشده است.



5. Exit Strategy

۲- پس از رسیدن به سطح تنش یا تکمیل موومنت، معامله‌گر می‌بایست قسمتی از معامله را نقد کرده و حد ضرر خود را کمی پایین‌تر از ۵۰ درصد مسافت طی شده قرار دهد و از آن پس فقط هر بار که در روند جاری یک سوپینگ

ایجاد می‌شود، باید حد ضرر خود را به زیر آخرین سویینگ موجود منتقل کند.

در تصویر زیر نحوه‌ی ادامه‌ی جابجایی حد ضرر تا خروج نهایی از معامله و دریافت حداکثر سود را مشاهده می‌کنید.



5. Exit Strategy

نکته: یک معامله‌گر حرفه‌ای تنها با اطمینان از پایان یافتن اصلاح قیمت و آمادگی برای شروع مجدد قیمت در جهت روند، حد ضرر خود را جابجا می‌کند. در غیر اینصورت احتمال اینکه از بازار خارج شوید و سپس قیمت در جهت پیش بینی شده حرکت کند، بسیار زیاد است.

۳- در معاملات برگشتی نیز می‌بایست مانند ادامه دهنده عمل کرد اما با یک تفاوت کوچک ولی تاثیر گذار: در معاملات برگشتی، به قیمت نباید فرصت

زیادی برای درجا زدن داد و به محض مشاهده‌ی ضعف در برگشت قیمت باید از آن معامله خارج شد، زیرا نشان داده است که توان برگشت ندارد.

دریافتیم که استراتژی خروج برای معامله‌گر بسیار ضروری‌تر از استراتژی ورود است و معامله‌گر می‌بایست به آن پایبندتر باشد. زیرا بهترین معامله‌ها اگر صحیح مدیریت نشوند، نمیتوان از پتانسیل آنها استفاده کرد، ولی با مدیریت صحیح، با حداکثر سود، می‌توان از بازار خارج شد. از طرفی با مدیریت خروج صحیح، در بسیاری از موارد، در صورت ورود و یا تشخیص اشتباه و یا حتی در مواردی که به دلیل یک خبر ناگهانی، بازار برگشت می‌زند معامله‌گر می‌تواند با کمترین ضرر از بازار خارج شود.

گفته شد که در روش چارتیکال جبل عاملی احتمال موفقیت معاملات بین ۷۵ تا ۹۵ درصد می‌باشد، اما اگر معامله‌گر بخواهد به این درصد موفقیت برسد و کمترین ضرر را در بازار بدهد، می‌بایست همواره به دنبال راهی برای محدود کردن ضررها باشد که این مهم، از طریق استراتژی خروج امکان پذیر است.

این نکته را نیز به خاطر داشته باشید که استراتژی خروج در صورت پیاده‌سازی صحیح، می‌تواند همزمان با محدود کردن ضرر، راهی برای توسعه‌ی سودها نیز باشد. به عبارتی می‌تواند تا حد زیادی از خروج‌های بی‌موردی که تنها به دلیل ترس یا عدم اطمینان معامله‌گر رخ می‌دهند را محدود کند و همانطور که گفته شد، یک معامله‌گر می‌تواند پتانسیل بسیار بالایی برای سوددهی داشته باشد ولی از طرفی هم می‌تواند بنا به هر دلیلی، بعد از اینکه فرد به آن معامله ورود کرد، قیمت به گونه‌ای که تصور می‌شد به حرکات خود ادامه ندهد، در نتیجه فرد باید این آمادگی را داشته باشد که بتواند به نحو احسن آن را به نفع خود مدیریت کند.

انواع روش‌های خروج

دریافتیم که با توجه به کارا بودن بازارهای معاملاتی یعنی بازارهایی که در آن قیمت هر لحظه می‌تواند برخلاف انتظارات ما حرکت کند، معامله‌گر می‌بایست طی چند مرحله، طبق روش چارتیکال جیل عاملی معاملات خود را نقد کرده و از بازار خارج شود. در این بخش قصد داریم که در مورد خروج از معامله به صورت تک مرحله‌ای و چند مرحله‌ای توضیح دهیم.

در ابتدا باید به خاطر داشت که در بازارهای مالی هیچ قطعیتی وجود ندارد و یک معامله‌گر حرفه‌ای باید برای محافظت در مقابل ضررها حد ضرر داشته باشد که ضرر خود را محدود کند و به همین نسبت، برای حرکت در سود نیز قطعیتی وجود ندارد و باید در تلاش برای رشد بهتر حساب خود تلاش باشد نه اینکه سود را در نقطه‌ای متوقف کند. اما این مسئله ترفندهایی داشته و در همه جا نمی‌توان یکسان عمل کرد، به همین دلیل معامله‌گر می‌بایست مدل‌های مختلفی را برای خروج از معاملات در نظر بگیرد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

خروج تک مرحله‌ای

در خروج یک قسمتی بر اساس نشانه‌ها و سرنخ‌های گفته شده، زمانی که معامله‌گر احساس کند بهترین زمان برای نقد کردن یک معامله است، کل معامله را از بازار خارج می‌کند. چه در محدوده سود، چه در محدوده ضرر و چه در محدوده‌ی ورود به معامله باشد. زمانی که تشخیص داد که دیگر قیمت بیشتر و بهتر از این نمی‌تواند در محدوده‌ی سود، یا به سمت محدوده سود و به نفع معامله‌ی فرد حرکت کند، باید آن معامله را نقد کند.

به تصویر زیر دقت کنید. یکی از مواردی که باید به طور کامل معامله را نقد کرد، قسمت‌های رنج می‌باشد. چرا که با توجه به سرنخ‌ها می‌توان دریافت که با احتمال بالاتر،

قیمت پس از رسیدن به سطح مقابل برگشت خواهد داشت، پس دلیلی ندارد که معامله را باز بماند و معامله برای حفظ حداکثر سود در این نقطه می‌بایست معاملاتی خود را نقد کند.



5. Exit Strategy

در مورد خروج چند قسمتی نیز زمانی که روندی در بازار شکل می‌گیرد و قیمت به پیشروی‌های خود در یک سمت مشخص ادامه می‌دهد، معامله‌گر این اجازه را دارد که با آگاهی از کارا بودن بازارها در بالاترین نقطه سودی که در آن لحظه قرار دارد، مقداری از معامله‌ی خود را نقد کند.

تشخیص نقطه‌ی مطلوب جهت خروج

زمانی که معامله‌گر در روند قرار می‌گیرد، با دیدن قدرت در یک سمت بازار و مشاهده‌ی ضعف در خلاف جهت آن می‌تواند وارد معامله شود. پس از ورود برای اینکه به طور تقریبی میزان حرکت بعدی بازار را بسنجد می‌بایست از مومنت استفاده کند، یعنی قیمت می‌تواند به احتمال بالاتر به اندازه‌ی آخرین میزان حرکت خود در همان جهت و

به همان اندازه قبل حرکت نماید. با توجه به اهمیت سطوح تنش و ترکیب این موارد، یعنی با در کنار هم چیدن این قطعات پازل، با در نظر گرفتن میزان موومنت و فاصله تا سطوح تنش و همینطور سایر سرنخ‌ها معامله گر می‌تواند بهترین زمان برای نقد کردن بخشی از معامله را تشخیص دهد.

نکته: پس از خروج، معامله گر می‌بایست حد ضرر آن قسمت باقی مانده از معامله را کمی فراتر از ۵۰٪ موومنت طی شده قرار داده و منتظر پایان اصلاح بماند.



5. Exit Strategy

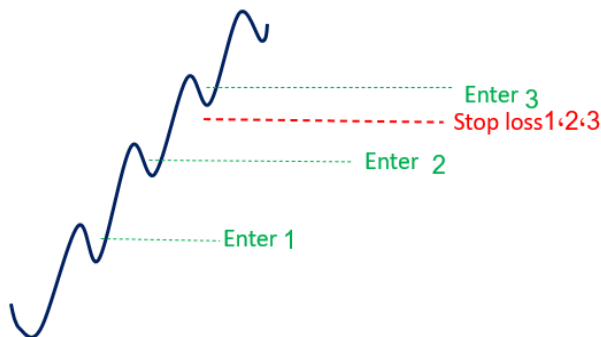
با اینکه معامله در روند است و به ظاهر رفتار منطقی همراه آن بودن تا انتها می‌باشد اما فراموش نکنید که یک معامله گر حرفه‌ای در بازار مانند افراد قمارباز عمل نمی‌کند و همواره بالاترین احتمال را در نظر می‌گیرد.

سود حداکثری

یک معامله گر حرفه‌ای فقط بازار را همراهی می‌کند، یعنی تا زمانی که قیمت نشانه‌هایی را مبنی بر قدرت در ادامه مسیر نشان می‌دهد، همراه آن خواهد بود و زمانی که به یکی از مناطق بحرانی گفته شده رسید و یا نشانه‌ای مبنی بر ضعف در ادامه مشاهده کرد،

بخشی از معامله را نقد می‌کند. اما نه تمام حجم معامله خود را، بلکه این میزان به نسبت اهمیت آن نقطه و شرایط آن لحظه بازار بوده و باید در نظر داشت که میزان ریسک پذیری و ریسک‌گریزی معامله‌گران با یکدیگر نیز متفاوت می‌باشد.

اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود. زمانی که معامله‌گر بخشی از معامله‌ی خود را خارج کرد، می‌بایست همچنان رفتار قیمت را مشاهده کند، تا اصلاحی را که با توجه به سرنخ‌های بازار منتظر آن بود به پایان برسد و نقطه‌ی ورود جدید صادر شود. اگر بازار دوباره فرصت ورود به معامله‌ی جدید را داد، می‌تواند دوباره ورود به معامله را انجام دهد زیرا مقداری سود اندوخته از معامله‌ی قبل دارد، ضمن اینکه دیگر هزینه‌ی این معامله از جیب معامله‌گر نبوده و بازار آن را می‌پردازد. به عبارتی چون از کل معامله‌ی قبل خارج نشده است و فقط مقداری از آن نقد شده، در نتیجه آن مقدار از معامله که هنوز باز است و در سود نیز قرار دارد، می‌تواند به عنوان ضرر احتمالی معامله‌ی دوم در نظر گرفته شود. به هر حال شاید به خاطر ناکام ماندن معامله‌ی جدید قرار باشد که مبلغی به عنوان هزینه به بازار پرداخت شود اما همانطور که گفته شد این هزینه این بار از جیب معامله‌گر نیست.



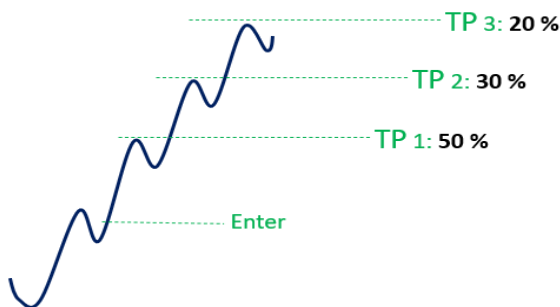
به این ترتیب پس از خروج، معامله‌گر می‌بایست قسمتی از سود را برای خود ذخیره کند و با بخشی از سود خود دوباره برای کسب درآمد بیشتر تلاش کند. این روند را تا

زمانی که قدرت و ضعف در جهت تشخیص فرد قابل رویت باشد ادامه خواهد داشت و همواره حد ضررها پشت هر سویینگ جدید قرار خواهد گرفت.

با دو مدل خروج از بازار به روش چارتیکال جبل عاملی آشنا شدیم که یکی از آنها خروج یک قسمتی بود و طی آن معامله گر تمام حجم ورود به بازار را در اولین نقطه ای که تشخیص دهد بهترین زمان است نقد می کند.

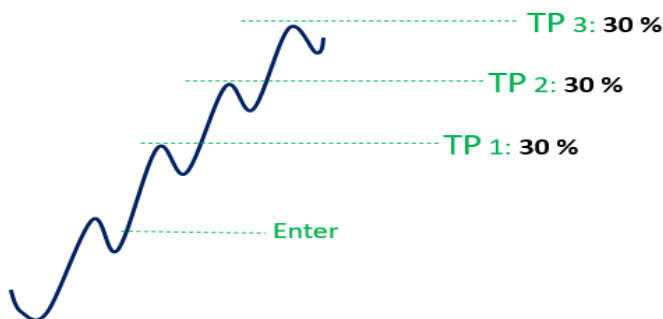
مدل دیگر خروج چند قسمتی می باشد که در واقع به تناوبی که قیمت در جهت روند بازار ادامه دارد بنا به روحیاتی که هر شخص دارد انجام می شود.

فرض کنید که معامله ای انجام داده اید و بعد از ورود به معامله اولین اکستنشن در بازار ایجاد شده است، در ابتدا شاید از نظر ذهنی راحت تر باشید که حدود ۵۰ درصد حجم آن معامله را در این قسمت از بازار ببندید، زیرا احتمال اینکه قیمت اولین اکستنشن را طی کند خیلی بالاتر از این است که بخواهد اکستنشن دوم یا سوم را تشکیل دهد، پس حال که بالاترین احتمال را داشته است بیشترین مقدار را نقد می کنیم. به عنوان مثال برای اکستنشن دوم ۳۰ درصد باقی مانده و برای بعدی بیست درصد را نقد می کنیم، یعنی هر چه احتمال برای پیروی قیمت کمتر می شود درصد بیشتری را نقد می کنیم.

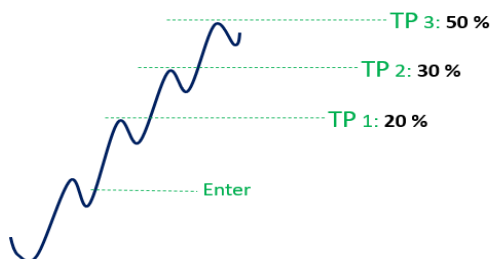


اصلی در آمار و احتمالات وجود دارد که معتقد است هر چقدر یک اتفاق بیشتر رخ دهد احتمال اینکه دیگر رخ ندهد بسیار بیشتر است و برعکس. در مورد سن موجودات زنده

نیز به همین صورت است و بنا بر سنی که هر موجود زنده ای دارد، هر چقدر که سن آن بیشتر می شود، احتمال اینکه فوت کند خیلی بیشتر نسبت به اوایل زندگی آن خواهد بود. در روش چارتیکال جبل عاملی برای روند نیز به همین منوال است، یعنی هرچه قیمت در ابتدای روند باشد، احتمال اینکه به حرکت خود ادامه دهد بسیار بیشتر است اما زمانی که چندین اکستنشن را طی می کند، احتمال اینکه ادامه دهد کمتر است، در نتیجه معامله گرانی که قصد دریافت بیشترین سود قطعی از بازار را دارند، در اکستنشن های اول بیشترین مقدار معامله را نقد می کنند. اما برای برخی دیگر از معامله گران فرقی ندارد و کل حرکات بازار را مساوی می پندارند، به این ترتیب پول خود را تقسیم بر سه کرده و سی درصد آن را در اکستنشن اول، سی درصد آن را در اکستنشن دوم و سی درصد بعدی را نیز در اکستنشن سوم نقد می کنند و ده درصد باقی مانده را نیز باز گذاشته، که اگر قیمت ادامه پیدا کرد، جبران بخشی از هزینه هایی که در بازار پرداخت می کنند شود.



بعضی از معامله گران نیز خلاف این اعتقاد را دارند، یعنی بر اساس ریسک و هزینه ای که در بازار متقبل شده اند، تصمیم دارند که از بالاترین میزان احتمالی صعود قیمت در بازار استفاده کنند. در نتیجه در اکستنشن اول بیست درصد، در اکستنشن دوم سی درصد و در اکستنشن آخر نیز ۵۰ درصد آن را نقد می کنند .



این مسائل ذهنی و فکری به نحوی نخواهد بود که بتوان نسخه‌ای نوشت و انتظار داشت که همه‌ی معامله‌گران از آن استفاده کنند زیرا همانگونه که برای هیچ رفتار شخصی و شخصیتی نسخه ثابتی وجود ندارد، برای رفتارهای مربوط به معامله‌گری و بازارها نیز نسخه‌ی ثابتی وجود ندارد و هر معامله‌گری می‌بایست با شناخت خود، راه حل مناسب خود را برگزیند که این نیز از طریق ژورنال معاملاتی امکان پذیر خواهد بود.

خروج با مدیریت حد ضرر

با توجه به کارا بودن بازارهای معاملاتی باید این را در نظر گرفت که ممکن است قیمت بعد از ورود به معامله بر اساس انتظارات معامله‌گر پیش نرود و یا به صورت فرسایشی حرکت کند و یا در محدوده‌ی ضرر پیش برود. اگر حرکت قیمت به صورت فرسایشی شد و به ۳ کندل کشید و قیمت در چند پیپ بالاتر و یا چند پیپ پایین تر قرار گرفت، معامله‌گر می‌بایست با بسته شدن کندل سوم معامله را نقد کرده آن را ببندد؛ زیرا زمانی باید به بازار ورود کرد که جمع وسیعی از دستورات معاملاتی به نفع معامله‌ی معامله‌گر وجود دارد. مثلاً اگر فرد معامله‌ی خرید یا همان معامله‌ی لانگ را انجام داده است و در نقطه‌ای ورود کرده است که لانگ و بای تو کاورهای بسیاری در آن محدوده وجود دارند، تشخیص این نقطه‌ی مطلوب، منجر به پرتاب قیمت به نفع او در محدوده‌ی سود می‌شود. اما اگر چنین اتفاقی نیفتد در واقع یا فرد نقطه‌ی مورد نظر برای ورود به معامله را اشتباه تشخیص داده است و یا اینکه بنا به هر دلیلی آن تمایلات از بین رفته‌اند.

طبق روش چارتیکال جبل عاملی، زمانی که معامله گرهای سازنده روند در بازار نیستند، منطقی نخواهد بود که معامله گر چارتیکالی نیز در بازار بماند، بنابراین بلافاصله معامله را نقد کرده و از بازار خارج می شود. اما زمانی که قیمت به محدوده ی ضرر برود و خلاف انتظار فرد حرکت کند، اگر قیمت هنوز در ۵۰ درصد فاصله بین ورود تا حد ضرر تعیین شده است، مادامی که کندل یک سوم پایینی بسته نشده است، می توان معامله را باز نگه داشت. زیرا اگر کندل یک سوم پایینی بسته شود، در کندل بعدی نیز با احتمال بالا، خلاف انتظار فرد حرکت کرده و در این صورت باید آن حد ضرر را متحمل شد. مادامی که کندل قیمت در یک سوم پایینی بسته نشده است، در ۵۰ درصد اول یعنی حد فاصل بین نقطه ی ورود تا میان فاصله ای که تا حد ضرر تعیین شده قرار دارد می توان در معامله ماند. اما اگر کندل در یک سوم پایینی بسته شود یا قیمت به فراتر از ۵۰ درصد میانه ی حد ضرر تا نقطه ورود رسید، باید معامله را نقد کرد. زیرا از این طریق حداقل می توان به این نتیجه رسید که کندل انتخابی به عنوان کندل جریان سفارشات، مناسب نبوده و این احتمال وجود دارد که بازار بخواهد همچنان حرکات فرسایشی داشته باشد.

اگر قیمت در محدوده سود پیشروی کرد، با توجه به تصویر زیر، در یک، دو یا سه کندل اول چون معامله گر نمی داند که این اکستنشن با چه گامی پیش خواهد رفت، یا ممکن است با کندل های کوچک شروع شود و رفته رفته بزرگتر شود یا اینکه با یک کندل بزرگ شروع شود و یا تک کندلی خواهد بود، حدضرر خود را مدیریت می کند.

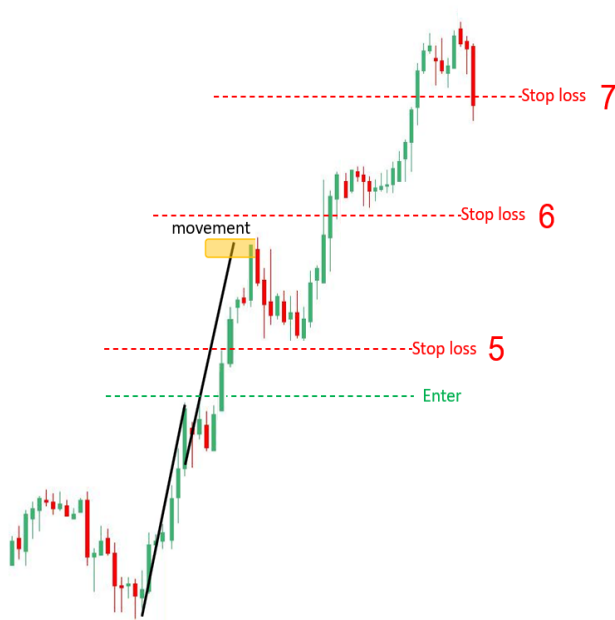
در نتیجه یک معامله گر حرفه ای در کندل های ابتدایی، می بایست کندل به کندل حد ضرر خود را به این صورت جابجا کند که هرگاه کندلی در یک سوم بالایی بسته شود، مثلاً اگر معامله خرید بود و در یک سوم بالایی که بسته شد، بلافاصله حد ضرر را از جایی که بوده است به لو کندلی که در یک سوم بالایی بسته شده است انتقال دهد. می بایست این عمل را به صورت پیوسته انجام دهد، تا قیمت به موومنت خود برسد و

دوباره به اندازه‌ی حرکتی که پیشتر داشته است برسد و آن مقدار را پر کند و در این حالت می‌توان مقداری از معامله را نقد کرد.



5. Exit Strategy

در این حالت بنا به تیپ شخصیتی معامله‌گر می‌توان مقداری از معامله را نقد کرد و حد ضرر را برای ۵۰ درصد آن گام گذاشت که اگر قیمت کارکنشی داشت، انجام دهد.



5. Exit Strategy

زمانی که کارکشن آن تمام شد و لبه‌ی ورودی جدید داد، معامله‌گر ورود جدید را انجام خواهد داد و حد ضرر خود را نیز طبق قاعده قرار خواهد داد و حد ضرر معامله‌ی پیشین را نیز کنار معامله‌ی جدید در نظر می‌گیرد و این روند را مادامی که هنوز عدم توانایی در ادامه قیمت رخ نداده است می‌بایست ادامه دهد.

معامله‌گر در مدیریت با حد ضرر با استفاده از تکنیک مدیریت حد ضرر همواره در تلاش است که با کمترین میزان ریسک قیمت را دنبال کند و همواره باید این نکته را در خاطر داشته باشد که در روش چارتیکال جبل عاملی با تشخیص وضعیت روانی معامله‌گران حاضر در بازار که براساس سرنخ‌های گفته شده انجام می‌شود، بهترین تصمیم را در لحظه گرفته و بتواند در راستای گسترش سودهای خود، بازار را همراهی کند.

فصل چهارم : ثبت ژورنال

پس از خواندن این فصل از دانش پذیر انتظار می‌رود که :

- چگونگی ثبت ژورنال معاملاتی را بشناسد.
- پلن معاملاتی داشته باشد.
- چک لیست معاملاتی خود را آماده کند.

فصل چهارم

ثبت ژورنال

در فصل‌های قبل دریافتیم که در بازارهای معاملاتی چگونه می‌توان یک موقعیت خوب پیدا کرد و در این موقعیت خوب اگر فرصت معاملاتی مناسبی وجود داشته باشد، چگونه باید آن را معامله کرد. هنگامی که معامله‌ای انجام و خروج آن نیز مدیریت شد باید به ثبت ژورنال معاملاتی پرداخت.

در روش چارتیکال جبل عاملی، ژورنال معاملاتی بسیار مهم می‌باشد. زیرا به معامله‌گر کمک می‌کند دریابد بهترین رفتاری که می‌توانسته در بازار داشته باشد چیست و چگونه می‌تواند روند معاملاتی خود را بهبود بخشد. ژورنال معاملاتی بهترین ابزاری است که به معامله‌گر این امکان را می‌دهد که فعالیت‌های خود را مدیریت کند، اما استفاده از این ابزار نیز روش‌های خاص خود را دارد.

برای هر معامله‌گر بارها پیش آمده است که بگویند اگر در معاملات این ماه خود، این کار خاص را انجام نمی‌دادم یا به این نحو انجام می‌دادم، نتایج معاملات به این مقدار به نفع من تغییر می‌کرد و از آن به بعد شروع به انجام تغییر آن می‌کنند ولی متأسفانه نتیجه‌ای که مورد انتظار رخ نمی‌دهد. یا تنظیمات و ستاپ‌های جدیدی را برای خود لحاظ می‌کنند و گمان می‌کنند که معاملات سوددهی خواهند داشت و به یکباره با تکیه بر تصورات خود معاملات را به نحو دیگری مدیریت خواهند کرد. ولی بعد از اینکه با رفتار جدید شروع به معامله می‌کنند معاملات نتیجه‌ی مطلوبی به همراه ندارد. زیرا

این نکته را مورد توجه خود قرار نمی‌دهند که تغییراتی که در نتیجه‌ی آن‌ها، رفتارهای خاص رخ داده است، در کل چه تعداد اتفاق افتاده است؟ صد بار از صد بار یا صد بار از صد و پنجاه بار، یا صد بار از پانصد بار و یا حتی صد بار از ده هزار بار بوده است؟ اگرچه خود عدد صد عدد بالایی است و اگر مسئله‌ای صد بار مشاهده شود باید به آن فکر کرد، ولی نمی‌توان به خاطر آن پلن را تغییر داد، زیرا باید در نظر داشت که خود این عدد بزرگ در دل چه مقدار داده‌ی آماری قرار گرفته است.

در پروسه‌ی معامله‌گری همواره می‌توان این مورد را مشاهده کرد که معامله‌گران بعد از آنکه معامله‌گری به روشی جدید را ادامه دادند، قصد دارند که سودهای خود را ارتقا دهند و مشتاقند بدانند که چگونه از ضررها خود پیشگیری کرده و آن را به سود تبدیل کنند. مادامی که معامله‌گر منبعی متشکل از رفتارهای معاملاتی خود در بازار را نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند با حدس و گمان به نتیجه دلخواه خود برسد.

چگونگی ثبت ژورنال معاملاتی

برخی از معامله‌گران تصور می‌کنند که ثبت ژورنال به این صورت است که می‌بایست قیمت ورود، قیمت خروج، مقدار ضرر، مقدار سود، ساعت ورود، ساعت خروج و یا نام آن نماد معاملاتی را نوشت. در صورتی که اینطور نیست و ساده‌ترین پلتفرم‌های معاملاتی نیز این مشخصات را می‌دهند و این جزئیات در قسمت هیستوری (تاریخچه) حساب نمایش داده می‌شود، اما نکته‌ی مهم آن است که معامله‌گر رفتارهای خود را در ژورنال ثبت کند زیرا این رفتارها هستند که منجر به تغییرات میزان سوددهی یا ضرردهی معامله‌گر شده‌اند، نه مقدار عددی که معامله‌گر با آن وارد معامله یا از آن خارج شده است. به تصویر زیر دقت کنید.

Order No.	Profit			Loss			Chartical		
	Did I change it or not?	If I changed it >> How?	What was the result of this change?	Did I change it or not?	If I changed it >> How?	What was the result of this change?	Before entering the trade	When the trade is open	After closing the trade

به عنوان مثال معامله گر می بایست در سلول اول شماره ی فاکتور معامله باید نوشته شود و پوشه ای به نام همان شماره فاکتور در رایانه ساخته شود، زمان ورود به بازار عکسی از صفحه ی نمایش خود گرفته، آن را داخل آن پوشه به عنوان عکس شماره یک ذخیره کند، حال اگر حد ضرر خود را تغییر داده باشد نحوه ی آن تغییر و علت آن را در سلول بعدی می نویسد و خواهد نوشت که نتیجه ی این تغییر چه بوده است. تنها در این صورت است که فرد بعد از بسته شدن تعداد معاملات زیاد و گذشت زمان می تواند معاملات خود را بررسی کرده و دریابد آیا رفتار معاملاتی او صحیح بوده است یا خیر. در نهایت اگر نیاز به ایجاد تغییراتی باشد، مطمئن است که بر اساس حدس و گمان و یا احساسات نیست.

حال به همین شکل برای ستون های دیگر ژورنال معاملاتی برای حد سود نیز ستونی را در نظر بگیرد. اینکه حد سود کجا و به چه دلیل قرار داده شده است؟ و اعمال هرگونه تغییر در آن را بنویسد و ذکر کند که تغییر حد سود یا مدیریت معامله منجر به چه نتیجه ای شده است. در قسمت احساسات، بنویسد که در زمان ورود به معامله چه احساسی داشت؟ می ترسیده است؟ شک یا وسواس داشته است؟ و اینکه آیا تحت تاثیر تحلیل ها و نظرات منفی و مثبت دیگران در شبکه های اجتماعی قرار گرفته بوده است یا خیر را در این قسمت ثبت می کند. در سلول بعدی نیز به همین ترتیب، اکنون که معامله را باز کرده است چه احساسی دارد؟ آیا هنوز احساس قبلی را دارد یا تغییر کرده است و به احساسی دیگر تبدیل شده است؟ همینطور برای بعد از معامله هم آن احساس را می نویسد که آیا از گرفتن این معامله خوشحال است؟ به آن افتخار می کند؟ شک

دارید؟ تمام این نکات را یادداشت می‌کند تا تصمیم بگیرد که اگر در آینده چنین موقعیتی شکل گرفت دوباره آن معامله را انجام دهد یا خیر.

یک معامله‌گر حرفه‌ای می‌بایست مرحله به مرحله به هر میزان که قیمت در محدوده پیش می‌رود و حد ضرر یا حد سود خود را تغییر می‌دهد از آن عکس گرفته و در همان پوشه ذخیره کند که بعد از آن، اگر خودش، مربی و یا هر کسی که قرار است به او برای انجام بهتر معاملات کمک کند، بر آن اساس نتایج بازار را مشاهده کرده و به طور دقیق دریابد که آن رفتار با آن دلایل و با آن نتایج، به خاطر چه مشاهداتی بوده است و چه چیزی منجر به بروز این نوع احساسات و این نوع رفتار در فرد شده است؟ این مهم تنها در صورتی امکان پذیر است که ژورنال معاملاتی معامله‌گر کامل ثبت شده باشد. اگر معامله‌گر در آینده بدون ارائه ژورنال خود به مربی یا معامله‌گر دیگری مراجعه کند و بیان کند که در معاملات خود می‌ترسد، امید یا وسواس دارد یا... و آن شخص به او راهکار و روشی را پیشنهاد دهد که با روحیات آن معامله‌گر سازگار نباشد، رفتاری غیر حرفه‌ای داشته و تبعات بسیاری را نیز متحمل خواهد شد.

بدون ژورنال کسی نمی‌تواند به معامله‌گر کمکی کند

در خصوص شناسایی عوارض رفتاری و روانی، بدون داشتن موارد ثبت شده خود شخص معامله‌گر نیز به طور کامل و صحیح نمی‌داند مشکل از چیست و اغلب برداشت دیگری از رفتار خود دارد، به این ترتیب بدون شک نمی‌تواند شخص مشاور را از مشکل اصلی خود آگاه کند. همچنین فرد گاهی راهکار ارائه شده توسط مربی یا مشاور را به علت عدم آگاهی از چرایی آن، نمی‌تواند به طور صحیح به کار بندد. در نهایت بدون ژورنال، مشاور تنها می‌تواند بر اساس تجربیات خود پیشنهادهای ارائه دهد که در بیشتر مواقع با اجرای آن نتایج مطلوبی مشاهده نخواهد شد. زیرا هر معامله‌گر با توجه به مشکلات و تجربیات پیشین خود در بازار و حتی زندگی شخصی خویش، رفتار متفاوتی نسبت به یک موقعیت مشابه در بازار خواهد داشت و این مسئله دلایل بسیاری اعم از میزان

ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی که تا حد زیادی وابسته به شرایط مالی معامله‌گر نیز می‌باشد، دارد. ضرر یک یا چند معامله‌ی کنترل شده تأثیر چندانی بر تصمیمات معامله‌گری که به طور کلی در سود باشد، ندارد ولی هر ضرری می‌تواند منجر به تصمیمات هیجانی در معاملات بعدی معامله‌گری شود که در ابتدای مسیر است. در صورتی که تمام معاملات ثبت شده باشد، پس از مدتی فرد می‌تواند به دفعات و از زوایای مختلف بررسی‌های لازم را انجام دهد. اگر یک مربی ژورنال معامله‌گر را بررسی کند، تشخیص خواهد داد که مشکل فرد در چه مسئله‌ای است، به عنوان مثال آیا لبه‌ی ورود را درست تشخیص نداده است یا پس از ورود به طور صحیح مدیریت خروج را اجرا نکرده، و یا حتی بیشتر ورود و خروج‌های هیجانی به دلیل مسائلی مانند **FOMO** و یا اخبار و هر عامل دیگری بوده است؟ مربی تمام این مسائل را در تصاویر و از آن مهم‌تر، احساساتی که معامله‌گر تجربه و ثبت کرده است بررسی خواهد کرد و در نهایت راهکار خوبی در راستای بهبود مشکلات معاملاتی فرد ارائه می‌دهد.

ژورنال معاملاتی به معامله‌گر در تشخیص بهترین رفتار در بازار کمک می‌کند، چرا که رفتارها منجر به تغییرات میزان سوددهی یا ضرر دهی معامله‌گر می‌شوند، نه مقدار عددی که با آن وارد معامله شده یا از آن خارج شده است.

یک معامله‌گر حرفه‌ای پس از ثبت و بررسی ژورنال معاملاتی خود می‌بایست به سوالات زیر پاسخ دهد:

• در معاملات ضررده

- ۱- آیا می‌توان ضررها را محدود کرد؟
- ۲- چگونه و با انجام چه تغییراتی محدود کردن ضررها امکان‌پذیر است؟

• در معاملات سودده

- ۱- آیا در این معاملات امکان دریافت سود بیشتری وجود داشته است؟
- ۲- چگونه و با اعمال چه تغییراتی می‌توان سود خود را افزایش داد؟

معامله‌گر می‌بایست ژورنال خود را در نهایت صداقت و به دور از هرگونه اغراقی ثبت کند.

معامله‌گر می‌بایست بلافاصله پس از ورود به مراحل ابتدایی معامله این عمل را آغاز کرده و بعد از آن چگونگی انجام هر حرکت و همچنین احساسات خود را ثبت کند. در آخر باید به صورت دوره‌ای ژورنال خود را بررسی کرده و موارد لازم را در پلن معاملاتی خود ثبت نماید.

پلن معاملاتی

در چارتیکال جبل عاملی اعتقاد بر این است که فرد می‌بایست هرگونه رفتار و هیجانی را که در بازارهای معاملاتی برای انجام معاملات خود تجربه کرده است، ثبت نماید و پس از مدتی با بررسی آن‌ها، رفتارهای سودده خود را تشخیص داده و آن‌ها را در خود نهادینه کند و همچنین دریابد که با انجام و یا حذف چه مواردی می‌توانست سود بیشتری کسب کرده و یا هزینه‌های خود را کمتر کند.

یکی از فواید ثبت ژورنال، ساختن پلن معاملاتی است. پلن معاملاتی ساختار معاملات هر شخص را بنا می‌نهد. معامله‌گری امری ذهنی و فکری بوده و با توجه به تیپ شخصیتی متفاوت معامله‌گران با یکدیگر، نمی‌توان نسخه‌ی واحدی را برای همگان در نظر گرفت و هر معامله‌گر می‌بایست بنا به شخصیت خود، به همان نحوی عمل کند که از نظرش درست است. در روش چارتیکال جبل عاملی پلن معاملاتی برای معامله‌گر امری مهم و حیاتی است که آن هم از طریق ژورنال معاملاتی ایجاد خواهد شد.

به منظور تمرین، نمونه‌ی یک پلن معاملاتی را بررسی می‌کنیم. این پلن متعلق به یک از دانشجویان آکادمی چارتیکال جبل عاملی می‌باشد و بدون هیچگونه تغییری ارائه شده است. در اولین قسمت یک پلن معاملاتی، معامله‌گر می‌بایست تمامی بایدها و نبایدهای اولیه‌ی خود را مشخص کند.

بچسب به پلن

هر روز قبل از شروع به کار یکبار مطالب پلن خوانده شود.

برایند معاملات مهم است نه نتیجه یک معامله.

از دست دادن یک معامله در سود برای من بسیار دردناک‌تر از این است که در یک معامله‌ی دیگر وارد شوم.

بررسی اخبار هر روز قبل از شروع به کار.

بستن نصف حجم معاملات و ریسک فری در صورت رسیدن به هدف روزانه.

بستن تمامی معاملات در صورت رسیدن به هدف هفتگی.

بعد از رسیدن به هدف هفتگی زمان خودم را برای آموزش خودم صرف میکنم.

با این برنامه تا پایان تابستان ادامه خواهم.

معامله‌گر در اولین قسمت این پلن نوشته است که: بچسب به پلن؛ به عبارتی معامله‌گر دریافته است که در هر شرایطی می‌بایست بر اساس پلن معاملاتی خود عمل کند و اینکه چه کسی چه نکته‌ای در خصوص آن گفته است، کدام شبکه چه تحلیلی دارد و کدام صفحه‌ی شبکه‌های مجازی چه سیگنالی داده است، اصلاً برای او مهم نیست، بلکه او یک پلن معاملاتی دارد و باید طبق آن معاملات خود را انجام دهد.

در ادامه شاهدیم که خود را موظف می‌داند که هر روز قبل از شروع به کار یک بار مطالب پلن خود را مطالعه کند و به یاد آورد که پیش از انجام هر معامله‌ای، باید برنامه‌ای برای آن داشته باشد. یک معامله‌گر حرفه‌ای می‌بایست یک بار پلن خود را مطالعه کند و به صورت یک دیدگاه کلی دریابد که در صورت مشاهده‌ی یک موقعیت، به چه صورت در آن ترید کند.

در خط بعد می‌خوانیم که: برآیند معاملات مهم است نه نتیجه یک معامله؛ ضرر یا همان هزینه‌ها، جزئی از بازار هستند و این کار نیز مثل هر کسب و کار دیگری بدون ضرر یا

هزینه نخواهد بود. به این ترتیب معامله‌گر باید برآیند فصل، شش ماه و یا حتی یک سال اخیر خود را در نظر بگیرد، نه اینکه پس از انجام معامله چه منتهی به ضرر و چه سود، بخواهد چیزی را تغییر دهد.

در سطر بعدی نوشته شده است که: از دست دادن یک معامله در سود برای معامله‌گر بسیار دردناک‌تر است از اینکه بخواهد وارد یک معامله‌ی جدید شود؛ در زمان نگارش این پلن شخص به این نتیجه رسیده بوده است که اگر یک معامله‌ی فعال دارد، باید به بهترین نحو استراتژی خروج را مدیریت کرده و بهترین سود ممکن را از آن بگیرد، چراکه معمولاً معامله‌گران پس از آنکه مقداری قیمت در محدوده‌ی سود حرکت کند، بنا به دلایل مختلفی اعم از طمع و یا احساس غرور، نسبت به تغییرات بازار و سرخ‌های واضح و مشخص آن واکنشی نشان نداده و به تماشای قیمت می‌نشینند، در نهایت قیمت بر می‌گردد و به نقطه ورود می‌رسد و گاهی منفی نیز خواهد شد. این سطر حاصل ثبت نتایج بسیار زیادی می‌باشد که شخص‌ی آن دریافت کرده است که با مجموع سودهای کوچک عدد بزرگ قابل توجهی را از دست داده است. وظیفه‌ی اصلی یک معامله‌گر فقط کسب سود از بازار است و هر تصمیمی که خلاف این فرایند باشد، در برآیند معاملات ضربات مهلکی به فرد خواهد زد. در این معامله یک‌بار هزینه شده است و از این پس شخص باید به بهترین نحو تا نقطه‌ای که بازار سودده است از آن بهره ببرد.

در قسمت بعد می‌بینیم نوشته شده است که: بستن نصف حجم معاملات و ریسک فری کردن آنها در صورت رسیدن به هدف روزانه؛ این بدان معناست که فرد به محض زده شدن هدف روزانه، نیمی از معاملات خود را بسته و نقد می‌کند، سپس با نیم دیگر آن، ادامه می‌دهد، البته این در صورتی امکان‌پذیر است که با نیمی از حجم معامله، هدف زده شده باشد. در روش چارتیکال جبل عاملی اعتقاد بر این است که حد سودی در نظر گرفته نشود و معامله‌گر نباید سودهای خود را محدود کند، اما این قسمت نشان

می‌دهد که این معامله‌گر برای خود یک هدف روزانه داشته است و در نگاه اول این یک تناقض به نظر می‌رسد. انکار ناپذیر است که نمی‌توان برای تمامی معامله‌گران نسخه‌ای یکسان ارائه کرد و برای هر فرد می‌بایست متناسب با روحیات، شخصیت، ریسک‌پذیری، ریسک‌گریزی و سایر مسائل بیان شده بهترین گزینه را برگزید. در برخی از موارد به منظور اهدافی خاص همچون کنترل طمع و یا پلن‌های مخصوص رشد حساب، مانند مدل تهاجمی تشویقی نیاز است که به درصدها و اعداد به خصوصی برای رشد در هر معامله بسنده کرد، اما این برای همه یکسان نیست.

در ادامه‌ی پلن چنین اذعان شده است که: بسته شدن تمامی معاملات، در صورت رسیدن به هدف هفتگی معامله‌گر؛ فرد همانگونه که هدفی را به صورت روزانه‌ی برای خود در نظر گرفته است، هفتگی نیز داشته و هرگاه به هدف هفتگی خود رسید، حتی اگر روز اول باشد، تمامی معاملات خود را بسته و سودی که از معاملات آن هفته‌ی خود انتظار داشته است را در حساب خود ذخیره می‌کند.

اما در سطر بعد می‌خوانیم که: بعد از رسیدن به هدف هفتگی زمان خودم را برای آموزش خودم صرف می‌کنم؛ در این سطر نکته‌ی روانشناختی بسیار ظریفی نهفته است. اگر به معامله‌گری توصیه شده است که بنا به هر دلیلی باید بعد از رسیدن به هدفی خاص از معاملات خارج شود، تماشای بازار جز آسیب برای او چیزی به همراه ندارد و چیزی مفیدتر از سرمایه‌گذاری شخص روی خودش وجود ندارد.

((سرمایه‌گذاری بر روی خود یعنی فرد به مطالعه‌ی بیشتری پردازد، معاملات گذشته‌ی خود را بررسی و نقاط ضعف و قوت خود را پیدا کند. با تفکر بر رفتارهای گذشته‌ی خود به این نتیجه برسد که چه نوع معاملاتی مناسب اوست؟ چه نوع استراتژی خروج و یا چه میزان ریسک؟ رسیدن به این پاسخ‌ها می‌تواند کمک خوبی در نگارش پلن‌های بعدی باشد.))

در قسمت آخر این بخش نوشته شده است که: این برنامه را تا پایان تابستان ادامه خواهیم داد؛ در واقع تمامی پلن‌های معاملاتی می‌بایست به صورت دوره‌ای و در فواصل معینی بررسی شده و تغییرات لازم در آن اعمال شود. تصور اینکه یک برنامه برای تمام عمر معامله‌گری کفایت می‌کند اشتباه است.

در واقع یک معامله‌گر حرفه‌ای همواره در حال کسب تجربه خواهد بود و با نوشتن دستورات جدید برگرفته از معاملات اخیر خود، می‌تواند روند رشد و ترقی خود را سرعت بخشد.

پس این معامله‌گر دریافته است که باید به اندازه‌ی کافی داده‌هایی داشته باشد که بر مبنای آن در تصمیمات خود یا به عبارتی در پلن یا در چک لیست معاملاتی خود تغییراتی را ایجاد کند. از طرفی معامله‌گر پلن خود را بر اساس ژورنال، برنامه ریزی می‌کند نه بر اساس یافته‌ها، پیشنهادات و یا دستاوردهای دیگران؛ زیرا هر معامله‌گری با ذهنیت خود در بازار معامله کرده و هزینه‌های معاملات خود را مدیریت می‌کند.

پیش نیاز

قسمت بعدی یک پلن معامله‌گری مربوط به پیش نیازها می‌باشد. معامله‌گر می‌بایست مواردی را در ذهن خود به صورت یک قانون در نظر گرفته و به آن احترام بگذارد. در این بخش خواهیم دید که تفاوتی میان پوزیشن‌ها وجود نداشته و همه‌ی آن‌ها در زمان ورود می‌بایست به اندازه‌ی کافی تمیز و شفاف باشند.

در این پلن معاملاتی هزینه‌ی هر معامله دو درصد در نظر گرفته شده است. به عبارتی چنانچه معامله‌ای خلاف میل فرد حرکت کند، حداکثر ۲ درصد از کل موجودی او به خطر بیفتد. به این ترتیب باید از ابتدا و قبل از ورود، به دقت نقطه‌ی خروج انتخاب و همچنین در زمان ورود، نسبت به فاصله‌ی موجود تا حد ضرر، حجم مناسب این معامله لحاظ شود.

Prerequisites

Risk Management:

ریسک هر معامله برابر با حداکثر ۲ درصد

تعداد معامله باز و در ریسک ۲:

در صورت بروز درآوداون حداکثر ۱۰ درصد کلیه معاملات متوقف می شوند

Target:

هدف روزانه ۲٪ با ۱ درصد نوسان

هدف هفتگی $\pm 5\%$ ۱۰٪

General Factors:

ساعات های ورود به معاملات ۹ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۱۸

جفت ارزها: جفت ارزهای اصلی GBPJPY and GBPAUD +

تایم فریم معاملاتی H۱ :

استاپ لاسست حداقل با فاصله ۵ پیپ از سوئینگ یا کندل جریان سفارشات

تعداد معاملات بازی که هنوز ریسک فری نشده اند نیز دو عدد در نظر گرفته شده است. برای نگارش این بند نیاز به شناخت کافی از خود است. معامله گر می بایست پیش از نوشتن این بند، پاسخ چند سوال را بداند؛ اول اینکه آیا تحمل ذهنی و روانی چند پوزیشن همزمان را دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، حداکثر چند پوزیشن (موقعیت معاملاتی) را می تواند به صورت همزمان مدیریت کند، بدون اینکه نتایج آنها کوچکترین اثری بر یکدیگر بگذارد؟ در اینجا فرد دو معامله ی همزمان را برای خود مناسب دیده است. از این رو در صورتی که هر دو معامله ی فعال، منفی شوند، شخص به میزان چهار درصد از حساب خود را از دست می دهد و باید از پیش آمادگی آن را داشته باشد. بازار همواره سود کردن نیست و از طرفی هم منطقی نخواهد بود که معامله گر پس از مواجه با این اتفاق، تازه به آن فکر کرده و تصمیم گیری کند.

تاکید شده است که در صورت درآوداون، ۱۰ درصد از کلیه ی معاملات بسته خواهد شد. به عبارتی اگر بر حسب اتفاق در بازه ی این چهار درصد، معاملات بسته نشد، به عنوان مثال استاپ به صورت صحیح قرار داده نشده و یا به هر دلیلی عمل نکرده باشد،

کلیه‌ی معاملات خود را بدون درنگ بسته و در بازار نمی‌ماند و یا ممکن است طی چند روز استاپ‌های متوالی داشته باشد که در نتیجه ۱۰ درصد از حساب از دست رفته باشد و در این صورت به طور کامل معاملات را متوقف می‌کند تا دلیل آن را پیدا کند. این تصمیم حاصل تجربیاتی است که بر اساس ژورنال معاملاتی او به دست آمده است.

نکته بسیار مهم: یک معامله‌گر حرفه‌ای می‌بایست از پیش برای هر اتفاق و رویداد ممکن و یا غیر ممکن، برنامه‌ای داشته باشد تا در چنین مواقعی به دور از هیجان تصمیم‌گیری کند.

در قسمت بعد مشاهده می‌شود که بنا به هر دلیلی هدف روزانه‌ی خود را دو درصد در نظر گرفته است و البته این می‌تواند یک درصد بیشتر و یا کمتر باشد و هدف هفتگی ده درصد در نظر گرفته شده باشد که خود آن نیز می‌تواند ۵ درصد کمتر یا بیشتر باشد. به این خاطر نوسان در نظر گرفته می‌شود که شخص میدانند در بازار قطعیتی وجود ندارد، و بر اساس تجربیات گذشته در این محدوده می‌تواند سود ساز باشد، و قرار نیست به حد سود ثابت برسد و اگر روزی و نصف آن هم دست یابد خوب است و یا حتی ممکن است برآیند چند روز پشت سر هم با نسبت‌های متفاوت کمتر یا بیشتر بتواند هدف هفتگی و یا میانگین روزانه را پر نماید. اما حد بالا یعنی در هر روز اگر به دو درصد رسید یا در هفته اگر به ده درصد رسید دیگر در آن روز یا در آن هفته معاملات شان را متوقف می‌کنند.

به این خاطر که احتمالاً معامله‌گر پس از کسب سود ایده آل بدنبال کسب موقعیت‌های بیشتر، دچار احساس طمع می‌شده و در بازار متضرر می‌شده، به همین دلیل این محدودیت را برای خود قرار داده است.

در این مثال، معامله‌گر روی جفت ارزها کار می‌کند، **GBPJPY.GBPAUD** و جفت ارزهای اصلی را برای معاملات خود مناسب دانسته و تایم فریم معاملاتی‌اش نیز یک

ساعته می باشد. این انتخاب نیز بر اساس تجربیات گذشته ی او که در ژورنال ثبت شده حاصل می شود. به عبارتی شخص پس از انجام تعداد زیادی معامله به این نتیجه رسیده است که رفتار چه نمادهایی را بهتر درک می کند چراکه با توجه میزان نقدینگی های متفاوت، سرعت حرکت و جابجایی قیمت، در آنها متفاوت است. در اینجا نیز نکاتی وجود دارد که اگر فرد تمرکز خود را بر نمادهای مشخصی بگذارد معمولاً آرامش خاطر بیشتری خواهد داشت زیرا در این صورت معامله گر با هر اتفاقی که در نمودار رخ دهد، آماده بوده و تا حدودی دلیل آن را می داند و یا به طور کلی در می یابد که معامله گران حاضر در حال نقد کردن یا خرید می باشند. اما اگر قرار باشد هربار چارت جدیدی را بررسی کند اینگونه نخواهد بود. سطر بعد گفته شده است که: حد ضرر می بایست حداقل با فاصله ی ۵ پیپ از سویینگ یا کندل جریان سفارشات باشد. می توان حدس زد که چرا عدد ۵ پیپ انتخاب شده است و اگر چنین نیست پیشنهاد می شود که لبه ی ورود را دوباره مطالعه کنید.

نحوه ی ورود به معاملات:

:Trade Setup

:Entry

در جهت تایم بالاتر:

در سطوح عرضه و تقاضا:

کسب حداقل ۸ امتیاز برای ورود در معاملات

محل استاپ و میزان هزینه بطور واضح مشخص باشد

در شکست سطوح:

فقط در جهت تایم بالاتر

محل استاپ و میزان هزینه بطور واضح مشخص باشد

اگر تایم بالاتر سایدوی باشد:

ورود و خروج در سطوح با تی پی

ورود فقط در جهت تایم بالاتر

وسط محدوده رنج هیچ اقدامی نباید انجام دهیم مناسب ورود نیست

نحوه‌ی ورود به معاملات

برای ورود به یک معامله شرایط متفاوتی وجود دارد؛ به عنوان مثال اگر معامله‌گر بخواهد در جهت تایم فریم بالاتر ورود کند و در نزدیکی سطوح عرضه و تقاضا یا همان سطوح تنش باشد، می‌بایست حداقل ۸ امتیاز کسب کند. این امتیاز بندی نشان دهنده‌ی استفاده از چک لیست معاملاتی می‌باشد.

چک لیست معاملاتی

یک معامله‌گر حرفه‌ایی به هیچ عنوان فقط با یک نشانه و سرنخ اقدام نمی‌کند و همواره با مجموعه‌ایی از عوامل و نشانه‌ها وارد معامله خواهد شد. به این ترتیب کلیه‌ی مواردی را که یک معامله‌گر می‌بایست پیش از معامله‌گری بررسی کند، مواردی اعم از پرتاب قیمت، عمق، شیب و... را در یک لیست قرار داده و در صورتی مقدار قابل قبولی از موارد را شامل شد خود را مجاز به ورود به معامله می‌داند. نکته‌ی نوشته شده‌ی دیگر این است که: محل حد ضرر و میزان هزینه به طور واضح برای آن معامله مشخص باشد.

ممکن است این سطر به دلایل مختلفی نوشته شده باشد، اما از نظر من زمانی که بتوان حد ضرر را قاطعانه مشخص کرد، یعنی به احتمال بالا به میزانی آن نقطه واضح و شفاف است که سایر معامله‌گران نیز از همان نقطه یا عددی نزدیک به آن برای ورود یا خروج استفاده کنند. به بیان دیگر معامله‌گر از همان ابتدا و قبل از ورود به طور قطعی یک منطقه‌ی مشخص داشته باشد که در صورت عبور از آن دریابد که دیگر امیدی به این موقعیت نیست و باید خارج شود. این محدوده باید از ابتدا به طور واضح مشخص باشد نه اینکه معامله‌گر پس از ورود مجدداً اعتبار حد ضرر خود را سنجیده و یا آن را تغییر دهد. این مفهوم را تحت عنوان تجمیع دستورات معاملاتی می‌شناسیم که اذعان داشت

حد ضرر می بایست در نقطه ای قرار گیرد که دیگر امیدی به برگشت آن معامله نیست.

در سطر بعد چنین می خوانیم که اگر در محدوده ی شکست سطح نیز باشد فقط باید در جهت تایم بالاتر ورود کند و مجدداً محل حد ضرر و میزان هزینه مشخص باشد. وضوح حد ضرر گفته شده است اما در محدوده ی شکست سطوح در جهت تایم بالاتر چه امتیازی دارد؟ یک معامله گر حرفه ای همواره باید این مطلب را به خاطر داشته باشد که اولویت با تایم بالاتر است. زیرا پول های بزرگتر در تایم های بالاتر معامله می-شوند. به عبارتی اگر تایم بالا خرید صادر کند و تایم پایین فروش، معامله گر چارتیکالی باید به دنبال ایجاد فرصت در جهت خرید باشد.

در سطر بعدی آمده است: اگر تایم فریم بالاتر سایدوی بود، یعنی به وضوح روندی در جهت صعود یا نزول نداشت، آنگاه ورود و خروج ها فقط در لبه ها، یعنی در چهارچوب بالایی و پایینی سایدوی و با سودی که حد آن برابر با سطح روبه رو باشد اتفاق می افتد، در این صورت ورود فقط در جهت تایم فریم بالاتر اتفاق می افتد، یعنی اگر تایم فریم بالاتر در کف سایدوی است و می خواهد به سمت بالا برود، معامله گر معاملات لانگ می گیرد و برعکس. در میانه ی محدوده ی رنج نیز هیچ اقدامی نباید انجام داد، چراکه موقعیت مناسبی برای ورود به معامله نیست، به این خاطر که از پتانسیل حرکتی استفاده شده و از طرفی هم تا سطح مقابل فرصت مدیریت فرد کمتر شده است، لذا ریسک بیشتر و احتمال سود دهی کمتر است. به این ترتیب فقط اگر در لبه ی بالایی و لبه ی پایینی سایدوی بود می توان معاملاتی انجام داد.

نحوه ی خروج از معاملات:

:Exit

:Risk Free

تریلینگ استاپ کندل به کندل تا رسیدن به ریسک فری در پوزیشن های برگشتی

نزدیک TP

جابجایی استاپ با سوئینگ تایم پایین **Trail by LTF Swing**
 تریل بر اساس قدرت کندلها

خروج‌ها نیز قوانین مختص به خود را دارند. به عنوان مثال در مورد ریسک فری کردن می‌بایست **Trailing** کرد؛ یعنی تا رسیدن به ریسک فری حد ضرر را به صورت کندل به کندل در پوزیشن‌های برگشتی جابجا کرد و به این ترتیب اگر معامله‌گر چارتریکالی یک معامله‌ی برگشتی داشته باشد و فرسایشی شد و آنگونه که انتظار می‌رفت ادامه پیدا نکرد، کندل به کندل پیش رفته و هرگاه کندلی بسته شد، حد ضرر خود را پشت آن کندل قرار دهد تا تکلیف معامله مشخص شود.

در ادامه دهنده‌ها نیز می‌توان به همین صورت عمل کرد. چنانچه در تایم بالاتر قدرت وجود داشته باشد، معامله‌گر حرفه‌ای چارتریکالی حد ضرر خود را سوئینگ به سوئینگ جابجا کرده و دیگر آن را کندل به کندل دنبال نمی‌کند، بلکه سوئینگ به سوئینگ در محدوده‌ی سود پیش خواهد رفت و چنانچه قیمت به تیبی نزدیک شود، حد ضرر خود را بر اساس سوئینگ‌های تایم فریم پایین‌تر مدیریت خواهد کرد. به عنوان مثال اگر در تایم یک ساعته معامله‌ی خریدی انجام داده و به نزدیکی حد سود رسیده است، قصد دارد که بیشترین میزان سود ممکن را بگیرد، در نتیجه یک یا دو تایم فریم پایین‌تر آمده و بر اساس آن سوئینگ به سوئینگ معامله را دنبال کرده و فرضاً در آخرین سوئینگ با یک عدم توانایی در ادامه (**failed to continue**) از بازار خارج شود. چنانچه بخواهد حد ضرر خود را در محدوده‌ی سود و بر اساس قدرت کندل‌ها جابجا کند برای مثال در روند صعودی، زمانی که قیمت به حد سود نزدیک شد می‌بایست با زده شدن هر کندل قدرتمندی حد ضرر خود را زیر لو آن کندلی که صعودی بسته شده است قرار دهد. برای معاملات فروش نیز به همین صورت است و چنانچه کندل ضعیف باشد نباید تغییری در حد ضرر آن ایجاد کرد.

همانطور که در این نمونه‌ی پلن معاملاتی دیده می‌شود، معامله‌گر می‌بایست برای هر عملی که در بازار انجام می‌دهد، یک برنامه از پیش تعیین شده داشته باشد و این پلن معاملاتی در چارتیکال یا همان سنتیمنتال گذشته، یک برنامه‌ی کلی خواهد بود که معامله‌گر براساس تجربیات شخصی خود، آن را ثبت می‌کند. تجربه نشان می‌دهد که معمولاً معامله‌گران از تجربیات و مهارت‌های خود در زمان مناسب آن در بازار استفاده نمی‌کنند و تکرار آن یک امر طبیعی است. پلن معاملاتی برای معامله‌گر تکیه‌گاهی است که از یاد نبرد چه مواردی را می‌بایست رعایت کرد و چه مسائلی برای او و معاملاتی‌اش سازنده است. نکته بسیار مهم این است که هر معامله‌گر باید پلن مخصوص به خود را داشته باشد. به هیچ عنوان نپندارد که پلن معامله‌گر دیگری را می‌توان استفاده کرد و به همان اندازه بهره جست.

به عنوان سخن پایانی به یاد داشته باشید که برای رسیدن به هدف کسب درآمد از بازارهای مالی، یک معامله‌گر حرفه‌ای چارتیکالی می‌بایست اصول حرفه‌ای معامله‌گری را شناخته و بعد از تسلط کافی به اصول، تا زمانی که از این سه عنصر اصلی در بازار استفاده کند، در مسیر موفقیت قرار دارد:

۱- استفاده از چک لیست قبل از ورودها

۲- ثبت کلیه‌ی معاملات در ژورنال معاملاتی

۳- نوشتن پلن و عمل بر اساس آن

در آخر نیز بهتر است به جای حرفه، بگویم چرخه‌ی معامله‌گری، چراکه در شغل معامله‌گری فرد می‌بایست مشاهده کند، براساس اصول وارد شود، ثبت کند، نتایج را بررسی و دوباره برنامه ریزی کند. سپس بر اساس این برنامه مجدداً مشاهده، ورود، ثبت و بررسی مجدد داشته باشد. تا زمانی که فرد علاقه‌مند به رشد در این بازارها می‌باشد می‌بایست این چرخه را تکرار کند. بازارها زنده، پویا و مدام در حال تغییر می‌باشند و فرد با این چرخه به سادگی متوجه تغییرات آن خواهد شد.

واژه نامه ی چارتیکال

معامله	TRADE	موقعیت های معاملاتی ایجاد شده در بازارهای مالی که با هدف کسب سود در آن ورود می کنیم
معامله گری	TRADING	شغلی که در آن شخص به انجام معامله در بازارهای مالی می پردازد
پرایس اکشن	PRICE ACTION	روشی برای معامله گری با تمرکز بر روی رفتار قیمت در مارکت، بدون استفاده از ابزارهای جانبی
اندیکاتور	INDICATOR	یکی از ابزارهای مورد استفاده در تحلیل تکنیکال می باشد که معمولاً با تکیه بر فرمولی خاص گذشته ی بازار را تحلیل می کند و نتیجه ی آن را بر روی چارت نمایش می دهد
اسیلاتور	OSCILLATOR	یکی از ابزارهای مورد استفاده در تحلیل تکنیکال می باشد که معمولاً با تکیه بر فرمولی خاص گذشته ی بازار را تحلیل می کند و نتیجه ی آن را در قسمت پایین چارت نمایش می دهد
فارکس	FOREX	یکی از بازارهای مالی با قدمت بالا که در آن نمادهای مختلف از جمله ارز کشورها، شاخص ها، کالاها و... که به صورت جفتی (به عنوان مثال یورو/دلار) در آن معامله می شود
دمو	DEMO	حساب های مجازی که توسط کارگزاری ها در اختیار معامله گران قرار می گیرد و معامله گر در آن می تواند در شرایطی مشابه بازار با هدف تمرین و یا تست روش های جدید اقدام به معاملات فرضی کند
تایم فریم	TIME FRAME	بازه های زمانی تفکیک شده برای سهولت کار در تحلیل (به عنوان مثال تایم فریم ۴ ساعته بیانگر تغییرات قیمت در یک بازه ی زمانی ۴ ساعت می باشد)
اکسپرت	EXPERT	نرم افزارها یا افزونه هایی که بر روی حساب فعال می شود تا براساس فرمول های از قبل تعیین شده به صورت خودکار اقدام به انجام معامله کند و یا دستورات خاصی را بر روی معاملات فعال انجام دهد

استراتژی	STRATEGY	به مجموع قوانین و باید و نبایدهایی که در یک چارچوب مشخص برای فعالیت در بازار از آن استفاده می کنید استراتژی گفته می شود
قیمت	PRICE	قیمت قابل معامله ی یک نماد معاملاتی که معمولاً در سمت راست نمودار به صورت عمودی نمایش داده می شود
نمودار	CHART	کلیه ی تغییرات قیمت یک نماد را که در یک صفحه توسط کارگزاری یا صرافی برای ما نمایش داده می شود را نمودار می گوئیم، و معمولاً در قسمت پایین آن به صورت افقی بازه ی زمانی مشخص می شود و در سمت راست و به صورت عمودی قیمت
خریدار	BUYER	معامله گرانی که در جهت خرید و افزایش قیمت اقدام به معامله می کنند
فروشنده	SELLER	معامله گرانی که در جهت فروش و کاهش قیمت اقدام به معامله می کنند
بازار	MARKET	محلی که در آن امکان انجام معاملات خرید و فروش وجود داشته باشد
رمز ارز	CRYPTOCURRENCY	ارزهایی که به واسطه ی تکنولوژی رمزنگاری امنیت مالکان و سرمایه گذاران در مقابل حمله هکرها حفظ می شود مانند بیت کوین
جفت ارز	CURRENCY PAIRS	نمادهای معاملاتی که شامل نرخ برابری دو ارز مختلف در مقابل هم می شود(مثال نرخ برابری یورو در مقابل پوند انگلستان می شود EUR/GBP)
سهام	STOCK	نمادهای معاملاتی که بیانگر ارزش سهام یک شرکت(مثال: اپل آمازون) می باشد
شاخص	INDEX	یک نماد معاملاتی که اعداد نمایش داده شده بیانگر ارزش مجموعه ای به خصوص از نمادها می باشد و با فرمولی مشخص و از پیش تعیین شده نمایش داده می شود، می تواند بیانگر ارزش سهام چندین شرکت و یا میزان ورود و خروج پول از بازاری مشخص باشد
بازار کالایی	COMMODITY MARKET	بازارهایی که در آن ارزش اقلام کالایی معامله می شود(مثال: طلا، نفت، گندم، قهوه)
بازار آتی	FUTURES MARKET	نمادهایی که در آن ارزش آتی کالاها در لحظه مورد معامله قرار می گیرد (مثال طلا تحویل ۶ ماه آینده)

کندل	CANDLE	ساده ترین شکل برای بیان تغییرات قیمت در بازه ی زمانی مشخص که در معنی به خاطر شکل ظاهری آن شمع گفته می شود و هر کندل بیانگر ۴ عدد مهم می باشد: عدد باز شدن، بالاترین عدد، کمترین عدد و عدد بسته شدن
بورس	STOCK EXCHANGE / EXCHANGE	بازاری که در آن نمادهای مختلفی برای معامله وجود دارد از جمله سهام شرکتها ، کالایی و...
مالی رفتاری	BEHAVIORAL FINANCE	رویکردی است برای شناسایی رفتار حال حاضر معامله گر ها که منجر به تشخیص نحوه ی گردش نقدینگی ها در بازار های معاملاتی می شود
پذیره نویسی	SUBSCRIPTION	پذیره نویسی فرایندی است که طی آن متعهد می شوید، قسمتی از سرمایه ی مورد نیاز شرکت را تامین کنید و در ازای آن صاحب درصدی از شرکت می شوید
مالی کلاسیک	CLASSIC FINANCE	یکی از روش های تحلیلی در بازارها می باشد. در مالی کلاسیک تمرکز بر روی توجیه حرکات قیمت، بر اساس حرکاتی که در گذشته داشته است می باشد.
تکنیکال	TECHNICAL	یکی از روش های معامله گری می باشد که تا حد زیادی وابسته به نتایج خروجی از ابزارهای کمکی مانند اندیکاتور و یا اسیلاتورها می باشد.
الگوهای هارمونیک	HARMONIC PATTERNS	در روش تکنیکال با استفاده از درصدهای مختلف تغییر قیمت اشکالی را به روی نمودار رسم می کنند و با نام های مختلفی مانند خفاش ، کوسه، پروانه و... انتظار دارند که قیمت به آن الگوها واکنش نشان دهد
الگوهای کلاسیک	CLASSIC PATTERNS	گاهها به صورت تضادفی اشکالی توسط کندل ها در بازارها شکل می گیرد مانند پرچم و یا سر شانه که تحلیل گران تکنیکالی به امید تکرار وقایع بعد از آن، سعی در ورود به معاملات با آن ها را دارند
الیوت	ELLIOTT	یک روش تحلیل می باشد که در آن حرکات بازار را به ۵ موج اصلی و ۳ موج اصلاحی تقسیم بندی می کنند و براساس درصدهای فیبوناچی انتظار واکنش قیمت در آن درصدها را دارند
لو	LOW	پایین ترین قیمت موجود را لو می نامیم حال ممکن است پایین ترین قیمت در بازه ی زمانی یک کندل و یا پایین ترین قیمت در یک سوئینگ باشد

های	HIGH	بالاترین قیمت موجود را های می نامیم حال ممکن است بالاترین قیمت در بازه ی زمانی یک کندل و یا بالاترین قیمت در یک سوئینگ باشد
اُپن	OPEN	قیمت باز شدن و شروع یک کندل را اُپن می نامیم
کلوز	CLOSE	قیمت بسته شدن و یا پایان یک کندل را کلوز می نامیم
اصلاح	CORRECTION	حرکت های کند، با قدرت و شیب کمتر در جهت خلاف حرکت اصلی
فاندامنتال	FUNDAMENTAL	به علم تحلیل بر اساس اخبار و داده ی اقتصادی فاندامنتل گفته می شود
گن	GANN	نام یک دانشمند که براساس تئوری آن در بازار یک سبک تحلیل وجود دارد
فیبوناچی	FIBONACCI	نام یک دانشمند که براساس تئوری آن در بازار یک سبک تحلیل وجود دارد
روند	TREND	حرکات منظم و پیوسته بازار که در یک جهت به خصوص شکل می گیرد
فوت پرنیت	FOOTPRINT	یک روش معامله گری که براساس حجم سفارش های ارسال شده در بازار نقاط مهم را در بازار پیدا می کند
تنش	TENSION	نقاطی که در آن بازار به هر شکل تغییر مسیر داده باشد حال یا اصلاحی یا برگشت کامل
تنش مثبت	POSITIVE TENSION	نقاطی که در آن بازار در جهت مثبت واکنش مهمی داشته باشد
تنش منفی	NEGATIVE TENSION	نقاطی که در آن بازار در جهت منفی واکنش مهمی داده باشد
سطوح تنش	TENSION LEVELS	با توجه به اینکه تنش ها معمولا در نقطه ای خاص رخ نمی - دهد برای رسم یک محدوده را به عنوان سطح رسم می کنیم
بازار یک طرفه	ONE SIDED MARKET	بازارهایی که منافع معامله گران فقط در جهت رشد قیمت ها باشد
بازار دو طرفه	TWO SIDED MARKET	بازارهایی که در آن معامله گران می توانند علاوه بر صعود در جهت ریزش ها نیز از بازار کسب سود کنند
لوریج	LEVERAGE	لوریج یا اهرم، ضریب اعمال شده از طرف کارگزاری و یا صرافی است که معامله گر می تواند تا چند برابر موجودی خود معامله بگیرد

معاملات آپشن یا معاملات اختیار معامله ابزاری است که به شما حق خرید یا فروش اوراق بهادار خاص را در یک تاریخ خاص و با قیمت مشخص می‌دهد	BINARY OPTION	بازار آپشن
در معرض فروش قرار دان هر چیزی به عنوان مثال یک کالا و یا سهام	AUCTION	حراج
روند رشد قیمت یک کالا در حراجی به عنوان مثال زمانی که یک کالای به خصوص را در مکانی برای فروش قرار می‌دهند و تعداد زیادی خریدار برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند و در نهایت کالا به بالاترین قیمت داده می‌شود	AUCTION THEORY	تنویری حراج
مجموعه سرورهایی که تمامی دستورات معاملاتی به آن ارسال می‌شود	CORE OF TRADES	هسته‌ی معاملات
مکانی جهت حفظ، نگهداری و انتقال پول	BANK	بانک
اتاقی پایاپای نماینده‌ی تشکیلات اداری سازمان بورس کالا به حساب می‌آید که مسئولیت اجرا و تسویه قراردادهای آتی معامله شده در بورس کالا بین اعضای این اتاق را به صورت نقدی یا اعتباری به عهده دارد.	CLEARING HOUSE	اتاق پایاپای
میزان و یا احتمال شکست در یک معامله	RISK	ریسک
عنوان مشخص شده برای هر یک از آیتم‌های قابل معامله و یا قابل رصد در بازار بورس	SYMBOL	نماد
میزان عمق معاملات یعنی هر چه تعداد خریدار و فروشنده بیشتر باشد عمق آن بازار بیشتر است	MARKET DEPTH	مارکت دیپس
آخرین و بهترین قیمت پیشنهاد شده در بازار و یا حراجی	LAST BEST PRICE	آخرین قیمت مطلوب
به تعداد خریدار و یا فروشنده‌ای که برای یک نماد مشخص منتظر انجام معاملات هستند	WAITING LIST	صف انتظار
زمانی که قیمت در بازه زمانی یک کندل حرکتی را به عنوان مثال در جهت صعود انجام می‌دهد و به قیمت‌های بالاتر می‌رسد اما موفق به حفظ آن قیمت تا آخرین لحظه نمی‌شود، در زمان برگشت از اوج یک خط باریک به عنوان رد پای قیمت به جای می‌ماند که نشان دهنده‌ی حداکثر قیمت در آن بازه‌ی زمانی می‌باشد	SHADOW	شادو

شادی بالایی	HIGH SHADOW	سایه های که در قسمت بالایی کندل شکل می گیرد
حرکت صعودی	UPWARD MOVEMENT / UPTREND	حرکت هایی که در جهت رشد قیمت اتفاق می افتد
عمق بازار	MARKET DEPTH	میزان عمق معاملات یعنی هر چه تعداد خریدار و فروشنده بیشتر باشد عمق آن بازار بیشتر است
گپ قیمت	PRICE GAP	فاصله یا فضای پر نشده در نمودار که به دلیل حرکت سریع قیمت در هر یک از جهتها رخ می دهد
دستور قیمت	PRICE ORDER	کلیه سفارشات که در جهت انجام یک معامله ی جدید و یا تغییرات ایجاد شده در یک معامله ی فعال به بازار ارسال می شود
پرش قیمت	PRICE JUMP (PUMP)	حرکت پر شتاب و سریع قیمت در جهت صعود
حرکت نزولی	DOWNWARD MOVEMENT / DOWNTREND	حرکت قیمت به دلیل کاهش قیمت
کندل استیک	CANDLESTICK	یک فرم قراردادی جهت نمایش تغییرات قیمت، نامگذاری به دلیل شباهت آن به شمع می باشد
بازار کارا	EFFICIENT MARKET	به بازاری گفته می شود که تعداد معامله گران در آن بازار زیاد است و به قدری معاملات با حجم های بالا و به تعداد بالا در آن انجام می شود که تاثیرگذاری یک یا چند معامله گر خرد یا یک گروه محدود بر تغییرات قیمت را به حداقل ممکن می رساند
توالی تصادفی	RANDOM SEQUENCE	زمانی که یک اتفاق چندین بار بدون وجود دلیلی به خصوص رخ دهد
سوئینگ	SWING	چرخش های قیمت در بازار
سوئینگ موثر	EFFECTIVE SWING	چرخش های قیمت در بازار که منجر به تغییرات اساسی در قیمت می شود
تروکسلر	TROXLER	هنگامی که بیش از حد بخواهیم به موضوعی توجه کنیم و بیش از حد در مورد آن جست و جو کنیم، ذهن ما سرشار از اطلاعات شده و در نهایت آن موضوعی که باید را دیگر نمی بینیم
محدوده استاتیک	STATIC AREA	محدوده های چرخش قیمت که در یک امتداد افقی نسبت به هم و در یک راستا قرار دارند

محدوده داینامیک	DYNAMIC AREA	محدوده های چرخشی قیمت که به صورت مورب ولی در یک راستا قرار دارند
سطوح کلیدی	KEY LEVELS	سطوحی که از محل سوئینگ های موثر در گذشته ی بازار رسم می شود و تا محدوده ی فعلی قیمت ادامه پیدا می کند.
حمایت	SUPPORT	نقاطی که در تحلیل تکنیکال انتظار می رود کاهش قیمت متوقف شود و یا قیمت رشد کند.
مقاومت	RESISTANCE	نقاطی که در تحلیل تکنیکال انتظار می رود افزایش قیمت متوقف شود و یا قیمت کاهش یابد.
خط روند	TREND LINE	خطی مورب که با استفاده از سقف ها یا کف های قیمت رسم می شود
کانال	CHANNEL	دو خط روند را که یکی بر روی سقف ها باشد و دیگری از زیر کف ها رسم شود. اگر در یک محدوده ی موازی باشد یک کانال تشکیل می شود
سطوح طلایی	GOLDEN LEVELS	سطحی که به دلیل وجود چرخش قیمت در گذشته ی بازار رسم شده اما این بار در صورت رسیدن قیمت به آن واکنش معکوس ایجاد می کند
موومنت	MOVEMENT)	مقدار حرکتی که قیمت پیشتر در لگ هم خانواده ی خود داشته است
شکست سطح	BREAKOUT	عبور قیمت از یک محدوده مهم استاتیک و یا داینامیک
پیپ	PIP	واحد اندازه گیری حرکت قیمت در بازار فارکس
پوینت	POINT	کوچکترین واحد اندازه گیری حرکت قیمت در بازار. هر ۱۰ پوینت برابر با یک پیپ
کارکشن	CORRECTION	حرکت اصلاحی در بازار که پس از یک حرکت اصلی اتفاق می افتد
دپس	DEPTH	عمق = میزان برگشت قیمت در حرکت های اصلاحی
هزینه	COST	مبلغ پرداخت شده جهت ورود به یک معامله که شامل دو بخش می باشد: ۱- کمیسیون و مبالغ مربوط به بروکر یا صرافی جهت باز شدن و یا بسته شدن یک معامله ۲- مبلغی که باید در صورت حرکت قیمت در خلاف جهت ما در بازار پرداخت شود
هارمونی	HARMONY	همخوانی داشتن ، تناسب داشتن
شورت	SHORT	معاملات در جهت ریزش قیمت در بازارهای دوطرفه

معاملات در جهت رشد قیمت‌ها	LONG	لانگ
دستور ورود به معاملات فروش که در صورت ریزش قیمت فعال می‌شود	SELL STOP	سل استاپ
دستور ورود به معاملات خرید که در صورت رشد قیمت فعال می‌شود	BUY STOP	بای استاپ
دستور ورود به معاملات فروش که در صورت رشد قیمت فعال می‌شود	SELL LIMIT	سل لیمیت
دستور ورود به معاملات خرید که در صورت ریزش قیمت فعال می‌شود	BUY LIMIT	بای لیمیت
بازار خرسی= به دلیل نوع حمله‌ی خرس در مبارزه به بازار- های ریزشی خرسی یا بیریش گفته می‌شود	BEARISH	بیریش
بازار گاوی= به دلیل نوع حمله‌ی گاو در مبارزه به بازارهای صعودی، گاوی یا بولیش گفته می‌شود	BULLISH	بولیش
نوعی از معاملات که در بازارهای دو طرفه انجام می‌شود	LONG/SHORT	معاملات استقراضی
هرگونه سفارشات ارسال شده به هسته‌ی بازار به منظور افتتاح یک معامله‌ی جدید یا ایجاد تغییرات در معاملات فعال	TRADING ORDER	دستور معاملاتی
نوعی دستور معاملاتی که فعال شدن آن منوط به رخ دادن شرایطی می‌باشد که معامله‌گر از قبل تعیین کرده	CONDITIONAL TRADES	معاملات مشروط
نوعی دستور معاملاتی که برای فعال شدن نیاز به تحقق شدن شرایط از پیش تعیین شده معامله‌گر می‌باشد	PENDING TRADES	معاملات پندینگ
دستور ، سفارش	ORDER	اورد
فروش به صورت آنی و لحظه‌ای با قیمت جاری مارکت	SELL TO MARKET	سل تو مارکت
موسسه و یا نهادی که مسئول انتقال و همچنین صحت اجرای معاملات در بازار می‌باشد	BROKER/EXCHANGE	کارگزار
شرکت‌ها و یا موسساتی که مسئول انتقال و همچنین صحت اجرای معاملات در بازار فارکس می‌باشد	BROKER	بروکر
نرم افزاری که از طریق آن می‌توانید دستورات معاملاتی خود را به بازار ارسال کنید	PLATFORM	پلتفرم
یکی از پلتفرم های معاملاتی که توسط بروکرها ارائه می‌شود	METATRADER	متاتریدر
وضوح دیداری	RESOLUTION	رزولوشن

دیوایس	DEVICE	وسیله یا ابزاری که با آن کار می‌کنیم
متن بازار	MARKET CONTEXT	کندل‌های موجود در بازار که با زوم استاندارد در یک صفحه نمایش می‌بینیم
لگ	LEG	حرکت‌های قیمت که متشکل از چند کندل به صورت پیوسته در یک جهت به خصوص می‌باشد
سوئینگ لو	SWING LOW	چرخش‌های شکل گرفته در کف‌ها
سوئینگ های	SWING HIGH	چرخش‌های شکل گرفته در سقف‌ها
رنج سایدوی	SIDEWAYS RANGE	زمانی رنج سایدوی ایجاد می‌شود که بازار در یک محدوده‌ی مشخص قیمتی حرکت کند. به نحوی که بتوانیم در آن محدوده وارد معامله شویم و فرصت پیاده سازی مدیریت خروج نیز فراهم باشد
رنج چوبی	CHOPPY RANGE	زمانی رنج چوبی ایجاد می‌شود که قیمت به صورت آشفته و نامنظم حرکت کند به نحوی که نتوان در آن معامله‌ای انجام داد
حرکت شارپ	SHARP MOVEMENT	حرکاتی که به صورت خیلی سریع و پر شتاب نسبت گذشته بازار اتفاق می‌افتد
جریان سفارشات	ORDER FLOW	میزان نقدینگی روانه شده و یا خارج شده به سمت یک نماد در جهت افزایش یا کاهش قیمت
اپن در کندل	OPEN IN CANDLE	عددی که قیمت بازگشایی بازه‌ی زمانی یک کندل است
کلوز در کندل	CLOSE IN CANDLE	عددی که قیمت پایانی و یا بسته شدن بازه‌ی زمانی یک کندل است
کندل صعودی	BULLISH CANDLE	زمانی که قیمت بسته شدن بالاتر از قیمت باز شدن باشد یک کندل صعودی تشکیل می‌شود
کندل نزولی	BEARISH CANDLE	زمانی که قیمت بسته شدن پایین تر از قیمت باز شدن باشد یک کندل نزولی تشکیل می‌شود
کارکشن استال	STALL	یکی از انواع اصلاح قیمتی می باشد که فرم آن بسیار فشرده می‌باشد و درصد برگشت قیمت در آن بسیار کم است حداکثر ۱۵٪
اسپایک	SPIKE	پر قدرت‌ترین پرتاب قیمت که فقط در ابتدای یک روند ایجاد می‌شود

کارکشن پولبک	PULLBACK	یکی از انواع اصلاح قیمتی می باشد که تا ۳۰٪ می تواند برگشت ایجاد کند
کمپلکس پولبک	COMPLEX PULLBACK	یکی از انواع اصلاح قیمتی می باشد که ضعیف ترین حالت روند را نشان می دهد و معمولاً یا به صورت فرسایشی پیش می رود و یا با دو لگ ایجاد می شود این نوع اصلاح تا ۵۰٪ می تواند برگشت ایجاد کند
پولبک ریورسال	REVERSAL PULLBACK	یکی از انواع اصلاح می باشد که در سطوح تنش اتفاق می افتد و برای ورود به معاملات برگشتی کاربرد دارد
معاملات ادامه دهنده	CONTINUATION TRADES	هر نوع معامله ای که در جهت حرکت اصلی بازار و به هدف همراهی با روند باشد
پروجکشن	PROJECTION	حرکت های اصلی در یک روند که دارای قدرت، شتاب و پیوستگی بیشتری نسبت به حرکات اصلاحی می باشد. تکرار چند پروجکشن یک روند می سازد
ضریب سوددهی	PROFITABILITY RATIO	هرگاه در بازارهای معاملاتی، در یک جهت واحد مثلاً روند صعودی عمق های اصلاح قیمتی کمتر شود و پروجکشن ها در حال زیاد شدن باشند و زاویه ها نیز در جهت صعود بیشتر شوند، معامله گر درمی یابد که این روند صعودی رو به افزایش است. به عبارتی ضریب چولگی در حال افزایش است. چرا که افزایش ضریب چولگی برابر با افزایش ورود نقدینگی است
ضریب چولگی	SKEWNESS	هرگاه در بازارهای معاملاتی، در یک جهت واحد مثلاً روند صعودی عمق های اصلاح قیمتی کمتر شود و پروجکشن ها در حال زیاد شدن باشند و زاویه ها نیز در جهت صعود بیشتر شوند، معامله گر درمی یابد که این روند صعودی رو به افزایش است. به عبارتی ضریب چولگی در حال افزایش است. چرا که افزایش ضریب چولگی برابر با افزایش ورود نقدینگی است
اسلوب	SLOPE	شیب حرکت قیمت در لگ های ایجاد شده
چرخه اسپایک	SPIKE CYCLE	یک بخش از مسیر تکامل یک حرکت کامل در بازار می باشد که از ویژگی اصلی آن : به نسبت سایر لگ ها قدرت و شتاب بیشتری دارد و همچنین پرتاب قیمتی بیشتری را دارد و فقط در ابتدای یک روند ایجاد می شود
چرخه ترند	TREND CYCLE	یک بخش از مسیر تکامل یک حرکت کامل در بازار می باشد که معمولاً در میانه ی روند می باشد. ویژگی آن : دارای گام و اصلاح های منظم و پیوسته می باشد

چنگال اندروز	ANDREW'S PITCHFORK	یکی از ابزارهای تحلیل تکنیکال و نام یک دانشمند
چرخه رنج	RANGE CYCLE	یک بخش از مسیر تکامل یک حرکت کامل در بازار می باشد که معمولاً پس از روندها رخ می دهد. ویژگی آن: در بازار حرکت پر قدرت و ادامه دار در هیچ جهتی رخ نمی دهد و معمولاً لگ های ایجاد شده در هر دو جهت صعودی و نزولی باهم برابر هستند به نحوی که به سختی می توان لگ اصلی و اصلاحی را تشخیص داد
نظریه شپارد	SHEPARD'S THEORY	این نظریه بیان می کند که هر آن چیزی را که ما مشاهده می کنیم، نمی تواند واقعاً درست باشد.
لبه ورود	ENTRY EDGE	کندل تایید نهایی برای ورود به فرصت های معاملاتی
ستاپ معاملاتی	TRADING SETUP	هرگاه در بازار تغییرات ایجاد شده به نحوی باشد که برای ما یک فرصت ورود به معامله را فراهم کند معتقدیم که ستاپ معاملاتی تشکیل شده
اسپرد	SPREAD	اختلاف عدد بین قیمت اصلی و زنده یک نماد و قیمتی که کارگزار و یا صراف می معامله را باز می کند. در واقع اسپرد هزینه ای است که کارگزاری از معامله گر در جهت افتتاح یک معامله جدید دریافت می کند.
خواب سرمایه	SHORTEST WAITING TIME FOR PROFIT	زمان سپری شده تا لحظه ای به سود رسیدن یک معامله
حد ضرر	STOP LOSS	عددی که برای یک موقعیت معاملاتی مشخص می کنیم تا در صورت حرکت قیمت در خلاف جهت ما بروکر به صورت خودکار معامله را متوقف کند. به عبارتی حداکثر ضرر قابل پذیرش از طرف معامله گر که به بروکر اعلام می کند
ریسک به ریوارد	RISK TO REWARD	نسبت ضرر به سود یک معامله
سیستم تهاجمی تسویقی	INVASIVE INCENTIVE SYSTEM	یکی از روش های مدیریت مالی می باشد که با اعمال ضریب به خصوصی در جهت رشد حساب برنامه ریزی می کند
اثر مرکب	COMPOUND EFFECT	اثر مرکب، اصل به دست آوردن پاداش های بزرگ از طریق مجموعه ای از تغییرات مثبت، کوچک و هوشمندانه است که به صورت پیوسته تکرار می شود.

روشی که برای خروج از معاملات انتخاب می کنیم که می تواند برای هر شخص متفاوت باشد	EXIT STRATEGY	استراتژی خروج
عددی که به منظور کسب سود و خارج شدن تمام و یا بخشی از یک موقعیت معاملاتی به بروکر یا صرافی اعلام می کنیم	TP/TAKE PROFIT	تی پی
مجموعه ای ثبت شده از رفتارها جهت ارزیابی مجدد و پیدا کردن نقاط ضعف و قوت	JOURNAL	ژورنال
حرکت های اصلی در یک روند که دارای قدرت، شتاب و پیوستگی بیشتری نسبت به حرکات اصلاحی می باشد. تکرار چند پرتاب قیمت یک روند می سازد	PROJECTION	پرتاب قیمت
میزان برگشت قیمت در حرکات های اصلاحی	DEPTH	عمق
زاویه ای ایجاد شده توسط قیمت در لگ ها	SLOPE	شیب
جابه جا کردن حد ضرر در معاملات به نحوی که در صورت برگشت قیمت معامله بدون هیچ گونه زبانی بسته شود	RISK FREE	ریسک فزی
جابه جا کردن حد ضرر با هدف حفظ حداکثر منافع معامله گر	TRAILING	تریلینگ
کندل ها و یا حرکات بازار که در مقایسه با سایر موارد رخ داده ی همجنس خود از توان و ثبات بیشتری برخوردار هستند.	STRENGTH	قدرت
اصطلاحی است که برای عددی در راستای ایجاد یک دستور معاملاتی به عنوان دستور ورود یا خروج در نظر گرفته می شود.	STOP	استاپ

مراکز فروش کتابهای نشر شفاف:

* کتابفروشی بورس *

تهران . میدان ونک . ابتدای خ ملاصدرا . بعد از ساختمان سازمان بورس . کتابفروشی بورس

* کتابفروشی دنیای اقتصاد *

تهران . خیابان قائم مقام فراهانی . ضلع شمالی میدان شعاع . ساختمان دنیای اقتصاد . کتابفروشی

* کافه کتاب دانشگاه شهید بهشتی *

تهران . ولنجک . دانشگاه شهید بهشتی . ضلع جنوبی ساختمان مرکز همایش ها . کافه کتاب بهشت

* کتابفروشی دانشگاه خاتم *

تهران . میدان ونک . ابتدای شیراز شمالی . دانشگاه خاتم . کتابفروشی دانشگاه خاتم

* کتابفروشی اردیبهشت *

تهران . میدان انقلاب . خیابان انقلاب . ابتدای خیابان ۱۲ فروردین . پلاک ۳۱۶ کتابفروشی اردیبهشت

* کتابفروشی شفاف *

اصفهان . نجف آباد . بلوار فجر . ابتدای خیابان بهمن . پلاک ۹۰ کتابفروشی شفاف

مرکز پخش کتابهای نشر شفاف:

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۵۰۱۸۷۷

مدیر فروش: ۰۹۳۶۰۰۰۱۹۹۰

فروش اینترنتی کتابهای نشر شفاف:

www.shafaaf.ir

نسخه دیجیتال کتابهای نشر شفاف:

www.fidibo.com

